

رشد آموزش

قرآن و روایت اخلاقی

فصل نامه آموزشی، تحلیلی و اطلاع‌رسانی | برای معلمان، مدرسان و دانشجویان

دوره سی ام | شماره ۱ | پاییز ۱۳۹۶ | ۸۰ صفحه | ۲۰۰۰۰ ریال | پیامک: ۳۰۰۰۸۹۹۵۱۵

www.roshdmag.ir



قرآن و روایت اخلاقی

• جهان آخرت در کتاب‌های درسی
• خورشیدی که در حوزه علمیه قم می‌درخشد
• فضیلت اخلاص در اشعار سعدی و مولانا
• آیا مغفرت الهی تنها به معنای عفو گناهان است؟

مردم و تو



پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم)
طی وصایای شش گانه به حضرت علی (علیه السلام) فرمودند:

إِذَا رَأَيْتَ النَّاسَ يَشْتَغِلُونَ بِالْفَضَائِلِ فَاشْتَغِلْ أَنْتَ بِاتِّمَامِ الْفَرَائِضِ
هرگاه دیدی مردم به مستحبات اشتغال دارند، تو به کامل ساختن واجبات پرداز؛

وَإِذَا رَأَيْتَ النَّاسَ يَشْتَغِلُونَ بِعَمَلِ الدُّنْيَا فَاشْتَغِلْ أَنْتَ بِعَمَلِ الْآخِرَةِ
و هرگاه دیدی مردم به کار دنیا مشغول اند، تو به کار آخرت مشغول شو؛

وَإِذَا رَأَيْتَ النَّاسَ يَشْتَغِلُونَ بِعُيُوبِ النَّاسِ فَاشْتَغِلْ أَنْتَ بِعُيُوبِ نَفْسِكَ
و هرگاه دیدی مردم به عیب های دیگران پرداخته اند، تو به عیب های خود پرداز؛

وَإِذَا رَأَيْتَ النَّاسَ يَشْتَغِلُونَ بِتَزْيِينِ الدُّنْيَا فَاشْتَغِلْ أَنْتَ بِتَزْيِينِ الْآخِرَةِ
و هرگاه دیدی مردم به آراستن دنیا اشتغال دارند، تو به آراستن آخرت مشغول شو؛

وَإِذَا رَأَيْتَ النَّاسَ يَشْتَغِلُونَ بِكَثْرَةِ الْعَمَلِ فَاشْتَغِلْ أَنْتَ بِصَفْوَةِ الْعَمَلِ
و هرگاه دیدی مردم به عمل فراوان مشغول اند، تو به عمل خالص پرداز؛

وَإِذَا رَأَيْتَ النَّاسَ يَتَوَسَّلُونَ بِالْخَلْقِ فَتَوَسَّلْ أَنْتَ بِالْخَالِقِ
و هرگاه دیدی مردم به خلق (خدا) توسل می جویند، تو به خالق توسل بجوی.

منبع

- الحكم الزاهرة، ترجمة أنصاری، ص ۷۴۹





وزارت آموزش و پرورش
سازمان پژوهش و برنامه ریزی آموزشی
دفتر انتشارات و تکنولوژی آموزشی
شرکت افست

مدیر مسئول: محمد ناصری

سر دبیر: محمد مهدی اعتصامی

مدیر داخلی: یونس باقری

هیئت تحریریه:

عادل اشکیبوس، محمد مهدی اعتصامی،

فریبا انجمی، یونس باقری، سید محمد دلبری،

فضل الله خالقیان، یاسین شکرانی،

مهدی مروجی، مسعود وکیل

طراح گرافیک: نوید اندرودی

ویراستار: کبری محمودی

www.roshdmag.ir

Telegram: @roshdmag

roshdmag:

نشانی مجله: تهران صندوق پستی: ۶۵۸۵-۱۵۸۷۵

دفتر مجله: (داخلی ۳۷۷) ۰۲۱-۸۸۸۳۱۱۶۱

پیام گیر نشریات رشد: ۰۲۱-۸۸۳۰۱۴۸۲

مدیر مسئول: ۱۰۲

دفتر مجله: ۸۸۸۳۹۲۲۹ خانم قربانی

امور مشترکین: ۱۱۴

پيامک: ۰۲۱-۸۹۹۵۱۵

چاپ: شرکت افست (سهامی عام)

شمارگان: ۴۷۰۰ نسخه

سرمقاله: در مسیر اصلاح کتاب های دینی و قرآن / دکتر محمد مهدی اعتصامی / ۲

خورشیدی که در حوزه علمیه قم می درخشد / حسن فیروزنیا / ۴

مرحله دوم واقعه قیامت / دکتر سید محسن میر باقری / ۱۰

جهان آخرت در کتاب های درسی / رقیه ولایتی / ۱۸

زنان الگو در قرآن کریم / جعفر جویباری / ۲۵

حسین شهید ریحانه النبی / حمزه خان بیگی / ۳۰

آیا مغفرت الهی تنها به معنای عفو گناهان است؟ / دکتر جفری لانگ / ۳۶

منطق برای زندگی / سعید انواری / ۳۸

در همایش «حکمت مطهر» چه گذشت / ۴۴

مصادیق عدل الهی / معصومه عامری / ۴۸

پلی بین درس امروز و فردا / فاطمه سادات میر عارفین / ۵۳

کتاب های برتر در حوزه قرآن / رمضانعلی ابراهیم زاده گرجی / ۵۸

فضیلت اخلاص در اشعار سعدی و مولانا / رضا موسی آبادی / ۶۲

چگونه کلاس داری کنیم؟ / نیلوفر هادوی / ۶۷

حجاب در نگاه دختران / موسی طیبی نیا / ۷۲

روش تدریس متن پژوهی در عربی پایه دهم / آمنه آقایی نعمتی / ۷۶

بررسی چالش مفهومی حدیث الظلم ثلاثه، درس دوم / حسین منصور حبیب آبادی / ۷۸

قابل توجه نویسندگان و پژوهشگران:

مجله رشد آموزش قرآن و معارف اسلامی، نوشته ها و گزارش تحقیقات پژوهشگران و متخصصان تعلیم و تربیت به ویژه معلمان دوره های مختلف را در صورتی که در نشریات عمومی درج نشده و مرتبط با موضوع مجله باشد، می پذیرد. لازم است در مطالب ارسالی، موارد زیر رعایت شود:

چکیده های از کل محتوای ارسال شده حداکثر در ۲۵۰ کلمه، همراه مطلب ارسال شود. پی نوشت ها و منابع کامل باشد و شامل نام اثر، نام نویسنده، نام مترجم، محل نشر، ناشر، سال انتشار و شماره صفحه مورد استفاده باشد. در متن های ارسالی تا حد امکان از معادل های فارسی واژه ها و اصطلاحات استفاده شود. اصل مقاله های ترجمه شده به پیوست آن ارسال شود. نشر مقاله روان و از نظر دستور زبان فارسی درست باشد و در انتخاب واژه های علمی و فنی دقت شود. شکل قرار گرفتن جدول ها، نمودارها و تصاویر، پیوست در حاشیه مطلب مشخص شود. مطالب یک خط در میان روی کاغذ نوشته و در صورت امکان حروفچینی شود. مطالب مندرج در مجله، الزاماً مبنی نظر دفتر انتشارات و تکنولوژی آموزشی نیست و مسئولیت پاسخگویی به پرسش های خوانندگان با خود نویسنده یا مترجم است. مقاله های دریافتی در صورت پذیرش یا رد، بازگشت داده نمی شود. مجله در پذیرش، رد، ویرایش و یا تلخیص مقاله های رسیده مجاز است.

در مسیر اصلاح کتاب‌های دینی و قرآن

این عنوان معمولاً برای موضوعاتی است که نیازمند بحث مفصل‌تر هستند، اما ظرفیت کتاب درسی گنجایش پرداختن بیشتر به آن را ندارد.

۲. در بسیاری از درس‌ها بخشی با عنوان «پاسخ به سؤال شما» پیش‌بینی شده است. در این بخش، سؤالات مهمی که معمولاً دانش‌آموزان در کلاس از معلمان خود می‌پرسند یا در سطح رسانه‌ها مطرح شده و احتمالاً دانش‌آموزان با آن‌ها مواجهه می‌شوند، پاسخ داده شده‌اند. این پرسش‌ها و پاسخ‌ها متن اصلی محسوب نمی‌شوند، در آزمون‌ها و امتحانات سنجیده نمی‌شوند، اما چون مسئله‌های مورد توجه دانش‌آموزان در آن‌ها مطرح شده‌اند، امید است هم مورد توجه معلمان و هم دانش‌آموزان قرار گیرند. البته طرح مسئله توسط دبیر و ایجاد انگیزه در دانش‌آموز می‌تواند زمینه‌ساز مطالعه بیشتر این بخش‌ها باشد.

۳. در پایان هر چند درسی که درباره یک موضوع هستند، کتاب‌هایی برای مطالعه بیشتر معرفی شده‌اند. معرفی کتاب به این دلیل از انتهای کتاب به پایان درس‌ها منتقل شده تا بیشتر در معرض دید دانش‌آموزان قرار بگیرد و دانش‌آموزان در هنگام مطالعه

با توجه به تبدیل دوره متوسطه دوم از چهار سال به سه سال و ضرورت اصلاح و بازسازی کتاب‌های دینی و قرآن، سال گذشته کتاب دینی و قرآن پایه دهم با اصلاحاتی در اختیار دانش‌آموزان قرار گرفت. مشخص‌ترین اتفاق در این دوره، تفاوت ساعات درسی قرآن و معارف در رشته علوم انسانی با سایر رشته‌ها بود که سبب شد دو کتاب برای این درس تهیه شود. تغییرات دیگری نیز در کتاب دهم رخ داد که حاصل گفت‌وگوها و تعامل معلمان با گروه درسی قرآن و معارف بودند.

کتاب سال یازدهم نیز در جریان همین فرایند تعاملی تهیه شده و تغییراتی با کتاب قبلی داشته است که در اینجا به برخی از آن‌ها اشاره می‌کنیم.

۱. در بیشتر درس‌ها بخشی با عنوان «دانش تکمیلی» اضافه شده است. در تحت این عنوان، دانش‌آموزان دعوت می‌شوند به سایت گروه درسی یا سایت معتبر دیگر مراجعه کنند و اطلاعات بیشتری درباره موضوع درس به دست آورند. محتوای مناسب برای دانش‌آموزان نیز در این سایت آماده شده است تا دانش‌آموزانی که انگیزه تحقیق دارند و به دنبال کسب اطلاعات بیشتر هستند، بتوانند به یک منبع معتبر دسترسی داشته باشند.

درس که انگیزه بیشتری برای تحقیق و یافتن پاسخ سؤال‌های خود دارند، با نام کتاب‌ها روبه‌رو شوند. البته باز هم تشویق دبیران به صورت غیرمستقیم می‌تواند زمینه‌ساز حرکت دانش‌آموزان به سوی مطالعه کتاب‌های غیردرسی باشد.

۴. در کتاب ویژه علوم انسانی یک درس به بیان «سیره رهبری پیامبر اکرم (ص)» و یک درس نیز به بیان «سیره رهبری امیرالمؤمنین (ع)» اختصاص داده شده است. البته در کتاب سایر رشته‌ها این دو درس در یک درس تلفیق شده‌اند تا مناسب ساعت درسی آن رشته‌ها باشند.

این دو درس، گرچه در بخش مربوط به نبوت و امامت که بخش تفکر و اندیشه را تشکیل می‌دهند، آمده‌اند، ولی در واقع از قبیل درس‌های بخش دوم، یعنی «در مسیر» هستند. زیرا بیانگر سیره عملی و رفتار پیامبر اکرم و امیرالمؤمنین هستند که اسوه و الگوی ما در رهبری و کشورداری‌اند و ما باید از شیوه رهبری آن‌ها درس‌های عملی بگیریم و آن‌ها را در زندگی خود به کار بندیم.

۵. تغییرات محتوایی در هر درس بخش عمده‌ای از تغییرات را تشکیل می‌دهند. این قبیل تغییرات عموماً به منظور قابل فهم‌تر کردن مفاهیم و کاهش پیچیدگی‌های برخی از مباحث‌اند. یکی از این اصلاحات در بحث از دلایل ختم نبوت است که در درس سوم کتاب قرار دارد. پرداخت جدید، به جای چند دلیلی که در کتاب قبل آمده بود و در موقع تبیین و آوردن مثال، تا حدودی دانش‌آموزان را با مشکل روبه‌رو می‌کرد، ذیل «پویایی و روزآمد بودن اسلام» یک دلیل به خوبی توضیح داده شده و مثال‌های متعددی برای آن ذکر شده است. به نظر می‌رسد این تغییر، فهم مطلب

را برای دانش‌آموزان آسان‌تر کرده باشد. تغییر دوم در درس پانزدهم، یعنی درس «مردم و رهبری» است. در این درس، با استفاده از نامه امیرالمؤمنین به مالک اشتر، بحث جدیدی با عنوان «وظیفه کارگزاران» باز شده است. تا علاوه بر وظایف و مسئولیت‌های رهبر، وظایف مسئولان دولت اسلامی نیز مورد توجه قرار گیرد. نامه امیرالمؤمنین به مالک، بسطر خوبی برای طرح این موضوع است. زیرا این نامه را امیرالمؤمنین وقتی نوشته است که مالک را در مصر کارگزار خود کرده است.

تغییر دیگری که می‌توان بدان توجه کرد، در قسمت مسئولیت‌های ائمه اطهار (ع) رخ داده است. البته این تغییر بیشتر در کتاب رشته علوم انسانی خود را نشان می‌دهد که یک درس به مسئولیت مرجعیت علمی ائمه اطهار اختصاص داده شده و نام «احیای ارزش‌های راستین» دارد. یک درس نیز به مسئولیت «ولایت ظاهری و تشکیل حکومت» مربوط است که «جهاد در راستای ولایت ظاهری» نامیده شده است. جداسازی این دو مسئولیت و قرار دادن آن‌ها در دو درس سبب شده که درباره سیره علمی و سیاسی ائمه اطهار توضیح بیشتری داده شود و ابعاد زندگی آن بزرگواران روشن‌تر شود.

موارد گفته شده بخش کوچکی از تغییرات بود. لازم است، دبیران گرامی قبل از تدریس هر درس مرور کاملی بر این تغییرات کنند و به دانش‌قبلی خود قناعت نکنند. همچنین، از طریق رسانه‌هایی که گروه درسی قرآن و معارف و مجله رشد فراهم کرده‌اند، از ارائه نظرها، پیشنهادها و انتقادهای دریغ‌نورزند تا حرکت تکمیل و اصلاح کتاب به‌طور پیوسته ادامه یابد.

سر دبیر

تغییرات محتوایی
در هر درس
بخش عمده‌ای
از تغییرات را
تشکیل می‌دهند.
این قبیل تغییرات
عموماً به منظور
قابل فهم‌تر کردن
مفاهیم و کاهش
پیچیدگی‌های
برخی از
مباحث‌اند



حفظ دستاوردهای آن است. در اینجا برای معرفی آثار علمی و عملی ایشان گامی کوچک برداشته‌ایم. امیدواریم این راه در تعریف چهره‌های شاخص علم و حکمت ادامه یابد و قبل از فقدان این گنجینه‌های ذی‌قیمت، شکر آن‌ها بجا آورده شود. بهترین مصداق شکرگزاری این نعمت‌ها در یک وجه همین امر است که آنان را به جوامع علمی و دینی معرفی کنیم. زندگی‌نامه، آثار استاد در شاخه‌های مختلف آن، مقایسه تفسیر تسنیم و المیزان و فعالیت‌های سیاسی - اجتماعی استاد از مهم‌ترین مباحث طرح شده در این مقاله هستند.

کلیدواژه‌ها: علوم قرآن، آثار علمی، تسنیم

زندگی‌نامه و فعالیت‌های اجتماعی و علمی استاد

زندگی‌نامه آیت‌الله جوادی آملی «دام عزه»

آیت‌الله شیخ عبدالله جوادی آملی در سال ۱۳۱۲ ه.ش در شهر آمل به دنیا آمد. پدرش مرحوم میرزا ابوالحسن جوادی از عالمان و واعظان پرهیزکار شهر بود و اجدادش تا چند نسل از روحانیون و مبلغان احکام الهی آنجا بودند. جد ایشان مرحوم ملا فتح‌الله آملی از روحانیون برجسته و مبلغ احکام الهی و شریعت اسلامی و ناشر آثار اهل‌البیت (ع) بود. ایشان به ذکر احکام و مناقب آن بزرگواران می‌پرداخت و مدتی در خفقان حکومت پهلوی ممنوع‌المنبر شد. پس از پایان دروس دوره ابتدایی، از آنجا که

خورشیدی که در حوزه علمی قم می‌درخشد

شخصیت و آثار و آرای علوم قرآنی استاد علامه حضرت آیت‌الله جوادی آملی

حسن فیروزنیا

دبیر دینی و قرآن کرج استان البرز

اشاره

این مقاله در پی معرفی یکی از ذخایر بزرگ انقلاب اسلامی و جامعه علمی و حوزوی است. ایشان عمری را در راه کسب علم و حکمت و معرفت صرف کرده است. بی‌تردید یکی از پایه‌های سترگ و مستحکم انقلاب اسلامی و حوزه و دانشگاه است. آیت‌الله العظمی عبدالله جوادی آملی، یکی از عالمان و عارفان بی‌ادعا در عصر کنونی است. زندگی ایشان مملو از ایستادگی‌ها و تلاش‌ها برای به ثمر نشاندن حرکت عظیم انقلاب اسلامی و

خانواده ایشان علاقه خاصی به روحانیت داشتند، تصمیم گرفتند ایشان را از طلاب مسجد جامع آمل گردانند. به همین منظور، در سال ۱۳۲۵ شوق آموختن معارف اسلامی و علوم الهی، وی را به حوزه علمیه آمل کشاند. در این حوزه ادبیات، شرح لمعه، قوانین، شرایع، امالی شیخ صدوق و... را از محضر استادانی چون **آیت الله فرسیو**، **آیت الله غروی**، **شیخ عزیزالله طبرسی**، **آقا ضیاء آملی**، **شیخ احمد اعتمادی**، **شیخ ابوالقاسم رجایی**، **شیخ شعبان نوری** و پدرش **میرزا ابوالحسن جوادی** آموخت.

استاد در حوزه علمیه مسجد جامع آمل کتاب‌های جامع‌المقدمات سیوطی، حاشیه حاجی، مطول و مقداری از کتاب شرح لمعه را نزد مرحوم پدرش، **آقای اشراقی**، **آقای اعتمادی** و دیگر استادان آموخت و بخشی از کتاب قوانین را نزد آقا ضیاء آملی و آقای غروی فرا گرفت. شرح لمعه را نزد حجت‌الاسلام **میرزا رضا روحی** (بدر خانش) و شیخ عزیزالله طبرسی و... امالی شیخ صدوق و حفظ قرآن و تفسیر را در روزهای تعطیل نزد آقا ضیاء آملی فرا گرفت.

تحصیل در حوزه علمیه تهران

استاد در سال ۱۳۲۹ به تهران آمد و با راهنمایی آیت‌الله شیخ محمدتقی آملی تحصیلات خود را در مدرسه مروی تهران ادامه داد. در آنجا رسائل و مکاسب را از محضر استادان **شیخ اسماعیل جاپلقی**، **حاج سیدعباس فشارکی** و **شیخ محمدرضا محقق** فرا گرفت و از درس هیئت، طبیعیات اشارات، **بخش‌هایی** از اسفار و شرح منظومه آیت‌الله شعرانی بهره برد.

همچنین، در درس تفسیر قرآن، بخشی از شرح منظومه، بخش الهیات و عرفان اشارات و بحث نفس اسفار آیت‌الله الهی قمشه‌ای شرکت کرد. شرح فصوص‌الحکم را از محضر **آیت‌الله فاضل تونی** و درس خارج فقه و اصول را از محضر **آیت‌الله محمدتقی آملی** تلمذ کرد.

ورود به حوزه علمیه قم

در سال ۱۳۳۴ با تشویق آیت‌الله محمدتقی آملی برای تکمیل تحصیلات وارد حوزه علمیه قم شد و از استادان بزرگی بهره‌مند شد. خود

استاد چنین می‌نویسد:

«در حوزه علمیه قم نیز توفیق یارمان شد و توانستیم محضر بزرگان علما و استوانه‌های مهم علم و تقوا را درک کنیم و به حوزه درسی آن‌ها راه یابیم.»

استاد در حوزه علمیه مدتی از درس خارج فقه آیت‌الله العظمی بروجردی استفاده کرد و بیش از ۱۲ سال در درس خارج فقه آیت‌الله محقق داماد و حدود هفت سال در درس خارج اصول امام خمینی (ره) حضور یافت. همچنین، حدود پنج سال در درس خارج آیت‌الله میرزا هاشم آملی شرکت کرد. اما به دلیل علاقه وافر به علوم عقلی و قرآنی، از همان ابتدای ورود به حوزه قم، رابطه علمی خود را با فیلسوف و مفسر بزرگ قرآن، آیت‌الله طباطبایی، آغاز کرد. این ارتباط تا آخرین لحظات عمر آن عالم بزرگ ادامه یافت. برخی از دروسی که از محضر ایشان آموخت، عبارت‌اند از بخش‌های سفر نفس کتاب اسفار و معاد آن (درس خارج اسفار)، الهیات و برهان شفا، تمهیدالقواعد، علم حدیث، تفسیر قرآن کریم، شرح اشعار حافظ، تطبیق فلسفه شرق و غرب و بررسی فلسفه‌های مادی و مارکسیسم.

جایگاه علمی استاد

با توجه به اینکه زندگی علمی استاد براساس اعتقاد و ایمان بر حکمت بنا شده است، ایشان تمامی علوم را که طی سالیان طولانی آموخته‌اند، زمینه‌ای برای حرکت جوهری در نفس و حقیقت خود ساختند و به آنچه دانا شدند، دارا شدند و به تعبیر خود ایشان از گوش به آغوش کشاندند و نه تنها در تدریس، تألیف و تصنیف عالی‌ترین متون فلسفی - عرفانی، بلکه در طرح قویم‌ترین مباحث تفسیری، توفیقات فراوانی یافتند.

استاد پس از اتمام تحصیلات، فعالیت‌هایش را بر تدریس و نشر معارف الهی متمرکز کرد و در سطوح و دوره‌های گوناگون از جمله شرح اشارات، شرح تجرید، شرح منظومه، شواهدالربوبیه، التحصیل، شفا، دوره کامل اسفار، تمهیدالقواعد، شرح فصوص‌الحکم، مصباح‌الانسن، درس خارج فقه، تفسیر موضوعی و ترتیبی قرآن کریم و... تدریس کرد.



استاد در سال ۱۳۲۹ به تهران آمد و راهنمایی آیت‌الله شیخ محمدتقی آملی تحصیلات خود را در مدرسه مروی تهران ادامه داد



و پس از آن در سال‌های ۱۳۵۸ و ۱۳۵۹ به عضویت شورای عالی قضایی درآمد و به تهیه و تدوین لوایح قضایی اسلامی و آموزش آن به قضات پرداخت. همچنین، ایشان یکی از اعضای فعال مجلس خبرگان رهبری بود. استاد چند سال متوالی منصب امامت جمعه قم را بر عهده داشت که تا آبان ماه سال ۱۳۸۸ به انجام این وظیفه بزرگ ادامه داد، ولی به دلیل کهولت سن و ضعف جسمانی و فزونی کارهای نیمه‌تمامی مانند تفسیر تسنیم، از امامت جمعه خداحافظی کرد.

سفرهای خارجی استاد

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، به دستور رهبر کبیر انقلاب حضرت امام خمینی (ره) و نیز مقام معظم رهبری (دام‌ظله‌العالی) سه سفر تبلیغاتی برون‌مرزی داشت:

دی ماه ۱۳۶۷ برای تسلیم و تعلیم پیام تاریخی امام خمینی (ره) به رهبر وقت اتحاد جماهیر شوروی، آقای **گورباچف**، عازم مسکو شد.

در مرداد ۱۳۶۹ به چند کشور اروپایی از جمله آلمان، فرانسه، انگلستان و ایتالیا سفر کرد که در آن‌ها ضمن دیدار با شخصیت‌ها و گروه‌ها و انجمن‌های مذهبی و غیرمذهبی، به تبیین مبانی اسلام پرداخت.

در شهریور ماه ۱۳۷۹ برای شرکت در نشست هزاره ادیان، به مقر سازمان ملل در نیویورک رفت و به قرائت و شرح پیام رهبر انقلاب، حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، پرداخت. در حاشیه این نشست، با برخی از رهبران و پیروان ادیان و مذاهب دیدار و تبادل نظر و برخی مبانی اسلام را برای آنان بازگو کرد.^۱

آثار علمی استاد

استاد علامه، در طول حیات پربرکت خویش، جهت شناساندن حقایق ناب اسلامی در زمینه‌های گوناگون، آثار ارزشمندی که برگرفته از عمق تفکر و زبردستی خود در معارف عالیه اسلام می‌باشد، را ارائه کرده‌اند. مهمترین آثار ایشان در چند شاخه تقسیم شده که اهم آن‌ها عبارت است از تفسیر، حکمت، فقه، معارف الهی و مانند آن.^۲ اینک به شرح مختصری از عناوین این آثار می‌پردازیم که مؤسسه اسرا چاپ و منتشر کرده است:



فعالیت‌های اجتماعی استاد

از جمله مهم‌ترین فعالیت‌های ایشان در این بعد می‌توان به تبلیغ اندیشه‌های امام خمینی (ره)، تقویت بنیه اعتقادی مردم و حضور در مبارزات مردم آمل، عضویت در دستگاه قضایی، مجلس خبرگان رهبری و... اشاره کرد. در سال‌های پیش از پیروزی انقلاب اسلامی به شکل بنیادین به کار فرهنگی و تقویت بنیه اعتقادی مردم می‌پرداخت و در جلسات مذهبی عمومی و کلاس‌ها، اندیشه‌های امام خمینی (ره) را بیان می‌کرد. با ذکر نام و فتوای امام به تبلیغ مرجعیت ایشان می‌پرداخت و اعلامیه‌ها و سخنان روشنگر امام را به گوش مردم می‌رساند. این فعالیت‌ها حساسیت رژیم را برانگیخت و ایشان بارها به ساواک و کلانتری احضار و ممنوع‌المنبر شد. در آستانه پیروزی انقلاب اسلامی نیز با تعطیل درس‌های حوزه به آمل رفت و رهبری مردم را در مبارزه با رژیم طاغوت بر عهده گرفت. در اثر هدایت‌ها و تلاش‌های ایشان، مردم آمل موفق شدند مأموران رژیم را به تسلیم وادارند و خود تأمین امنیت و حفظ نظام شهر را عهده‌دار شدند. پس از پیروزی انقلاب اسلامی، مسئولیت دادگاه انقلاب و حاکمیت شرع آمل از سوی امام خمینی (ره) به ایشان واگذار شد و ایشان ضمن تدریس نظام قضایی اسلام برای طلاب و روحانیون، در جهت تثبیت و تحکیم ارکان نظام نوپای جمهوری اسلامی ایران همت گماشت

از جمله
مهم‌ترین
فعالیت‌های
ایشان می‌توان
به تبلیغ
اندیشه‌های امام
خمینی (ره)،
تقویت بنیه
اعتقادی مردم
و حضور در
مبارزات مردم
آمل، عضویت
در دستگاه
قضایی، مجلس
خبرگان رهبری
اشاره کرد



کلام

در این مورد، آثاری چون کلام جدید - انتظار بشر از دین، کلام جدید - نسبت دین و دنیا (بررسی و نقد نظریه سکولاریسم)، کلام جدید - دین‌شناسی، شریعت در آینه معرفت، کلام قدیم - ولایت فقیه (ولایت و فقاقت و عدالت) به زیور طبع آراسته شده‌اند.

حقوق اجتماعی

شامل سرروش هدایت (در سه مجلد) سرچشمه اندیشه (در پنج مجلد)، مهر استاد، بنیان مرصوص امام خمینی (ره)

معارف الهی

آثاری از جمله رازهای نماز، صهبای حج، جرعه‌ای از صهبای حج، اسرار الصلاة، علی بن موسی الرضا (ع) و القرآن الحکیم، حکمت عبادات، قرآن حکیم از منظر امام رضا (ع)، زن در آینه جلال و جمال، و نزاهت قرآن از تحریف به یادگار گذاشته‌اند.

سر نام‌گذاری تفسیر ترتیبی «تسنیم»

نام این تفسیر برگرفته از کلام خداست. «و مزاجه من تسنیم»^۳ (مطففین / ۸۳ / ۲۷) و حضرت رسول (ص) است که آن را والاترین شراب طهوری می‌شناساند که خود و خاندان پاکش از آن می‌نوشند:

«هو اشرف فی الجنة یشر به محمد و آل محمد و هم المقربون السابقون رسول الله (ص) و علی بن ابی طالب و الائمه و فاطمه و خدیجه صلوات الله علیهم و ذریعتهم...» (بحار / جلد ۸: ۱۵۰) و ساقی آن ذات اقدس الهی است «و سقا هم ربه شراباً طهوراً» (انسان / ۷۶ / ۲۱) که ساغر آن حقیقت نفیس معرفت و محبت به اوست: «ان الابرار لفی نسیم... یسقون من ریحی مختوم و ختامه مسک و فی ذلک فلیتنافس المتنافسون و مزاجه من تسنیم عیناً یشر به المقربون» (مطففین / ۸۳ - ۲۲ تا ۲۸).

چون آدمیان در سیر و سلوک خویش متفاوت‌اند، بهره‌های بهشتی آنان نیز گوناگون است. برخی همانند ابرار از شراب گوارای «ریحی مختوم» سیراب می‌شوند که مهر مشکین صیانت از باطل بر آن نهاده شده و از گزند هر نوع آلودگی منزه است و بهره مقربان،

تفسیر

آثار استاد در این زمینه به دو بخش تقسیم می‌شود: تفسیر ترتیبی و تفسیر موضوعی. تفسیر ترتیبی از آغاز قرآن کریم شروع شده و تاکنون چهل مجلد آن، از سوره حمد تا سوره یوسف و تا آیه چهل و نهم، به زیور طبع آراسته شده است. تفسیر موضوعی با عنوان‌هایی از جمله قرآن در قرآن، توحید در قرآن، وحی و نبوت در قرآن، معاد در قرآن، سیره پیامبران در قرآن، سیره پیامبر اکرم (ص) در قرآن، مبادی اخلاق در قرآن و مراحل آن، فطرت در قرآن، معرفت‌شناسی در قرآن، صورت و سیرت انسان در قرآن، حیات حقیقی انسان در قرآن و هدایت در قرآن و... چاپ شد.

حکمت و کلام

در این باره آثار ارزشمندی با عنوان «رحیق مختوم» در چند بخش به شرح حکمت متعالیه پرداخته‌اند. همچنین، عناوینی چون فلسفه صدرا، فلسفه حقوق بشر، فلسفه تبیین براهین اثبات خدا، فلسفه علی بن موسی الرضا (ع) و الفلسفه الالهیه، فلسفه زیارت، فلسفه حق و تکلیف در اسلام، فلسفه منزلت عقل در هندسه معرفت دینی، فلسفه شمس الوحی تبریزی (سیره عملی آیت‌الله طباطبایی) را به جامعه علمی عرضه کرد.

عترت

در این خصوص نیز آثاری چون «ادب فنای مقربان در نه جلد، عصاره خلقت (درباره امام زمان (عج)) حماسه و عرفان (به فارسی و عربی)، گنجور عشق، مراثی اهل بیت علیهم السلام، عید ولایت، حکمت علوی ولایت علوی، تجلی ولایت در آیه تطهیر، قرآن در کلام امام علی (ع)، وحدت جوامع در نهج البلاغه، علی (ع) مظهر اسمای حسنی الهی، دنیاشناسی و دنیاگرایی در نهج البلاغه، شکوفایی عقل در پرتو نهضت حسینی، ظهور ولایت در صحنه غدیر، حیات عارفانه امام علی (ع)، حکمت نظری و عملی در نهج البلاغه، شمیم ولایت، ولایت در قرآن (درباره علی (ع)) و نسیم اندیشه از خود به یادگار گذاشته است.

فقه

درباره فقه آثاری از جمله کتاب الخمس، درس خارج فقه، کتاب الحج (جلد ۱ و جلد ۲) و استفتانات ارائه فرموده‌اند.

آثاری چون کلام جدید - انتظار بشر از دین، کلام جدید - نسبت دین و دنیا (بررسی و نقد نظریه سکولاریسم)، کلام جدید - دین‌شناسی، شریعت در آینه معرفت، کلام قدیم - ولایت فقیه و فقاقت و عدالت) به زیور طبع آراسته شده‌اند



تناسب میان تسنیم و المیزان

رابطه میان این دو تفسیر در چند شاخه خلاصه می‌شود:

□ **تبیین:** به لحاظ بیان می‌توان تفسیر تسنیم را تفسیر المیزان فارسی نامید، به این دلیل که به تبیین زبان علمی المیزان پرداخته است و از آن به‌عنوان محوریت کار بهره می‌برد. به عبارتی دیگر، ویژگی تسنیم زبان انتقال است که زبان علمی و فنی المیزان را فارسی کرده، از آنچه که حاوی تأملات تفسیری و علمی فراوان است، خواص از آن بهره می‌برند.

□ **توسیع:** به لحاظ مقتضیات زمان حاکم بر دوره تفسیر المیزان، بسیاری از مباحث که در المیزان سر بسته و کلی بیان شده و شاکله آن در المیزان مطرح شده، توسط استاد توسعه یافته و برجسته شده است.

□ **تعمیق:** که همان پرداختن به قابلیت‌های جدیدی است که در آیات در بستر زمان و شرایط مختلف پیدا می‌شود؛ هر چند ممکن است اصل آن در المیزان مطرح شده باشد (داورپناه، ۵۵-۵۴).

تفاوت‌های میان دو تفسیر المیزان و تسنیم

گرچه تفسیر تسنیم، هم از نظر اسلوب و هم از نظر ساختار اصلی، مشرب تفسیری «المیزان» را پی می‌گیرد، لیکن تفاوت‌های ویژه‌ای در چند جهت مشاهده می‌شود:

۱. مؤلفه اصلی آن این است که جز از منظر قرآن به آیات نگریسته نشود. تار و پود همه علوم و دست‌مایه‌های مقدمی آن در نظام فکری قرآن طراحی و معماری شده است و تفسیری قرآنی محض عرضه شده است. استاد فرزانه مبنای حاکمیت مطلقه قرآن بر قرآن و نفی هر نوع حاکمیت و ولایت علمی بر قرآن را همواره مدنظر داشته و نور بصر دانسته و با تمام اعتقاد و باور بر این اسلوب قرآنی حرکت کرده است. او اصرار ورزیدن و طرح هیچ علمی از علوم را مستقلاً در کنار وحی پسندیده ندانسته است. از این رهگذر، قالب‌های فقهی، کلامی، عرفانی و حکمی آن از قلب قرآنی بهره دارند و هرگز نه تنها محدوده‌های تنگ این علوم وسعت دریای معارف آیات الهی را تحدید نکرده، بلکه خود نیز از این قلمز فسیح وسعت یافته و صبغه قرآنی گرفته است.

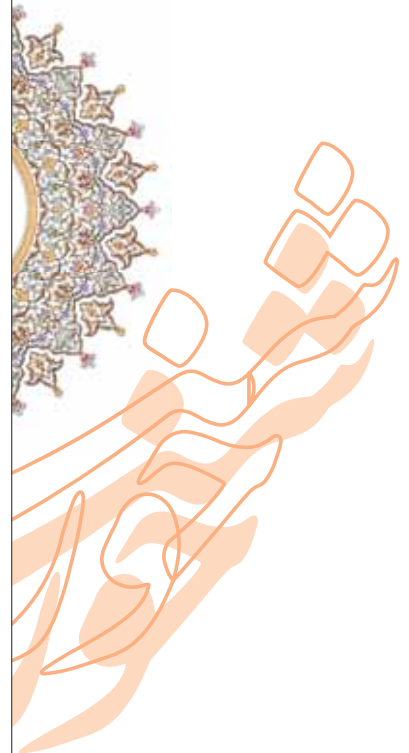


شراب چشمه تسنیم است که قراح محض و صراحی ناب است. استاد در این باره فرموده‌اند: آنچه در بهشت یافت می‌شود، اعم از نوشیدنی و خوراکی، از قنارتهای زیان‌بار مصون است. لیکن خلوص، صفا و ناب بودن مراتبی دارد و مؤمنان در دنیا به آن‌ها موفق شده‌اند و چون عقاید و اخلاق و اعمال اهل بیت (علیهم‌السلام) از هر نظر خالص است، آنان از چشمه تسنیم برخوردارند که مقداری از آن در شراب ابرار و اصحاب یمین ممزوج می‌شود (تسنیم، ج ۱: ۵۵۱).

دهاق تسنیم جام مالمال پیایی شراب خالص توحید و وحدت ناب است و آن را از ساقی جواد خواستن و از ولای الوهی مست شدن گواراست. «اللهم اسقنی من الرحیق المختوم الذی ختامه مسک و فی ذلک فلینافس المتنافسون اللهم اسقنی من تسنیم عیناً یشرب بها المقربون» (همان، ۲۸ و ۲۹)

جایگاه تفسیر المیزان در تفسیر «تسنیم» و شاخص‌های تفسیر استاد

از اواخر قرن ۱۴ تحولی در نهضت تفسیر قرآن به وجود آمد که در واقع بازگشت به قرآن بود. از جمله کسانی که با رویکرد تفسیری قرآن به قرآن وارد عرصه تفسیر شدند، علامه طباطبایی(ره) است. استاد جوادی آملی، ضمن اینکه همواره از ایشان به بزرگی و نیکی یاد می‌کند، شیوه استاد خویش را ادامه داده و محور کار تفسیری خویش برگزیده است.



از اواخر قرن ۱۴ تحولی در نهضت تفسیر قرآن به وجود آمد که در واقع بازگشت به قرآن بود. از جمله کسانی که با رویکرد تفسیری قرآن به قرآن وارد عرصه تفسیر شدند، علامه طباطبایی(ره) است

۲. جامع‌نگری قرآن در همه عرصه‌های انسانی حقیقت بارز دیگری است که در این تفسیر به گونه‌ای شفاف نمایانده شده است، قرآن نه تنها قداست ارتباط عبد با مولا را در میدان عبادت ترسیم می‌کند، بلکه می‌خواهد تمامی روابط انسانی را عبادی کند و عبودیت محضه را بر سراسر وجود انسانی حاکم گرداند.

۳. یکی از ممیزه‌های اصلی تفسیر تسنیم، تدوین و نگارش آن در زمان تحقق نظام اسلامی و آزادی دین است؛ فرصتی که علامه طباطبایی (ره) در زمان تألیف تفسیر قیم خود نداشته و اهل نظر نیزه‌های توهّم و تیرهای تخیل نشان رفته به حقایق علوی معارف عرفانی آن را مشاهده می‌کنند. البته به واسطه اندیشه‌های آسمانی امام خمینی (ره) حصارهای زمان شکستند و علوم و معارف غنی اسلامی از کنج زندان بدعت و انزوای حبس تحریف رهایی‌بخش و فرصت بی‌بدیلی برای مؤلف مفسر رخ نمود و استاد گران‌مایه نیز با ارائه بهترین اسلوب، بدون کمترین اضطراب، معارف مخفی شده‌ی میزان را یکی پس از دیگری تبیین کرد.

۴. طرح مباحث فقهی و تفسیر آیاتی که متضمن احکام و حدود الهی است و در تفسیر شریف میزان تعرضی به آن نشده، در دهاق تسنیم به صورت جامع و مبسوط پردازش شده و دو بهره اساسی به همراه دارد: یکی از آن دو مهم و دیگری اهم است. نکته مهم آنکه با زبان و مشرب تفسیری علامه (قدس سره) به این گونه آیات پرداخته شده که به حق می‌تواند فضای خالی آن را پر کند و نکته مهم آنکه فقه نیز در خدمت قرآن درآید.

شاخصه‌های ویژه تفسیر تسنیم

۱. از نشانه‌های بارز دیگر این تفسیر گشودن ابواب سپهر معارف و اسرار الهی است که در قالب نکات و لطایف بدیع آورده شده است. از مهم‌ترین ذخایر قرآنی اشتغال آن بر بطون معانی است که طبق روایت معروف بر چهار مرحله وصف شده که البته هر یک از مراحل آن مواقف عدیده‌ای دارد: «کتاب الله علی اربعه اشیاء؛ علی العبارة و الاشارة و اللطائف و الحقائق...» (مجلسی: ۲۰)

۲. از نکات برجسته این تفسیر تبیین جایگاه هر یک از ثقل اکبر (قرآن) و ثقل اصغر (روایات) و نحوه ارتباط آن دو با یکدیگر در تفسیر است؛ مسلکی که در نوع تفاسیر شیعی از این منظر به آن پرداخته نشده

است. شیوه تفسیری استاد، ضمن تثبیت پایگاه اول معرفتی دینی و ثقل اکبر (قرآن) پاسخ صحیح به آن دسته از روایات است که حجیت روایات را در گرو عدم مابینت با قرآن می‌داند و عرضه روایات به قرآن را بدین منظور توصیه می‌کند.

۳. از خصایص زنده تفسیر دهاق تسنیم تبیین مشرب‌های مختلف تفسیری اعم از کلامی، حکمی، عرفانی و نظایر آن است که با برشماری نقص‌های جدی برخی از آن‌ها راه صحیح و مسلک مستقیم فکری عرضه می‌شود تا در سایه آن برداشت مستقیم قرآنی نیز عاید شود. البته این معنا در تفسیر دهاق تسنیم تنها برای خواص اهل نظر و اوحدی اهل بصر روشن می‌شود.

۴. از برجستگی‌های آموزنده این تفسیر روش اخلاقی طرح مباحث آن است. بدون شک، از نکات مهم قرآنی، ظهور ادب و اخلاق الهی است که در کلام و گفتار او تجلی کرده و قرآن از این رهگذر، مأدبه و جایگاه ادب است. از این‌رو، استاد فرزانه نیز با تخلق به اخلاق قرآن اثر گران‌سنگ خود، دهاق تسنیم را مظهر ادب قرآنی قرار داده و با آهنگ ادبی و نراهتی آن در همه زمینه‌ها سخن گفته و قلم زده است.

۵. از جمله امتیازات شایسته این تفسیر آن است که گرچه این کتاب محصول تراوشات اندیشه بلند و افکار ناب مؤلف حکیم آن است، لیکن از این جهت که غالب مباحث آن در حوزه‌های درسی و در جمع وسیعی از فضایی سخت‌کوش حوزه بوده، از اتقان علمی ویژه برخوردار است و قابلیت‌های فراوانی را در خود فراهم کرده تا بتواند پاسخگوی نظرات، شبهات و سؤالات مختلف باشد.

۶. ویژگی‌های دیگر این تفسیر قویم در این مقالت مجمل نمی‌گنجد. تنها ذهن وقاد و ژرف‌نگر است که با غواصی در بحر معارف آن، مرجان جان و لولوء دل می‌یابد. اما به‌عنوان تذکر چند مورد را یادآوری می‌کند:

الف. این اثر واجد دو خصیصه ارزشمند در صنعت تدوین است:

۱. سعی شده متن کتاب، به رغم اتقان و استحکام مطلب، به زبان فارسی روان با واژگان آشنا نگاشته شود تا زمینه بهره‌وری بیشتر از آن فراهم آید.

۲. عبارات، معانی و مضامین آن از ثقل وزن خاصی برخوردار است.

از برجستگی‌های
آموزنده تفسیر
تسنیم روش
اخلاقی طرح
مباحث آن است.
بدون شک، از
نکات مهم قرآنی،
ظهور ادب و
اخلاق الهی است
که در کلام و
گفتار او تجلی
کرده و قرآن از
این رهگذر مأدبه
و جایگاه ادب
است



مرحله دوم واقعه قیامت: بازسازی زمین و بازسازی بدن‌ها

دکتر سید محسن میرباقری

مقدمه

پس از مرحله نخست قیامت (پایان مدرسه و کلاس درس زمین) و پیش از آغاز مرحله دوم (زنده شدن همگانی) باید زمین و کرات منظومه و بدن‌های انسان‌ها بازسازی شوند تا زمینه خروج انسان‌ها از قبرها و حضور آن‌ها در پیشگاه خداوند فراهم آید.

مرحله بازسازی شامل دو بخش خواهد بود:

۱. آماده‌سازی زمین برای مرحله دوم؛
 ۲. بازسازی بدن‌های آدمیان.
- چنان‌که گفته شد در حادثه قیامت، زمین و کرات منظومه دستخوش دگرگونی‌هایی می‌شوند؛ در جایی انشقاق رخ می‌دهد (انشقاق ۱/ و کره‌ای متلاشی می‌شود و پاره‌های آن پراکنده می‌گردد. (انفطار/۲-۱) زمین نیز دستخوش حوادثی می‌شود: سطح فوقانی زمین از جای کنده می‌شود و کوه‌ها به‌صورت قطعات ریز و درشت در اطراف زمین پراکنده می‌شوند و در مجموع برنامه زندگی زمینی و مدرسه و کلاس درس تعطیل می‌شود. اکنون باید پیامد حادثه را از قرآن کریم جویا شویم.

اشاره

در مقاله پیشین درباره نخستین مرحله قیامت و برچیده شدن حیات از سطح کره زمین سخن گفتیم. گفته شد که کوبنده‌ای که زمین را می‌کوبد؛ می‌تواند یک ستاره دنباله‌دار باشد. بر اثر این برخورد کوه‌ها پراکنده و انسان‌ها مدهوش و در فضا پخش خواهند شد و تمام سطح زمین، مانند پشم زده شده، در فضای اطراف پراکنده خواهد شد. بدین ترتیب مرحله نخست قیامت به پایان می‌رسد. در این زمینه به برخی آیات و روایات نیز اشاراتی کردیم. در این مقاله اتفاقاتی را که در فاصله میان مرحله نخست و مرحله دوم قیامت صورت می‌گیرد، بررسی خواهیم کرد.

کلیدواژه‌ها: قیامت، برزخ، قرآن کریم، زمین، بدن ما

البته باید توجه داشت که در این بخش، بحث عمده ما درباره زمین است.^۱

آرامش پس از توفان

اکنون سؤال این است که پس از متلاشی شدن سطح زمین چه اتفاقی خواهد افتاد؟ پاسخ این پرسش را از آیه زیر می توان به دست آورد:

۱. قرآن کریم بازسازی آسمانها را مانند آفرینش نخست آنها می داند:
و ما قدروا الله حق قدره و الارض جميعا قبضته يوم القيامة و السماوات مطويات بيمينه سبحانه و تعالى عما يشركون (زمر/ ۶۷)
و خدای را آن چنان که باید قدر نشناختند، در حالی که در روز قیامت، زمین یکسره در قبضه قدرت اوست و آسمانها در هم پیچیده به دست اوست و او منزّه و برتر است از آنچه با او شریک می گردانند.

چگونگی پیچش آسمانها در دست خدا در سوره «انبیاء» توضیح داده شده است:
يوم نظوى السماء كطى السجل للكتب كما بدأنا اول خلق نعيده وعدا علينا انا كنا فاعلين (انبيا/ ۱۰۴)

روزی که آسمان را می پیچیم، همانند جلد نامه (طوماری به دور خودش)، همچنان که بار اول این آسمان را آفریده بودیم، دوباره آن را باز می گردانیم. این است وعدهای که انجامش برعهده ماست، حتماً آن را انجام خواهیم داد.

در زمانهای گذشته به نامه های ارسالی «کتب» می گفتند که آنها را داخل جلد می گذاشتند و برای اینکه نامه خراب یا گم نشود، جلد را می پیچانند. در این آیه شریف، بازسازی آسمانها را چیزی مانند پیچیدن این نامهها معرفی کرده است، زیرا در ادامه می فرماید:

كما بدأنا اول خلق نعيده
همان گونه که نخستین بار ما آسمان را خلق کردیم، دیگر بار آن را بازسازی می کنیم.

براساس آیه دهم سوره فصلت، که پیش تر بحث آن گذشت، زمین در چهار برهه زمانی ساخته و پرداخته شد و سپس خداوند به آسمان پرداخت، در حالی که آسمانها تنها توده ای گاز بود. خداوند این توده گاز را به هفت قسمت جداگانه تقسیم و در هم متراکم کرد. سپس این توده متراکم آرام آرام محکم و سرد شد. در تصاویری که از کرات سحابی نشان داده می شود، همین حالت را می توان دید که

توده ای گاز به دور خود در حال گردش است. این گردش دقیقاً مشابه تعبیری است که قرآن دارد: ﴿كطى السجل للكتب﴾. مانند پیچیدن طومار برای نوشته ها مثل جلد نامه که دور خود برای محافظت نامه پیچیده می شود، این گازها نیز دور هم می پیچند.

از سیاق آیات معلوم می شود که در بار نخست هم آسمانها همین گونه خلق شده اند؛ یعنی این کرات آسمانی گاز مایع بوده اند که به دور خودشان چرخیده اند (شبیه پیچشی که برای جلد نامه است)، سپس سرد و منجمد و سخت شده اند و خداوند همین کار را دیگر بار در روز قیامت انجام خواهد داد.

به خاطر داشته باشیم که در خورشید تکویر عظیمی رخ می دهد: ﴿اذا الشمس كورت﴾. بر اثر این گرداب عظیم، بخشی از گازهای مایع خورشیدی خارج و جذب کرات منظومه می شود بدین سان اهل زمین، ستارگان را تیره می بینند: ﴿و اذا النجوم انكدرت﴾. بخش دیگر وارد فضای منظومه می شود. زمانی که کراتی از منظومه متلاشی شده باشند، این توده گاز، آن قطعات را به خود جذب می کند و یکپارچه می شود. یعنی به همان توده گازی تبدیل می شود که از خورشید جدا شده بود و بار دیگر خداوند آنها را بر اثر گردش و چرخش از هم جدا می کند و کرات آسمانی منظومه بازسازی می شوند. بدین ترتیب خداوند آسمانها را مانند بار نخست بازسازی می کند.

و يسألونك عن الجبال فقل ينسفها ربي نسفا فيذرها قاعا صفصفا

لا تری فیها عوجا و لا امثا (طه/ ۱۰۵-۱۰۷):
درباره کوهها از تو پرسش می کنند. در پاسخ بگو: «پروردگام کوهها را در هم می کوبد و از هم می پاشد و پراکنده می سازد. سپس آنها را رها می کند تا در بازگشت به صورت صاف و مسطح روی زمین قرار گیرند و دشتی هموار شوند. به گونه ای که دیگر در زمین نه گودی دیده شود و نه بلندی».

این آیه در میان آیات مربوط به قیامت است. آیات پیشین این آیه چنین است:

من اعرض عنه فانه يحمل يوم القيامة وزراً
خالدین فیه و ساء لهم يوم القيامة حملاً
يوم ینفخ فی الصور و نحشر المجرمین یومئذ
زرراً * یتخافتون بینهم ان لبثتم الا عسراً
نحن اعلم بما یقولون اذ یقول امثلهم طریقه
ان لبثتم الا یوما (طه/ ۱۰۰-۱۰۵)

روزی که
آسمان را
می پیچیم،
همانند
جلد نامه
(طوماری به
دور خودش)،
همچنان که
بار اول این
آسمان را
آفریده بودیم،
دوباره آن را
باز می گردانیم.
این است
وعدهای که
انجامش
برعهده ماست

«اتفق المسلمون كافة على وجوب المعاد البدنی و لأنه لولاه لَقَبِحَ التکلیف و لأنه ممکن و الصادق قد أخبر بثبوتہ فیکون حقاً و الآيات الدالة علیه و الانکار علی جاهده»^۱: تمام مسلمانان اتفاق نظر دارند بر معاد جسمانی. از این جهت که اگر معاد نباشد، تکلیف قبیح خواهد بود. همچنین از این رو که معاد جسمانی امری ممکن است و از طرفی خبردهنده‌ای صادق و راست گو، یعنی خدای رحمان، آن را خبر داده است. بنابراین وقوع قیامت امری حق است و آیات بسیاری نیز بر وقوع معاد جسمانی و مذمت کسانی که آن را انکار می‌کنند، دلالت دارد.

خواجہ نصیرالدین طوسی، در کتاب «شرح تجرید الاعتقاد» می‌نویسد: «والضرورة قاضیه بثبوت الجسمانی من دین النبی (صلی الله علیه و آله) مع امکانه...»: معاد جسمانی از ضروریات است، از دین پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و امری ممکن است؛ پس باید آن را باور کرد.^۲ بنابراین، باید پیش از برپایی مرحله دوم قیامت، همه بدن‌های انسان‌ها بازسازی شود، به‌ویژه که قرآن کریم از برانگیخته شدن انسان‌ها از قبرها سخن می‌گوید و می‌فرماید: ﴿و اذا القبور بعثت﴾ (انفطار/۴): هنگامی که قبرها زیر و رو می‌شود و مردم بیرون می‌آیند. و نیز از فراخواندن افراد بشر از زمین یاد می‌کند و می‌فرماید:

و من آیاته أن تقوم السماء و الارض بامرہ ثم اذا دعاکم دعوة من الارض اذا انتم تخرجون ﴿روم/۲۵﴾ از آیات الهی این است که آسمان و زمین به فرمان او برپا هستند و سپس هنگامی که شما را از زمین فرا بخواند، در آن هنگام خارج می‌شوید.

و در جای دیگر می‌فرماید:

یوم یخرجون من الأجدات سراعاً کانهم الی نصب یوفضون

﴿معارج/۴۳﴾:

روزی که مردم شتابان از قبرها بیرون می‌آیند، گویی که آنان به سوی پرچم‌های افراشته می‌دوند.

افراد بشر، پس از خروج از قبر، نخست سراسیمه هستند و به این طرف و آن طرف می‌دوند. بنا بر آیات بالا و قرآنی که پیش‌تر گفته شد، در روز قیامت انسان‌ها با بدن فیزیکی در قیامت محشور می‌شوند.

هر کس که از قرآن روی گردان شود، در روز قیامت بار سنگینی را بر دوش خواهد کشید. هماره در زیر بار عذاب خواهد ماند و روز قیامت بار بدی را بر دوش خواهد داشت. روزی که در صور دمیده می‌شود و گناهکاران را در آن روز با جسمانی کبود و نارس محشور می‌کنیم، آهسته‌آهسته با هم می‌گویند: «چند روز در خواب مرگ به سر می‌بردیم؟» جمعی می‌گویند: «بیش از ده روز توقف نکرده‌اید.» ما به نجوای آن‌ها آگاه‌تریم، آن‌گاه که بهترین کارشناسان می‌گویند: «حداکثر یک روز توقف کرده‌اید و جز یک روز توقفی نداشته‌اید»^۳.

قرآن کریم پس از نقل این گفت‌وگو می‌گوید: ﴿و یسألونک عن الجبال...﴾ و از تو درباره کوه‌ها می‌پرسند.

آیات پسین هم درباره قیامت است. به این ترتیب آیه بالا در میان بحث‌های قیامت آمده و به آن مربوط است.

بنابراین، کوه‌ها در حادثه قیامت پراکنده می‌شوند و مانند پشم زده شده به زمین باز می‌گردند. زمین صاف و مسطح می‌شود و به صورت دشتی هموار در می‌آید و برای بازسازی بدن‌های افراد بشر برای بیرون آمدن از قبر در مرحله دوم قیامت کاملاً آماده می‌شود.

بازسازی بدن‌ها

از نکات مهم در بحث معاد، و بلکه مهم‌ترین مسئله در جسمانی بودن معاد، بازسازی بدن هاست.

می‌دانیم که همه انسان‌ها می‌میرند و بدن آن‌ها، جز در موارد استثنایی، در دل خاک تجزیه می‌شود و بدن‌های نسل آخر هم با حادثه‌ای که توضیح داده شد، متلاشی می‌شود. از طرف دیگر، می‌دانیم که در مرحله دوم قیامت، پس از نفخ در صور، همگان زنده و در صحنه قیامت حاضر می‌شوند. براساس دیدگاه جسمانی بودن معاد، که از ضروریات دین است، همه انسان‌ها باید با بدن‌هایی مانند بدن دنیایی‌شان، که ساختاری کاملاً فیزیکی دارد، محشور شوند.

پشتوانه نظریه جسمانی بودن معاد، اتفاق و اجماع مسلمانان است. یعنی، همگان این مطلب را پذیرفته‌اند که افراد بشر در قیامت با پیکره جسمانی و بدن عنصری مادی از زمین خارج و در صحنه دادگاه عدل الهی حاضر می‌شوند. علامه حلی در این زمینه می‌فرماید:

پشتوانه نظریه جسمانی بودن معاد، اتفاق و اجماع مسلمانان است. یعنی، همگان این مطلب را پذیرفته‌اند که افراد بشر در قیامت با پیکره جسمانی و بدن عنصری مادی از زمین خارج و در صحنه دادگاه عدل الهی حاضر می‌شوند



طرح یک استبعاد

مخالفان معاد بازسازی بدن‌ها را امری ناشدنی و دور از حقیقت می‌پندارند. قرآن کریم سخن آن‌ها را این‌گونه نقل می‌کند:

و كانوا يقولون ائذا متنا و كنا ترابا و عظاما ائنا لمبعوثون أو ءاباؤنا الاولون ﴿واقعه ۴۷-۴۸﴾
اگر ما مردیم و به خاک و استخوانی تبدیل شدیم، آیا دوباره زنده می‌گردیم؟ آیا پدران گذشته ما زنده می‌شوند؟

البته این سخن تنها یک استبعاد و دور انگاشتن مطلب است. استبعاد هم‌رتبه برهان و دلیل نیست، از این رو قرآن کریم در برابر آن تنها به قاطعیت بیان می‌پردازد و می‌فرماید: قل ان الاولین و الاخرین لمجموعون الی میقسات یوم معلوم ﴿واقعه ۹۹-۵۰﴾

بگو «گذشتگان و آیندگان، همه و همه در موعد روزی معین گرد خواهند آمد.»
و در سوره صافات در برابر همین استبعاد می‌فرماید:

قل نعم و انتم داخرون ﴿صافات ۱۸﴾ بله، شما زنده می‌شوید و در آن هنگام شما در ذلت خواهید بود.

شبههٔ آکل و مآکول

در اینجا باید به اشکال یا شبهه‌ای که از دیرباز دربارهٔ معاد جسمانی مطرح بوده است اشاره کنیم. این شبهه با نام «شبههٔ آکل و مآکول» معروف است.

بیان شبهه: کسی که می‌میرد، عناصر بدنش در خاک تجزیه می‌شود و گیاهان آن را جذب می‌کنند. با خوردن گیاهان بخشی از عناصر بدن اموات، وارد بدن انسان‌های زنده می‌شود و عناصری میان دو بدن مشترک می‌شود. این امر گاه‌گاه انجام می‌شود. در قبایل آدم‌خوار و اتفاقاتی که گاه در تاریخ صورت گرفته است، دیگر انسان‌ها عناصر بدن انسانی را خورده‌اند. اکنون پرسش این است که در روز قیامت عناصر مشترک را چه می‌کنند؟ چرا که این عناصر مشترک را در بدن هر کدام که قرار دهند، بدن دومی ناقص می‌شود و اگر تقسیم کنند، بدن هر دو ناقص می‌شود. اگر این امر در طول زمان تکرار شود و بخشی از عناصر افراد در بدن تعدادی از افراد تکرار شود، وضعیت بازسازی چگونه خواهد بود؟

شبههٔ آکل و مآکول همواره شبهه‌ای جدی بوده است. در این زمینه پاسخ‌های گوناگونی ارائه شده است. اما آنچه در این نوشتار مورد نظر است، توجه به خاستگاه این شبهه است. در پاسخ به این شبهه نخست باید به کیفیت بازسازی بدن‌ها دقت کنیم.

منشأ شبهه؛ تصویری عام

آنچه غالباً دربارهٔ بازسازی بدن‌ها تصور می‌شود به این صورت است که عناصری که هنگام مرگ در بدن انسان‌ها بوده است، هر چند پراکنده شده باشد، در روز قیامت به ارادهٔ خدای رحمان جمع‌آوری می‌شود و صورت قبلی بدن که هنگام مرگ وجود داشته است، با استفاده از آن‌ها بازسازی می‌شود. به بیانی دیگر، مجسمه‌ای از بدن انسان ساخته و سپس روح بدان دمیده می‌شود.

این تصور باعث به وجود آمدن شبهه‌هایی شده است که از جملهٔ آن‌ها شبههٔ آکل و مآکول است. پرسش اساسی در این شبهه گفته می‌شود: بدن انسان در طول عمر بارها عوض می‌شود، به گونه‌ای که با گذشت هفت‌سال، تمام عناصر بدن آدمی به عناصر جدید تبدیل می‌شود و بدن یک انسان در طول عمر بارها و بارها تغییر می‌کند. اکنون پرسش اساسی این است که چرا تنها عناصر هنگام مرگ در بدن جدید فراهم می‌شود؟ اگر عناصر بدن معتبرند، باید همهٔ آن‌ها در بدن جدید به کار گرفته شوند. اکنون باید دید که آیا واقعاً بازسازی بدن به صورت مجسمه‌سازی است یا خیر.

نگاهی دیگر به چگونگی بازسازی بدن‌ها

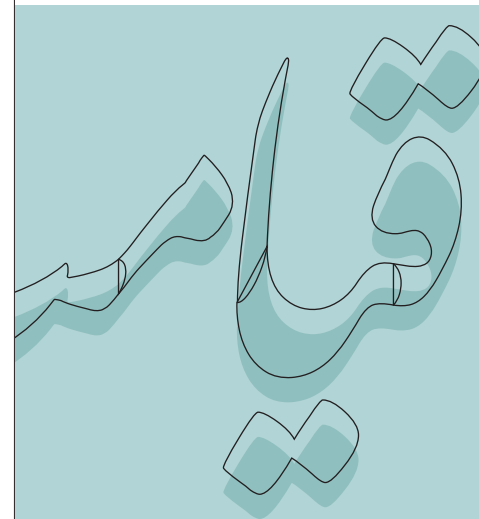
برخی از پژوهشگران دربارهٔ بازسازی بدن از آیات قرآن کریم و روایات اسلامی تصویری دیگر دارند. براساس این تصور، بازسازی بدن انسان‌ها در روز قیامت، میان مرحلهٔ اول و دوم، در دل خاک به صورت رشد جنینی خواهد بود.^۵

رشد جنینی در دل خاک

بیان این نظر را با ذکر حدیث زیر آغاز می‌کنیم:

عَنْ عَمْرِ بْنِ مُوسَى عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَالَ: «سئل عن الميت يبلى جسده؟» قال: «نعم؛ حتی لا یبقی له لحم و لا

کسی که می‌میرد، عناصر بدنش در خاک تجزیه می‌شود و گیاهان آن را جذب می‌کنند. با خوردن گیاهان بخشی از عناصر بدن اموات، وارد بدن انسان‌های زنده می‌شود



عظم، الا طينته التي خلق منها، فأنها لا تبلى، تبقى في القبر مستديرة حتى يخلق منها كما خلق اول مرة»^۶

عمار بن موسی می گوید: «از امام صادق (علیه السلام) سؤال شد که آیا بدن میت به کلی می پوسد؟» فرمود: «بله، تا جایی که از او نه گوشتی باقی می ماند و نه استخوانی؛ ولی طینتش باقی می ماند؛ همان طینتی که از آن آفریده شده است. پس از آن نمی پوسد، بلکه در قبر به حالت استداره باقی می ماند تا دوباره مانند بار نخست از همان طینت آفریده شود.»

طینت انسان چیست؟

در روایات اهل بیت (علیهم السلام) از طینت به صراحت سخن رفته است. قرآن کریم نیز برنامۀ الهی را درباره انسان بر همین مبنا بیان کرده است. قرآن می فرماید:

و لقد خلقنا الانسان من سلاله من طين ثم جعلناه نطفه في قرار مكين ﴿مؤمنون/۱۳-۱۲﴾
به یقین ما انسان را از عصاره‌ای از گل آفریدیم، سپس او را به صورت نطفه‌ای در جایگاهی مطمئن قرار دادیم.

بر اساس آیه بالا و آیاتی دیگر در این زمینه، ذره اصلی وجود انسان و طینت او برای نخستین بار از گل آفریده شده است و روح هم هر چه باشد، در آن تجلی می یابد. این ذره پس از ورود به بدن پدر و تبدیل به سلول نطفه و ترکیب با سلول دیگری در بدن مادر، به نطفه کامل تبدیل می شود و در جایگاهی مطمئن در رحم مادر قرار می گیرد و رشد می کند تا بدن مشهود کنونی پدیدار می شود. پس از مرگ، فرشتگان الهی همان طینت را دریافت می کنند تا در روز قیامت دوباره در دل خاک در جای مناسب کاشته شود و بدن انسان دوباره از آن بازسازی شود.

قرآن کریم می فرماید:

فلينظر الانسان مم خلق

خلق من ماء دافق

يخرج من بين الصلب والترائب

انه على رجعه لقادر

یوم تبلى السرائر ﴿طارق/۵-۹﴾: آدمی باید بنگرد که از چه آفریده شده است. از آبی جهنده خلق شده است. وی از میان صلب و استخوان‌های سینه بیرون می آید. به درستی که خداوند بر بازگرداندن او تواناست، روزی که اسرار برملا گردد.

با دقت در آیه بالا درمی یابیم که: بازگشت به حیات در قیامت همانند ورود به حیات در زندگی دنیاست. زیرا مرجع ضمیر در فعل «يُخْرَجُ»، واژه «الإنسان» است، نه «ماء» و «ماء دافق» از میان صلب و ترائب خارج نمی شود، بلکه همان طینت و ذره نامرئی انسانی است که پس از ورود به بدن پدر و جای گرفتن در صلب، از میان صلب که همان ستون فقرات است و ترائب که همان استخوان‌های سینه است، خارج می شود و به صورت یک سلول (اسپرم) در ماء دافق که از پدر است، غوطه ور و در بدن مادر با تخمک ترکیب می شود و راه تبدیل شدن به بدن را در پیش می گیرد.

در حقیقت پیدایش بدن کنونی انسان‌ها از همان طینت و ذره وجودی آن‌هاست. این امر در قیامت تکرار می شود؛ با این تفاوت که محیط رشد بدن‌ها در قیامت دل خاک است، نه بدن پدر و مادر. مرحوم نراقی^۷ این حدیث را بررسی و احتمالاتی را درباره آن بیان کرده است؛ از آن جمله اینکه مراد از طینت هر انسان، ذره‌ای است از ذرات که در عالم پیشین مورد سؤال الهی قرار گرفته و در قرآن شریف به آن اشاره شده است:

﴿الست بربکم قالوا بلی...﴾ (اعراف/۱۷۲)

طرح سه پرسش

۱. آیا بازسازی به صورت جنینی ممکن است؟

سازوکار عمومی پرورش موجودات زنده، خواه گیاهان یا حیوانات تخم‌گذار و پستان‌داران، روندی کلی دارد و آن پرورش سلول نطفه در شرایط مناسب است. دانه‌های گیاهی در دل خاک در محیطی مرطوب و مناسب برای رشد سلول موجود در دانه گیاه رشد می کنند. در تخم‌گذاران، سلول نطفه با فراهم شدن شرایط مناسب، در درون تخم رشد می کند. در پستان‌داران نیز با فراهم شدن زمینه‌های لازم در بدن مادر، سلول نطفه راه رشد و بالندگی را در پیش می گیرد و آرام آرام حیوانی کامل می شود. سازوکار پرورش انسان نیز چنین است و همان گونه که پرورش او در بدن مادر امکان پذیر است، در دل خاک نیز با اراده الهی امکان پذیر خواهد بود.

۲. آیا بدن بازسازی شده به صورت جنین همان بدن پیشین دنیایی است؟

در این زمینه نکات زیر درخور توجه است:

در قرآن بیرون آمدن مردگان از قبر مانند خروج گیاهان قلمداد شده است که باید آب بر زمین نازل شود و رشد جنین در دل خاک صورت گیرد و سپس مرده زنده و مبعوث شود

او خداوندی است که امواج باد را مأمور بشارت باران رحمت می‌کند تا اینکه ابرهای باردار را به‌سوی سرزمینی مرده می‌فرستد. ما از آن ابرها باران نازل می‌کنیم و به وسیله باران، انواع ثمرات گیاهی را بیرون می‌کشیم. در قیامت نیز مردگان را به همین‌گونه بیرون می‌آوریم، باشد که شما متوجه شوید. در این آیه بیرون آمدن مردگان از قبر مانند خروج گیاهان قلمداد شده است که باید آب بر زمین نازل شود و رشد جنین در دل خاک صورت گیرد و سپس مرده زنده و مبعوث شود. نکته جالب اینکه در آخر آیه می‌فرماید: ﴿لعلکم تذكرون﴾ گویا این بخش از آیه اشاره دارد به اینکه ما این مطلب را در قالب تشبیه برای شما بیان کردیم تا آن را دریافت کنید. در روایات نیز، همچنان که خواهد آمد، به نزول باران و پرورش بدن‌ها تصریح شده است. آیات گوناگونی از قرآن به این سیر ساختار بدن‌ها اشاره کرده‌اند؛ چنان‌که می‌فرماید: **والله الذی ارسل الریاح فتثیر سبحا فسقناه الی بلد میت فاحینا به الارض بعد موتها کذلک النشور ﴿فاطر/۹﴾**

خداوند بادها را می‌فرستد تا ابرها را تهییج کنند. پس به طرف زمین های مرده حرکتشان می‌دهیم. ما زمین را بدین وسیله پس از مرگ زنده می‌کنیم. رستخیز قیامت نیز چنین خواهد بود. و نیز می‌فرماید: **والذی نزل من السماء ماء بقدر فأنشرنا به بلدة میتا ﴿الزخرف/۱۱﴾** همان پروردگاری که از آسمان، آب را به اندازه لازم فرو می‌فرستد و ما به وسیله آن، زمین مرده را به تحرک و حیات می‌رسانیم. شما نیز در قیامت همین‌گونه از دل خاک بیرون می‌شوید.

الف) عناصر بدن انسان در زندگی دنیا همواره در حال دگرگونی و عوض شدن است؛ به‌گونه‌ای که در بدن هیچ انسانی ذره‌ای از عناصر ده سال پیش وجود ندارد. با این همه هر انسانی همان انسانی است که ده سال پیش بوده و بدن تازه هم بدن اوست. اگر هم پاداش و کیفری متوجه او شود، با همین ابزار بدن و عناصر جدید لذت می‌برد و یا رنج کیفر را تحمل می‌کند (ب) می‌دانیم که تغییر عناصر بدن به هیچ‌وجه موجب تغییر حقیقت انسان و شخصیت وی نمی‌شود. برای بدن نیز تفاوتی ندارد که کدام کلسیم یا فسفر و ... تشکیل‌دهنده آن باشد. (ج) درباره بدن آخرتی نیز همین نکته جاری است. بدنی که به‌صورت جنین رشد می‌کند، عناصر لازم را از زمین می‌گیرد و پرورش می‌یابد، اما این پرورش براساس همان شاکله موجود در طینت است. جدول زیر در این زمینه می‌تواند گویای مطلب باشد.

۳. آیا آیات و روایات مؤید بازسازی بدن به صورت جنین است؟

هر چند این نظر در آیات قرآن کریم و روایات اسلامی به صراحت بیان نشده، ولی شیوه بیان مطلب درباره بازسازی بدن‌ها و زنده کردن مردگان به‌گونه‌ای است که به‌خوبی می‌توان این مطلب را از آن دریافت. در ادامه پاره‌ای از آیات قرآن و روایاتی را که با این موضوع در ارتباط هستند، بیان می‌کنیم:

و هو الذی یرسل الریاح بشرا بین یدی رحمته حتی اذا اقلت سبحا ثقالا سقناه لیلد میت فأنزلنا به الماء فأخرجنا به من کل الثمرات کذلک نخرج الموتی لعلکم تذكرون ﴿اعراف/۵۷﴾

روح و بدن	در دنیا		در آخرت
	عناصر بدن	همواره در حال دگرگونی است.	
بدن	در حد کلی ثابت است.	در حد شناسایی برقرار است. (یتعارفون بینهم یونس/۴۵)	
روح یا نفس = حقیقت انسان	در همه عمر ثابت است	همان حقیقت، زنده می‌شود	

قرآن کریم
برای رفع شبهه
درباره چگونگی
بازسازی بدن
و زنده شدن
در آخرت، دو
ماجرای آن در کنار
یکدیگر قرار
می دهد: ماجرای
رشد گیاهان و
ماجرای رشد
جنین انسان



و می فرماید:

يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَيُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ وَيُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَكَذَلِكَ تَخْرُجُونَ ﴿الرُّومُ/ ۱۹﴾

خداوند زنده را از مرده خارج می کند و مرده را هم از زنده خارج می گرداند و زمین را پس از مرده بودنش، زنده می سازد و شما همین گونه از دل خاک بیرون می شوید.

همین بحث را در آیاتی دیگر، از جمله آیه ۳۹ سوره فصلت، می توان ملاحظه کرد.

این مطلب در روایات نیز به روشنی بیان شده است:

عَنْ قَتَادَةَ: قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) «بَيْنَ النَّفْخَتَيْنِ أَرْبَعُونَ» قَالَ أَصْحَابُهُ «فَمَا سَأَلْنَا عَنْ ذَلِكَ» وَ «مَزَادٌ غَيْرُ انْهَمِ كَانُوا يَرُونَ مِنْ رَأْيِهِمْ أَنَّهَا أَرْبَعُونَ سَنَةً قَالَ: «وَذَكَرَ لَنَا أَنَّهُ يَبْعَثُ فِي تِلْكَ الْأَرْبَعِينَ مَطَرٌ وَيُقَالُ لَهُ مَطَرُ الْحَيَاةِ، حَتَّى تَطْيِبَ الْأَرْضَ وَ تَهْتَزَّ أَجْسَادُ النَّاسِ نَبَاتِ الْبِقَلِ ثُمَّ يَنْفَخُ النَّفْخَةُ الثَّانِيَةَ فَإِذَا هُمْ قِيَامٌ يَنْظُرُونَ.»^۸

عَنْ قَتَادَةَ مِنْ رِوَايَةِ أَبِي إِسْحَاقَ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) حَدِيثٌ نَمُوْدَةٌ أَنَّ قَتَادَةَ قَالَ: «مَدَّتْ بَيْنَ دُو نَفْخَةٍ وَآخَرِهَا أَرْبَعُونَ سَنَةً» قَالَ أَصْحَابُهُ «مَا مِنْ أَرْبَعِينَ سَنَةً نَمُوْدَةٌ وَ تَنْفَخُ النَّفْخَةُ الْآخِرَةَ» قَالَ قَتَادَةُ «بَيْنَ النَّفْخَتَيْنِ أَرْبَعُونَ سَنَةً» قَالَ أَصْحَابُهُ «مَا مِنْ أَرْبَعِينَ سَنَةً نَمُوْدَةٌ وَ تَنْفَخُ النَّفْخَةُ الْآخِرَةَ» قَالَ قَتَادَةُ «بَيْنَ النَّفْخَتَيْنِ أَرْبَعُونَ سَنَةً» قَالَ أَصْحَابُهُ «مَا مِنْ أَرْبَعِينَ سَنَةً نَمُوْدَةٌ وَ تَنْفَخُ النَّفْخَةُ الْآخِرَةَ» قَالَ قَتَادَةُ «بَيْنَ النَّفْخَتَيْنِ أَرْبَعُونَ سَنَةً» قَالَ أَصْحَابُهُ «مَا مِنْ أَرْبَعِينَ سَنَةً نَمُوْدَةٌ وَ تَنْفَخُ النَّفْخَةُ الْآخِرَةَ»

و نیز در حدیثی از امام صادق (علیه السلام) آمده است:

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) قَالَ: «إِذَا أَرَادَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ أَنْ يَبْعَثَ الْخَلْقَ، أَمْطَرَ السَّمَاءَ عَلَى الْأَرْضِ أَرْبَعِينَ صَبَاحًا فَاجْتَمَعَتِ الْأَوْصَالُ وَ تَبَتَّ اللَّحُومُ»^۹

امام صادق (علیه السلام) فرمودند: «هنگامی که خداوند اراده کند تا مردم را برانگیزد، چهل روز آسمان به زمین می بارد و بر اثر آن استخوان ها گرد می آیند و گوشت ها می رویند.»

ملاحظه می شود که در این روایات نیز از ریزش باران سخن رفته و نزول آب را، که مایه اصلی حیات است، یادآور شده و بازسازی بدن مردگان را همانند زنده شدن گیاهان و پرورش آنها در دل خاک قلمداد کرده است. نکته در خور توجه در این زمینه داستان عَازِمِر (یا ارمیای) پیامبر است. در این داستان تعبیری به کار رفته است که این تعبیر درباره جنین در بدن مادر نیز آمده است.

قرآن کریم می فرماید:

يَا مَعْشَرَ بَنِي إِسْرَائِيلَ اتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَعْبُدُونَ إِنَّكُمْ كُنْتُمْ عِنْدَهُ قَوْمًا مَعْرِيفِينَ ﴿۱۰۰﴾

یا مانند آن کس که روزی بر روستایی گذشت و آوار خانه ها را دید که یک سر روی تیرها فرو ریخته [و ساکنانش یک جا مرده اند]. با خود گفت: «کی و چگونه خدا این ها را پس از مرگشان زنده خواهد ساخت؟» پس خداوند او را برای مدت صد سال می راند. آن گاه او را برانگیخت و گفت: «چند گاه در این مکان درنگ کرده ای؟» گفت: «یک روز یا پاره ای از روز را سپری کرده ام.» [سرورش غیبی] گفت: «نه، بلکه صد سال است که در اینجا مانده ای. به خوراک و نوشیدنیات بنگر که تغییری نکرده است و به دراز گوش خود بنگر که چگونه متلاشی شده است.

[این ماجرا را برای آن ترتیب دادیم تا به پرسش درونی تو پاسخ داده باشیم] و هم تو را نشانه ای برای مردم در زمینه معاد قرار دهیم. اینک به استخوان های پوسیده دراز گوش خود بنگر که چگونه آن ها را بر هم سوار می کنیم و به هم پیوند می دهیم و سپس جامه گوشتین بر استخوان ها می پوشانیم.» پس چون [سرّ حیات پس از مرگ و چگونگی زنده ساختن مردگان] برای او روشن شد، گفت: «دانستم که خداوند جهان بر انجام هر خواسته ای قادر و تواناست» (بقره/ ۲۵۹).

نکته جالب در این آیه تعبیری است که برای پرورش بدن مردگان در آن به کار رفته است: ﴿ثُمَّ نَكْسُوهُمْ لَحْمًا﴾ سپس بر استخوان ها لباس گوشت می پوشانیم. جالب آن است که قرآن کریم همین تعبیر را درباره رشد جنین در بدن مادر نیز بیان فرموده است. ملاحظه فرمایید:

وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ سَلَالَةٍ مِّنْ طِينٍ

ثُمَّ جَعَلْنَاهُ نَظْفًا فِي قَرَارٍ مَّكِينٍ

ثُمَّ خَلَقْنَا النَّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مَضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمَضْغَةَ عِظَامًا فَكَسَوْنَا الْعِظَامَ لَحْمًا ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَبَارَكُ اللَّهُ أَحْسَنَ الْخَالِقِينَ ﴿مُؤْمِنُونَ/ ۱۲-۱۴﴾ و به یقین ما انسان را از



منابع

۱. قرآن کریم
۲. پیش‌تر گفتیم که وقتی افراد بشر در روز قیامت سر از خاک برمی‌آورند، احساس آن‌ها از زمان مرگ این است که شیء را به صبح رسانده یا صبحی را شب کرده‌اند و این سخن در آیه آخر سوره نازعات به روشنی آمده است. در داستان غزیر که بر قریبه‌ای گذشت، آمده است که او صد سال را به اندازه یک روز یا بخشی از روز احساس کرده است. همین امر در داستان «صحاب کهف» نیز تکرار شده است.
۳. علامه حلی باب حادی عشر با شرح النافع يوم الحشر قاضی مقداد، ترجمه میرزا احمد علی حسینی شهرستانی، ص ۲۷۴.
۴. کشف‌المراد، شرح تجرید الاعتقاد، ترجمه آیت‌الله شعرانی، ص ۵۱۴.
۵. در این زمینه می‌توانید به منابع زیر مراجعه کنید: مقاله «رجعت»، تألیف استاد محمدباقر بهبودی. این مقاله در کتاب معارف قرآنی، تألیف همان مؤلف، توسط نشر سرباه چاپ رسیده است (ص ۴۱۴-۳۸۷).
- محمدتقی فلسفی، معاد از نظر روح و جسم، ج ۲، ص ۵۳-۴۷. در این کتاب تقریباً همین دیدگاه مطرح شده است.
۶. الکافی، ج ۲، ص ۲۵۱؛ بحار الأنوار، ج ۷، ص ۴۳.
۷. مشکات العلوم، ص ۷۷.
۸. جلال‌الدین، السیوطی، الدر المنثور، دارالمعرفة، جده، ۱۳۶۵هـ، ج ۵، ص ۳۳۹.
۹. الشیخ الصدوق، الأمالی، تحقیق: قسم الدراسات الإسلامية، مؤسسة البعث، قم، ۱۴۱۷هـ، ص ۲۴۳.

خشکیده و بی‌روح می‌بینید، ولی چون آب بر آن فرود آوریم، به جنبش می‌آید و نمو می‌کند و از هر نوع گیاهی جفت‌های شادمان می‌رویند. این تجدید حیات بدان سبب رخ می‌دهد که خداوند حق است و هم او مردگان را زنده می‌سازد و او بر هر چیزی تواناست و هم آنکه رستاخیز آمدنی است. در آن شکی نیست و خدای رحمان هم آن‌ها را که در گورها هستند، برمی‌انگیزد.

بار دیگر در این آیات دقت فرمایید. اگر درباره برانگیخته شدن در قیامت تردیدی به دل دارید، به دو امر توجه کنید:

الف) به سیر جنینی خودتان؛

ب) به سیر جنینی گیاهان.

جمع این دو، معاد شما خواهد بود (رشد جنین در دل خاک). به این دو امر توجه کنید تا چگونگی برانگیخته شدن و معاد برای شما روشن شود و شباهت از دل شما برطرف گردد و بدانید که در قیامت چگونه زنده خواهید شد.

این‌ها و موارد بسیار دیگری در قرآن کریم و روایات، چگونگی بازسازی بدن‌ها را برای ما روشن می‌کند.

چکیده

پس از مرحله نخست قیامت (پایان مدرسه و کلاس درس زمین) و پیش از مرحله دوم (زنده شدن همگانی) باید زمین و کرات منظومه و بدن‌های انسان‌ها بازسازی شوند تا زمینه بیرون آمدن انسان‌ها از قبرها و حضور آن‌ها در پیشگاه خداوند فراهم آید.

کوه‌ها در حادثه قیامت پراکنده می‌شوند و مانند پشم زده‌شده به زمین باز می‌گردند، و زمین صاف و مسطح می‌شود و به‌صورت دشتی هموار در می‌آید، و برای بازسازی بدن‌های افراد بشر برای بیرون آمدن از قبر در مرحله دوم قیامت کاملاً آماده می‌شود. در روز قیامت، انسان‌ها با بدن فیزیکی محشور خواهند شد.

بدن انسان‌ها در روز قیامت، در فاصله میان مرحله اول و دوم، در دل خاک به‌صورت جنین رشد خواهد کرد.

قرآن کریم برای رفع شبهه درباره چگونگی بازسازی بدن‌ها و زنده‌شدن در آخرت، دو ماجرا را در کنار یکدیگر قرار می‌دهد: ماجرای رشد گیاهان و ماجرای رشد جنین انسان.

عصاره‌ای از گل آفریدیم. سپس او را به‌صورت نطفه‌ای در جایگاهی استوار قرار دادیم. آن‌گاه نطفه را به‌صورت علقه درآوردیم. سپس آن علقه را به‌صورت مضغه گردانیدیم. و آن‌گاه مضغه را استخوان‌هایی ساختیم. سپس بر استخوان‌ها لباس گوشت پوشانیدیم. آن‌گاه جنین را در آفرینش دیگری پدید آوردیم. مبارک باد خداوند رحمان، بهترین آفرینندگان. دو جمله‌ای که در دو ماجرا بیان شده‌اند، دقیقاً عین هم هستند: ﴿فکسونا العظام لحماً﴾ درباره جنین، و ﴿ثم نکسوها لحماً﴾ درباره بازسازی بدن مردگان. آیا باز هم نسبت به نظر قرآن درباره چگونگی بازسازی بدن‌ها تردیدی باقی می‌ماند؟

قرآن کریم برای برطرف کردن شبهه درباره چگونگی بازسازی بدن‌ها و زنده شدن در آخرت دو ماجرا را در کنار یکدیگر قرار می‌دهد: ماجرای رشد گیاهان و ماجرای رشد جنین انسان. قرآن کریم می‌فرماید:

يا ايها الناس ان كنتم في ريب من البعث فانا خلقناكم من تراب ثم من نطفة ثم من علقة ثم من مضغة مخلقة وغير مخلقة لنبين لكم ونقر في الارحام ما نشاء الی اجل مسمى ثم نخرجكم طفلاً ثم لتبلغوا اشدکم و منکم من يتوفى و منکم من یرد الی اذل العمر لکیلا یعلم من بعد علم شیئا و تری الارض هامدة فاذا انزلنا علیها الماء اهتزت و ربّت و انبتت من کل زوج بهیج ذلک بان الله هو الحق و انه یحیی الموتی و انه علی کل شیء قدير و ان الساعة آتیة لا ریب فیها و ان الله یبعث من فی القبور ﴿حج/۵-۷﴾

ای مردم، اگر در رستاخیز تردید و شبهه‌ای به دل دارید، پس [به این دو مطلب توجه کنید تا چگونگی زنده کردن مردگان در قیامت برای شما روشن شود.] ما شما را از خاک آفریدیم، سپس از نطفه، سپس از علقه، آن‌گاه از مضغه، دارای خلقت کامل و گاه دارای خلقت ناقص. [این نکته را در خلال بحث آوردیم] تا مطلبی را برای شما روشن کنیم. آن کسانی را که بخواهیم در رحم‌ها تا مدتی معین قرار می‌دهیم. آن‌گاه شما را به صورت طفلی خارج می‌سازیم. سپس حیات شما را ادامه می‌دهیم. تا به سن رشدتان برسید. برخی از شما زودتر می‌میرید و برخی از شما به غایت پیری می‌رسید تا بدان حد که پس از تحصیل دانش هیچ ندانید. و نیز زمین را



جهان آخرت در کتاب‌ها درس

بررسی روش‌های آموزش درس «معاد»
در کتاب‌های دین و زندگی

رقبه ولایتی
دبیر منطقه خواجه آذربایجان شرقی

این مقاله، به کمک بررسی روش‌هایی چون سقراطی، داستان‌گویی، استفاده از شعر، شیوهٔ منطقی قیاس، استفاده از هنر در تفهیم مطالب دینی و به‌کارگیری علوم دیگر برای آموزش معاد، درصددیم روش‌های آموزش مطالب دین را که یکی از اصول اصیل آن معادباوری و پذیرش عالم آخرت است، به یادگیرندگان آموزش دهیم. گرچه تمام این اصول‌ها و روش‌ها زمانی محقق و مثمرتر خواهند بود که متعلمان حیطةٔ آموزش و پرورش، به جای پرورش همیشگی انگیزش‌های بیرونی، به تقویت انگیزش‌های درونی هم روی آورند. این امر، نیازمند همراهی اصولی چون یگانگی گفتار و رفتار معلم، استفاده از شیوه‌های تشویق مؤثر، خوش‌اخلاقی در حین تدریس و فراهم ساختن فضای مناسبی برای آموزش است.

کلیدواژه‌ها: آموزش، روش، معاد، دین

چکیده

معاد و باور به زندگی پس از مرگ، که در کتاب‌های دینی از آن به بازگشت مجدد به اصل و حالت اولیه یاد شده است، در همهٔ ادیان الهی وجود دارد و تمامی فرستادگان الهی بر اهمیت این رکن رکین پافشاری می‌کنند. اهمیت این موضوع اصیل زمانی آشکار می‌شود که در فرایند آموزش و پرورش، یادگیرندگان و یاددهندگان آن را با دقت بررسی و نقادی می‌کنند. موضوع معاد که دغدغهٔ همیشگی مخلوقات بوده است، در عصر حاضر به شکل دیگری معنی و مفهوم می‌یابد. زمانه‌ای که جوامع غربی درصددند تا پوچی مفاهیم دینی را به اثبات برسانند، مهم‌ترین وظیفهٔ آموزش و پرورش، تفهیم مطالب دینی به‌صورت اثرگذار و جذاب است و این مهم از طریق به‌کارگیری روش‌های مناسب آموزشی میسر می‌شود. در

بیان مسئله

در فرایند آموزش و پرورش، روش تدریس از اهمیت و موقعیت خاصی برخوردار است. ممکن است در تدوین سایر عناصر آموزش از قبیل هدف و محتوا به طرز مطلوب عمل کنیم، ولی به دلیل کم توجهی به عنصر «روش» نتایج مورد انتظار را در فرایند تعلیم و تربیت به دست نیاوریم. بنابراین، در انتخاب و سازمان دهی روش های تدریس باید حساسیت لازم را داشته باشیم. زیرا آگاهی معلم از مهارت ها و روش های مختلف تدریس، سبب موفقیت او در نحوه یاددهی مطلوب می شود، به خصوص در آموزش مفاهیمی که با اعتقاد دینی افراد مرتبط باشد، یادگیری غلط آن ها بیراهه های زندگی را به محبوبیت زندگی می کشاند و آدمی را به مسیر گمراهی سوق می دهد. با دقت در مفاهیم دین و اصول اصیل آن، این باور برای ما تداعی می شود که باور به معاد از ارکان حیاتی انسان است که زندگی بدون آن برای بشر مفهوم درستی ندارد، بر طبق نص صریح قرآن کریم نمی توان بدن بی توجه بود «و ان الساعه آتیة لاریب فیها» همین امر سبب شده آدمی در پی دریافت مفاهیم عالی باقی در جست و جو و کنکاش باشد تا بتواند به دغدغه های ریشه دار شده در وجودش که تمایلات نهاد او، آن ها را به هر طرف می کشاند، پاسخ گوید. لذا درصدد است تا از طریق مطمئن ترین مرحله شناخت به آن دست یابد. مهم ترین اصلی که در نظام تعلیم و تربیت باید در نظر گرفته شود، ارتباط تنگاتنگ بین تحول روانی انسانی در هر مرحله از رشد با محتوای تربیتی و آموزشی است. متناسب کردن آموزش و پرورش با تحول روحی دانش آموز است. هر تعلیم با نیازها و کاربردها و فواید آن در زندگی همراه شود تا قابل درک و فهم شود و جاذبه داشته باشد تا فراگیر به آن تمایل نشان دهد و به فهم و درک عمیق آن نائل شود. (فرهادیان، ۱۳۷۵)

تعلیم و آموزش مفاهیم دینی در زمره مسائل بسیار مهم به شمار می روند؛ زیرا کتاب و سنت مهم ترین منابع دین مقدس اسلام در نظر گرفته شده اند و پرداختن به نحوه آموزش آن ها در پایه ریزی اعتقادات دینی، نقش مؤثر و مؤیدی ایفا می کند. دین و اصول آن دستاویز محکمی است که در لغزشگاه های زندگی، ما را از ورطه شقاوت و هلاکت نجات می دهد و به سعادت و هدایت رهنمون می کند. لذا لازم است به شیوه های آموزش و تعلیم آن،

به خصوص در مدارس که پایه های اولیه دانش در آن پایه ریزی می شود، پرداخته شود. آموزش که بیش از هر چیزی سپردن دانستی هاست به دیگران، زمانی سودمند است که به کار آید (نقیب زاده، ۱۳۹۱). از آن جهت که اساسی ترین رسالت نظام مقدس آموزش و پرورش در جامعه اسلامی، گسترش و تعمیق مسائل دینی در نسل کنونی و نسل های آینده است، به همین منظور، جامعه دین مدار به جهت تحقق اهداف متعالی خویش نیازمند انسان های دین باوری است که در پرتو تعالیم دینی رشد یافته باشند و این تربیت علمی دین، جز در پرتو «باور به قیامت و معاد» حاصل نخواهد شد. زیرا همه معلمان دین، پس از ایمان به خدای ایمان به آخرت را مطرح کرده و آن را لازمه ایمان به خدا دانسته اند. در این نوشتار سعی بر این است که به کمک ارائه روش های مؤثر در فرایند تدریس، به روش هایی که هر آموزش دهنده ای از طریق آن ها می تواند به یاددهی مطلوبی برسد، دست یابیم. موضوع اصلی این پژوهش بررسی روش های آموزش درس «معاد» در کتاب های دین و زندگی است. به منظور واکاوی این مسئله پژوهشی، درصددیم به سؤالاتی که در ادامه بیان شده اند پاسخ دهیم.

- از چه روش هایی می توان در آموزش موضوع معاد استفاده کرد؟

- میزان کارایی این روش ها تا چه اندازه است؟

- چه راهکارهایی را می توان برای مطلوب بودن نتیجه آموزشی علوم دین به کار بست؟

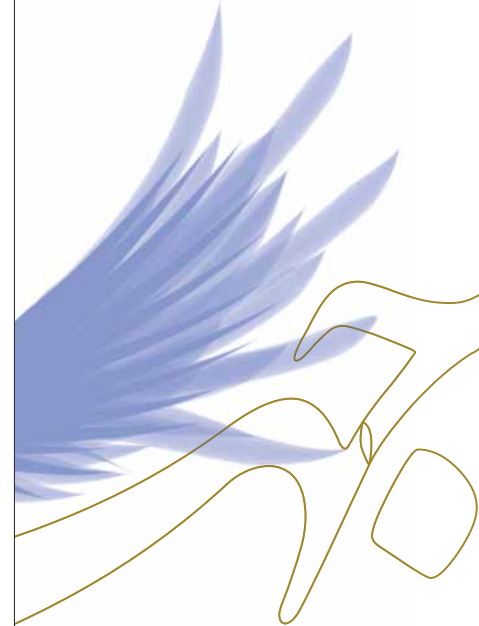
الف. روش های پیشنهادی در حیطه آموزش:

در حیطه آموزش معاد روش های مختلفی مورد کنکاش و بررسی قرار داده شده اند. در این میان شیوه هایی هستند که می توانند به آموزش دهندگان متون دینی کمک کنند تا موفقیت های چشمگیری را در حیطه آموزش این اصل دین به همراه داشته باشند و آن ها عبارتند از:

۱. روش دیالوگی یا سقراطی: یکی از روش های متداول در آموزش مفاهیم دین مدارانه ای چون معاد، به کارگیری روش سنتی دیالوگی است که به روش سقراطی هم مشهور شده است. این روش که به نام هایی چون روش افلاطونی، دیالکتیک (جدل)، (دریابندری، ۱۳۴۰) و بازجویی (قبادیان، ۱۳۸۹) نیز خوانده شده

تعلیم و آموزش مفاهیم دینی در زمره مسائل بسیار مهم به شمار می روند؛ زیرا کتاب و سنت مهم ترین منابع و منافع دین مقدس اسلام در نظر گرفته شده اند و پرداختن به نحوه آموزش آن ها در پایه ریزی اعتقادات دینی، نقش مؤثر و مؤیدی ایفا می کند

**روش سقراطی
شیوه‌ای پویا و
فعال است، زیرا
در آن نه تنها
آموزش دهنده،
بلکه مهم‌تر از
همه، یادگیرنده،
نقش فعالی ایفا
می‌کند. گرچه
در مواردی تلاش
یادگیرنده بر این
است که بعضی
از اعتقادات القا
شده ناصحیح
والدین را به
کرسی بنشانند**



است روشی برای مباحثه است که براساس سؤال و جواب متعالی و هدفمند بنا شده باشد، به‌طوری که با اختیار موضع طرف مقابل، ابتدا موافقت و همراهی او جلب شود و سپس تناقضات استدلال‌های او آشکار و با استفاده از موضع خود شخص، ادعایش رد شود.

اگر به آموزش کنونی در عصر حاضر توجه کنیم، می‌توان این روش را یکی از فنون متداول تدریس دانست. بدین‌گونه که معلم با مطرح کردن سؤالی از دانش‌آموزان در رابطه با چرایی و چگونگی موضوع معاد، ذهن آن‌ها را به چالش می‌کشد. همین که معلم از دانش‌آموز می‌پرسد معاد چیست؟ چرا باید به زندگی در عالم دیگر بیندیشیم؟ چه رابطه‌ای میان انسان و معاد برقرار است؟ و... ذهن دانش‌آموز درگیر می‌شود و از خود می‌پرسد واقعا چرا باید مرگ و زندگی پس از آن ممکن باشد؟ چرا خداوند این روند طبیعی خلقت را برای همه انسان‌ها قرار داده است؟ در این صورت به اظهارنظرهایی می‌پردازد که شاید کلاس دین و زندگی اولین محیط آموزشی باشد که دانش‌آموز به راحتی می‌تواند به بیان دیدگاه‌های موافق و مخالف دین بپردازد. این سؤالات او را به این مسیر سوق می‌دهد که به بیان عقاید صحیح یا نادرستی که از طریق والدین یا اطرافیان به او القا شده است بپردازد و با تعارض حاصل از دو اعتقاد (آموزش یقین به روز واپسین و آموزش نبود میعادگاه حقیقی و خلقت عبث انسان‌ها) به دنبال پاسخ مناسبی می‌گردد. اینجاست که با ادله محکم یا دلایل مشکوک به ارائه نظرات خویش می‌پردازند.

روش سقراطی شیوه‌ای پویا و فعال است، زیرا در آن نه‌تنها آموزش‌دهنده، بلکه مهم‌تر از همه، یادگیرنده، نقش فعالی ایفا می‌کند. گرچه در مواردی تلاش یادگیرنده بر این است که بعضی از اعتقادات القا شده ناصحیح والدین را به کرسی بنشانند، اما معلم متواضعانه بحث را به مسیر صحیحی می‌کشاند. به فرض مثال، یکی از مسائلی که ذهن جوانان و نوجوانان امروز ما را درگیر و مشغول خود کرده است، چرایی پاسخی به این سؤال است که خداوند با همه کمال خود مخلوقی می‌آفریند که باید روزی او را پس گیرد؟ و ممکن است این اعتقاد شک‌برانگیز با اعتقاداتی که آموزش‌دهنده دین در کلاس درس در اختیار او می‌نهد، در تعارض و تضاد باشد. به همین منظور، آموزش‌دهنده

می‌کوشد با مطرح کردن مباحثی از حکمت و عدل الهی، ذهن مستعد یادگیرنده را آماده کند و با ارائه مباحثی که شاید به جدل نزدیک باشد، صحت ادعای خویش را ثابت کند. برای نمونه، یکی از مواردی را که از شیوه سقراطی مدد می‌جوییم تا به دفاع از وجود معاد بپردازیم، می‌خوانید.

آموزش دهنده: معاد اصلی اساسی است که آیات فراوانی درباره آن وارد شده‌اند و تحقق آن پس از ظهور آخرین منجی اثبات شده است. همه انسان‌ها بعد از مرگ وارد عالمی دیگر به نام برزخ می‌شوند.

یادگیرنده: چرا خداوند نیاز دارد که عالم دیگری وجود داشته باشد، مگر خداوند که متعال و بلندمرتبه است، به غیر نیازمند است؟ **آموزش دهنده:** خداوند متعال ناقص و نیازمند به دیگری نیست، بلکه حکمت او که نشانگر هدفمندی او در خلقت است، مانع از انجام کارهای عبث و بیهوده است.

یادگیرنده: اگر کارهای او حکیمانه باشد، چرا لازم است مرگ تحقق یابد و به راحتی به آمال دنیایی پایان دهد؟

آموزش دهنده: خداوند متعال آدمی را اشرف مخلوقات دانسته، و برای او جایگاهی والاتر از این عالم در نظر گرفته است و تمایلاتی در وجود او قرار داده است که از طریق آن‌ها به سعادت و کمال می‌رسد.

یادگیرنده: اگر سعادت و کمال آدمی مدنظر خداوند متعال بود، قطعاً شرایط آن را برای همه فراهم می‌کرد، در حالی که خداوند این امور را برای عده‌ای مهیا کرده و برخی از آن محروم‌اند.

آموزش دهنده: مگر خود شما معترف نیستی به اینکه آدمی به جاودانگی تمایل دارد و می‌خواهد بیشتر از تمتعات الهی بهره‌مند شود؟ **یادگیرنده:** بلی، درست است.

آموزش دهنده: پس چگونه سخن خداوند متعال را درباره اینکه این دنیا محدود است و پاسخگوی نیاز به جاودانگی انسان‌ها نیست نمی‌پذیری؟ لزوماً باید عالم دیگری باشد تا پاسخ‌گوی نیاز جاودانه‌خواهی انسان‌ها باشد، درست است؟

یادگیرنده: بله، درست است (نقیب‌زاده، ۱۳۹۱).

اگر به دیالوگ بالا دقت شود، می‌توان به اهمیت شیوه سقراطی پی برد. یادگیرنده‌ای که می‌کوشد به عقاید دینی برچسب باطل بودن

تعلیم و آموزش
مفاهیم دینی
در زمره مسائل
بسیار مهم
به شمار می‌روند؛
زیرا کتاب و
سنت یکی از
مهم‌ترین منابع
و منافع دین
مقدس اسلام
در نظر گرفته
شده‌اند و
پرداختن به نحوه
آموزش آن‌ها
در پایه‌ریزی
اعتقادات دینی،
نقش مؤثر و
مؤیدی ایفا
می‌کند

می‌دهد. این شیوه از آموزش در مقام یاددهی، خصوصا در درس‌هایی دینی با موضوع معاد، شاید از برخی جهات مؤثرتر از روش دیالوگی است، زیرا در این روش یادگیرنده خود را در شرایط بیان شده فرض می‌کند و از آن جهت که داستان‌ها جنبه تخیلی و ساختگی صرف ندارند، قطعا در یادگیری متون دین، نقش به‌سزایی را ایفا می‌کند. حتی گاهی اوقات به‌منظور دست یافتن به نتیجه صحیح، چنین داستان‌هایی را می‌توان به کمک متعلمان به اجرا درآورد. همچنین، استفاده از ابزار نمایش و تصویرسازی به شیوه‌ای است که در حال حاضر، به‌خصوص جهان غرب، در جهت ترویج اهداف و امیال ضد دین خود از آن سود جسته است. یکی از مزایایی که در این روش پسندیده و قابل توجه است، توجه به این امر است که خلاقیت دانش‌آموزان و فراگیرندگان را توسعه می‌دهد، زیرا شاخص یادگیرنده، در آموزش نقش آفرینی می‌کند و با حضور خلاقانه‌اش احساس می‌کند محیط پیرامونش او را فردی مؤثر و بالیقت می‌داند (امیرحسینی، ۱۳۸۸). همین امر سبب می‌شود خود قبل از آنکه یاد دهد، باور و اعتقاد به اصل معاد را با جان و دل بپذیرد.

روش منطقی قیاس: یکی دیگر از روش‌های آموزش مفاهیم دین‌محورانه‌ای چون معاد، به‌کارگیری روش‌هایی منطقی چون «قیاس» است. قیاس گفتاری از چند قضیه تشکیل می‌شود و هرگاه پذیرفته شود، ذاتا مستلزم گفتار دیگری است که آن را به معنای تحلیل دانسته‌اند. بر فن برهان هم اطلاق می‌شود (مظفر، ۱۳۸۷). در این روش، سیر یادگیری از کلی به جزئی است. یعنی ابتدا محمولی برای یک موضوع کلی ثابت می‌شود و براساس آن، حکم جزئیات موضوع معلوم می‌شود (مصباح، ۱۳۸۷). به همین منظور، می‌توان در یاددهی و آموزش مسئله معاد و سرای باقی، اصل موضوع را به نحو استدلالی برای یادگیرندگان بیان کرد. به فرض مثال، آنجا که برای اثبات معاد از عدل الهی مدد می‌جوئیم، می‌توان با تشکیل دو مقدمه به نتیجه مطلوب دست یافت؛ همان‌گونه که در علم منطق با پایه‌ریزی مقدمات صحیح در شکل و صورت از مجهول به معلوم می‌رسیم. به مثال زیر توجه کنید:

مقدمه ۱. عدل الهی اقتضا می‌کند جهانی به وجود آید که ظرفیت همه مجازات‌ها و پاداش‌ها را نداشته باشد.

بزنند، به راحتی از طریق حرف‌هایی که به آن اذعان دارد، به مسیر درست هدایت می‌شود، به صحت بیانات آموزش‌دهنده اعتراف می‌کند و به نتیجه معقول و آرامش نسبی که از این تعارض برای او حاصل شده است دست می‌یابد. این شیوه بیشتر در مواردی که یادگیرنده درصدد است به هر نحوی با آموزش‌دهنده مخالفت کند - در حالی که باطنا آن اعتقاد را می‌پذیرد - چاره‌گشا است. این همان روشی است که افلاطون آن را مهم‌ترین روش به‌کار رفته در آموزش بیان و آن را با عناوینی چون روش دیالکتیک یا همان گفت‌و‌شنود معرفی کرده است. با این روش آدمی می‌آموزد چگونه از آنچه به حس درمی‌آید، آغاز کند و به سوی جهان معنوی بالا رود (کاردان، ۱۳۸۱).

داستان‌گویی: قرآن کریم در سوره یوسف (ع) از یکی از روش‌های آموزش متون دین پرده برمی‌دارد و از آن به داستان‌گویی یاد می‌کند: «حن نقص علیک احسن القصص بما اوحینا الیک هذا القرآن وان کنتم من قبله لمن الغافلین» (یوسف/۳). اگر به آیات پرمضمون کتاب خدا بازگردیم، به سرگذشت اقوامی برمی‌خوریم که تحقق معاد و بازگشت مخلوقات را حتمی و محقق می‌بینیم. به‌طور مثال، بیان داستان‌هایی از سرگذشت حضرت عزیز (ع) حکایتگر بازگشت قطعی همه موجودات در روز موعود است. آنجا که پس از گذر چندین سال که سر از خواب برداشت، با بهت و حیرت به اطراف خویش نگرست و دگرگونی را در اطراف خویش احساس کرد. اما وحی الهی او را متوجه ساخت که ۱۰۰ سال را در خواب به‌سر برده است نه نیمی از روز و یک روز. سپس او را آگاه کرد که از مرکبش چیزی جز تکه‌ای استخوان باقی نمانده است، اما همه آن‌ها به اذن الهی در کنار هم قرار گرفت. (شریعتی، ۱۳۸۲).

و نیز داستان بهتانگیز حضرت ابراهیم که چگونگی تحقق معاد جسمانی را تقاضا می‌کند: «وقال ابراهیم رب ارنی کیف تحیی الموتی، قال او لم نممن قال بلی. لکن لیطمئن قلبی» (بقره/۲۶۰) و سپس خداوند به او فرمان می‌دهد که چهار پرنده را بگیرد و پس از ذبح، قطعه‌قطعه و مخلوط کند و هریک را بر قله کوهی قرار دهد و سپس هریک از آن‌ها را صدا زند و مطمئن باشد که با سرعت به سوی او خواهند آمد. داستان اصحاب کهف نیز از چگونگی تحقق معاد و روز رستاخیز خبر

شکل ارتباطی دین به نحو مختلفی به ما آموزش می‌دهد که حتی در یاددهی مسائل دینی هم صرف استفاده از روش‌هایی که بر مبنای استدلال‌هایی مستحکم منطقی است، کفایت نمی‌کند، بلکه در آموزش معادباوری باید روش‌های متفاوتی در کنار روش‌های منطقی قرار گیرند



مقدمه ۲. این جهان ظرفیت محدودی دارد و ظرفیت تحقق همه مجازات‌ها و پاداش‌ها را ندارد.

نتیجه: عدل الهی اقتضا می‌کند عالمی خلق شود که در آن به هیچ مخلوقی ظلمی نشود و پاداش‌ها و همه مجازات‌ها در آن داده شود. این روش با تحقق شرایط مناسب برای دستیابی به نتیجه صحیح، به یادگیرنده کمک می‌کند به نتیجه‌ای مطلوب و منطقی دست یابد و با این استدلال و برهان معاد و سرای باقی را بپذیرد.

لیکن اشکالی که بر این شیوه می‌توان وارد ساخت این است که از این روش تنها می‌توان در آموزش به یادگیرندگانی استفاده کرد که به درک مفاهیم مقدماتی مباحث معاد نائل آمده باشند. به این ترتیب، بیان استدلال‌هایی در قالب قیاس، برای تکمیل آموزش به آن‌ها کمک شایانی می‌کند، زیرا وقتی افراد قیاس‌ها را دریافت می‌کنند، برای تفسیر قیاس، دانش و تجربیات گذشته خود را به کار می‌برند. این مسئله به این دلیل است که قیاس‌ها با جریان زندگی شخصی و محیط اجتماعی آن‌ها نزدیکی، تشابه و هماهنگی دارند (بهرنگی، ۱۳۸۳)؛ گرچه در برخی موارد هم نمی‌توان از این روش بهره جست. حتی خداوند متعال در قرآن کریم در انتقال مقاصد جدی‌اش، به استدلال و روش‌های منطقی صرف بسنده و اکتفا نکرده، زیرا در قرآن آمده است: «ادع الی سبیل ربک بالحکمة و الموعظة الحسنة و جادلهم بالتی هی احسن» (نحل / ۱۲۵). بنابراین، شکل ارتباطی دین به نحو مختلفی به ما آموزش می‌دهد که حتی در یاددهی مسائل دینی هم صرف استفاده از روش‌هایی که بر مبنای استدلال‌هایی مستحکم منطقی است، کفایت نمی‌کند، بلکه در آموزش معادباوری باید روش‌های متفاوتی در کنار روش‌های منطقی قرار گیرند، زیرا در برخی موارد یکنواختی ادله منطقی با تمام قاطعیت و استواری درون آن، از درک برخی دانش‌آموزان خارج است.

شعر: شعر همان کلام خیال‌انگیزی است که از عبارات موزون و قافیه‌دار تشکیل شده است و موجب انفعال نفسانی می‌شود (مظفر، ۱۳۸۷). این شیوه یکی دیگر از روش‌هایی است که می‌توان از آن برای آموزش عقاید مرتبط با سرای باقی، استفاده کرد. وقتی به آثار شاعران و

اندیشمندان عصر حاضر و سده‌های گذشته نگاه می‌کنیم، با قرائت این مطلب تأثیرگذار، بینش روشن‌تری نسبت به این مفاهیم به دست خواهیم آورد. به فرض مثال، آنجا که مرحوم مولانا، در ابتدای مثنوی معنوی، مقدمه‌ای را با عنوان «تی‌نامه» می‌سراید، در محتوا و مضمون آن، آموزش عالم آخرت و سرای باقی نهفته است. آنجا که می‌گوید:

هر کسی کو دور ماند از اصل خویش
باز جوید روزگار وصل خویش
از کجا آمده‌ام آمدنم بهر چه بود؟
به کجا می‌روم آخر نمایی وطنم

با بیان چنین اشعاری، به این باور قلبی دست می‌یابیم که اعتقاد به معاد و عالم علوی، نه تنها مختص صاحب‌نظران و متفکران علوم دینی است، بلکه هر صاحب‌اندیشه‌ای که این اصل را با تمام وجودش پذیرفته است، می‌تواند آن را با هر لسانی به دیگران آموزش دهد. کما این که آن لسان شعر باشد یا دین. این باور، به یادگیرنده کمک می‌کند بداند که چنین اعتقادی، صرفاً مختص دین نیست، بلکه علوم دیگر نیز گواه صادقیت این باور محکم هستند. چه بسا زبان شاعرانه در آموزش معارف دین، کلاس درس را از خشکی مباحث خارج می‌سازد و حتی بر جذابیت آن می‌افزاید.

استفاده از هنر و مفاهیم آن در آموزش: یکی از مسائلی که می‌تواند در تحقق و یادگیری مطالب دین‌باورانه نقش مهمی داشته باشد، هنر و ملزومات آن است. از آنجا که اهمیت هنر در بروز ابتکارات نهفته است و زمینه‌ساز خلاقیت است (امیرحسینی، ۱۳۸۸). و نیز یادگیرندگان در برخی مسائل در سنین نوجوانی و جوانی از هنرمندان به‌عنوان الگو استفاده می‌کنند، به کارگیری این روش در روند آموزش معاد، نتایج مثبتی را به بار می‌آورد. استفاده و به کارگیری هنرهایی چون کاردستی، مجسمه‌سازی، طراحی، نقاشی، خوش‌نویسی و... نشان‌دهنده وسایل آموزشی در آموزش دروس نظری چون دین و زندگی است. برای مثال، با برگزاری نمایشگاه هنرهای دانش‌آموزی که با مضمون معاد و قیامت همراه باشد، قطعاً ابهامات حاصل از این دین، برایش قابل حل و فصل است. وقتی یادگیرنده خود در مقام یاددهنده قرار گیرد، درصدد قرار می‌گیرد که هنر و توانایی خود را در جهت تفهیم مطالبی

که قصد دارد به یادگیرنده آموزش دهد، به کار برد تا بتواند آموزش مؤثری را ایفا کند. چه جای اشکال است که مدرسان درس دین و زندگی، آن گاه که به تدریس درس‌های مرتبط با معاد و قیامت می‌پردازند، از تبحر و توانمندی دانش‌آموزان فعال و مستعد نیز بهره‌جویند. چه بسا به‌کارگیری این روند، به آموزشی مؤثر و خلاقانه منجر خواهد شد، زیرا دانش‌آموزی که پذیرفته است هنر و توانایی او نقش معلمی آموزش‌دهنده را ایفا می‌کند، ابتدا درصدد است باور خود را به سرای آخرت تحکیم بخشد تا جای هیچ‌گونه شک و شبهه‌ای باقی نماند، زیرا این امر حس اعتمادبه‌نفس یادگیرنده را افزایش می‌دهد و زمینه‌ساز بروز خلاقیت در عرصه بعدی است (امیرحسینی، ۱۳۸۸). مثلاً می‌توان تصاویری را که حاکی از مطالبی در وصف معاد جسمانی است، به کمک نقاشی یا ساخت مجسمه‌هایی از وقایع داستان حضرت عزیر که بر بازگشت اجزای نابود شده موجودات در خاک دلالت دارد، ترسیم و بیان کرد. اگر در کنار این تصاویر، آیاتی که بیانگر پاسخ خداوند متعال به منکران معاد جسمانی هستند، با خط و نگارش زیبایی نوشته شوند، گویای مطالب اثرگذارتر و شیواتری خواهند بود.

نکته: اعتقاد به معاد و نهادینه کردن این باور در روح و جان افراد جامعه، نیازمند همراهی و همگامی علوم با یکدیگر است. اگر معلم در روند آموزشی خویش مطالبی را به یادگیرنده القا کند که در تفهیم آن مسائل از مفاهیم ملموس علوم دیگر بهره‌جوید، قطعاً آموزش موفق‌تری خواهد داشت. مثلاً معلم دین‌باور می‌تواند به کمک اصول اثبات شده در علوم پزشکی و زیستی، به راحتی معاد و پیدایش مجدد مخلوقات را ثابت کند. به فرض مثال، تحلیلی از جایگاه جنین در جهان خارج از رحم، یکی از مصداق‌های مناسب برای تفهیم بازگشت مجدد انسان‌ها در عالم و سرای دیگر است. چرا که خدایی که قادر است به تحقق نطفه‌ای بپردازد و به آن در طول سپری شدن زمان طولانی زندگی و حیات می‌بخشد، قطعاً در تحقق عالمی پس از مرگ ناتوان نیست. به بیان دیگر، عبارت فوق بیانگر آن است که اگر در آموزش متون دین از علوم دیگر که آفریده خالق بشر است و توسط انسان کشف شده است، تلفیقی ایجاد کنیم، نه تنها بر جذابیت

آموزش یاد دهنده می‌افزاید، بلکه به او کمک می‌کند در تحکیم اعتقاد باور یادگیرندگان نقش اثر گذارتری به عهده گیرد.

ب) راهکارهای مناسب برای ترویج مفهوم معاد: پس از بیان روش‌ها و فنونی که در فرایند آموزش می‌تواند نقش مؤثری ایفا کنند، لازم است راهکارهایی بیان شوند که می‌توانند به روند رشد مدارس در جهت تقویت باورهای دینی کمک کنند. اگر این پیشنهادها با درایت و حسن تدبیر برنامه‌ریزان فعالیت‌های آموزشی و تربیتی در مدارس همراه شوند، زمینه گسترش و تقویت این باور را در نسل جوان بیش از پیش فراهم می‌کنند. از جمله این راهکارها مواردی هستند که در زیر ارائه می‌شوند.

۱. تقویت انگیزش‌های درونی: یکی از آثار ارزشمند اعتقاد به معاد، درونی ساختن باورهاست. متأسفانه در تعلیم و تربیت فعلی، بیشتر از عوامل بیرونی نظیر تشویق، تنبیه، نمره دادن و کارنامه استفاده می‌شود. پیوند زدن انگیزه تحصیل یا سعادت اخروی و دنیوی، کمرنگ کردن ارزش نمره در ارزشیابی عملکرد و شخصیت دانش‌آموزان و کاستن از محدودیت‌های ظاهری از جمله راهکارهایی هستند که اجرای دقیق و کارشناسانه آن‌ها می‌تواند زمینه اعتقاد به معاد و باورهای اخروی را فراهم آورد. معلمی که باور به معاد با تمام وجودش عجین شده باشد، در وهله اول می‌کوشد به گونه‌ای تدریس کند که در ذهن دانش‌آموزش تزلزلی نسبت به اعتقاد به معاد رخ ندهد. به همین منظور، سعی می‌کند هم رفتارش تجلی آخرت باشد و هم بیانش گویای آن. و برای قدم گذاشتن در این وادی، توجه ما باید هم معطوف به معلم و عملکرد او و هم به نیازها و خواسته‌های دانش‌آموزان باشد. در این راستا، معلم همواره مورد توجه متفکران امر تعلیم و تربیت بوده است.

۲. یگانگی رفتار و گفتار معلم: وقتی معلمی درس می‌دهد، آدمی از کیفیت تدریس و حرکات و سکنات او می‌فهمد تا چه اندازه به اموری که بیان می‌دارد واقف است. زیرا فطرت انسان خدایی است و فطرت خدایی

اگر در کنار تصاویر، آیاتی که بیانگر پاسخ خداوند متعال به منکران معاد جسمانی هستند، با خط و نگارش زیبایی نوشته شوند، گویای مطالب اثرگذارتر و شیواتری خواهند بود





رفتار مدیر و معلمان هستند که اگر یادآور فطرت خداخواهی و تقویت کننده انگیزه آخرت گرایی انسان‌ها باشند، در چنین محیطی، تلاش معلمان به بار می‌نشیند و دانش‌آموزان خداخواه و آخرت‌گرا بار می‌آیند. محیط آموزشی مدرسه باید بازگشت به جهان برتر را در عمق وجود بخواند و شکل ظاهری آن پویایی وجود عالم آخرت را به دیگران القا کند.

نتیجه‌گیری

با مطالعه و بررسی در آثار مختلف دینی، اخلاقی و فلسفی به این باور محکم و قاطع دست یافتیم که اعتقاد به معاد، اعتقادی قلبی، فطری و برهانی است و پرداختن به آن از هر زاویه‌ای قابل دفاع و اثبات است. مخصوصاً توجه بدان در امر آموزش پسندیده و قابل توجه است، زیرا طبیعت و سیرت هر انسانی میل به بقا و جاودانگی را فطرتاً باور داشته است و خوی حقیقت‌جویی انسان‌ها تا به پاسخ اقناع کننده‌ای در ارتباط با این امر مهم دست نیابد، نمی‌تواند آرامش را در یادگیری مفاهیم علوم دیگر احساس کند.

روش‌های بررسی شده در این پژوهش، در زمره روش‌هایی هستند که در برخی موارد برای تعلیم دهندگان متون دینی، اثرات غیرقابل انکار و ثمر بخشی را به دنبال خواهند داشت. لیکن، جایگاه هر روش به تناسب زمان و شرایط سنی و... فرق می‌کند. به فرض مثال، معلمی که در دانش‌آموزان خود انگیزه بینش فلسفی را نبیند، قطعاً هر چه تلاش کند تا به اثبات عالم دیگر بپردازد، موفقیتی به دست نخواهد آورد و چه بسا در برخی موارد خستگی و دلزدگی از متون دینی ثمره کار او خواهد بود. اما همین معلم، وقتی در شرایطی قرار می‌گیرد که با ذهن خلاق و جست‌وجوگری مواجه می‌شود که ادله قاطع و محکمی را برای اثبات معاد باوری از او می‌خواهد، قطعاً بهترین شیوه را شیوه قیاسی یا سقراطی می‌داند. و نیز می‌توان یکی از راه‌های مؤثر آموزش معاد را در هنرستان و مدارس کار و دانش، استفاده از هنر و مفاهیم مرتبط با آن دانست. به‌طور کلی، نتیجه نهایی از این نوشتار آن است که روش‌های ارائه شده ممکن است در برخی موارد همیشگی و دائم اثرگذار نباشد، اما به نحو مقطعی و موقت در فرآیند آموزش دین نقش مهمی را ایفا می‌کند.

شنونده با حالت خدایی گوینده سنخیتی دارد که همدیگر را جذب می‌کنند. (امور کمک آموزشی، ۱۳۸۹). معلمی که اعتقاد و باور به معاد را پذیرفته، رفتار و کردارش باید نمودهایی از این باور قلبی باشد تا کلام او بر دل بنشیند.

۳. استفاده از روش‌های تشویق: تشویق

کردن نه تنها دانش‌آموزان را وامی‌دارد برای یادگیری خود سعی بیشتری نشان دهند، بلکه آنان را به شرکت در بحث و توجه به مطالب نیز رغب می‌کند و مانع از این می‌شود که توجه دانش‌آموزان از روند کلاس درس خارج شود (مرتضوی‌زاده، ۱۳۸۹). یاد گیرنده‌ای که در برابر بازگشت به سرای باقی مقاومت نشان می‌دهد و با تعصبات جمودانه‌ای که شاید از طریق خانواده یا جامعه به او القا شده است؛ روبه‌روست، حتی اگر با استدلال‌ها و بیان معلم خویش در درون باور به روز واپسین را بپذیرد، در مقام اعتراف با سرسختی اظهار نادرستی و عیب بودن آن را دارد. اما اگر در روند آموزش با تدابیر صحیح به او فهمانده شود که چنین اعتقادی از معاد صحیح است، قطعاً سرسختی نمی‌کند و حتی با علاقه به صحت سخنان آموزش دهنده اعتراف می‌کند. پس صرف تشویق برای کسانی که همراه و موافق هستند، کافی نیست، بلکه مخالفان هم نیازمند حمایت‌اند تا از رفتار و شیوه غلط فکری خویش بازگردند.

۴. خوش‌رویی در حین تدریس:

خوش‌رویی کینه‌ها را می‌زداید، انسان‌ها را به هم نزدیک می‌کند، دل‌ها را به هم پیوند می‌زند و جو حاکم بر کلاس درس را شاداب و با طراوت می‌کند. وجود ارتباط عمیق عاطفی بین آموزش دهنده و یادگیرنده سبب می‌شود درسی که معلم در مقام آموزش دادن آن قرار گرفته است، اثرگذار باشد (مرتضوی‌زاده، ۱۳۸۹). خصوصاً درس‌هایی که در حیطه آموزش مبانی دینی است، باید با چاشنی خوش طبعی و قاطعیت احکام الهی همراه شود تا بر جان نشیند.

۵. مناسب ساختن محیط آموزشی:

عوامل تشکیل دهنده محیط‌های آموزشی از جمله شرایط فیزیکی مدرسه، معماری فضا، روابط انسانی حاکم بر مدرسه، شخصیت و

منابع

۱. امیرحسینی، خسرو (۱۳۸۸). *خلاقیت و نوآوری*. چاپ سوم. انتشارات طرف کامل. تهران.
۲. امور کمک آموزشی و کتابخانه‌ها (۱۳۸۹). *جلوه‌های معلمی استاد مطهری*. چاپ چهاردهم. انتشارات مدرسه. تهران.
۳. برتراند راسل (۱۳۴۰). *تاریخ فلسفه غرب*. ترجمه نجف دریابندری. جلد ۱. چاپ اول. شرکت سهامی کتاب‌های جیبی. تهران.
۴. جویس، ویل (۱۳۸۳). *الگوهای تدریس ۲۰۰۰*. ترجمه محمدرضا بهرنگی. انتشارات کمال تربیت. تهران.
۵. شریعتی، محمدباقر (۱۳۸۲). *معاد در نگاه عقل و دین*. چاپ چهارم. مؤسسه بوستان کتاب. قم.
۶. فرهادیان، رضا (۱۳۷۵). *پایه‌های اساسی ساختار شخصیت انسان در تعلیم و تربیت*. قم.
۷. کاردان، علی‌محمد (۱۳۸۱). *سیر آرای تربیتی در غرب*. انتشارات سمت. تهران.
۸. گریگوری، برگمن (۱۳۸۹). *کتاب کوچک فلسفه*. ترجمه کیوان قیادیان. چاپ نهم، کتاب آمد. تهران.
۹. نقیب‌زاده، میرعبدالحسین (بی‌تا). *نگاهی به فلسفه آموزش و پرورش*. کتابخانه طهوری. تهران.
۱۰. مرتضوی‌زاده، حشمت (۱۳۸۹). *راه‌نمای تدریس «فنون و مهارت‌ها» چاپ سوم*. انتشارات عابد. تهران.
۱۱. مظفر، محمدرضا (۱۳۸۷). *منطق*. چاپ دوم. انتشارات دارالعلم. قم.
۱۲. مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۲). *آموزش فلسفه*. چاپ چهاردهم. سازمان تبلیغات اسلامی. تهران.

از قرآن مجیدی استفاده می‌شود که زن‌ها هم می‌توانند الگو و اسوه باشند، هم برای مردان و هم برای زنان، و تعداد آن‌ها زیاد است؛ مثل حضرت مریم، آسیه، حنه، دختران حضرت شعیب (ع) و حضرت زهرا(س)... ما از بین این‌ها فقط به الگو بودن حضرت آسیه و دختران حضرت شعیب(ع) و مادر مریم می‌پردازیم؛ چرا که بحث از فاطمه مرضیه(س) خود تحقیق جداگانه‌ای را می‌طلبد.

آسیه، الگوی صبر و استقامت
 «و ضرب الله مثلا للذین آمنوا امرأه فرعون إذ قالت رب ابن لی عندک بیتا فی الجنه و نجنی من فرعون و عمله و نجنی من القوم الظالمین»
 (تحریم/۱۲)؛ و خداوند برای مؤمنان به همسر فرعون مثل زده است در آن هنگام

که گفت: پروردگارا، خانه‌ای برای من نزد خودت در بهشت بساز و مرا از فرعون و کار او نجات ده و مرا از گروه ستمگران رهایی بخش.

در این آیه شریفه، آسیه این زن آسمانی، به‌عنوان مثال، نمونه و الگو معرفی شده است. سؤال این است که او دارای چه ویژگی‌هایی است که دارای چنین مقامی شده است؟ ایمان به خداوند و ولایت و پیامبری موسی و استقامت و دفاع از آن، آسیه را نمونه ساخته است.

از تفسیر نمونه، ذیل همین آیه مبارکه، جلد ۲۴ استفاده می‌شود که او به خاطر ایمان به خدا، تصدیق رسالت حضرت

موسی، صبر و استقامت در ایمان و عقیده خود، و مبارزه با شرک به این مقام رسیده است. او به قدری مقاومت کرد که فرعون او را در کنار کوره‌ای از آتش قرار داد و گفت اگر: توبه نکنی تو را در آتش می‌اندازم، و او باز هم قبول نکرد! سرانجام هم در آتش فرعون سوخت و او تمام آن فشارها را با خانه‌ای که در جوار رحمت خدا درخواست کرده بود، معاوضه کرد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۰، ج ۲۴: ۳۰۲). ما نیز به چند نکته درباره او اشاره می‌کنیم:

۱ آسیه، در حالی به خدا و پیامبر او ایمان آورد که غرق در ناز و نعمت بود. بسیاری نعمت و رفاه و موقعیت عالی که او داشت، نتوانست جلوی ایمان او را بگیرد و همه آن‌ها را در مقابل ایمان به خداوند هیچ شمرد. از این نکته معلوم می‌شود که عقلاً بین نعمت، رفاه و ایمان تضاد نیست و ما می‌توانیم جامعه‌ای داشته باشیم که



لک ما فی بطنی محرراً فتقبل منی
انک انت السمیع العلیم - فلما وضعتها
قالت رب انی وضعتها انثی و الله اعلم
بما وضعت و لیس الذکر کالانثی و انی
سمیتها مریم و انی اعیدها بک و ذریتها
من الشیطان الرجیم» (عمران/ ۳۶-۳۵):
و به یاد آورید هنگامی را که همسر عمران
گفت: خداوندا آنچه را در رحم دارم، برای او نذر
کردم که محرر و «آزاد برای خدمت خانه تو»
باشد. از من بپذیر که تو شنوا و دانایی. ولی
هنگامی که او را به دنیا آورد (او را دختر یافت).
گفت: خداوندا، من او را دختر آوردم- ولی
خداوند از آنچه آورده بود، آگاه‌تر بود- و پسر
همانند دختر نیست. من او را مریم نام گذاشتم
و او و فرزندانش را از شیطان رانده شده در پناه
تو قرار می‌دهم.

از این آیات به‌خوبی مقام مادر و نقش پدر و
مادر در سرنوشت فرزند روشن می‌شود. اینکه
مریم چنان زنی شد که خدا او را به‌عنوان
نمونه‌ای از زنان معرفی می‌کند، همانا به خاطر
تربیت درست این مادر است و به خاطر همان
دعاهای مادر و دست‌های لرزان مادر مریم بوده
است. مادر او نه تنها در حق مریم دعا می‌کند،
بلکه درباره‌ی ذریه‌ی مریم نیز دعای خیر می‌کند.
نظیر این دعا را حضرت ابراهیم(ع) نمود:
«رب هبنی من الصالحین» حضرت
ابراهیم(ع) در زمان پیری وقتی که از خدا فرزند
می‌خواهد، هر فرزندی را نمی‌خواهد، بلکه
فرزند صالح می‌خواهد: «خدا یا برای حضرت
ابراهیم(ع) فرزند صالح عطا کن» و خداوند
دعای او را قبول کرد و فرزندی مثل اسماعیل به
او عطا کرد. اسماعیل نه تنها از پاکان و مخلصان
بود، بلکه عده‌ی زیادی از پیامبران بعد از او از
ذریه‌ی حضرت ابراهیم(ع) بودند. دعاهای دیگر از
انبیا در قرآن چنین است: «و قال رب اوزعنی
أن أشکر نعمتک التي أنعمت علی و علی
والدی و أن أعمل صالحاً ترضاه و أدخلنی
برحمتک فی عبادک الصالحین» (نمل/ ۱۹):
سلیمان گفت: پروردگارا! شکر نعمت‌هایی
را که بر من و پدر و مادرم ارزانی داشته‌ای،
به من الهام کن، و توفیق ده تا عمل صالح
که موجب رضای توست، انجام دهم و مرا به
رحمت خود در زمره‌ی بندگان صالحت وارد کن.
از آیاتی که آوردم معلوم می‌شود که مقام
حضرت مریم و عیسی مهربون همان دعاهای

همه در آن دارای رفاه باشند و در عین حال
مؤمن و پارسا باشند. این مطلب را داستان این
زن الهی تأیید می‌کند.

آسیه، این بانوی آسمانی، در حالی که زیر
شدیدترین شکنجه‌های فرعونیان قرار داشت
و می‌دانست که با داشتن ایمان به خدا از
چنگ آن‌ها، رهایی ندارد، در اینجا با خدای
خود معامله‌ی با ارزشی می‌کند: دست به دعا
برمی‌دارد و می‌گوید: پروردگارا! خانه‌ای برایم
در جوار رحمت قربت در بهشت بنا کن و مرا
از فرعون و کارهایش و از این قوم ظالم نجات
بخش. پس آسیه به ما می‌آموزد که ایمان به
خدا و ولایت چیزی نیست که با فشار و شکنجه
یا به خاطر از دست دادن قدرت و مکنات از
آن گذشت. باید از آن دفاع کرد، ولو اینکه در
کوره‌های آتش انداخته شوند! این استقامت
و مبارزه ممکن نیست مگر در صورتی که
انسان خالق و پروردگار خود را به‌طور شایسته
بشناسد! تا در مقام معامله، متاع بهتری را
به دست بیاورد و این مطلب از کلمات این زن
آسمانی به‌خوبی استفاده می‌شود.

حنه، همسر عمران، الگوی تربیتی و مادر نمونه

از امام صادق(ع) روایت است که اسم مادر
مریم مقدس حنه بوده است (عروسی الحویزی:
بی تا، ج ۱: ۲۷۸). دو سوره از سوره‌های قرآن به
اسم این زن است: یکی منتسب به اوست به
اسم سوره «آل عمران» و دیگری به اسم دختر
او، «سوره مریم» و این عظمت و مقام والای این
زن را می‌رساند.

ما در این مقاله، به دلیل اختصار و معلوم
بودن مقام حضرت مریم که یکی از الگوهای
قرآنی است، به جای مریم الگو بودن مادر مریم
حنه را مورد بررسی قرار می‌دهیم تا روشن
شود که چه چیز سبب شده است، حنه الگو
و اسوه‌ی زن‌های مسلمان شده است و ما او را
به‌عنوان الگوی تربیتی پذیرفته‌ایم. پاسخ این
سؤال چنین است که این زن مؤمنه، دست و
رویش به سوی خدا بوده است. او از خداوند
حاجت‌های مهم و باارزشی خواسته و خداوند
دعای او را قبول نموده است. اینک نمونه از
دعاهای او را در قرآن می‌آوریم:

«اذ قالت امراه عمران رب انی نذرت



**مریم چنان زنی
شد که خدا او را
به‌عنوان نمونه‌ای
از زنان معرفی
می‌کند، همانا
به خاطر تربیت
درست این مادر
است و به خاطر
همان دعاهای
مادر و دست‌های
لرزان مادر مریم
بوده است. مادر
او نه تنها در
حق مریم دعا
می‌کند، بلکه
درباره‌ی ذریه‌ی
مریم نیز دعای
خیر می‌کند**

حنه بوده است و دعاهای این بانو در این باب او را در ردیف حضرت ابراهیم که گفت: «رب هبني من الصالحين» و حضرت زکریا که از خدا خواست: «هنالك دعا زکریا ربه قال رب هب لي من لدنک ذریه طیبه انک سمیع الدعاء» (عمران/۳۸) قرار می‌دهد.

در تفسیر «نورالثقلین» در روایتی که شیخ الطائفه، شیخ طوسی از امیرالمؤمنین (ع) نقل می‌کند (حدیث درباره ازدواج حضرت امیر (ع) با حضرت زهرا (س) است) معلوم می‌شود که پیامبر اسلام هم مثل حضرت ابراهیم (ع)، حضرت زکریا و مادر مریم دعا کرد که: «خداوند! ذریه این‌ها را مبارک گردان». **ثم اتانی فاخذ بیدی فقال: قم باسم الله، قل بركة الله و ما شاء الله و لا حول و لا قوة الا بالله توکلت علی الله ثم جاء بی حتی اقعدنی عندها علیهم السلام ثم قال اللهم انہا احب خلقک الی فاحبها و بارک فی ذریتها و اجعل علیهما علیهما منک حافظا و انی اعذما بک و ذریتهما من الشیطان الرجیم».**

حضرت امیر (ع) می‌فرماید: پیامبر (ص) نزد من آمد و فرمود بلند شو به یاری خدا بگو **«برکة الله و ماشاء الله و لاقوه الا بالله توکلت علی الله»**. بعد مرا آورد و نزد فاطمه زهرا (س) نشانید. و دعا فرمود و گفت: خدایا این‌ها محبوب‌ترین مخلوق تو، نزد من هستند. پس آن‌ها را دوست بدار و ذریه آن‌ها را مبارک گردان و قرار بده از طرف خود برای آن‌ها حافظ و من آن‌ها را به تو پناه می‌دهم و ذریه و فرزندان آن‌ها را به تو پناه می‌دهم که از شر شیطان ملعون مردود، در امان باشند (عروسی الحویزی، بی‌تا، ج ۱: ۲۷۷).

دختران حضرت شعیب (ع) الگوی حیا و عفت

باید دید که این دو خاتون چه ویژگی‌هایی دارند که به‌عنوان الگو معرفی شده‌اند. اسلام درباره عفت و پاکدامنی سفارش‌های زیادی کرده است و پیامبر خدا و اولیاءالله بر عفت و حیا تأکید می‌کردند: **«عن ابي جعفر قال قال رسول الله: ان الله يحب الحي الحليم العفيف المتعفف»**. امام باقر (ع) فرمود: پیامبر خدا فرمودند: خداوند دوست دارد انسان حلیم توانا را که عقیف است و متعفف (غزالی، ۱۳۸۲:

۴۶۳). خود نیز نمونه‌ای در پاکدامنی و پارسایی بودند. عفت به معنی پاکدامنی و پارسایی است و مقصود از آن در علم اخلاق این است که شخص در اخلاق جنسی راه اعتدال را در پیش گیرد و افراط و تفریط نکند، که در صورت افراط به آن «بی‌حیایی» و در صورت تفریط به آن «نامردی» و «بی‌غیرتی» گویند (پیشین). عقیف شرعی نیز به کسی گویند که از راه حلال ارضا شود.

دختران حضرت شعیب (ع) به معنی واقعی کلمه می‌توانند الگوی بسیار خوب برای مردان و زنان با ایمان خصوصا جوانان باشند. زیرا این دو بانو اولاً تربیت‌شده بیت نبوت هستند و ثانیاً خداوند از این دو خاتون برتر به نیکی یاد کرده است. این‌ها می‌توانند راهنمای جوانان ما باشند. خصوصا در این زمان که زنان برای تحصیل یا اشتغال امور زندگی مجبورند از خانه بیرون روند و با مردان نامحرم صحبت کنند و یا از آن‌ها چیزی بخواهند و جوانان می‌خواهند روش اسلام را در این باره بدانند. زیرا در بعضی از کشورهای اسلامی، مثل عربستان، کویت یا افغانستان (در دوره طالبان)، هیچ‌گونه سهمی به زنان نمی‌دهند، در حالی که بعضی از کشورهای اسلامی از غرب تقلید کرده‌اند! باید دید راه صحیح و اعتدال کدام است.

قرآن مجید در «سوره قصص» در سرگذشت حضرت موسی (ع)، وقتی که او به سرزمین «مدین» وارد می‌شود می‌گوید: «موسی هنگامی که به چاه آب مدین رسید، گروهی از مردم را آنجا دید که چهارپایان خود را آب می‌دهند. در کنار آن‌ها دو زن را دید که از گوسفندان خود مراقبت می‌کنند و منتظرند که زمان مناسب فرارسد تا آن‌ها نیز حیوانات خود را سیراب کنند و به چاه نزدیک نمی‌شوند.

موسی وقتی که دید چوپان‌ها به زنان نوبت نمی‌دهند و این دو زن در هوایی گرم و در آفتاب سوزان منتظرند، از آنجا که به خاطر مبارزه با ظلم و ستم و مبارزه با فرعون سالاری از وطن خود مهاجرت کرده بود، برایش غیرقابل قبول بود که از حقوق این دو زن دفاع نکند؛ در حالی که چوپان‌های گردن کلفت بادیه‌نشین به حال این دو زن رحم نمی‌کردند. پس جلو آمد و گفت: چرا شما گوسفندان خود را آب نمی‌دهید؟ آن‌ها گفتند: ما گوسفندان خود را آب نمی‌دهیم تا چوپان‌ها خارج شوند. ما

دختران حضرت شعیب (ع) به معنی واقعی کلمه می‌توانند الگوی بسیار خوب برای مردان و زنان با ایمان خصوصا جوانان باشند. زیرا این دو بانو اولاً تربیت‌شده بیت نبوت هستند و ثانیاً خداوند از این دو خاتون برتر به نیکی یاد کرده است



**از آیه ۲۶ همین
سوره معلوم
می شود که مرد با
زن فرق ندارد و
زن هم می تواند
طرح بدهد، نقشه
بکشد و حتی
طرح خود را با
پیغمبر خدا در
میان بگذارد؛
زیرا این دختر
می گوید: «قالت
إحدهما یا أبت
استأجره إن خیر
من استأجرت
القوی الامین»
(قصص / ۲۶)**

این کار را برای این به عهده گرفته ایم که پدر ما مرد مسنی است و ما نمی خواهیم به روش دیگران باشیم و می خواهیم به پدر خود کمک کنیم.

موسی به گوسفندان آن ها آب داد و سپس رو به سوی آورد تا خستگی رفع کند (بدون اینکه با آن ها اضافه صحبت کند یا اینکه از آن ها مزد کار خود را بخواهد).

وقتی که این دو زن به خانه آمدند، پدرشان «حضرت شعیب» دید آن ها زودتر برگشته اند و علت را پرسید. آن ها (آنچه را که گذشته بود، شرح دادند. حضرت شعیب (ع) برای اینکه پاسخ احسان آن جوان را داده باشد و یا احياناً مزد او را بدهد، یکی از دختران خود را به سراغ او فرستاد: «فجاءته إحدهما تمشی علی استحياء قالت إن أبی یدعوك لیجزیک اجرما سقیم لنا فلما جاءه و قص علیه القصص قال لا تخف نجوت من القوم الظالمین»

حضرت شعیب (ع) یکی از آن دو دختر را به سوی آن جوان فرستاد تا مزد او را بدهد. قرآن می گوید: یکی از آن دو به سراغ او آمد در حالی که با نهایت حیا گام برمی داشت و گفت: پدرم از تو دعوت می کند تا مزد سیلاب کردن گوسفندان را برای ما به تو بپردازد (قصص/ ۲۵-۲۲). هنگامی که موسی نزد حضرت شعیب (ع) آمد و سرگذشت خود را شرح داد، حضرت شعیب (ع) گفت: نترس از قوم ظالمان نجات یافتی.

این داستان از عفت و حیای این دو خانم و همچنین حضرت موسی حکایت می کند. در شأن دختر می گوید: راه می رفت «در حالی که همراه با حیا قدم برمی داشت».

همچنین، موسی با عفت و حیا راه می رفت. ابوالفتح رازی ذیل این آیات دارد که موسی وقتی که به سوی خانه حضرت شعیب (ع) رهسپار شد، به آن دختر گفت: من جلو راه می افتم و هرگاه بیراهه رفتم، به من تذکر بده. زیرا او نمی خواست هنگام راه رفتن نگاهش به او خیره شود یا اینکه هنگام راه رفتن لباس های آن دختر را باد حرکت دهد و چشم موسی به اندام او افتد (ابوالفتح رازی، ۱۳۹۸ هـ. ق، ج ۸: ۴۰۵) که این حرکت او مقتضای ورع و ترس از خداست و می تواند الگویی بزرگ برای ما و جوانان باشد. از این داستان کوتاه و چند آیه الگوهای خوبی و عالی به دست می آیند:

۱ دختران حضرت شعیب (ع) در پیدا کردن روزی حلال از خانه بیرون می روند و به مقتضای زمان یکی از کارهایی را که از توان آن ها برمی آید، به عهده می گیرند و منتظر نمی مانند که کسی پیدا شود آن ها را نان مفت بدهد. بلکه خودشان بار زندگی را به دوش می گیرند؛ اگرچه که زن هستند. پس در فرهنگ اسلام معیار، «کار حلال» است و مرد یا زن بودن معیار نیست.

۲ آن ها به خاطر اینکه مبادا به گناه بیفتند یا اینکه کسی دیگر به جان آن ها طمع کند، در آفتاب سوزان صبر می کنند، اما حاضر نمی شوند با مردان اجنبی دست و پنجه نرم کنند، یا برای گرفتن نوبت با آن ها چانه بزنند. گرچه گرفتن حق خود از دست مردم کار مذموم نیست، بلکه ممدوح است، اما مقتضای عفت و حیا این است که صبر و حوصله داشته باشند.



آن‌ها خود را در چارچوب خانه به بهانه حیا و عفت حبس نمی‌کنند، بلکه راه می‌روند، کار می‌کنند و در امور زندگی مشارکت دارند؛ اما همراه با حیا و احتیاط تا اینکه کسانی که در قلبشان بیماری است، آن‌ها را هدف قرار ندهند. از آیه ۲۶ همین سوره معلوم می‌شود که مرد با زن فرق ندارد و زن هم می‌تواند طرح بدهد، نقشه بکشد و حتی طرح خود را با پیغمبر خدا در میان بگذارد؛ زیرا این دختر می‌گوید: **«قالت إحداهما يا أبت استأجره إن خير من استأجرت القوی الامین»** (قصص / ۲۶): یکی از آن دو دختر گفت: پدرم، او را استخدام کن، زیرا بهترین کسی را که می‌توانی استخدام کنی، آن کسی است که قوی و امین است.

الگوی دولتمردان مؤمن

و این زن آسمانی با چند کلمه و در جمله‌ای کوتاه، شرط اساسی مسئول یا کارگر با ارزش را بیان می‌کند که عبارت است از قوی و امین. اگر مسئولین مملکتی یا خزانه‌دار یا حاکم دادگاه یا هر کسی که می‌خواهد مسئولیت را بپذیرد، اگر این دو صفت را نداشته باشد، به درد نمی‌خورد و مبادا استخدام شود. خود شخص هم اگر می‌داند که این دو صفت در وجود او نیست، مبادا مسئولیت را بپذیرد! این مطلب از کلام حضرت یوسف (ع) نیز استفاده می‌شود که به پادشاه مصر گفت: **«قال اجعلنی علی خزائن الارض انی حفیظ علیم»** (یوسف / ۵۵): (حضرت یوسف به شاه) گفت: مرا بر خزانه‌داری بگمار، به‌درستی که من هم آگاهی دارم و هم امانت‌دار هستم. **«حفیظ»** به معنی امین و نگهبان است: **«حفظه‌ای حرسه»**. حفیظ از باب «حفظ» است و به معنی نگهبان و پاسبان (الفیروزآبادی، بی‌تا، ج ۲: ۳۹۵). از شرط‌های اساسی نگهبان بودن، امانت‌داری است. «علیم» به معنی داناست. توانا انواع توانایی علمی، فکری، جسمی، سیاسی، نظامی مدیریتی را شامل می‌شود و در حقیقت همان امانت‌داری و صداقت و درست‌کاری است. آن کسی که وزارت را قبول می‌کند یا ریاست و مدیریت راه، اگر در آن تبحر ندارد، قوی نیست بلکه ناتوان است و دختران، این دو صفت را هنگام بیرون آوردن آب از چاه در وجود او مشاهده کرده بودند.

الگوی نویسندگان و گویندگان

قرآن این کتاب آسمانی و اعجاز جاویدان در همه این بخش الگوی کامل است. معلوم می‌شود که قرآن کلام بشر نیست و انسان عاجز از این طرز بیان است، اگر ما بخواهیم شرط اساسی یک مدیر لایق و یا یک رئیس را به‌گونه‌ای بیان کنیم که خوب تفهیم شود و به زیبایی بیان شود، باید درباره آن دوستان صفحه کتاب بنویسیم یا آن را در چند بخش توضیح دهیم که هم وقت نویسندگان ضایع می‌شود و هم وقت کسی که آن را مطالعه می‌کند. اما قرآن این مطلب را با چند کلمه بسیار گویا و زیبا به‌خوبی بیان می‌کند: **«حفیظ علیم»** و **«قوی امین»** که این یکی از اعجاب قرآنی و الگویی است برای تمام نویسندگان که باید مطلب را به‌صورت زیبا و مختصر بیان کنند. از مطالب قبل می‌توان نتیجه گرفت که اسلام با طرح مسئله حجاب نمی‌خواهد زنان را در چهاردیواری خانه حبس کند. یا به عبارت دیگر، حجاب محدودیت نیست، بلکه مصونیت است. اسلام می‌خواهد انسان‌ها نوکر و بنده خواسته‌های نفسانی و حیوانی نباشند و راه رفتن، نشستن و لباس پوشیدن آن‌ها حاکی از حیا باشد. اگر صحبت کردن مرد و زن نامحرم **«عند الضروره»** همراه با حیا باشد، مذموم نیست. زنان می‌توانند در اطراف و اکناف عالم سفر کنند و در امور مهم شرکت جویند و سهم بگیرند، مشروط بر اینکه **«تمشی عن استحیاء»** باشد. البته نباید تصور شود که حیا مختص زنان است، بلکه لزوم حفظ حیا شامل مرد و زن است. تأکید ما بر زنان به خاطر خصوصیات ویژه‌ای است که آن خصوصیات ضرورت بیشتر حفظ حیا در این قشر را نشان می‌دهد.

نتیجه‌گیری

از آنچه در این مقاله آمد نتیجه می‌گیریم که قرآن مجید به «اسوه‌نمایی» اهتمام زیاد دارد و الگوهایی را از طیف‌های متفاوت معرفی کرده است تا در کنار دستوراتش، الگوهای عینی هم موجود باشند؛ افرادی که توانسته‌اند در اجرای فرمان‌های پروردگار اسوه باشند تا هم حجت بر مخلوق باشند و هم اسوه برای کسانی که می‌خواهند یک الگوی عملی داشته باشند.

منبع

۱. قرآن
۲. عروسی الحویزی، عبد علی، تفسیر نور الثقلین (بی‌تا). حکمت. قم.
۳. طیب، سیدعبدالحسین (۱۳۶۶). تفسیر طیب البیان. انتشارات اسلام. تهران. چاپ سوم.
۴. بلاغی، سیدعبدالحجه (۱۳۴۵). حجة التفسیر و بلاغ الاکسیر. حکمت. قم. چاپ اول.
۵. کاشانی، ملافتح‌الله (۱۳۷۴). تفسیر خلاصه المنهج. کتابفروشی اسلامی. تهران.
۶. الحسینی، حسین بن احمد (۱۳۶۳). تفسیر اثنی عشری. میقات. تهران.
۷. طبرسی، الفضل بن الحسن (۱۳۷۹ ق.). مجمع البیان. دارالتراث العربی. بیروت.
۸. عبدالله ابن قدامه، عبدالله (بی‌تا). کتاب التوابین. بی‌تا.
۹. العلو، محمدکریم و العلو، الحسینی، عبدالمجید (۱۳۹۶ ه.ق.). تفسیر کشف الحقائق عن نکت الآیات و الدقائق. چاپ سوم.
۱۱. بروجردی، ابراهیم (۱۳۴۱). تفسیر جامع. انتشارات صدر. تهران. چاپ سوم. ۱۳۴۱.
۱۲. دستغیب، شهید عبدالحسین (۱۳۷۹). گناهان کبیره. دفتر انتشارات اسلامی. تهران. چاپ سیزدهم.
۱۳. المروری، نعیم (۱۴۱۴ ق.). کتاب الفتن، دارالفکر. بیروت.
۱۴. خوارزمی، محمد (بی‌تا). مناقب خوارزمی. انتشارات اسلامی. تهران.
۱۶. حاکم الحسکانی، عبدالله بن احمد (۱۴۱۱ ه.ق.). شواهد التنزیل لقواعد التفضیل فی آیات النزله فی اهلی البیت. با تحقیق شیخ محمدباقر محمودی. وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی. تهران.
۱۷. الجوهری، اسماعیل (بی‌تا). الصحاح تاج اللغة و صحاح العربیه. دارالعلم للملایین. بیروت. الطبع الرابع.
۱۸. طباطبایی، محمدحسین (۱۳۹۴ ه.ق.). تفسیر المیزان عربی. دارالکتب الاسلامیه.
۱۹. النوری، الحاج میرزا حسین (۱۴۰۸ ه.ق.). مستدرک الوسائل، مؤسسه آل البیت لاحیاء التراث. الطبع الثاني.
۲۰. سبحانی، آیت‌الله جعفر (۱۳۶۳). فروغ ابدیت. نشر دانش اسلامی.
۲۱. الکوفی، فرات (۱۴۱۰ ه.ق.). تفسیر فرات الکوفی (از علمای عصر غیبت صفرا). وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی. تهران.
۲۲. الامینی، الشیخ عبدالحسین (۱۳۹۷ ه.ق.). الغدیر. دارالکتب العربی. بیروت. الطبع الرابع.
۲۳. الواحیدی، ابی الحسن علی بن احمد النیشابوری (۱۳۸۸ ه.ق.). اسباب النزول الآیات. مؤسسه الطبیبی و شرکاه. القاقره. الطبع الاول.
۲۴. مکارم شیرازی، ناصر و جمعی از نویسندگان (۱۳۷۰). تفسیر نمونه. دارالکتب الاسلامیه.
۲۵. غزالی، محمد (۱۳۸۲). کیمیای سعادت. به سعی و اهتمام پروین قائمی. پیمان، تهران.
۲۶. ابوالفتح رازی، جمال‌الدین (۱۳۹۸ ه.ق.). تفسیر روح‌الجنان و روح‌الجنان. کتابفروشی اسلامی.
۲۷. الفیروزآبادی، نصر (بی‌تا). قاموس المحيط. بی‌تا.

شکی نیست که اهل بیت رسول الله (ص) در میان اهل سنت مقام بلندی دارند و اهل سنت نسبت به آنان احترام بسیار قائل اند و حقوق آنها را آن گونه که خداوند در شریعت مقرر نموده است، رعایت می کنند. لذا آنان را دوست دارند و محبت و موالات شایسته ای نسبت به آنان دارند و به سفارش پیامبر (ص) در خصوص آنان عمل می کنند؛ همان وصیتی که در روز غدیر خم فرمود: و اذکرم الله فی اهل بیتی: شما را درباره رعایت حقوق اهل بیتم سفارش می کنم (صحیح مسلم با شرح نووی، کتاب فضائل صحابه، باب فضائل علی ۱۸۸/۱۵ حدیث/ ۲۴۰۸).

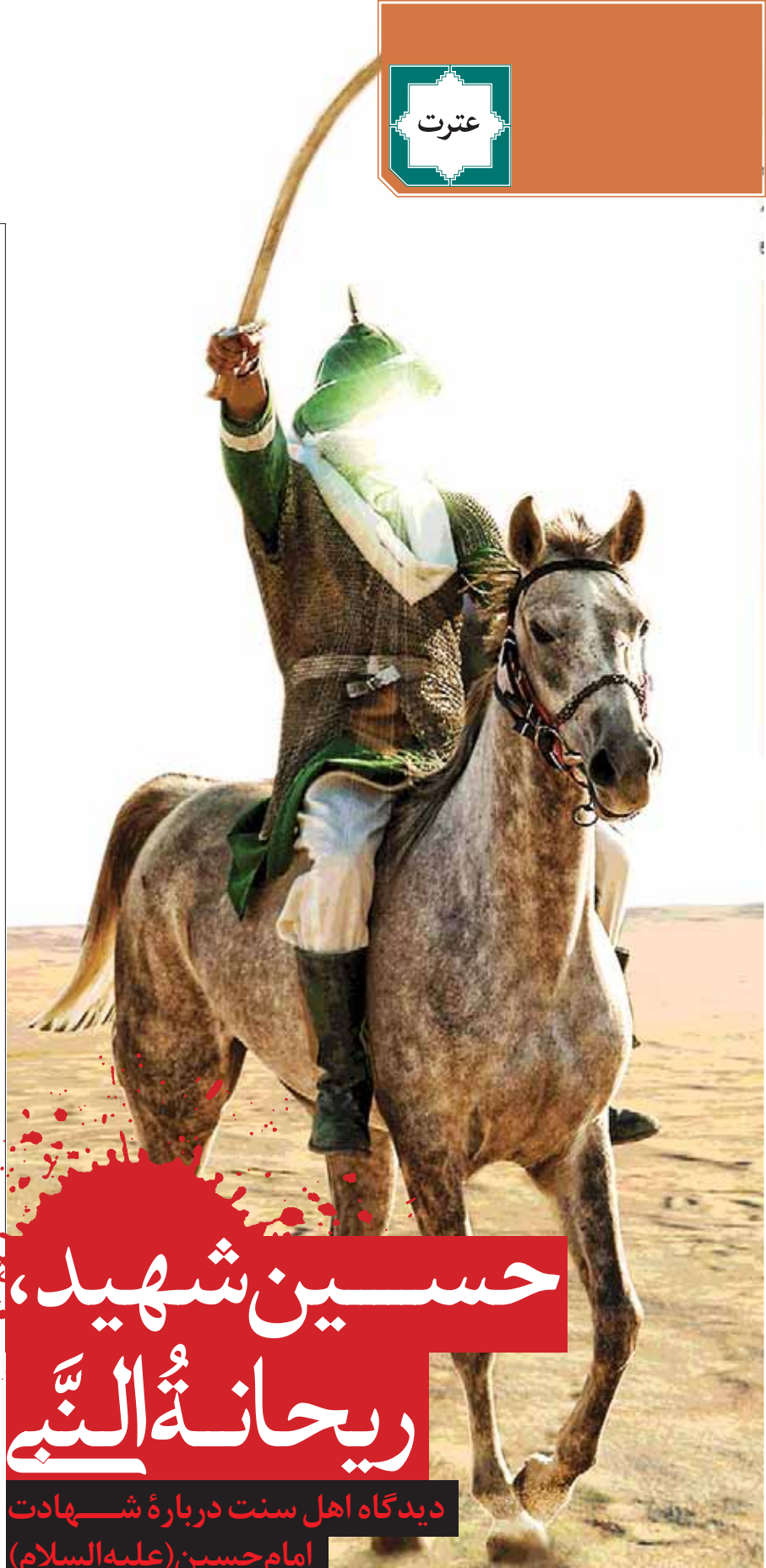
وقتی از حسین یاد می شود، بی شک نمی توان واقعه کربلا را نادیده گرفت. اما بر این باور هستیم که تاریخ حسین (ع) را اگر فقط در واقعه کربلا خلاصه کنیم، در حق ایشان و تاریخ و قدر و منزلتشان ستم روا داشته ایم. و از سوی دیگر، کم و کیف تفصیلی واقعه کربلا بیش از آن چیزی است که بتوان در این نوشتار اندک گنجانده پس تنها به جستاری از نظرات اندیشمندان متقدم و متأخر اهل سنت بسنده کرده و بیشتر به ابعاد شخصیتی آن بزرگوار، از لحاظ ایمان، تقوا و فقاہت، شجاعت و شهادت طلبی، پرداخته ایم.

حسینی که ما می خواهیم بشناسیم، حسین آل و اصحاب و پرورده دست مربی حکیمی چون پیامبر (ص) و مادری شایسته چون فاطمه و پدری توانا چون علی است. او صحابی بزرگواری است که هم از شرافت صحبت و هم از افتخار قرابت با مقام نبوت برخوردار است.

کلیدواژه ها: پیامبر (ص)، علی (ع)، حسین، شهید کربلا، اهل سنت

منزلت حسین (ع) در نزد پیامبر (ص)

مسلم است، برترین مزیتی که در این دودمان وجود دارد، انتساب آنها به برگزیده ترین انسان ها، حضرت محمد (ص) است. اما ارتباط حسین (رض) با جد بزرگوارش چگونه بود؟ بهتر است بدانیم که جد بزرگوارش حضرت محمد (ص) به وی و برادرش حسن (رض) با چه نگاهی می نگریستند؟



حسین شهید، ریحانه النبی

دیدگاه اهل سنت درباره شهادت امام حسین (علیه السلام)

حمزه خان بیگی
دبیر دبیرستان های اشنویه

احادیث صحیح و گویایی داریم که در معرفی جایگاه و منزلت او و برادر بزرگوارشان در نزد پیامبر(ص) ما را یاری می‌دهند. از **براء بن عازب(رض)** روایت است که رسول‌الله(ص)، حسنین(رض) را دید و فرمود:

«پروردگارا من این دو را دوست دارم، تو نیز دوست‌شان بدار». (ترمذی، المناقب، ص ۶۶۱). در این حدیث، فضیلتی آشکار برای حسنین(رض) است؛ چون پیامبر امتش را به محبت آن دو تشویق کرده و توضیح داده که محبت آن دو، به معنای دوست داشتن پیامبر(ص) است.

رسول‌الله(ص) آنان را بسیار دوست می‌داشت و دوستی آنان را دوستی با خویش و دشمنی با آنان را دشمنی با خویش می‌شمرد. امام احمد در مسند از **ابوهریره(رض)** آورده است که رسول‌الله(ص) فرمودند: «هر کس آنان (حسن و حسین) را دوست بدارد، مرا دوست داشته است و هر کس با آنان دشمنی کند با من دشمنی کرده است». (مسند احمد، حدیث شماره ۷۸۶۳).

ابوسعید خدری(رض) روایت می‌کند، رسول‌الله(ص) فرمود: «حسن و حسین سروران جوانان بهشت‌اند». (مسند احمد ۳/۳ و ترمذی، المناقب: ۶۵۶). و می‌گوید حسن صحیح است و حاکم در مستدرک ۳-۱۶۶-۱۶۷ و در روایتی دیگر و (ابوهما خیر منهما) و ابن خزیمه فی صحیحه ۲۰۶/۲ و الهیثمی فی مجمع الزوائد ۱۸۴/۹ و طبرانی هم روایت کرده‌اند که اسناد آن حسنین است و آلبانی در الاحادیث الصحیحه ۴۴۸/۲).

در این حدیث، دو فضیلت بزرگ برای حسنین(رض) است؛ چون پیامبر به بهشتی بودن آن دو گواهی داده و نیز خبر داده‌اند که آن دو سروران جوانان بهشت‌اند.

برای درک عمق ارتباط صمیمانه رسول‌الله(ص) با دو نوه‌اش حسن و حسین (رضی الله عنهما) ضروری است که اندکی به سیره عطرآگین و پرحادثه رسول‌الله(ص)، که احساسات انسانی رسول‌الله(ص) را با خوشی‌ها و شادمانی‌ها و غم و اندوهی که به دوش می‌کشد، پردازیم و آن را با قلبی ایمانی مرور کنیم:

آری، رسول‌الله(ص) وقتی فرزندان پسر خویش (قاسم و عبدالله و ابراهیم) را از دست دادند، با توجه به اهمیت فرزندان پسر نزد مردم در بقای نسل، مشرکان مکه این را بهانه‌ای برای فشار آوردن بر رسول‌الله(ص) و بر دعوت ایشان

قرار دادند. یکی از این افراد شقی و بدفرجام **عاص بن وائل سهمی** است که هرگاه از رسول‌الله(ص) یاد می‌شد، می‌گفت: «او را بگذارید، او مردی است که نسلی ندارد و اگر بمیرد یاد و خاطره‌اش از بین می‌رود و شما از دست او راحت می‌شوید».

خداوند متعال در دفاع از رسول‌الله(ص) این آیه را نازل فرمود: «إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ» (کوثر/۳): بی‌گمان دشمنت خود بی‌دنباله (و بدون نسل) است». (أنساب الأشراف: ۶۲؛ سیره ابن هشام: ۲۶۵).

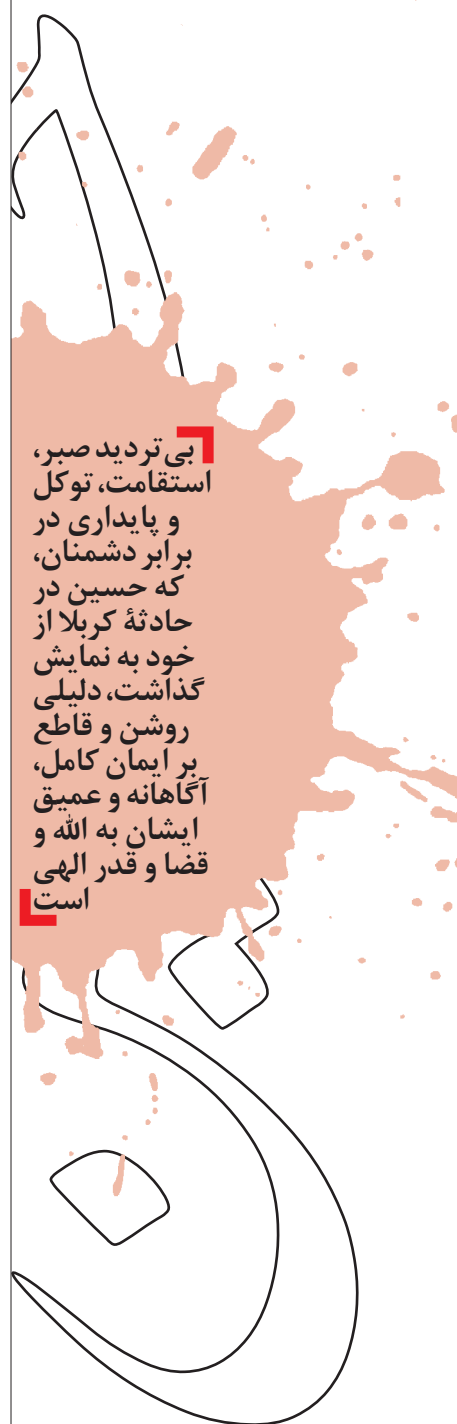
تاریخ و سیره نبوی لحظه‌های اندوه و غم رسول‌الله(ص)، آن پدر مهربان را که از فراق جگرگوشه‌هایش، خصوصا ابراهیم، متأثر بود، به همراه دارد. در نهایت، رسول‌الله(ص) عاطفه سرشار پدری خویش را نثار پسران دخترش فاطمه (رضی الله عنها) نمودند و آنان ریحانه‌های ایشان در این دنیا بودند.

امام بخاری از **ابن ابی نعم** روایت کرده است که می‌گوید: «من حضور داشتم که مردی از **عبدالله بن عمر** (رضی الله عنهما) درباره خون پشه سؤال کرد. وی گفت: اهل کجایی؟ گفت: اهل عراق هستیم. ابن عمر (رضی الله عنهما) گفت: این از خون پشه می‌پرسد و حال آن که فرزند رسول‌الله(ص) را مظلومانه کشتند. سپس فرمود: خودم از رسول‌الله(ص) شنیدم که فرمودند: حسن و حسین ریحانه‌های من از دنیا هستند. (صحیح بخاری، الأدب، حدیث شماره ۵۹۹۴؛ فضائل أصحاب النبی، حدیث شماره ۳۷۵۳).

حافظ بن حجر در ذیل این حدیث می‌گوید: «آنان را به ریحانه تشبیه کردند، زیرا فرزند را نیز همانند آن می‌بویند و می‌بوسند... و ترمذی نیز از انس(رض) روایت کرده است رسول‌الله(ص) حسن و حسین را می‌طلبیدند و آنان را می‌بوییدند و در آغوش می‌گرفتند». (فتح الباری: ۴۶۹؛ ترمذی، المناقب، باب مناقب الحسن و الحسین، حدیث شماره ۳۷۷۲).

حافظ ابونعیم وی را چنین معرفی کرده است: «ابوعبدالله؛ حسین بن علی بن ابی طالب، ریحانه و شبیه رسول‌الله(ص) است. آن حضرت(ص) پس از ولادت وی در گوش او اذان گفتند. وی سرور جوانان بهشت و پنجمین نفر اهل کساء و فرزند سیده‌النساء است، پدرش پاسدار حوض و ذوالجناحین عموی اوست. وی دست‌پرورده نبوت است که در دامن اسلام پرورش یافته و از منبع ایمان تغذیه شده است» (معرفة الصحابة ۶۶۱/۲).

تاریخ و سیره نبوی
لحظه‌های اندوه و غم
رسول‌الله(ص)، آن پدر
مهربان را که از فراق
جگرگوشه‌هایش،
خصوصا ابراهیم، متأثر
بود، به همراه دارد. در
نهایت، رسول‌الله(ص)
عاطفه سرشار پدری
خویش را نثار پسران
دخترش فاطمه (رضی
الله عنها) نمودند
و آنان ریحانه‌های
ایشان در این دنیا
بودند



بی تردید صبر،
استقامت، توکل
و پایداری در
برابر دشمنان،
که حسین در
حادثه کربلا از
خود به نمایش
گذاشت، دلیلی
روشن و قاطع
بر ایمان کامل،
آگاهانه و عمیق
ایشان به الله و
قضا و قدر الهی
است

توجه و مواظبت رسول الله (ص) به نوه‌هایش بدان جا رسیده بود که برای محافظت آنان از هرگونه بدی، همواره با دعا آنان را از هر گزند احتمالی به پناه خداوند واگذار می‌کردند.

امام بخاری از ابن عباس (رض) آورده است که رسول الله (ص) حسن و حسین (رضی الله عنهما) را با این دعا از گزند شیطان دور می‌کردند و می‌فرمودند: «پدرتان ابراهیم در حق اسماعیل و اسحاق چنین دعا می‌کرد: أَعُوذُ بِكَلِمَاتِ اللَّهِ التَّامَّةِ مِنْ كُلِّ شَيْطَانٍ وَهَامَةٍ وَمِنْ كُلِّ عَيْنٍ لَامَةٍ». (صحیح بخاری، حدیث شماره: ۳۳۷۱): پناه می‌برم به کلمات تامه الهی از گزند هر شیطان و حیوان مودی و چشم شوری.

احساسات پدران ایشان آن‌گاه به اوج خود می‌رسید که از بالای منبر و هنگام ایراد خطبه و موعظه مؤمنان به تقوا و کارهای شایسته، نوه‌های خردسال خویش را مشاهده می‌فرمودند که جست‌وخیز کنان به سوی ایشان می‌آیند و ایشان بی‌اختیار خطبه را ناتمام می‌گذاشتند و از منبر پایین می‌آمدند و آنان را در آغوش می‌گرفتند و بالای منبر می‌بردند.

خدا یا! قلب پیامبر (ص) چه شفقت گسترده‌ای برای خردسالان داشت و چه عاطفه پدری عمیقی در آن نهفته بود!

ابوداود از بریده (رض) چنین نقل می‌کند که: «رسول الله (ص) در حال ایراد خطبه بودند که حسن و حسین که لباس سرخ رنگی بر تن داشتند، جست‌وخیز کنان آمدند. رسول الله (ص) از منبر پایین آمدند و آنان را به دوش گرفتند و به منبر رفتند و سپس فرمودند حقا که خداوند متعال راست فرموده است که مال و فرزند مایه آزمایش هستند. من این‌ها را دیدم و نتوانستم خودم را کنترل کنم و سپس خطبه را ادامه دادند. (ابوداود، حدیث شماره ۱۱۰۹. آلبانی آن را صحیح دانسته است).

استقامت و توکل حسین شهید (رض)

بی تردید صبر، استقامت، توکل و پایداری در برابر دشمنان، که حسین (رض) در حادثه کربلا از خود به نمایش گذاشت، دلیلی روشن و قاطع بر ایمان کامل، آگاهانه و عمیق ایشان به الله و قضا و قدر الهی است.

حافظ بن قیوم توکل و استقامت ایمانی حسین (رض) را چنین بازگو می‌کند: «حسین (رض) می‌دانست که دشمنان فقط او را می‌خواهند و با دیگران کاری ندارند. ایشان به همراهان خود اختیار داد که هر کس می‌خواهد،

اجازه دارد خود را از مرگ نجات دهد و خود را نیز برای مقابله با دشمن آماده کرد، ولو اینکه جز چند نفری با او باقی نمانند. سپس به همراهان خود فرمود هر کس می‌خواهد شبانه نزد خانواده‌اش برگردد، من به او اجازه داده‌ام. اینان مرا می‌خواهند. مالک بن نضر گفت: من مدیون و عیال‌وار هستم. فرمود: شب فرا رسیده، در تاریکی آن بروید و هر کس دست یکی از مردان اهل بیت مرا بگیرد و در تاریکی شب در صحرا و به شهرها و مناطق خود بروید. اینان مرا می‌خواهند، اگر مرا به دست بیاورند، دنبال کسی دیگر نمی‌روند، بروید تا آنکه خداوند فرجی بیاورد...» (ابن کثیر، البداية: ۵۳۰).

ایشان شیعی پیش از آن در مسیر عراق خوابی دید و از خواب بیدار شد و با زبان یک مؤمن استوار فرمود: «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ»، و ادامه داد: در خواب دیدم که فردی اسب سوار می‌گفت اینان به سوی مرگ پیش می‌روند و من دانستم که از مرگ ما خبر می‌دهد (همان، ص ۵۲۶).

ایشان در گرما گرم معرکه که دل‌ها از جا کنده می‌شود، با اعتماد و اطمینان با پروردگارش راز و نیاز می‌کند و می‌گوید:

اللهم أنت ثقتي في كل كرب، و رجائي في كل شدة، وأنت لي في كل أمر نزل بي ثقة وعدة، فكم من هم يضعف الفؤاد، وتقل فيه الحيلة و يخذل فيه الصديق، و يشمت فيه العدو، فأزلته بك، و شكوته إليك رغبة فيك إليك عمن سواك، ففرجت، وكشفت، وكفيتني، فأنت ولي كل نعمة و صاحب كل حسنة و منتهي كل غاية (البداية ج ۱، ص ۵۱۶):

«پروردگارا! در هر غم و سختی اعتماد و امید من به توست. در هر کاری که برایم پیش می‌آید اعتماد و توانم تویی. چه بسا غم‌هایی که فراتر از توان تحمل قلب بوده که راه و چاره‌ای نداشته، دوستان در آن خود را کنار کشیده و دشمنان به شادی پرداخته‌اند، من آن را به تو سپرده‌ام و به تو از آن شکوه کرده و از دیگران خود را به امید تو بریده‌ام، و تو آن غم‌ها و سختی را گشوده‌ای و از من دور ساخته‌ای. خدا یا! تو ولی هر نعمت و صاحب هر حسنه و نهایت هر مقصد هستی.»

عبدالله بن عمار، حسین (رض) را در میدان معرکه چنین توصیف می‌کند: حسین (رض) را دیدم که از هر طرف او را فرا گرفته بودند و بر

سمت راست خویش چنان یورش می‌برد که همه پراکنده می‌شدند. والله من مردی دلیرتر و مصمم‌تر از او، که اهل و اصحابش در برابرش کشته شوند، ندیده‌ام. والله نه قبل از او چنین کسی را دیده‌ام و نه پس از او... (البداية: ۲۰۴).

امام حسین(رض) از منظر اندیشمندان سلف و معاصر اهل سنت

حافظ بن کثیر در مورد علاقه امام حسین(رض) به شعر و شاعری می‌گوید: «از آن جمله، شعری است که ابوبکر بن کامل از عبدالله بن ابراهیم ذکر کرده و گفته است که آن شعر از حسین(رض) است:

اغن عن المخلوق بالخالق
تعن عن الكاذب والصادق
واسترزق الرحمن من فضله
فليس غير الله من رازق
من ظن أن الناس يغنونه
فليس بالرحمن بالوائق
أو ظن أن المال من كسبه
زلت به النعلان من حالق

ترجمه

با خالق، خود را از مخلوق بی‌نیاز کن
که از کاذب و صادق بی‌نیاز می‌گرددی.
روزی را از خدای رحمان بطلب، غیر از او
رزق‌دهنده‌ای نیست.
هر کس بیندارد که مردم او را بی‌نیاز
می‌گردانند، در واقع به خدای رحمان
اعتماد ندارد.

هر کسی گمان کند که مال را خود کسب کرده است، به راستی که از بلندای کوهی سر به فلک کشیده سقوط کرده است. (البداية و النهاية: ۵۹۳؛ تاریخ دمشق: ۱۸۶).

ابن کثیر، از علمای معروف شافعی‌مذهب، درباره ارج و منزلت امام حسین(رض) می‌نویسد: پیامبر خدا امام حسن(رض) و حسین(رض) را گرامی می‌داشت و محبتش در حق آن‌ها زایدالوصف بود. لذا امام حسین(رض) از صحابه پیامبر به‌شمار می‌رود و با آن حضرت تا دم مرگ آن بزرگوار محشور و صاحب بوده و حضرت رسول نیز از او رضایت کامل داشته، اگرچه حسین(ع) در سنین کودکی بود. پس از پیامبر(ص) سایر صحابه و خلفا نیز او را گرامی

می‌داشتند و بعد از این سه خلیفه حسین(رض) از صحابه پدر گرامی‌اش به‌شمار می‌رفت و از او حدیث روایت می‌کرد و در تمام حالات نیز با او همراه بوده است (ابن کثیر، البداية: ۱۴۲).

ایشان ادامه می‌دهد: حسین(رض) در میان تمام مردم از ارج و عظمت بالایی برخوردار بوده است و مردم علاقه شدید به او داشته‌اند، زیرا فرزند پیامبر بود و روی زمین هیچ نظیری نداشت (همان، ص ۱۴۴).

ابن کثیر نیز مانند سایر محدثان و مورخان حدیث «حسین منی و انا من حسین» را نقل کرده است (همان، ص ۱۹۴).

اعتقاد ما درباره شهادت حسین(رض)

قبلاً به این حقیقت اشاره کردیم که حسین(رض) مظلومانه شهید شد.

حافظ بن کثیر می‌گوید: هر مسلمانی باید از قتل حسین(رض) اندوهگین شود. او از سادات مسلمین و علمای صحابه و پسر برترین دخت رسول خدا(ص) است و بسیار عابد و شجاع و سخاوتمند بود. (البداية و النهاية: ۲۰۵).

بدون تردید قتل حسین(رض) از بزرگ‌ترین گناهان است و کسی که به آن اقدام نموده و یا به آن راضی بوده و همکاری نموده، مستحق عذاب الهی است. تمام سلف، قتل حسین(رض) را شنیع می‌دانستند. ابراهیم نخعی می‌گوید: اگر من از قاتلان حسین(رض) بودم و به بهشت هم می‌رفتم، خجالت می‌کشیدم به چهره رسول‌الله(ص) نگاه کنم (طبرانی، الکبیر: ۱۹۵؛ هیثمی: ۱۹۴).

عبدالرحمن، سربازی از علمای معاصر، در این زمینه نوشته است: «به محض اینکه منصب زمامداری و حکومت از مسیر اصلی خود انحراف پیدا کرد و ناهلانی مانند یزید زمام امور را به دست گرفتند، حضرت سرور شهیدان تا پای جان خود و عزیزانش ایستادگی فرمود و با نثار خون پاکش روسیاهی باطل و سربلندی حق را بر صفحات تاریخ عالم تا قیام قیامت ثبت نمود» (سربازی عبدالله، ۱۳۷۲: ۳۱-۳۰). همچنین، ایشان در جایی دیگر چنین گفته است: «حسین(رض) در نظر خلفای راشدین و تمامی صحابه کرام دارای اهمیت و عظمت بی‌پایانی بود و همه به او با دیده احترام و قدردانی و به حیثیت یک صحابی جلیل‌القدر و فرزند دخت رسول



هر مسلمانی باید از شهادت حسین(رض) اندوهگین شود. او از سادات مسلمین و علمای صحابه و پسر برترین دخت رسول خدا(ص) است و بسیار عابد و شجاع و سخاوتمند بود

نگاشته شده است. روز عاشورا یکی از آن

روزهاست.»

از نظر عقاد، امام حسین در تمام مدت نهضت خود طرفدار صلح بود و نه جنگ و شدت عمل و هیچ‌گاه نیز نمی‌خواست به تدابیر فریبنده، که امکان پیروزی او را بر دولت اموی صد چندان می‌کرد، متوسل شود.

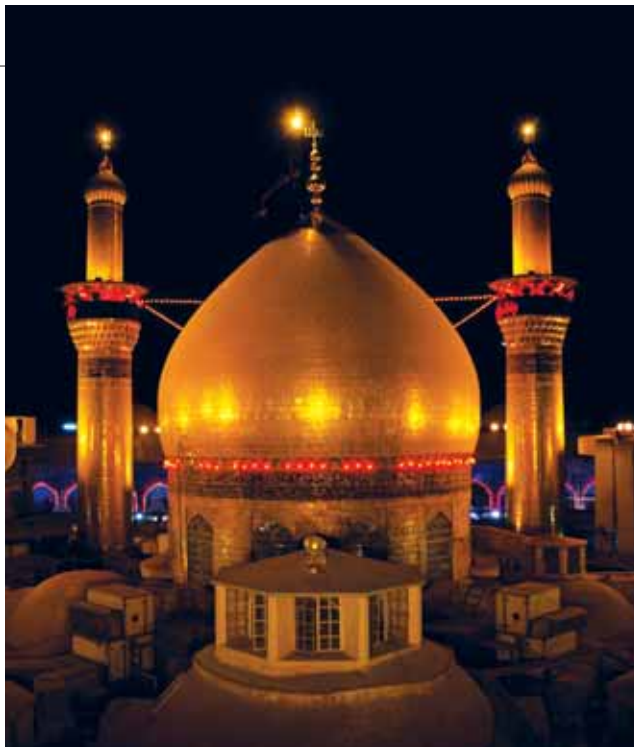
امام حسین بنده مؤمن و فداکار خداوند بود که به هیچ‌وجه و خلاف تصورات موجود درباره‌ی وی، هرگز خیال پرور و رویایی نبوده تا یک خواب عادی بر سر تربیت پیغمبر(ص) او را برای قیام علیه بنی‌امیه مصمم سازد، بلکه علت قیام را باید در ماهیت حکومت بنی‌امیه جست. امام حسین(رض) به دلیل فاسد بودن رژیم بنی‌امیه بود که مانند یک انقلابی شرافتمند - با وجود آگاهی‌اش از شرایطی که همگی به زیانش بود - خود را برای قیام علیه آن مجبور می‌دید. اگر چه قیام او نه برای ساقط کردن بنی‌امیه، بلکه برای از پا در آوردن آن طراحی شده بود (عباس محمود عقاد، ابوالشهداء، الامام الحسین).

محمد غزالی، از نویسندگان توانا و اندیشمند نوگرای شهیر مصری است که عمدتاً با دید رادیکالیستی به تحلیل واقعه‌ی عاشورا پرداخته است. از نظر وی، امام حسین(ع) با مرگ قهرمانانه‌ی خویش راه جدیدی به عدالت‌جویان تاریخ نشان داد و آن دفاع از آرمان خود، حتی با پذیرش شکست ظاهری، بود.

چهره‌ی زنده‌یاد علامه **اقبال لاهوری** (متوفای ۱۹۳۸ م) در میان شاعران اهل سنت، که به ستایش از امام حسین(ع) و نهضت عاشورا پرداخته‌اند، بیشتر از همه می‌درخشد و این اثربخشی بسیار شدید و عمیق نهضت عاشورا را در تفکر جدید سیاسی اهل سنت و هنر و ادبیات آنان نشان می‌دهد.

شاید اقبال لاهوری در قرن اخیر بیش از هر شاعر دیگر اهل سنت نهضت حسینی را با ملاحظاتی تفکرآمیز به ادبیات منظوم فارسی وارد کرده است. امام حسین از نظر اقبال شخصیت ایمانی کاملی برای برانگیختن و بیدار ساختن ملت‌های خوابیده‌ی مسلمان است و نیز مبارزه‌ی مؤثر و شهادت فداکارانه‌اش تفسیرکننده‌ی رازهای پنهان قرآن است.

هر که پیمان با هوالموجود بست
گردنش از بند هر معبود رست
تیغ بهر عزت دین است و بس
مقصد او حفظ آیین است و بس
خون او تفسیر این اسرار کرد



اکرم(ص) و به حیث یک عالم، عابد، مجاهد، بهادر و فیاض نگاه می‌کردند و آن حضرت را محبوب و از اعماق قلب عزیز می‌شمردند.» (سربازی عبدالله، ۱۳۷۲: ۲۷).

شیخ محمد عبده، مصلح بزرگ جهان اسلام، می‌نویسد: «هنگامی که در دنیا حکومت عادلانه وجود دارد و هدفش اقامه‌ی شرع و حدود الهی است و در برابر آن حکومتی ستمگر است که می‌خواهد حکومت عدل را تعطیل کند، بر هر مسلمانی یاری و مساعدت حکومت عدل واجب است و در همین باب انقلاب امام حسین علیه‌السلام است که در برابر حکومت یزید، که خدا او را خوار کند، ایستاد.» محمدعلی جناح، رهبر بزرگ پاکستان، می‌گوید: «به عقیده‌ی من تمام مسلمین باید از سرمشق این شهید والایی که خود را در سرزمین عراق قربانی کرد، پیروی نمایند» (مودودی، استشهاد الامام الحسین(رض)).

شیخ عبدالحمید گشک، روحانی مبارز مصری، درباره‌ی عظمت نهضت مقدس امام حسین(رض) می‌گوید: «در ایام تاریخ روزهای گران‌قدری وجود دارند که انسان نسبت به این روزها احساس غرور و سربلندی می‌کند. همین‌طور در تاریخ اسلام روزهایی وجود دارند که نام آن روزها با حروف نورانی بر لوح‌های طلائی

امام حسین
از نظر اقبال
شخصیت ایمانی
کاملی برای
برانگیختن و
بیدار ساختن
ملت‌های
خوابیده
مسلمان است
و نیز مبارزه
مؤثر و شهادت
فداکارانه‌اش
تفسیرکننده
رازهای پنهان
قرآن است

منبع

۱. قرآن کریم

۲. اعلام الموقعین عن رب العالمین. ابن قیم الجوزیه و محمد بن ابی بکر. تحقیق طه عبد الرؤوف سعد دار الجیل. بیروت. ۱۹۷۳ م.
۳. أبناء رسول فی كربلاء. خالد محمد خالد. ترجمه حسن فرامرزی با عنوان «فرزندان پیامبر در كربلا».
۴. ابوالشهداء، الامام الحسین. عباس محمود عقاد. ترجمه مسعود انصاری با عنوان «واقعه كربلا».
۵. استشهاد الامام الحسین (رض). سید ابوالاعلی مودودی.
۶. البدايه و النهايه، ابن کثیر. دار الحديث. قاهره. ۱۴۱۳ ق.
۷. المعجم الكبير لابی القاسم سليمان بن احمد الطبرانی. ۲۶۰ - ۳۶۰. دار المكتبة العلوم و الحكم. طبعه ۱۴۰۶ م و ۱۹۸۵ م.
۸. ذکر ابی الشهداء، سید قطب.
۹. روح المعانی (تفسیر الالوسی). محمود الالوسی البغدادي. دار الفکر. طبعه ۱۴۰۲.
۱۰. سنن ابی داود. الامام ابوداود سليمان السجستاني. تحقیق و تعليق عزت الدعاس. سوريا. ۱۳۹۱ م.
۱۱. سنن الترمذی. الامام ابو عیسی محمد بن عیسی الترمذی. دار الفکر. ۱۳۹۸.
۱۲. سنن النسائی. ابو عبدالرحمن احمد بن شعیب النسائی. مطبعة مصطفى الحلبي. القاهرة. ۱۹۶۴ م.
۱۳. سیر اعلام النبلاء. شمس الدین محمد بن احمد بن عثمان الذهبي. مؤسسه الرساله - المطبعة الاولى، ۱۴۰۳.
۱۴. شرح النووی علی صحیح مسلم للامام النووی (بوز کربا محیی الدین یحیی ابن شرف، المتوفی ۶۷۶ هـ - طبع المطبعة المصریة و مکتبتها - القاهرة - عالم ۱۳۴۹).
۱۵. شهسوار كربلا. عبدالرحمن سربازی. زاهدان. انتشارات صدیقی. چاپ دوم، بهار ۱۳۷۲.
۱۶. شهید كربلا. تألیف مفتی محمد شفیع دؤنبندی. ترجمه محمد امین حسین.
۱۷. صحیح البخاری. محمد اسماعیل البخاری. دار الفکر الطبعه الاولى. ۱۴۱۱ و ۱۹۹۱ م.
۱۸. صحیح مسلم بشرح النووی. المطبعة المصریة بالازهر. الطبعه الاولى، ۱۳۴۷ - ۱۹۲۹ م.
۱۹. صحیح سنن ابن ماجه. ناصر الدین الالبانی. مکتب التربية العربی لدول الخلیج الرياض. الطبعه الثالثه. ۱۴۰۸ و ۱۹۸۸ م.
۲۰. صحیح مسلم. تحقیق محمد فواد عبدالباقي. دار احیاء التراث العربی. بیروت - لبنان. الطبعه الثانيه. ۱۹۷۲ م.
۲۱. طریق الهجرة تیس و باب السعادتین. ابن قیم الجوزیه. محمد بن ابی بکر. تحقیق: عمر بن محمود أبو عمر. دار ابن القیم، الطبعه الثانيه. ۱۴۱۴ و ۱۹۹۴ م.
۲۲. فتح الباری. ابن حجر العسقلانی. دار المعرفه. بیروت. بی تا.
۲۳. مجمع الزوائد و منبع الفوائد. نور الدین علی بن ابی بکر الهیثمی. الطبعه الثالثه. سنه ۱۴۰۲ و ۱۹۸۲ م. دار الکتب العربی. بیروت.
۲۴. مجموع فتاوی. شیخ الاسلام ابن تیمیه جمع عبدالرحمن بن محمد قاسم العاصمی التجدی. المکتب التبلیغی السعودی بالمغرب.
۲۵. مدارج السالکین. ابن قیم الجوزیه. محمد بن ابی بکر. بیروت. دار الکتب العربی. الطبعه الثانيه. ۱۳۹۳ - ۱۹۷۳ م.
۲۶. مسند الامام أحمد بن حنبل. امام ابی عبدالله أحمد بن محمد بن حنبل. چاپخانه المیمنیة قاهره. چاپ اول ۱۳۱۳ و ۱۸۹۵ م. تصویر المکتب الإسلامی. بیروت. چاپ چهارم ۱۴۰۳ و ۱۹۸۳ م.
۲۷. منهاج السننه النبویه. لابی العباس احمد بن عبدالحلیم بن تیمیه مؤسسه قرطبه للطباعه و النشر و التوزیع. الطبعه الاولى ۱۴۱۶ و ۱۹۸۶ م.

چنین می نویسد: «ثمره نهضت حسین (رض) پیروزی بود یا شکست؟ در دایره و مقیاس کوچک ثمره این حرکت چیزی جز شکست نبود، ولی در عالم واقع، حرکتی پرفروغ و در مقیاس بزرگ و وسیع، پیروزی بود. هیچ شهیدی در سراسر زمین مانند حسین (رض) نیست که احساسات و قلبها را قبضه کند و نسلها را به غیرت و فداکاری بکشانند. چه بسیار از کسانی که اگر هزار سال هم می زیستند، امکان نداشت عقیده و دعوتشان را گسترش دهند. ولی حسین (رض) عقیده و دعوتش را با شهادتش به کرسی نشانند. هیچ خطابه ای نتوانست قلبها را به سوی خود سوق دهد و میلیونها نفر را به انجام اعمال بزرگ بکشانند، مگر خطبه آخر حسین علیه السلام که با خون خود آن را امضا کرد و برای همیشه موجب حرکت و تحول مردم در خط طولانی تاریخ گردید (قطب سید، ذکر ابی الشهداء).

آری، او به ما آموخت که مؤمن حقیقی و دلباخته معبود باید در ره حق بکوشد و از هیچ چیز جز او نهراسد و از خود هیچ کوتاهی نشان ندهد، و پس از آن است که آسمان ادامه ماجرا را در دست می گیرد و اینجاست که معجزه الهی به میدان کارزار و عمل می آید و سخن می گوید!

هرگاه عقل بشر در پرتو ایمان صادق در رکاب نبوت به پا خیزد، و جز اخلاص و ایمان هیچ نکارد، معجزه ید بیضایی به مانند موسی (ع) در دستان او خواهد نهاد.

آری، حماسه پرشور و آه كربلا حماسه سرزمین پلیدی است که جز کرب و بلا هیچ ارمانی برای تاریخمان نیاورد؛ حماسه خاکی که با مکیدن خون پسر رسول خدا برای همیشه مهر پلیدی بر پیشانی خود نهاد.

آری، پیام حرکت استشهادی سالار شهیدان در كربلا نگاشته شد و تا امروز جاری است در حلقوم پادشاهانی که مهار ملتها، راه آن روزی که روده نافشان بریده می شود، در دست می گیرند و جاری است در گلو حکام زورگو و جاه طلب و خودخواه و خودرأی و متقلب و چپاول گر...

آری، جنگ حق و باطل نبردی است ازلی که ناقوس آن در روز خلقت دمیده شده است و تا روز پیروزی حق بر باطل در محشر ادامه خواهد داشت.

ملت خوابیده را بیدار کرد
تیغ را چون از میان او برکشید
از رگ از باب باطل خون کشید
نقش «الا الله» بر صحرا نوشت
سطر عنوان نجات ما نوشت...
رمز قرآن از حسین آموختیم
ز آنش او شعله ها اندوختیم

همچنین اقبال به مادران امروز توصیه می کند
فرزندانی حسین وار تربیت کنند:

هوشیار از دستبرد روزگار
گیر فرزندان خود را در کنار
تا حسین شاخ تو بار آورد
موسم پیشین به گلزار آورد

اقبال لاهوری فلسفه عاشورا را در حریت بخشی می داند. از دید اقبال، قیام امام حسین (رض) و یارانش برای حفظ آزادگی و گریز از بندگی طاغوت و غیر خدا و اثبات بندگی نسبت به خدا و برخوردار ساختن دیگران از آزادی در سایه تبعید الهی بود. وی این گونه می سراید:

چون خلافت رشته از قرآن گسیخت
حریت را زهر اندر کام ریخت
خواست آن سر جلوه خیر الأمم
چون سحاب قبله یاران در قدم
بر زمین كربلا بارید و رفت
لاله در ویرانه ها کارید و رفت.
در نوای زندگی سوز از حسین
اصل حریت بیاموز از حسین

سپس اضافه می کند:

تا قیامت قطع استبداد کرد
موج خون او چمن ایجاد کرد
بهر حق در خاک و خون غلتیده است
پس بنای لا اله گردیده است (سربازی عبدالله، ۱۳۷۲: ۹-۱۱).

خالد محمد خالد از دیگر نویسندگان مذهبی نوگراست که کارهای او، شاید پس از نوشته های کامل البناء، در ردیف دوم قرار گیرد. او در کتاب مستقلى که زیر عنوان «بناء الرسول من كربلا» تألیف کرده، با نگاهی آرمان گرایانه به بررسی نهضت عاشورا پرداخته است.

درس بزرگ كربلا از نظر خالد محمد این است که ایشار و شهادت طلبی حسین (رض) باید برای همیشه سرمشق مسلمانان باشد و ستایش و تمجید شود.

و در نهایت، حسن ختام نظرات اندیشمندان اهل سنت را با گفته شهید سید قطب (ره) می آوریم که با قلم مؤمنانه و رتانی خویش

تصمیم گرفتم نمازهای پنج‌گانه را به زودی شروع کنم. آن شب مدت زیادی را در اتاق خودم روی صندلی نشستم و زیر نور کم اتاق، حرکتهای نماز را با خودم مرور و توی ذهنم تکرار کردم. همین‌طور آیات قرآنی که باید می‌خواندم و دعاها و اذکار واجب نماز را.

چیزهایی که باید می‌خواندم، به زبان عربی بودند. باید آن‌ها را به عربی حفظ می‌کردم و معنی‌هایشان را هم به زبان انگلیسی فرا می‌گرفتم. آن کتابچه را ساعت‌ها مطالعه کردم، تا آنکه احساس کردم آمادگی خواندن اولین نماز را دارم. نزدیک نیمه شب بود، برای همین تصمیم گرفتم نماز عشاء را بخوانم. مقابل روشویی آن کتابچه را روبه‌روی خودم گذاشتم و صفحه چگونگی وضو را باز کردم. دستورات داخل آن را قدم به قدم و با دقت انجام دادم؛ مانند آشپزی که برای اولین بار دستور پخت یک غذا را انجام می‌دهد!

وقتی وضو را انجام دادم، به اتاق برگشتم، در حالی که آب از سر و صورت و دست و پاهایم می‌چکید. چون در آن کتابچه نوشته بود بهتر است آدم آب وضو را خشک نکند. وسط اتاق به سمتی که به گمانم قبله بود، ایستادم. نگاهی به پشت سرم انداختم که مطمئن شوم در اطاق را بسته‌ام! بعد دوباره به قبله رو کردم. درست ایستادم و نفس عمیقی کشیدم. بعد دستم را در حالی که باز بود به طرف گوش‌هایم بالا بردم و با صدایی پایین «الله اکبر» گفتم. امیدوار بودم کسی صدایم را نشنیده باشد! چون هنوز کمی احساس انفعال می‌کردم. یعنی هنوز نتوانسته بودم بر این نگرانی که ممکن است کسی مرا زیر نظر داشته باشد، غلبه کنم. ناگهان یادم آمد که پرده‌ها را نکشیده‌ام و از خودم پرسیدم: اگر کسی از همسایه‌ها مرا در این حالت ببیند، چه فکر خواهد کرد؟!

نماز را ترک کردم و به طرف پنجره رفتم و نگاهی به بیرون انداختم تا مطمئن شوم کسی آنجا نیست. وقتی دیدم کسی بیرون نیست، احساس آرامش کردم. پرده‌ها را کشیدم و دوباره به وسط اتاق برگشتم. یک بار دیگر رو به سوی قبله کردم و درست ایستادم و دستم را تا بناگوش بالا بردم و به آرامی گفتم: «الله اکبر».

با صدای خیلی پایینی که شاید شنیده هم نمی‌شد، به آرامی سوره حمد را به سختی و با لکنت خواندم و پس از آن سوره کوتاهی را به عربی خواندم؛ فکر نمی‌کنم هیچ شخص عربی، اگر آن شب تلاوت



آیا مغفرت الهی تنها به معنای عفو گناهان است؟

داستان اولین نماز دکتر جفری لانگ
استاد ریاضیات دانشگاه کانزاس



اشاره

داستان زیر، داستان اولین نماز دکتر جفری لانگ (Jeffrey Lang) استاد ریاضیات دانشگاه کانزاس است.

او که در خانواده‌ای پروتستان در آمریکا به دنیا آمده است، در ۱۸ سالگی بی‌خدا می‌شود. اما از طریق یکی از دانشجویهای مسلمانش، نسخه‌ای ترجمه شده از قرآن هدیه می‌گیرد و ظرف سه سال همه آن را مطالعه می‌کند و در پایان تصمیم می‌گیرد اسلام بیاورد.

روزی که مسلمان شدم، امام جماعت مسجد، کتابچه‌ای درباره چگونگی ادای نماز به من داد. چیزی که برآیم عجیب بود، نگرانی دانشجویهای مسلمانی بود که همراه من بودند. به من به شدت اصرار می‌کردند که: «راحت باش! به خودت فشار نیآور! بهتر است فعلاً آرام آرام پیش بروی...»

پیش خودم گفتم: «آیا نماز این قدر سخت است؟» ولی من نصیحت دانشجویها را فراموش کردم و

مرا می شنید، متوجه می شد چه می گویم! پس از آن باز با صدایی پایین تکبیر گفتم و به رکوع رفتم، به طوری که پشتم عمود بر ساق پایم شد و دست‌هایم را روی زانویم گذاشتم. احساس خجالت کردم، چون تا آن روز برای کسی خم نشده بودم. برای همین خوش حال بودم که تنها هستم. در همین حال که در رکوع بودم، عبارت «سبحان ربی العظیم و بحمده» را بارها تکرار کردم. پس از آن ایستادم و گفتم: «سمع الله لمن حمده».

حس کردم قلبم به شدت می تپد و وقتی بار دیگر با خضوع تکبیر گفتم، دوباره احساس استرس به من دست داد؛ چون وقت سجده رسیده بود. در حالی که داشتم به محل سجده نگاه می کردم، سر جایم خشکم زد! جایی که باید با دست و پیشانی‌ام فرو می آمدم. ولی نتوانستم این کار را بکنم! نتوانستم به سوی زمین پایین بیایم. نتوانستم خودم را با گذاشتن بینی‌ام روی زمین، کوچک کنم؛ به مانند بنده‌ای که در برابر سرورش کوچک می شود. احساس کردم پاهایم بسته شده‌اند و نمی توانند خم شوند.

بسیار زیاد احساس خواری و ذلت به من دست داد و خنده‌ها و قهقهه‌های دوستان و آشناهایم را تصور کردم که دارند مرا در حالتی که در برابر آن‌ها تبدیل به یک احمق شده‌ام، نگاه می کنند. تصور کردم تا چه اندازه باعث برانگیختن دلسوزی و تمسخر آن‌ها خواهم شد. انگار صدای آن‌ها را می شنیدم که می گویند: «بیچاره جفا! مسلمانان در سانفرانسیسکو عقلش را گرفته‌اند!»

شروع کردم به دعا: «خواهش می کنم، خواهش می کنم کمکم کن!» نفس عمیقی کشیدم و خودم را مجبور کردم که پایین بروم. الان روی دو زانوی خود نشسته بودم. سپس چند لحظه مردد ماندم و بعد پیشانی‌ام را روی سجاده فشار دادم. ذهنم را از همه افکار خالی کردم و گفتم: «سبحان ربی الأعلی و بحمده، الله اکبر». این را گفتم و از سجده بلند شدم و نشستم.

ذهن خود را همچنان خالی نگه داشتم و اجازه ندادم هیچ چیز حواسم را پرت کند. الله اکبر و دوباره پیشانی‌ام را بر زمین گذاشتم. در حالی که نفس‌هایم به زمین برخورد می کرد، جمله «سبحان ربی الأعلی» را خودبه‌خود تکرار می کردم. مصمم بودم که این کار را به هر قیمتی که شده است، انجام بدهم. «الله اکبر...»

برای رکعت دوم ایستادم. به خودم گفتم: «هنوز سه مرحله مانده!» برای آن قسمت نماز که باقی مانده بود، با عواطف و احساسات و غرورم جنگیدم. اما هر مرحله آسان‌تر از مرحله قبل به نظر می رسید، تا اینکه در آخرین سجده در آرامش تقریباً کاملی

به سر می بردم. سپس در آخرین نشستم، تشهد را خواندم و در پایان سلام دادم. در حالی که در اوج بی‌حسی قرار داشتم، همچنان در حال نشسته روی زمین باقی ماندم و به نبردی که طی کردم، فکر کردم، خجالت کشیدم که چرا برای انجام یک نماز تا پایان آن، این قدر با خودم جنگیدم.

در حالی که سرم را شرم‌آگین پایین انداخته بودم به خداوند گفتم: حماقت و تکبرم را ببخش، آخر می‌دانی من از جایی دور آمده‌ام؛ هنوز راهی طولانی مانده که باید طی کنم.

در آن لحظه احساسی پیدا کردم که قبلاً تجربه نکرده بودم و برای همین، وصف آن با کلمات، غیرممکن است. موجی مرا در بر گرفت که هیچ‌گونه نمی‌توانم وصفش کنم، جز اینکه آن حس به «سرما» شبیه بود و حس کردم که از نقطه‌ای داخل سینه‌ام بیرون می‌تابد. چونان موجی بود عظیم که در آغاز باعث شد جا بخورم. حتی یادم هست که داشتم می‌لرزیدم. این حس چیزی بیشتر از یک احساس بدنی بود؛ چون به طرز عجیبی در عواطف و احساسات من تأثیر گذاشت.

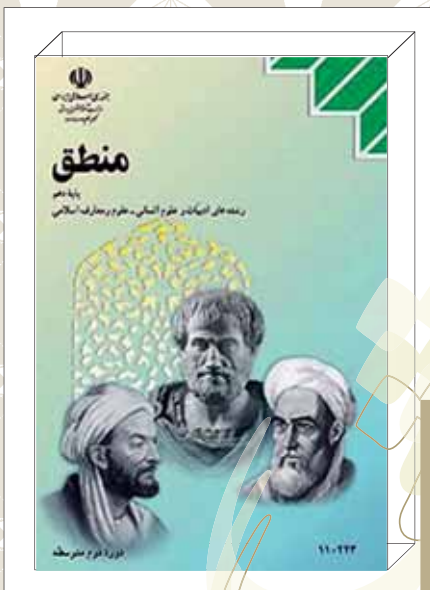
گویا رحمت به شکلی تجسم یافت و مرا دربر گرفت و در درونم نفوذ کرد. سپس بدون اینکه سببش را بدانم، گریه کردم. اشک بر صورتم جاری شد و صدای گریه‌ام به شدت بلند شد. هرچه گریه‌ام شدیدتر می‌شد، حس می‌کردم که نیرویی خارق‌العاده از رحمت و لطف مرا در آغوش می‌گیرد. این گریه نه برای احساس گناه بود، نه برای احساس خواری و ذلت، نه از روی خوش‌حالی. مثل این بود که سدی بزرگ در درونم شکسته و ذخیره‌ای عظیم از ترس و خشم را به بیرون می‌ریزد.

در حالی که این‌ها را می‌نویسم از خودم می‌پرسم: آیا مغفرت الهی تنها به معنای عفو از گناهان است، یا به همراه آن به معنای شفا و آرامش نیز هست؟ مدتی همان‌گونه روی دو زانو و در حالی که به سوی زمین خم بودم و صورتم را بین دو دستم گرفته بودم، گریستم. وقتی در پایان گریه‌ام تمام شد، به نهایت خستگی رسیدم. آن تجربه به حدی غیرعادی بود که آن هنگام هرگز نتوانستم برایش تفسیری عقلانی بیایم. آن لحظه فکر کردم این تجربه عجیب‌تر از آن است که بتوانم برای کسی بازگو کنم. اما مهم‌ترین چیزی که آن لحظه فهمیدم این بود که من بیش از اندازه به خداوند و به نماز محتاجم.

قبل از اینکه از جایم بلند شوم، این دعای پایانی را گفتم: «خدای من! اگر دوباره به خودم جرئت دادم که به تو کفر بورزم، قبل از آن مرا بکش! مرا از این زندگی راحت کن. خیلی سخت است که با این همه عیب و نقص زندگی کنم. حتی یک روز هم نخواهم توانست با انکار تو زنده بمانم.»

در حالی که این‌ها را می‌نویسم از خودم می‌پرسم: آیا مغفرت الهی تنها به معنای عفو از گناهان است، یا به همراه آن به معنای شفا و آرامش نیز هست؟

برگرفته از کتاب:
Even Angels Ask:
A Journey to Islam
in America
حتی فرشتگان نیز می‌پرسند، اثر دکتر جفری لانگ، برگردان از متن عربی این قسمت: دکتر قدری مکناسی.



منطق برآزنگ

معرفی کتاب منطق پایه دهم، تألیف ۱۳۹۶

سعید انواری

دانشیار فلسفه و کلام اسلامی، دانشگاه علامه طباطبائی

حال آنکه اغلب ما در شبانه‌روز با منطق سروکار داریم، چون منطق تقریباً فطری انسان است... باید سعی شود که آموزش منطق با زندگی روزانه و با آنچه که در علوم هست، یعنی با مصادیقشان انطباق پیدا کند و تنها، چیزی مجرد و خشک و انتزاعی نباشد...

به نظر من در بحث جدل، در بحث سفسطه، و برهان جالب است که انسان مثال‌های جدید پیدا کند. چون خیلی از ابرقدرت‌ها، مستکبرین و سیاستمداران با وسایل تبلیغاتی خود سفسطه‌های خیلی پیچیده‌ای می‌کنند... ممکن است آن مثال‌های قدیمی کافی نباشند، یعنی الان ما سفسطه‌های تازه‌ای را در واقع پیدا می‌کنیم.

دکتر خوانساری: چون منطق علمی است در غایت انتزاع و تجرد، و همواره گرد معقولات ثانوی دور می‌زند، طبعاً تفهیم آن از هر درس دیگر دشوارتر است. ... برای کاستن از دشواری و «تعقید»^۴ آن می‌توان نکات زیر را به کار بست:

۱. تا آنجا که ممکن است به جای اینکه مطلب را با تعریف آغاز کنند، و سپس مثال بیاورند، ابتدا با مثال آغاز کنند و به شیوه استقرا دانش‌آموز را از جزئی به کلی برسانند.

۲. توصیه می‌شود از روش استفهامی **سقراطی** استفاده شود. یعنی معلم سعی کند محصل خود

سی سال پیش از این، دکتر محمد خوانساری در دو مصاحبه، به مشکلات و نیازهای کتاب درسی منطق دبیرستان اشاره کرده است که این نکات در تألیف کتاب جدید منطق مورد توجه قرار گرفته‌اند. در اینجا خلاصه‌ای از سخنان ایشان را بیان می‌کنیم:

دکتر خوانساری: اشکالی که متأسفانه در کار ضبط منطق وجود دارد، این است که کتاب‌های نوشته شده در این رشته غالباً یکنواخت و تکراری‌اند. مثلاً برای «عرض خاص» همه جا مثال «ضاحک» و برای «فصل» همه جا «مثال ناطق» را آورده و می‌آورند... هر چه این قبیل مثال‌ها متعدد باشند، مسلم است که برای شخص دانش‌آموز مفهوم روشن‌تری پیدا می‌کند.

اخیراً روش جالبی در خصوص بسیاری از علوم و مخصوصاً صرف و نحو رایج شد و آن این است که به‌طور کلی با مثال شروع می‌کنند. یعنی به جای اینکه در آغاز به تعریف مبتدا و خبر پردازند، مثال را می‌آورند و بعد از روی مثال قاعده را استخراج می‌کنند. حق این است که در منطق و سایر علوم نیز چنین روشی اتخاذ شود تا از حالت یکنواختی بیرون بیایند.

در عین حال باید توجه داشت به اینکه منطق خیلی انتزاعی است... در وهله اول چنین به‌نظر می‌رسد که منطق چیزی است آسمانی و ملکوتی،

جواب را بیابد. و بنابراین پیوسته باید در سخن لحن پرسش داشته باشد و گاه آخر جمله را ذکر نکند و بگذارد دانش‌آموزان خود آن را کامل کنند. مثلاً در بحث «دلالت الفاظ» می‌گوید: وقتی لکه‌ای به لباس من می‌افتد و من می‌گویم لباسم کثیف شد، «لباس» در این جمله چگونه دلالتی دارد؟ مطابقت یا تضمن یا التزام؟

با این روش دیگر معلم گوینده‌ای نیست که خود از ابتدا رشته سخن را به دست بگیرد و متکلم وحده باشد و دانش‌آموزان هم ساکت و منفعل باشند. بلکه نوعی مکالمه جمعی برقرار می‌شود. دانش‌آموز به جای پذیرا بودن صرف، خود فعال و همکار معلم است و به جای اینکه معلم مطلب را آماده و ساخته و پرداخته تحویل محصل دهد، سعی می‌کند آن را از درون محصل استخراج کند. به این ترتیب کلاس گرم و زنده و پرنشاط می‌ماند و دیگر محصلی چرت نمی‌زند یا در خواب و رؤیای در بیداری فرو نمی‌رود. ذهن محصل پیوسته بیدار و درجنب‌وحوش است و چون خود جواب را می‌یابد، حس اعتمادبه‌خویشتن نیز در او تقویت می‌شود. به استعداد خود امیدوار می‌شود و قدرت استنباط و تفکر در او نیرو می‌گیرد.

۳. چون درس منطق طبیعتاً خشک و جامد است، دبیر محترم می‌تواند با چاشنی زدن مطالب دیگر به مطالب منطقی، از جمود و خشونت آن بکاهد. با آوردن نکته‌ای یا داستانی کوتاه یا طنزی و لطیفه‌ای، بیان خود را رونق بخشد. معلم می‌تواند یکی دو حکایت خنده‌آور ذکر کند تا کلاس را مسرت‌بخشد... چون انسان به قول **برگسن** حیوان مضحک است، در علوم انسانی می‌توان به فراوانی مطالب کمدی ایراد کرد. همچنین در میحث عکس، تناقض، اشکال قیاس و موارد دیگر، غیر از مثال‌های جدی علمی، می‌توان مثال‌های خنده‌آور نیز آورد.

همچنین گاه با ذکر شعری مناسب می‌توان به کلاس روح و حال داد... کسانی که درک محضر درس مرحوم فاضل **تونی** و مرحوم **سیدمحمد کاظم عصار** (رحمة‌الله علیهما) را کرده‌اند، می‌دانند که کمتر جلسه درس آنان بدون طنز و طبیعت‌پایان می‌یافت.

روی برهان و سفسطه و اقسام آن هر چه تأکید بورزند، جا دارد. چون در زمان ما سفسطه‌های جدیدی به‌وجود آمده‌اند که شاید در دوران گذشته کمتر به‌کار می‌رفته‌اند و همین سفسطه‌ها ممکن است موجب فریب و اغوای

افراد می‌شود. از این رو باید همه آن‌ها با حوصله و به نحو مستوفی مورد تحلیل و نقد قرار گیرند.

رویکردهای جدید کتاب منطق

۱. **فعالیت محوری**: در این شیوه درس با پرسش آغاز می‌شود و از معلومات اولیه دانش‌آموزان برای آموزش مطالب درس استفاده می‌شود. در این روش، هدف از طرح سؤال از دانش‌آموزان این نیست که خودشان همه مطالب را کشف کنند؛ چرا که این کار در فرصت محدود کلاس و سطح علمی متفاوت دانش‌آموزان امکان‌پذیر نیست. بلکه هدف درگیر کردن ذهن دانش‌آموزان با مطالب درسی و استفاده از داشته‌های ایشان در جهت تفهیم درس است.

۲. **آغاز کردن درس‌ها با مثال**: دبیران با تجربه معمولاً درس را با چند مثال شروع و در نهایت تعریف اصطلاحات را بیان می‌کنند. در کتاب منطق نیز از این شیوه استفاده شده است. در انتخاب مثال‌ها تلاش شده است از مطالبی استفاده شود که برای دانش‌آموزان ملموس و کاربردی باشند.

۳. **ارائه مطالب کمک آموزشی**: در رویکرد قدیمی به کتاب‌های درسی، کتاب تنها ارائه‌کننده محتوای آموزشی یک درس بود و موارد جنبی و تکمیلی درس بر عهده دبیران قرار داشت. در کتاب جدید منطق، در مجموع، ۳۵ صفحه به حکایت، طنز، تصویر، مطالب جنبی و کمک‌آموزشی، اطلاعات عمومی مرتبط با درس و ... اختصاص یافته است. یعنی اموری که معمولاً دبیر با تجربه به‌طور طبیعی از آن‌ها استفاده می‌کند، اما این بار موارد مذکور در اختیار همه دبیران قرار گرفته است. این موارد در امتحان مورد سؤال قرار نمی‌گیرند و دبیران می‌توانند به سلیقه خود و سطح کلاس، از آن‌ها استفاده کنند تا کلاس منطق از حالت خشک و کسالت‌بار، به کلاسی پرتحرک و شاداب تبدیل شود. تجربه نشان داده است که دانش‌آموزان به مطالب غیر امتحانی توجه می‌کنند و آن‌ها را می‌خوانند.

۴. **نگاه کاربردی به مباحث**: این کتاب کوشیده است منطق را به‌صورت کاربردی آموزش دهد و نشان دهد که هر یک از مباحث منطقی برای جلوگیری از کدام خطای ذهنی بیان شده‌اند. بدین سبب بحث مغالطات به‌صورت بحثی ضمیمه‌ای در انتهای کتاب مطرح نشده، بلکه در هر مبحث به مغالطه مرتبط با آن نیز پرداخته شده است.

۵. **استفاده از جلوه‌های بصری**: به کمک

این کتاب
کوشیده
است منطق
را به‌صورت
کاربردی
آموزش دهد
و نشان دهد
که هر یک از
مباحث منطقی
برای جلوگیری
از کدام خطای
ذهنی بیان
شده‌اند

درس‌های مرتبط با یکدیگر در یک بخش قرار گرفته‌اند. بدین ترتیب کتاب به هفت بخش تقسیم شده است تا ارتباط میان درس‌ها و سیر منطقی کتاب بهتر مشخص شود. در ابتدای هر بخش، از تصویر یکی از منطبق دانان و عباراتی از وی استفاده شده است

عکس، نقاشی، کاریکاتور، گرافیک و با استفاده از رنگ‌های متفاوت، سعی شده است محیطی جذاب‌تر در کتاب ایجاد شود. همچنین از دیگرام، جدول و دسته‌بندی و نمایش تصویری برخی از مفاهیم، در آموزش مطالب استفاده شده است.

۶. همراه بودن درس‌ها با تمرین: پس از هر قسمت از درس، تمرینی برای تثبیت مطالب در ذهن دانش‌آموزان طراحی شده که لازم است در کلاس بررسی و حل شوند تا دانش‌آموزان دریابند که آن قسمت از درس، به چه هدفی تدوین شده است و مطلب اصلی آن چیست. همچنین بین سه تا پنج تمرین تکمیلی در انتهای هر درس قرار دارد که بهتر است دانش‌آموزان آن‌ها را در منزل حل کنند و در جلسه بعد به کلاس بیاورند. در کتاب‌های قبلی منطق نیز تمرین وجود داشت، اما این بار سعی شده است تا هر مبحث با یک تمرین پایان یابد تا علاوه بر تثبیت مطلب در ذهن دانش‌آموزان، برای ایشان مشخص باشد که از هر مبحث چه نوع سؤالی پرسیده خواهد شد و انتظار ما از ایشان در چه حدی است.

۷. استفاده از مطالب و روش‌های جدید در آموزش منطق سنتی: علوم متفاوت همواره در حال پیشرفت هستند. در طول سالیان گذشته، علم منطق نیز در هر دو شاخه منطق قدیم و منطق جدید رشد کرده است. در این کتاب از برخی از شیوه‌ها و روش‌های نو در آموزش منطق قدیم استفاده شده است که نباید آن‌ها را با منطق جدید و خارج شدن از چارچوب منطق قدیم اشتباه گرفت. در کتاب معلم، این شیوه‌ها که ممکن است برای برخی از دبیران تازگی داشته باشند، آموزش داده شده و در کلاس‌های ضمن خدمت مورد تأکید قرار گرفته‌اند. این موارد عبارت‌اند از:

۱. شیوه «دامنه مصادیق» در بررسی اعتبار استدلال‌ها. این شیوه تنها سه شرط مشابه را برای هر یک از چهار شکل قیاس در نظر می‌گیرد و نیازمند در نظر گرفتن استثنا در شکل سوم و چهارم نیست.

۲. امروزه مراد از اصطلاح استقرار در وهله نخست همان «استقرای ناقص» است. در کتاب جدید منطق، استقرای همواره به معنای استقرای ناقص به کار رفته و به استقرای تام به صورت کادر ستاره‌دار اشاره شده است. در کتاب‌های منطق قدیم، همواره استقرای تام نوعی قیاس به شمار آمده است. بدین سبب کتاب جدید

منطق نیز تنها بر استقرای ناقص تأکید کرده است.

۳. «استنتاج» که بهترین تبیین معرفی شده است، نوعی استقرا به شمار می‌آید و کاربرد زیادی در علوم گوناگون دارد.

۴. شیوه بحث «تفکر نقادانه» (سنجشگری در تفکر). این بحث بسیار مختصر در کتاب مطرح شده است، چرا که اصولاً تمامی کتاب منطق آموزش تفکر نقادانه است. امروزه کتاب‌های بسیاری با عنوان تفکر نقادانه منتشر می‌شوند که اکثر آن‌ها به انواع جدید مغالطات در منطق قدیم توجه دارند.

۸. پرهیز از به کار بردن اصطلاحات و تعریف‌های غیر ضروری: یک معلم ریاضی را در نظر بگیرید که در امتحان خود، به جای پرسیدن سؤال در مورد نحوه گرفتن انتگرال، تعریف انتگرال را پرسیده است! گرچه برای فهم اصطلاحات نیازمند دانستن تعریف آن‌ها هستیم، اما در علوم کاربردی، استفاده از مفاهیم بیشتر از حفظ کردن تعریف‌های آن‌ها اهمیت دارد. از آنجا که منطق علمی آلی است و کتاب جدید نیز با رویکرد کاربرد منطق در زندگی نوشته شده است. لذا سعی شده است تا مثلاً بر تشخیص قضیه و قیاس معتبر تأکید شود و نه بر حفظ کردن تعریف آن‌ها.

این مطلب بدین معنا نیست که بدون ذکر توضیحات لازم از دانش‌آموزان توقع داشته باشیم که مسائل منطقی را حل کنند. چنان که می‌دانیم، «تعریف» با «ملاک» تفاوت دارد. برای مثال، تعریف اسید یک چیز است و ملاک تشخیص آن در آزمایشگاه (مثلاً به کمک کاغذ تورنسل) چیز دیگری است. در کتاب جدید منطق بیشتر از آنکه بر تعریف مفاهیم تأکید شده باشد، بر ملاک تشخیص آن‌ها تأکید شده است. گرچه در موارد لازم، تعریف آن‌ها نیز بیان شده است.

نگاهی به قسمت‌های متفاوت کتاب

۱. درس‌های مرتبط با یکدیگر در یک بخش قرار گرفته‌اند. بدین ترتیب کتاب به هفت بخش تقسیم شده است تا ارتباط میان درس‌ها و سیر منطقی کتاب بهتر مشخص شود. در ابتدای هر بخش، از تصویر یکی از منطبق دانان و عباراتی از وی استفاده شده است.

۲. در ابتدای هر یک از هفت بخش کتاب، صفحه‌ای با عنوان «در این بخش چه می‌خوانیم» در نظر گرفته شده است که پیش

در برخی از تمرین‌ها و مطالب، میان کتاب منطق و سایر کتاب‌های درسی پایه دهم ارتباط برقرار شده است. همچنین در موارد متفاوت، به کتاب‌های سال‌های قبل و بعد پایه دهم نیز ارجاعاتی داده شده است تا مفاهیم منطقی از طریق شبکه مفهومی، بهتر در ذهن دانش‌آموزان تثبیت شوند

استثنایی: درس نهم (قضیه شرطی و قیاس استثنایی).

بخش هفتم: (منطق کاربردی): درس دهم (تفکر نقادانه).

سیر مباحث کتاب تصویر ارتباط بخش‌های کتاب با یکدیگر درج شود نگاهی به طرح روی جلد

در کتاب جدید منطق، بر تشخیص مغالطات و تمایز میان تعریف و استدلال‌های اشتباه از صحیح تأکید شده است. در تصویر روی جلد بخشی از طبیعت که نماد واقعیت خارجی است، به وسیله نقطه‌چین‌های قرمز از تصویر آن در آب که نمادی از شبه واقعیت و خطای ذهنی است، متمایز شده است. کلمه منطق نیز با طراحی حروف به کار رفته در آن و نحوه چرخش آن، تداعی گر لنز یک دوربین است که باعث وضوح بیشتر آنچه می‌بینیم شده است. لذا در مجموع تصویر روی جلد بیانگر وضوح و تمایز است که دو هدف مهم منطق به شمار می‌آیند.

دلیل دیگر انتخاب این تصویر، آرامش‌بخش بودن منظره آن و تنوعی در طراحی جلد‌های کتاب منطق است که معمولاً از نیم‌رخ یک انسان و یا تصویر چند منطق‌دان در آن‌ها استفاده شده است. عبارت پشت جلد نیز از سخنان استاد شهید مرتضی مطهری در مورد اهمیت و ابزاری بودن علم منطق اقتباس شده است.

حجم کتاب

مطالب اصلی کتاب در ۱۰ درس و ۵۴ صفحه تدوین شده‌اند که در مجموع، ۲۱ صفحه تمرین کلاسی و تمرین تکمیلی برای فهم بهتر دانشجویان به آن اضافه شده است. چنان‌که ذکر شد، بخش‌هایی از این کتاب به‌منظور مطالعه آزاد تدوین شده‌اند. این بخش‌ها که عناوین بخش‌ها، صفحات «آنچه در این بخش می‌خوانیم»، حکایت‌ها، کادرها، ستاره‌دار و تصاویر اضافه شده به کتاب را شامل می‌شوند، ۳۹ صفحه کتاب را به خود اختصاص داده‌اند.

انتقال کتاب به پایه دهم و لوازم آن

کتاب منطق در سال ۱۳۹۵ از سال سوم دبیرستان به پایه دهم (دوم متوسطه) منتقل شد. لذا لازم بود تفاوت سنی دانش‌آموزان را در

از ورود به مباحث اصلی درس، چشم‌اندازی از مطالب آن‌ها را به دانش‌آموزان نشان می‌دهد. ۳. در کتاب از چندین حکایت استفاده شده است تا جذابیت بیشتری به مطالب کتاب داده شود.

۴. به هر درس، کادری با علامت ستاره افزوده شده که هدف آن‌ها دادن اطلاعات بیشتر به دانش‌آموزان و نشان دادن کاربرد وسیع منطق در زندگی و علوم گوناگون است. برخی از این موارد عبارت‌اند از: تاریخچه منطق و سیر گسترش آن؛ پارادوکس دروغ‌گو؛ آشنایی با منطق جدید؛ الکترونیک و مدارهای منطقی؛ راهبرد مواجهه با مغالطات در زندگی.

۵. در برخی از تمرین‌ها و مطالب، میان کتاب منطق و سایر کتاب‌های درسی پایه دهم ارتباط برقرار شده است. همچنین در موارد متفاوت، به کتاب‌های سال‌های قبل و بعد پایه دهم نیز ارجاعاتی داده شده است تا مفاهیم منطقی از طریق شبکه مفهومی، بهتر در ذهن دانش‌آموزان تثبیت شوند.

۶. زایشگاه منطق را مغالطات دانسته‌اند و منطق اصولاً برای مبارزه با خطای ذهن پدید آمده است. لذا سعی شده است بحث مغالطات که می‌توان آن را کاربرد مباحث منطقی دانست، به‌صورت برجسته در هر درس مطرح و نشان داده شود که یادگیری هر بحث منطقی چه کمکی به جلوگیری از خطای اندیشه می‌کند. بدین ترتیب در مجموع ۲۰ مغالطه پرکاربرد در کتاب مطرح شده‌اند.

فصل بندی کتاب

کتاب از هفت بخش و ده درس به شرح زیر تشکیل شده است:

بخش اول: منطق و مباحث آن، درس اول: منطق، ترازوی اندیشه

بخش دوم: روابط عوالم ذهن، زبان و خارج، درس دوم: لفظ و معنا و درس سوم: مفهوم و مصداق

بخش سوم: تعریف، درس چهارم: انواع و شرایط تعریف

بخش چهارم: آشنایی با قضیه و استدلال، درس پنجم: انواع قضیه و استدلال: تمثیل، استقرا و قیاس

بخش پنجم: قضایای حملی و قیاس اقترانی، درس ششم: قضیه حملی، درس هفتم: احکام قضایا و درس هشتم: قیاس اقترانی.

بخش ششم: قضایای شرطی و قیاس

درس منطق
بیش از هر چیز
به درس ریاضی
شباهت دارد تا
به درس ادبیات.
در نتیجه
تدریس آن به
شیوهٔ روخوانی
صحیح نیست.
بهتر است هر
درس با سؤالات
مطرح در
ابتدای آن آغاز
شود و حداکثر
همین بخش
از روی کتاب
خوانده شود

نظر بگیرند و محتوای کتاب در مواردی ساده‌تر شود. بدین منظور برخی از مباحث حذف شدند. همچنین تفاوت دیگر کتاب منطق در پایهٔ دهم با سال سوم دبیرستان در این است که دیگر منطق در کنار فلسفه تدریس نمی‌شود و دانش‌آموزان هیچ ذهنیتی از مباحث فلسفی ندارند. این امر باعث شده است، از یک طرف طرح برخی از مباحث فلسفی در کتاب منطق با دشواری همراه شود، و از طرف دیگر، این فرصت به وجود آید که منطق برای استفاده در همهٔ رشته‌ها نوشته شود و نه تنها برای استفاده در فلسفه. این امر باعث شدند برخی از مباحث فلسفی در منطق، به ناچار یا از کتاب حذف شوند و یا به صورت مطالعهٔ آزاد ارائه شوند تا ان شاء الله در تدوین کتاب جدید فلسفه، این مباحث در صورت نیاز به کتاب فلسفه اضافه شوند. این مباحث عبارت‌اند از:

بحث ذاتی و عرضی: بحث ذات و ذاتیات بحثی فلسفی است که تجربهٔ دبیران نشان داده است، تفهیم آن به دانش‌آموزان کمی دشوار است. حتی اگر در تدریس و تفهیم آن دچار مشکل نشویم، معمولاً در تشخیص ذاتیات اشیا با مشکل مواجه می‌شویم. در نهایت هم مجبور می‌شویم که بگوییم تشخیص ذاتیات دشوار است و بر عهدهٔ منطق‌دان نیست، بلکه تشخیص ذاتی هر شیء با متخصص آن رشته است؛ به عبارت دیگر، مطلبی را آموزش می‌دهیم که نمی‌توانیم برای آن مثال ملموسی به جز ناطق برای انسان و سه ضلع داشتن برای مثلث ذکر کنیم! همین مطلب نشان می‌دهد که این بحث اصولاً فلسفی است و نه منطقی. اما چرا این مبحث در کتاب منطق ذکر می‌شود؟

علت طرح ذاتی در منطق، استفاده از آن در تعریف به حد و به رسم است. اما مجدداً هنگامی که به مرحلهٔ کاربرد این تعریف‌ها می‌رسیم، متوجه می‌شویم که اولاً حیطةٔ کاربرد این تعریف‌ها در فلسفه است، و ثانیاً تمامی تعریف‌ها تعریف به رسم هستند؛ به عبارت دیگر، یادگیری این مباحث فایدهٔ عملی ندارد! در نتیجه در کتاب جدید منطق سعی شده است، براساس تعریف ارسطویی جنس و فصل، مبحث تعریف به نحوی مطرح شود که هم شامل تمامی علوم و رشته‌های متفاوت باشد و هم در فلسفه به کار آید. بدین منظور از جنس (که به یونانی به معنای امر عام است) و فصل (یعنی وجه ممیزه) در تعریف استفاده شده است.

بدین ترتیب دانش‌آموزان یاد می‌گیرند که همهٔ مفاهیم حقیقی، اعتباری، فلسفی، روان‌شناسی و ... را می‌توان تعریف کرد. سپس در کادری جنبی به ایشان تذکر داده شده است که اگر امر عام و وجه ممیزه‌ای که استفاده می‌کنند، اموری ذاتی باشند، تعریف شما را تعریف حقیقی می‌نامند و آن را به حد و رسم تقسیم می‌کنند که البته این مطلب بیشتر در درس فلسفه مفید است. دبیران نیز بدون درگیر شدن با مبحث فلسفی ذاتی و عرضی، و بدون محدود کردن خود به شیوهٔ تعریف حدی که رشته‌های غیرفلسفه کاربرد ندارد، ابزاری در اختیار دانش‌آموزان خود قرار می‌دهند که در همهٔ رشته‌ها کاربرد دارد.

بحث برهان ان و لم: چنان‌که می‌دانیم، «برهان ان» حرکت از معلول به علت است و «برهان لم» حرکت از علت به معلول. این بحث مهم بدون بحث در مورد علیت و معلول و قاعدهٔ ضرورت قابل طرح نیست. لذا این مبحث به کتاب فلسفه منتقل شده است.

بستهٔ آموزشی منطق

بستهٔ آموزشی منطق از موارد زیر تشکیل شده است:

• کتاب منطق پایهٔ دهم

• کتاب راهنمای دبیران منطق

• فیلم توصیه‌های آموزشی برای کتاب منطق (کلاس‌های غیرحضوری آموزش ضمن خدمت)

شیوهٔ پیشنهادی برای تدریس کتاب

شیوهٔ پیشنهادی استفادهٔ رفت و برگشتی از کتاب است. درس منطق بیش از هر چیز به درس ریاضی شباهت دارد تا به درس ادبیات. در نتیجه تدریس آن به شیوهٔ روخوانی صحیح نیست. بهتر است هر درس با سؤالات مطرح در ابتدای آن آغاز شود و حداکثر همین بخش از روی کتاب خوانده شود. سپس دبیر منطق به کمک تختهٔ کلاس مطالب درسی را توضیح دهد. در ادامه با مراجعه به کتاب، تمرین‌های داده شده در کلاس حل شوند. دبیر می‌تواند پس از اتمام تدریس و حل تمرین‌های هر قسمت، بخش‌های مهم کتاب را از روی آن برای دانش‌آموزان شرح دهد. مطمئناً استفاده از شیوهٔ روخوانی کامل کتاب دبیران را با مشکل کمبود وقت مواجه خواهد کرد و البته این شیوه از شادابی و تحرک کلاس خواهد کاست.



کتاب راهنمای دبیران منطق

در کنار کتاب منطق کتاب، راهنمایی برای دبیران تدوین شده است که می‌تواند در تدریس مطالب کتاب سودمند باشد. نکته مهم در این کتاب تعیین حدود و ثغور مباحث مطرح شده در کتاب است تا از بحث‌های دامنه‌دار و بالاتر از سطح دانش‌آموزان جلوگیری شود. در برخی از مباحث منطقی، همانند بسیاری از علوم بشری، اختلاف‌نظر وجود دارد. این امر به خودی خود مذموم نیست و عامل اصلی پیشرفت علوم است. اما درگیر شدن دبیران و دانش‌آموزان در این اختلافات باعث می‌شود ساعت‌های بسیاری از کلاس‌های ضمن خدمت و بحث‌های کلاسی به این امور اختصاص یابند که شاید بهتر باشد آن‌ها را به کلاس‌های دانشگاه محوّل کرد. لذا در کتاب راهنمای دبیران دقیقاً مشخص شده است که حدود بحث چیست، ملاک تشخیص کدام است و سطح سؤالات باید در چه حدی باشد. امید است با اتخاذ این شیوه دیگر نگران پرسیدن سؤالات بالاتر از سطح کتاب و یا سؤالات بی‌فایده توسط مؤسسات آمادگی کنکور نباشیم. با ارتباط ایجاد شده میان دفتر تألیف و سازمان سنجش، به همکاران محترم اطمینان می‌دهیم که در کنکور سراسری حدود تعیین شده کاملاً رعایت خواهد شد و در صورتی که در تست‌های مؤسسات آمادگی کنکور به مواردی خارج از حیطه تعیین شده مواجه شدید، به دانش‌آموزان تذکر دهید که این موارد در کنکور پرسیده نخواهند شد.

نگاهی مختصر به تاریخچه کتاب منطق دبیرستان

کتاب منطق نخستین بار در سال ۱۳۵۱ برای سال ششم رشته طبیعی و ریاضی در ۲۰۳ صفحه و برای رشته ادبی در ۵۹۲ صفحه توسط دکتر علی‌اکبر سیاسی تألیف شد. منطق رشته ادبی شامل شش بخش به این شرح بود: روان‌شناسی، زیبایی‌شناسی، منطق، روش‌شناسی، علم و اخلاق. در سال ۱۳۵۶ کتاب منطق تغییر کرد و برای سال چهارم رشته اقتصاد اجتماعی در

دو مجلد «فلسفه و منطق ۱ و ۲» توسط محمد فاضل‌نیا تألیف شد که بخش اول آن از میانی فلسفه دکتر علی‌اکبر سیاسی اخذ شده بود. همچنین برای رشته فرهنگ و ادب، کتاب «منطق و علم اخلاق» توسط عبدالرحیم نبهی (بخش منطق صوری و علم اخلاق) و فریدون حقیقی (بخش منطق عملی) تألیف شد.

در سال ۱۳۵۹ کتاب منطق در سال چهارم رشته فرهنگ و ادب و اقتصاد اجتماعی تغییر مختصری کرد و بخش منطق صوری آن از کتاب سابق تألیف عبدالرحیم نبهی و بخش منطقی عملی (روش‌شناسی) آن از کتاب «فلسفه در ایران»، نوشته دکتر سیدجلال‌الدین مجتبی‌وی اخذ شد.

در سال ۱۳۶۰، کتاب منطق در سال چهارم رشته فرهنگ و ادب و اقتصاد اجتماعی توسط سیدجلال‌الدین مجتبی‌وی تألیف شد که دارای دو بخش منطق صوری و منطق عملی (روش‌شناسی) بود.

در سال ۱۳۶۲، بخش منطق توسط دکتر محمد خوانساری و بخش منطق عملی (شناخت روش علوم) توسط دکتر سیدجلال‌الدین مجتبی‌وی تألیف شد.

در سال ۱۳۶۷، دکتر محمد خوانساری کتاب را تجدیدنظر و آن را تکمیل کرد و قسمت منطق عملی آن حذف شد. کتاب تا سال ۱۳۷۳ به همان شکل در سال چهارم تدریس شد.

با تغییر نظام آموزشی به نظام جدید، در سال ۱۳۷۴، کتاب منطق دکتر محمد خوانساری از سال چهارم به سال سوم رشته ادبیات و علوم انسانی و علوم و معارف اسلامی منتقل شد.

در سال ۱۳۸۸، کتاب منطق توسط دکتر روح‌الله عالمی تألیف شد که تا سال ۱۳۹۴ در سال سوم متوسطه تدریس شد.

در سال ۱۳۹۵، با تغییر مجدد نظام آموزشی، این کتاب به پایه دهم (سال دوم متوسطه) انتقال یافت و قسمت‌های مختصری از آن حذف شد.

در سال ۱۳۹۶، کتاب جدید منطق در پایه دهم رشته ادبیات و علوم انسانی و علوم و معارف اسلامی تألیف شد.

کتاب منطق نخستین بار در سال ۱۳۵۱ برای سال ششم رشته طبیعی و ریاضی در ۲۰۳ صفحه و برای رشته ادبی در ۵۹۲ صفحه توسط دکتر علی‌اکبر سیاسی تألیف شد

پی‌نوشت‌ها

۱. بخشی از مصاحبه کیهان فرهنگی در سال ۱۳۶۶ با دکتر محمد خوانساری؛ تجدید چاپ شده در: خوانساری‌نامه: شرح احوال، آثار و مجموعه مقالات استاد فقید دکتر محمد خوانساری (۱۳۹۰). به کوشش احمد کتابی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران. ص ۶۷۰-۶۴۱.
۲. بخشی از مصاحبه رشد معارف در سال ۱۳۶۷ با دکتر محمد خوانساری؛ تجدید چاپ شده در: خوانساری‌نامه، ص ۶۸۴-۶۷۱.
۳. پیچیده کردن سخن و دشواری گویی.

حساسیت به مشکلات روحی

دکتر مهدی گلشنی، استاد فلسفه علم در دانشگاه صنعتی شریف، در همایش حکمت مطهر در سخنرانی گفت:

«توجه به اقتضائات زمان از مهم‌ترین موضوع‌هاست و شهید مطهری در زمره معدود افرادی بودند که به این موضوع توجه داشتند و پاسخ‌های ایشان درباره بسیاری از سؤال‌ها هنوز نو است. به نظر من، شهید مطهری ۴۰ تا ۵۰ سال از زمان خودش جلوتر بود و نظریاتش با وجود گذشت سال‌ها هنوز در جامعه کاربرد دارد.»

دکتر گلشنی در بخشش دیگر گفتارهای یادآوری کرد: «مرحوم مطهری به مشکلات روحی حساسیت داشت. برای مثال، موضوع **التقاط** یکی از مسائلی بود که ایشان خیلی به آن پرداخته است. در آن زمان خیلی‌ها درصدد بودند دین را با علم تطبیق دهند، در حالی که آن مرحوم در مقابل این موضوع ایستادگی کرد. ناسیونالیسم، قوم‌گرایی و مسئله حقوق زن از دیگر موضوع‌های مطرح توسط ایشان بود. تمام این موارد نشانگر این نکته است که

شهید مطهری حواسشان بود که در جامعه چه مسائلی وجود دارد. متأسفانه امروز در حوزه نسبت به مسائل مطرح در جامعه حساسیت کمتری وجود دارد.»

گلشنی در این همایش به ویژگی دیگر استاد مطهری درباره نگاه وی به علم پرداخت و گفت: «تا نیمه قرن نوزدهم همه فکر می‌کردند جواب همه سؤالات را می‌توان از علم گرفت، ولی استاد مطهری مجادله و استدلال کرد که چنین نیست، در پاسخ به مهندس مهدی بازرگان گفت که علم ما را به مرز مابعدالطبیعه می‌رساند، نه به بعد از این مرز، و

مر تضي مطهری، عالم، منتقد و مصلح پیشرو زمانه بود



در همایش «حکمت مطهر» چه گذشت؟

اشاره

«همایش حکمت مطهر» در سی‌وهشتمین سالروز شهادت استاد مرتضی مطهری، در دانشکده صداوسیما برگزار شد.

این همایش با حضور جمعی از استادان و پژوهشگران و علاقه‌مندان به آثار استاد مطهری، با هدف بررسی و تشریح دیدگاه‌های ایشان و شناساندن هرچه بیشتر ارزش‌های آثارش به جامعه علمی کشور و تبیین شخصیت دغدغه‌مند شهید مطهری برگزار شد.

آنچه در ادامه می‌آید، گزارشی از خطوط اصلی گفتارها و مقاله‌هایی است که در این همایش عرضه شدند.



به نظر دکتر عماد افروغ، استاد مطهری بر نقش نظارتی روحانیون بسیار تأکید داشت و معتقد بود روحانیون باید بیشتر به نقش نظارتی و معلمی و نظریه‌پردازی بپردازند و وارد تصدی‌گری نشوند.

مطهری عقل‌گرا

دکتر غلامعلی حداد عادل در این همایش محور گفتارش را بر عقل‌گرایی استاد مرتضی مطهری سامان داد و گفت: «از میان همه اوصاف این بزرگوار، بر تفکر عقلانی آقای مطهری زیاد تأکید می‌کنم. ایشان به هستی و انسان نگاه عقلانی داشت و دین را نیز با چشم عقل می‌نگریست، زیرا در نظر او، زیبایی‌های اسلام در درجه اول زیبایی‌های عقلانی بوده است و جاذبه عقلانی اسلام او را چنین شیفته خود کرده بود.»

دکتر حداد عادل با یادآوری این موضوع که اگر شهید مطهری از میان ما رفت، ولی فکرش در میان جامعه ما باقی است، به علاقه امام خمینی (ره) به استاد مطهری اشاره کرد که علاقه امام راحل به ایشان صرفاً جنبه عاطفی ندارد و علتش این است که امام (ره) به همین نگاه عقلانی استاد مطهری توجه داشت.

کسان دیگری هم بودند که با امام سابقه داشتند و نزدش درس خوانده بودند، اما تفاوت شهید مطهری با همه آنان به نگاه ژرف‌نگر ایشان برمی‌گردد.

دکتر حداد عادل با اشاره به بیان رهبر معظم

این برای ما کافی نیست.»
وی با اشاره به نظر شهید مطهری در یکی از آثارش درباره محدودیت علم افزود علم نمی‌تواند جایگزین دین شود و استدلال کرد: تجربه‌گرایی محدودیت دارد.
به نظر دکتر گلشنی، تذکرات استاد مرتضی مطهری به قدری بجا و مهم بود که خیلی از فلاسفه بعداً به آن پرداختند. استاد مطهری به تمام مسائلی که در جبهه کفر و اسلام وجود داشتند اشاره کرده. ایشان از زمان خودش جلوتر بود. متأسفانه امروز هنوز نگاه ما به فلاسفه و افرادی مانند گادامر و... است.
هیچ‌یک از این افراد قادر به حل مشکلات جوانان نیستند و نمی‌توانند به شبهاتشان پاسخ دهند. دکتر مهدی گلشنی در سخنان خود بار دیگر تأکید کرد: شهید مطهری در بسیاری از مسائل پیشرو بود، به‌طوری که خیلی از مواردی که آن زمان به آن‌ها پرداخت امروزه فیزیکدان‌ها و مؤسسه‌های علمی از آن حرف می‌زنند. استدلال‌های وی بسیار گویا بود. وی از مهم‌ترین ویژگی‌های شهید مطهری را رفتن به سراغ ریشه مسائل دانست.

نگاه منظومه‌ای استاد مطهری

دکتر عماد افروغ در گفتارش در همایش حکمت مطهر گفت: «به عقیده من، برخلاف خیلی از برداشتها، شهید مطهری متفکر دوران تأسیس و شکل‌گیری نظام و دوره مربوط به بعد از انقلاب است، در حالی که بیشتر به ایشان و شخصیت ایشان در زمان انقلاب توجه می‌شود.»

وی از اینکه به جایگاه استاد توجه نمی‌شود، اظهار تأسف کرد.

در بخش دیگر سخنان وی آمده است: «شهید مطهری یک دیالکتیسین است و نگاه منظومه‌ای دارد. ایشان فقط یک فیلسوف نبود. او برای خود یک قالب تعریف نکرده و وارد همه حوزه‌ها شده است و به همین دلیل، کتابی مثل «داستان راستان» را می‌نویسد. دکتر عماد افروغ یادآوری کرد: ما امروز نگرش منظومه‌ای وی را قربانی تقسیم‌بندی می‌کنیم. به همین دلیل باید بیش از هر چیز روح اندیشه مطهری را بشناسیم.

وی در ادامه سخنانش بر شخصیت و ابعاد فرازمانی و فرامکانی استاد مطهری تأکید کرد و خواستار عدم محدود کردن استاد در وضعیت جغرافیایی خاص شد.

دکتر حداد عادل
با یادآوری این موضوع که اگر شهید مطهری از میان ما رفت، ولی فکرش در میان جامعه ما باقی است، به علاقه امام خمینی (ره) به استاد مطهری اشاره کرد که علاقه امام راحل به ایشان صرفاً جنبه عاطفی ندارد و علتش این است که امام (ره) به همین نگاه عقلانی استاد مطهری توجه داشت

**فرزند شهید
مطهری به اهمیت
استقلال فکری
از نظر مرتضی
مطهری پرداخت
و گفت: «ایشان
به استقلال، از
جمله استقلال
سیاسی، اقتصادی
و فرهنگی تأکید
داشت و تأکید
بیشترش بر
استقلال فرهنگی
بود که بالاتر از آن
استقلال مکتبی
قرار می‌گیرد
و اینکه باید به
مکتب جامعه‌مان
معتقد باشیم. مقام
معظم رهبری هم
بارها بر استقلال
فرهنگی تأکید
داشته‌اند، اما
گاهی نشانه‌هایی
از خودباختگی در
جامعه می‌بینیم که
باید علاج شوند»**

انقلاب گفت: «استاد مطهری برای هر موضعی که می‌گیرد، استدلال دارد و دلیل می‌آورد و این‌گونه نیست که با هیجان حرف بزنند. درون‌مایه حرف‌های ایشان عقلانیت است و همین عقلانیت بود که استاد مطهری را جذب حوزه فلسفه کرد. اگر آثارش را مشاهده کنید، درمی‌یابید که عقلانیت در نوشته‌هایش حضور دارد؛ حتی در بحث تاریخی هم ورود و خروجش به این مبحث عقلانی است.»

رئیس فرهنگستان زبان و ادب فارسی، شیوه نگارش استاد مطهری به دین را بزرگ‌ترین میراث شیعه برای آینده ارزیابی کرد و افزود: «شهید مطهری در زمان خود تشخیص داد در مورد چه موضوع‌هایی بحث کند برای جامعه اهمیت دارد. همین درک عقلانی دین است و ما امروز پیش از هر زمان دیگر باید از وجه عقلانی دین دفاع کنیم. اگر از این گوهر عقلانی دین غفلت کنیم، سرنوشتی جز فرو گلتیدن در سکولاریسم نداریم.»

وی در قسمتی از سخنانش یادآوری کرد: «استاد، دین را وحی خداوند حکیم می‌دانست و این زیباست که حکمی بی‌حکمت نیست و این نگاه قرآنی و اسلامی و نگاه امیرالمؤمنین علی(ع) در نهج‌البلاغه است. استاد مطهری به عقل معتقد بود، منتها می‌گفت، خداوند حکیم اگر گفته است ربا حرام است یا حجاب واجب است، به این دلیل است که او با عقل (حکمت) خیر کثیر داشت و همین مورد مطهری را در همه عمر جذب کرده است.»

دکتر حداد عادل به بُعد دیگری از شخصیت ایشان هم اشاره کرد: «استاد مطهری در مقام مصلح فکر می‌کرد چه کاری برای جامعه بکنند. او اصلاح نظام حکومتی را اساسی‌ترین کار می‌دانست و اینکه نظام اسلامی و دینی در جامعه برقرار شود. در ۱۵ خرداد سال ۱۳۴۲ هم در تأیید نهضت امام خمینی(ره) به زندان افتاد. وقتی هم در سال ۱۳۵۷ نهضت امام(ره) اوج گرفت، استاد مطهری درس‌های فلسفه خود را تعطیل کرد. او اگر هنوز زنده بود، ما را به سمت تفکر، تعقل و نگاه عقلانی سوق می‌داد.»

استاد مطهری و آینده انقلاب اسلامی

فرزند استاد مرتضی مطهری، یکی دیگر از سخنرانان در همایش حکمت مطهر در دانشکده صداوسیما بود. وی ضمن تشکر از صداوسیما برای احیای همایش حکمت مطهر پس از چند سال توقف، اظهار امیدواری کرد سال آینده نیز

این همایش برگزار شود.

موضوع گفتارش را به آرزوهای پدرش درباره آینده انقلاب اسلامی اختصاص داد و گفت: «اگر بخواهیم بدانیم که آرمان و آرزوی استاد مطهری برای آینده انقلاب اسلامی چه بود، باید بررسی کنیم ایشان در روزهای منتهی به پیروزی انقلاب اسلامی و دوماهی که بعد از پیروزی انقلاب حیات داشتند، روی چه مسائل، چه هدف‌ها و آرمان‌هایی تأکید داشتند. با مراجعه به گفته‌های شهید مطهری درمی‌یابیم، در این بازه زمانی بر چند نکته تأکید آکیدی می‌کردند؛ از جمله عدالت. ایشان صریحاً می‌گوید، اگر در آینده به رعایت عدالت اهمیت ندهیم، انقلاب شکست می‌خورد و پرچم عدالت به دست گروه‌های دیگر خواهد افتاد.»

مطهری به اهمیت استقلال فکری از نظر مرتضی مطهری پرداخت و گفت: «ایشان به استقلال، از جمله استقلال سیاسی، اقتصادی و فرهنگی تأکید داشت و تأکید بیشترش بر استقلال فرهنگی بود که بالاتر از آن استقلال مکتبی قرار می‌گیرد و اینکه باید به مکتب جامعه‌مان معتقد باشیم. مقام معظم رهبری هم بارها بر استقلال فرهنگی تأکید داشته‌اند، اما گاهی نشانه‌هایی از خودباختگی در جامعه می‌بینیم که باید علاج شوند.»

وی به تشریح پیامدهای بی‌عدالتی از نظر استاد مطهری در جامعه پرداخت و افزود: «از نظر استاد، بی‌عدالتی دو اثر مهم دارد: اول، پدید آمدن عدم تعادل روانی در جامعه، به دنبال پیدا شدن دو طبقه؛ یک طبقه محروم و دچار عقده‌های روانی و دیگری طبقه پرتوقع و بی‌جهت غره شده!»

دوم! رشد کردن پدیده بخت و اقبال. یعنی فردی که احساس می‌کند عدالتی وجود ندارد و ملاک پول و پارتی است و پیشرفت کار و فعالیت و ابتکار و ابداع ملاک نیست.»

وی بر اجرای عدالت انگشت تأکید گذاشت و گفت: «شاید فکر کنیم آنچه دین می‌گوید عدل است، ولی حقیقت آن است که آنچه عدل است را دین می‌گوید و عدل ما قبل دین در ضمیر، وجدان و عقل هر انسانی وجود دارد.»

نقد، وجه تمایز مصلح از عالم

دکتر شهاب اسفندیاری، رئیس دانشکده صداوسیما، به تمایز میان مصلح و عالم از دید استاد مطهری پرداخت و گفت: «شاید تصور می‌کنیم عالم کسی است که فقط علم دارد و



مصلح کسی است که در میدان اجتماعی وارد عمل می‌شود؛ همان‌طور که شهید مطهری در عرصه انقلاب وارد عمل شد، اما در واقع تمایز مصلح از عالم «نقد» است. وجه تمایز شهید مطهری از بسیاری از عالمان هم در نقد بود. نه فقط «نقد دیگری» که «نقد خود». زیرا نقد پایه و اساس تفکر است و در واقع علت شهادت مطهری به دلیل نقد وضعیت و عملکرد خودمان است. ما امروز در همایش حکمت مطهر، افزون بر تکریم شهید مطهری، به تکریم نقد هم پرداخته‌ایم.»

اسفندیاری یادآوری کرد: «همان‌طور که رهبر فرزانه انقلاب فرمود، نباید در شهید مطهری متوقف شویم، بلکه باید راهشان را ادامه دهیم و ادامه این راه نیز با نقد ممکن است.»

فیلسوف گفت‌وگو

امیرعباس علی زمانی، استادیار دانشگاه تهران، در سخنانش از استاد مطهری با عنوان فیلسوف گفت‌وگو یاد کرد و جای وی را در جامعه امروز خالی دانست. زیرا به نظر علی زمانی، با گذشت سال‌ها از شهادت استاد، هنوز کسی نتوانسته است جای ایشان را بگیرد. آگاهی و درک در وجودشان بود و تفکر بدون گشودگی حاصل نمی‌شود. استاد مرتضی مطهری شهید راه آزادی و آزادی است.

جامع عقل و زهد

حسن شهرستانی، عضو هیئت علمی دانشکده صداوسیما، در پاره‌ای از گفتارش، شیوه آموزش استاد مطهری را شیوه پیامبرانه ارزیابی کرد، زیرا او نیز مانند پیامبران نمی‌خواست علم

خویش را به رخ دیگران بکشد. وی در تبیین شیوه کار استاد به‌عنوان مصلح اجتماعی گفت: «ایشان از تمامی ابزارهای ادبی و منطقی برای عرضه خوب و مناسب معارف اسلامی استفاده می‌کرد و در این راه بسیار هم موفق بود.»

شهرستانی شخصیت استاد مطهری را جامع عقل و زهد معرفی کرد و برای انتقال و تفهیم آرای عرفانی و تعلیمی خود از صناعات ادبی و منطقی و ادبیات بهره می‌گرفت.

دکتر شهاب اسفندیاری که میزبان شرکت‌کنندگان این همایش در دانشکده صداوسیما تحت ریاستش بود، خبر داد که با تشکیل دبیرخانه دائمی همایش حکمت مطهر در دانشکده متبوعش، در سال آینده از ظرفیت‌های علمی دانشجویان کارشناسی ارشد و دکترا که در حوزه آثار شهید مطهری پژوهش کرده باشند، استفاده خواهیم کرد.

یادآور می‌شود، همایش حکمت مطهر در سال ۱۳۸۵ برای اولین بار برگزار شد و در ده سال اخیر، به دلایل مختلفی کار، متوقف شد. اما این همایش دوباره امسال احیا شد و به گفته دست‌اندرکاران قرار است در سال‌های پیش‌رو استمرار یابد.

آیت‌الله مرتضی مطهری در شبانگاه ۱۲ اردیبهشت‌ماه سال ۱۳۵۸، هنگام بازگشت از جلسه‌ای که در خانه دکتر سحابی تشکیل شده بود، در خیابان مجاور خانه دکتر سحابی، به دست دو نفر تروریست عضو گروه فرقان ترور شد و پس از انتقال به بیمارستان، جان به جان آفرین تسلیم کرد. روحش شاد و راهش مستدام.

اسفندیاری یادآوری کرد: «همان‌طور که رهبر فرزانه انقلاب فرمود، نباید در شهید مطهری متوقف شویم، بلکه باید راهشان را ادامه دهیم و ادامه این راه نیز با نقد ممکن است»

به دلیل اهمیت وصفناپذیر آن، جایگاه ویژه‌ای در مباحث اعتقادی و کلامی یافته است. مهم‌ترین دلایل اهمیت و ضرورت این بحث عبارت‌اند از:

۱. عدل، از اصول دین

از عدل به‌عنوان یکی از اصول پنج‌گانه دین یا مذهب و در کنار اصولی مانند نبوت و معاد یاد می‌شود و با وجود این جایگاه رفیع، بحث و تحقیق در مورد آن ضروری است (سعید مهم، ۱۳۸۱: ۳۱۳).

۲. نقش عدل در حل بسیاری از مباحث اعتقادی

عدل الهی پایه بسیاری از عقاید «عدلیه» را تشکیل می‌دهد؛ تا جایی که عدل را به‌عنوان یک اصل مستقل عنوان کرده‌اند تا امتیازی باشد بین آنان و گروهی از اهل تسنن (اشاعره) که عدل را به معنای متعارف و معقول آن انکار کرده‌اند (سبحانی، بی‌تا: ۱۵۶).

۳. اثر اعتقاد به عدل الهی

پذیرش یا رد این اصل، نقش مهمی در تصویر ما از خداوند سبحان، و به عبارت دیگر، در خدانشناسی ما ایفا می‌کند. این اصل باکل نظام تکوینی و تشریحی عالم در ارتباط است و قبول یا رد آن می‌تواند کل جهان‌بینی ما را دگرگون سازد. ایمان به دادورزی و عدالت پیشگی خداوند آثار تربیتی خاصی در رفتارهای آدمی و گرایش او به تحقق عدل و ریشه‌کن

مصادیق عدل الهی

پژوهشگر: معصومه عامری
دبیر دینی و قرآن

چکیده

با توجه به اینکه خداوند دارای تمام صفات کمال از جمله عدل است و فعل لغو و قبیح به حکم عقل، محال است از خداوند صادر شود، و با توجه به اینکه عدل تکوینی خداوند در نظام طبیعت آشکار است، ثابت می‌شود که تمام افعال خداوند چه تکوینی و چه تشریحی، چه در دنیا و چه در آخرت، تمام از روی حکمت و مصلحت است و به عبارت دیگر، تماماً حسن است و ظلم و ستم محال است از او صادر شود.

کلیدواژه‌ها: عدل الهی، حکمت الهی، عدل تکوینی، عدل تشریحی، عدل جزایی، صفات خداوند

مقدمه

«عدل الهی» یکی از اصول بسیار مهم اعتقادی و کلامی است عدل یکی از اوصاف خداوند است که

ساختن ظلم در روابط اجتماعی و انسانی برجای می‌گذارد (سعیدی مهر، ۱۳۸۱: ۳۱۳).

مفهوم‌شناسی عدل

در لغت به معنای ضد ظلم و جور، عادل، دادگر، مرد و زن عادل، مردان عادل، کیل و پیمان، پاداش و جزا، برابری، امر میانه و متوسط، استواری، راستی، عدالت و دادرسی است (سعیدی پور، ۱۳۸۰: ۵۸۴).

عدل حق تعالی به این معنی است که جمیع افعالی که از او صادر می‌شود، چه از امور تکوینی مانند خلق، رزق، امات، احیا و امثال این‌ها، و چه از امور تشریحی مانند ارسال رسل، انزال کتب، جعل احکام، تکالیف و امر به واجب و مستحب، نهی از حرام و مکروه، و مانند این‌ها، و چه در دار دنیا، مانند اموری که ذکر شد، و چه در سرای آخرت مانند جعل ثواب و عقاب، جنت و نار، و رحمت و عذاب، از روی حکمت و مصلحت و تمام‌آحسن و نیکوست و فعل قبیح، لغو و ظلم محال است از وی صادر شود. (طیب، بی‌تا: ۱۰۷).

حکمت

در لغت به معنای سخن مطابق حق و حقیقت، فلسفه، صواب کار، درستی و استواری کار، عدل، علم، حلم، دانستن حقایق اشیا چنانکه هستند، به قدر طاقت و وسع بشری، و قیام به کارهاست. (سعیدی پور، ۱۳۸۰: ۲۴۵). حکمت در اصطلاح کلامی به معنای استواری و اتقان فعل فاعل، به گونه‌ای است که فعل در نهایت تمام و کمال باشد و نقصان و خللی در آن راه نداشته باشد و اینکه فاعل به گونه‌ای باشد که هیچ کار زشت و ناپسندی (قبیح) را انجام ندهد و هر کار شایسته و خوبی (حسن) را انجام دهد شیروانی، ۱۳۷۸: ۱۰۹).

رابطه عدل و حکمت الهی

بسیاری از مباحث عدل الهی با بحث حکیم بودن او پیوند ناگسستنی دارند (سبحانی، بی‌تا: ۱۵۵)، زیرا حکمت دارای دو معناست:

۱. استواری و اتقان فعل فاعل، به گونه‌ای که فعل در نهایت تمام و کمال باشد و نقصان خللی در آن راه نداشته باشد.
۲. اینکه فاعل به گونه‌ای باشد که هیچ کار زشت و ناپسندی (قبیح) را انجام ندهد و هر

کار شایسته و خوبی (حسن) را انجام دهد (شیروانی، ۱۳۷۸: ۱۰۹).

اصولا عواملی که باعث ارتکاب ظلم و ستم می‌شوند عبارت‌اند از: جهل به ظلم بودن چیزی و یا جهل به زشت بودن ظلم، احتیاج و نیاز به آن ظلم و مجبور بودن در انجام آن. هیچ یک از این عوامل را نمی‌توان درباره‌ی خدای عالم و بی‌نیاز و مختار تصور کرد. از سوی دیگر، عدل یکی از صفات کمال و ظلم یکی از نقایص به شمار می‌رود و واضح است که خدای متعال سرچشمه‌ی همه‌ی کمالات است و از این نقص (ظلم) منزّه است (سبحان، بی‌تا: ۱۵۵).

عدل به حکم عقل، کاری حسن و پسندیده، و ظلم کاری قبیح و زشت است، و چون خدای متعال حکیم است و هر کار حسنی را انجام می‌دهد و هیچ کار قبیحی کار از او صادر نمی‌شود، پس او عادل است و ظالم نیست. بنابراین عدل از شئون حکمت خداوند است (شیروانی، ۱۳۷۸: ۱۱۱).

مصادیق عدل عدل تکوینی

در این قسم از عدالت، سخن پیرامون نظام آفرینش و نیز این موضوع است که این نظام براساس عدل و داد استوار است. معنی عدل در آفرینش این است که در جهان آفرینش، تعادل کامل‌رایت شده است (سبحانی، بی‌تا: ۱۵۷). و اینکه خداوند هر موجودی را با استعداد و دارای قابلیت ذاتی او آفریده و متناسب با غایت مطلوب آن موجود، اسباب و شرایط لازم برای نیل به آن غایت را در اختیار او گذاشته است (ربانی گلپایگانی، ۱۳۸۱: ۱۹۴).

اثبات این نوع عدالت برعهده‌ی بررسی نظم جهان است. بشر با بررسی‌های علمی، تا آنجا که دست یافته، غیر از نظم و حساب و تناسب و اینکه هر چیزی به جای خویش نیکوست، چیزی نیافته است (سبحانی، بی‌تا: ۱۵۷).

برای مثال، هر گاه به آسمان و زمین، ماه و آفتاب، و... نگاه کنیم و در ستارگان و کرات تدبیر کنیم و در پیدایش شب و روز بیندیشیم، همه‌ی آن‌ها را به گونه‌ای دارای تعادل و توازن و براساس حکمت می‌بینیم که همه‌ی آن‌ها در مرز و مدار خودشان در حرکت‌اند و از آنچه برای آن آفریده شده‌اند و یا مأمور به انجام آن هستند، سرپیچی نمی‌کنند (رستگار، ۱۳۸۳: ۳۳).

هر گاه به آسمان و زمین، ماه و آفتاب، و... نگاه کنیم و در ستارگان و کرات تدبیر کنیم و در پیدایش شب و روز بیندیشیم، همه‌ی آن‌ها را به گونه‌ای دارای تعادل و توازن و براساس حکمت می‌بینیم که همه‌ی آن‌ها در مرز و مدار خودشان در حرکت‌اند و از آنچه برای آن آفریده شده‌اند و یا مأمور به انجام آن هستند، سرپیچی نمی‌کنند



در قرآن کریم آمده است:

«و الشمس تجري لمستقر لها ذلك تقدير العزيز العليم* والقمر قدرناه منازل حتى عاد كالعرجون القديم* لا الشمس ينبغي لها ان تدرك القمر و الليل سابق النهار و كل في فلک يسبحون» (یس / ۴۰ - ۳۸): خورشید در خشان در مدار معین شده‌اش در حال چرخش است و این تقدیر، هماهنگ با توازن کل جهان و تناسب موجودات است که از جانب خدای توانا بر هر چیز و دانای به همه چیز تعیین شده است. برای چرخش ماه تابان، منازلی قرار داده‌ایم اندازه‌هایی برای آن معین کرده‌ایم. تا آن‌گاه که در چرخش دوره‌ای، همانند شاخه‌های خشکیده خرما، زرد و لاغر، به منزل اولش باز می‌گردد. نه «آفتاب» در گردش منظم خود سزاوار پیشی جستن بر «ماه» است و نه «شب» بر «روز» سبقت می‌گیرد؛ همه در مدار معین خودشان، در گردش و شناورند.

در روایتی از پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌و‌آله‌وسلم) نیز آمده است: «بالعدل قامت السموات و الارض»: آسمان و زمین به موجب عدل برپاست (فیض کاشانی، ۱۳۶۲، ج ۲).

بنابراین خداوند به هر موجودی به اندازه‌ای شایستگی‌هایش از مواهب و نعمت‌ها ارزانی می‌دارد و هیچ استعداد و قابلیت را ضایع نمی‌کند. به دیگر سخن، عدل تکوینی خداوند، مقتضی آن است که به هر یک از آفریدگان خویش، به اندازه ظرفیت وجود آن، افاضه کند و آن را متناسب با قابلیت و استعدادش، از کمالات بهره‌مند سازد (سعیدی دیوانی، ۱۳۸۵: ۸۶).

ب) عدل تشریحی

حقیقت عدل تشریحی را باید در دو مورد جست‌وجو کرد:

۱. اصل تشریح: یعنی قانون‌گذاری و تکلیف نمودن انسان‌ها بر عمل به احکام (رستگار، ۱۳۸۳: ۹۳). و اینکه خداوند موجوداتی را که شایستگی دریافت کمالات عقلانی و معنوی را دارند، از هدایت‌های تشریحی بهره‌مند ساخته و معارف، احکام و تعالیم دینی را که تأمین‌کننده نیازها و پرورش‌دهنده استعدادهای آنان است، از طریق عقل و وحی به آنان آموخته است (ربانی گلپایگانی، ۱۳۸۱: ۱۹۵).

۲. چگونگی وضع شرایط و الزام به تکالیف: یعنی خداوند در تکالیف و دستورات

خود، قدرت و توانایی و اندازه امکانات بندگان را در نظر می‌گیرد. (سبحانی، بی‌تا: ۱۵۶). و تکلیف به «ما لابطاق» نمی‌کند (ربانی گلپایگانی، ۱۳۸۱: ۱۹۵).

این مطلب در آیات قرآن نیز بیان شده است: «لا یكلف الله نفسا الا ما اناها» (طلاق / ۷): خداوند هیچ‌کس را به جز آنچه توانایی داده، تکلیف نمی‌کند.

نه تنها حکم عقل، بلکه حکم شرع نیز بر این معنی گواه است که تکالیف انسان‌ها باید در حدود و توانایی آن‌ها باشد. جمله «لا یكلف الله نفسا الا ما اناها» اشاره به همین معنی اشاره دارد. ولی در بعضی از روایات می‌خوانیم که منظور از «ما اناها»، «ما أعلمها» است؛ یعنی خداوند هر کس را به مقداری تکلیف می‌کند که به او «اعلام» کرده است. لذا به این آیه، در مباحث «اصل برائت» در «علم اصول» استدلال کرده‌اند که اگر انسان حکمی را نمی‌داند، مسئولیتی در برابر آن ندارد (مکارم شیرازی، ۱۳۸۳، ج ۲۴: ۲۶۰). بنابراین خداوند در وضع تکالیف و جعل قوانینی که سعادت بشر در گرو آن است مکلف نمی‌سازد. در نتیجه شریعت الهی به هر دو معنای یاد شده عادلانه است. (سعیدی مهر و دیوانی، ۱۳۸۵: ۸۶).

عدل جزایی

«عدل جزایی» یعنی خداوند بر پایه عدل و حکمت کیفر می‌دهد (ربانی گلپایگانی، ۱۳۸۱: ۱۹۵). و جزای هر انسانی را متناسب با اعمالش مقرر می‌کند. براین اساس، خداوند نیکوکاران را پاداش می‌دهد و بدکاران را کیفر (سعید مهر و دیوانی، ۱۳۸۵: ۸۶).

نگرش یکسان داشتن خدا به افراد نیکوکار و بدکار، فرمانبردار و متخلف از فرامین، برخلاف عدالت است، زیرا موجب از بین رفتن استحقاق اشخاص و ملت‌ها می‌شود. در این صورت، هیچ انسانی به نتایج کارهای خوب و بدش نمی‌رسد و نیز این برخلاف هدف خداوند از آفرینش است. لذا در برابر هر گونه تخلف از تکالیف‌ها و فرامین، مجازات‌هایی را مقرر داشت تا به این وسیله، خوبان را از بدان و گناهکاران را از بی‌گناهان و مؤمنین را از متخلفین جدا سازد؛ تا براساس «عدالت در مجازات» نیکوکاران به پاداش خودشان برسند و بدکار به اندازه نافرمانی‌اش عذاب شود (رستگار، ۱۳۸۳: ۹۸).

نه تنها حکم عقل، بلکه حکم شرع نیز بر این معنی گواه است که تکالیف انسان‌ها باید در حدود و توانایی آن‌ها باشد. جمله «لا یكلف الله نفسا الا ما اناها» به همین معنی اشاره دارد



در قرآن کریم آمده است: «لله ما فی السموات و ما فی الارض لیجزی الذین اساءوا بما عملوا و یجزی الذین احسنوا بالحسنى» (النجم / ۳۱): و آنچه در آسمان‌ها و زمین است، همه ملک خداست که بدکاران را به کیفر می‌رساند و نیکوکاران را پاداش نیکوتر عطا می‌کند. مالکیت مطلقه در عالم هستی از آن خداوند است و هدف بزرگ او از این آفرینش گسترده، این است که انسان را با برنامه‌های تکوینی و تشریحی و تعلیم‌وتربیت انبیا در مسیر تکامل پیش ببرد. لذا در پایان آیه، به‌عنوان نتیجه این مالکیت می‌فرماید: «فرض این است که بدکاران را به‌خاطر اعمال بدشان کیفر دهد و نیکوکاران را در برابر اعمال نیکشان پاداش دهد» (مکارم‌شیرازی، ۱۳۸۳، ج ۲۲، ص ۵۳۶).

همچنین، عدل جزایی خداوند اقتضا دارد که هیچ انسانی به سبب تکلیفی که به او ابلاغ نشده است، مجازات نشود سعیدی مهر و دیوانی، ۱۳۸۵: ۸۶): «و ما کنا معذبین حتی نبعث رسولا (اسراء/ ۱۵): ما تا رسول نفرستیم عذاب نخواهیم کرد.

در علم اصول، در مباحث «برائت» به آیه فوق استدلال شده است، زیرا حداقل مفهوم آیه این است که در مسائلی که عقل قادر به درک آن نیست، خداوند بدون بعث رسولان، یعنی بیان احکام و وظایف، کسی را مجازات نمی‌کند. این دلیل بر نفی مجازات و عقاب در موارد عدم بیان است و اصل برائت نیز چیزی جز این نمی‌گوید که: «عقاب بدون بیان» صحیح نیست (مکارم شیرازی، ۱۳۸۳، ج ۱۲: ۷۲).

حل چند شبهه

عدل الهی و تفاوت‌ها

اختلافات که در آفرینش مخلوقات و به‌ویژه انسان‌ها وجود دارد، چگونه با عدل و حکمت‌الهی سازگار است؟ و چرا خدای حکیم و عادل، همه مخلوقات را یکسان نیافریده است؟ پاسخ این است که: ۱. آنچه در جهان خلقت وجود دارد، «تفاوت» است نه «تبعیض»، تبعیضی که از مصادیق ظلم است، به این معنی است که گرچه چند نفر استحقاق‌های همسان دارند، بین آن‌ها فرق گذاشته شود؛ به‌طوری که حق برخی از آن‌ها داده نشود. این طور تبعیض را در جهان خلقت نداریم. بله، بین موجودات جهان خلقت تفاوت هست. یعنی

خدای متعال مخلوقات را متفاوت خلق کرده است، بدون اینکه آن‌ها هیچ‌گونه حقی بر خدا داشته باشند. این تفاوت به هیچ نحو ظلم محسوب نمی‌شود، چون حق کسی از بین نرفته است؛ بلکه به همه احسان شده است. (استاد مطهری، ۱۳۶۴: ۱۲۸).

۲. اختلاف آفریدگان در بهره‌های وجودی، لازمه نظام آفرینش و تابع قوانین علت و معلولی حاکم بر آن است و فرض یکسان بودن همه آن‌ها پندار خامی است. بلکه چنین فرضی، مساوی با ترک آفرینش است. زیرا اگر مثلا همه انسان‌ها، مرد یا زن بودند، توالد و تناسلی انجام نمی‌گرفت و نسل انسان منقرض می‌شد. یا اگر همه مخلوقات انسان بودند، چیزی برای خوردن و تأمین سایر نیازمندی‌ها نمی‌یافتند. و نیز اگر همه حیوانات یا نباتات، یک نوع و یک رنگ و دارای خواص یکسان باشند، این همه فواید بی‌شمار و زیبایی‌های خیره‌کننده پدید نمی‌آید (مصباح یزدی، ۱۳۷۹: ۱۶۶).

امیرالمؤمنین علی (علیه‌السلام) به همین حقیقت اشاره می‌کند؛ آنجا که می‌فرماید: «لا یزال الناس بخیر ما تفاوتوا فاذا استتوا هلكوا»: تا مردم با هم تفاوت دارند؛ در خیر و رفاه هستند. ولی هنگامی که بخواهند از هر نظر یکسان باشند، نظام زندگی آن‌ها از هم می‌پاشد (سبحانی، بی‌تا: ۱۶۵).

عدل الهی و مسئله خلود

قرآن کریم صریحاً درباره گروهی از کفار و گنهکاران، سخن از مجازات جاویدان و به تعبیر دیگر «خلود» به میان آورده است. (مکارم شیرازی، ۱۳۸۲: ۱۴۵).

در (آیه ۶۸، سوره توبه می‌خوانیم: «وعد الله المنافین و المنافات و الکفار نار جهنم خالدین فیها»: خداوند به مردان و زنان منافق و کفار وعده آتش سوزان جهنم داده است و جاودانه در آن خواهند ماند.

همان‌گونه که در آیه همین سوره به مردان و زنان با ایمان وعده باغ‌های بهشت را به‌طور جاودانه داده است: «وعد الله المؤمنین و المؤمنات جنات تجری من تحتها الانهار خالدین فیها»: خداوند به مردان و زنان با ایمان باغ‌هایی از بهشت را وعده داده که نهرها از زیر درختانش جاری‌اند و جاودانه در آن خواهند ماند. در اینجا این سؤال پیش می‌آید که: عذاب

همچنین، عدل جزایی خداوند اقتضا دارد که هیچ انسانی به سبب تکلیفی که به او ابلاغ نشده است، مجازات نشود سعیدی مهر و دیوانی، ۱۳۸۵: ۸۶): «و ما کنا معذبین حتی نبعث رسولا (اسراء/ ۱۵): ما تا رسول نفرستیم عذاب نخواهیم کرد



پی‌نوشت

۱. خداوند به یکتایی خود گواهی می‌دهد که جز ذات اقدس او خدایی نیست و فرشتگان و دانشمندان نیز به یکتایی او گوه هستند و نگهبان عدل و درستی است.

منابع

۱. قرآن کریم، عثمان طه.
۲. ربانی گلپایانی، علی (۱۳۸۱). عقاید استدلالی (۱). ترجمه محاضرات فی الالهیات. انتشارات نصاب، قم.
۳. رستگار، قطب‌الدین محمد (۱۳۸۲). «عدل» اصل دوم دین اسلام. انتشارات آسیانا. چاپ دوم.
۴. سبحانی، جعفر (بی‌تا). الهیات و معارف اسلامی. مؤسسه سیدالشهدا، قم.
۵. ستاد عقیدتی اسلامی، (۱۳۶۴). مبانی عقیدتی اسلامی. مرکز نشر دانشگاهی، تهران چاپ دوم.
۶. سعیدی مهر، محمد (۱۳۸۱). آموزش کلام اسلامی. سپهر.
۷. سعیدی مهر، محمد و دیوانی‌امیر (۱۳۸۵). معارف اسلامی (۱). دفتر نشر معارف قم، چاپ نود و سوم.
۸. سعیدی پور، محمود، (۱۳۸۰). فرهنگ فارسی به فارسی خرد. فخر رازی، تهران. چاپ نهم.
۹. طبیب، عبدالحسین (بی‌تا). کلم الطیب (ج ۱). کتابفروشی اسلام، تهران. چاپ سوم.
۱۰. شیروانی، علی (۱۳۷۸). درسنامه عقاید. مرکز جهانی علوم اسلامی، چاپ دوم.
۱۱. فیض کاشانی، (۱۳۶۲). تفسیر صافی. کتابفروشی اسلامی، تهران. چاپ ششم، ۱۳۶۲ ش، ج ۲.
۱۲. محمدی، علی (بی‌تا). شرح کشف‌المراد. دارالفکر، قم.
۱۳. مصباح یزدی، محمدتقی، (۱۳۷۹). آموزش عقاید. شرکت نشر بین‌الملل تبلیغات اسلامی، تهران. چاپ چهارم.
۱۴. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۸۲). پنجاه درس اصول عقاید برای جوانان، قم، انتشارات نسل جوان، چاپ دوازدهم، ۱۳۸۲ ش.
۱۵. _____ (۱۳۸۳). تفسیر نمونه. دارالکتب الاسلامیه، تهران.
۱۶. معلوف، لوئیس، (بی‌تا). ترجمه المنجد (ج ۱). ترجمه مصطفی رحیمی اردستانی. انتشارات صبا، چاپ دوم.

ابدی برای گناهان محدودی که در این جهان ارتکاب می‌شوند، چگونه با عدل الهی سازگار است؟ (مصباح یزدی، ۱۳۷۹: ۱۶۷).

برای رسیدن به راه‌حل نهایی این بحث، باید به چند نکته دقیقاً توجه کرد:

الف) مجازات‌ها و کیفرهای رستاخیز به مجازات‌ها و کیفرهای این جهان شباهت ندارند که مثلاً شخصی مرتکب تجاوز و سرقت می‌شود و او را مدتی به زندان می‌افکنند. بلکه مجازات‌ها قیامت بیشتر به صورت آثار اعمال و خاصیت کارهای انسان است. به تعبیر روشن‌تر، دردها و رنج‌هایی که گناهکاران در جهان دیگر می‌کشند، اثر و نتیجه اعمال خود آن‌هاست که دامانشان را می‌گیرد (مکارم‌شیرازی، ۱۳۸۲: ۱۴۷).

قرآن مجید در اینجا تعبیر روشنی دارد و می‌فرماید: «فالیوم لا تظلم نفس شیئاً و لا تجزون الا ما کنتم تعملون» (یس / ۵۴): امروز (روز رستاخیز) به هیچ‌کس ستم نمی‌شود و جز اعمال خود شما، جزایی برای شما نیست. با یک مثال ساده می‌توانیم این حقیقت را مجسم کنیم: شخصی به سرع مواد مخدر یا مشروبات الکلی می‌رود و هر چه به او می‌گویند این مواد زهرآگین، معده تو را خراب و قلب تو را بیمار می‌کند، او گوش نمی‌دهد.

به تدریج گرفتار زخم معده، ناراحتی قلبی و بیماری اعصاب می‌شود و سپس تا پایان عمر از این بیماری‌ها رنج می‌برد. آیا در اینجا می‌توان ایراد گرفت که چرا این فرد که چند هفته یا چند ماه بیش‌تر گناه نکرده است، ده‌ها سال باید شکنجه ببیند؟! فوراً در پاسخ گفته می‌شود: این نتیجه و اثر عمل خود اوست.

مجازات‌های روز قیامت (بیشتر) از این قبیل‌اند و بنابراین ایرادی در موضوع عدالت باقی نمی‌ماند (مکارم‌شیرازی، ۱۳۸۲: ۱۴۶).

ب) منشأ عذاب و خلود اخلاق رذیله است که عمده آن‌ها کفر، نفاق و عناد با حق است. منشأ بیشتر گناهان گناهکاران همین صفات است و این صفات ملکاتی هستند که دیگر قابل تغییر نیستند. چون این ملکات دائمی‌اند، لذا عذاب نیز دائمی خواهد بود (محمدی، بی‌تا: ۱۱۰).

ج) این اشتباه محض است که بعضی گمان می‌کنند، مقدار زمانی مجازات باید به اندازه زمان گناه باشد. زیرا رابطه میان گناه و مجازات رابطه زمانی نیست، بلکه به نتیجه

و کیفیت گناه بستگی دارد. مثلاً ممکن است کسی در یک لحظه، آدم بی‌گناهی را به قتل برساند و مطابق بعضی از قوانین دنیای امروز او را به زندان ابد محکوم کنند. در اینجا می‌بینیم که زمان گناه تنها یک لحظه زود گذر بوده، در حالی که مدت مجازات ده‌ها سال است و هیچ کس این امر را ظالمانه نمی‌شمرد. چرا که در اینجا دقیقه، ساعت، ماه و سال مطرح نیست، بلکه کیفیت گناه و نتیجه آن مطرح است.

ذکر این نکته نیز لازم است که از آیات و اخبار اسلامی استفاده می‌شود، در باب رحمت الهی آن‌قدر وسیع و گسترده است که گروه عظیمی از خطاکاران را در برمی‌گیرد:

ع گروهی از طریق شفاعت؛

ع گروهی از طریق عفو؛

ع گروهی از طریق اعمال نیک کوچکی که انجام داده‌اند و خداوند به بزرگی خودش، آن اعمال کوچک را پاداش عظیم می‌دهد؛

ع گروهی بعد از آنکه مدتی در دوزخ مجازات شدند، به رحمت و مواهب الهی باز می‌گردند. تنها گروهی باقی می‌مانند که بر اثر لجاجت و دشمنی با حق و ظلم، فساد و نفاق بیش از حد، وجودشان را سرتا پا ظلمت کفر و بی‌ایمانی فرا گرفته است (مکارم‌شیرازی، ۱۳۸۲: ۱۴۹).

قرآن در اینجا تعبیر جالی دارد: «بلی من کسب سیئه و احاطت به خطیئته فاولئک اصحاب النار هم فیها خالدون (بقره/۸۱): کسی که مرتکب گناهی شود و آثار آن تمام وجود او را احاطه کند، چنان کسی اهل دوزخ است و جاودانه در آن خواهد ماند.

نتیجه‌گیری

آموزه عدل با کل نظام تکوینی و تشریحی جهان و همچنین جزای اعمال در ارتباط است. واژه قسط در آیه کریمه «شهد الله انه لا اله الا هو و الملائکه اولوا العلم قائما بالقسط» (عمران/۱۸) همه مصادیق و مظاهر عدل را شامل می‌شود. چنانکه یکی از اقوالی که علامه طبرسی در تفسیر آیه نقل کرده، این است که خداوند تدبیر خلق (تکوینی و تشریحی) و جزای اعمال را براساس عدل انجام می‌دهد.

عدل یکی از صفات کمال، و ظلم یکی از نقایص به‌شمار می‌رود و واضح است که خدای متعال سرچشمه همه کمالات و از این نقص (ظلم) منزّه است. بنابراین خداوند هیچ‌گاه کاری برخلاف عدالت و حکمت انجام نمی‌دهد.



بررسی ۱۰ اصل لازم در بخش‌های ارزشیابی تکوینی

پله بین درس امروز و فردا

نویسنده: کارل تاملینسون
مترجم: فاطمه سادات میر عارفین
دانشجوی دکتری تخصصی برنامه‌ریزی درسی

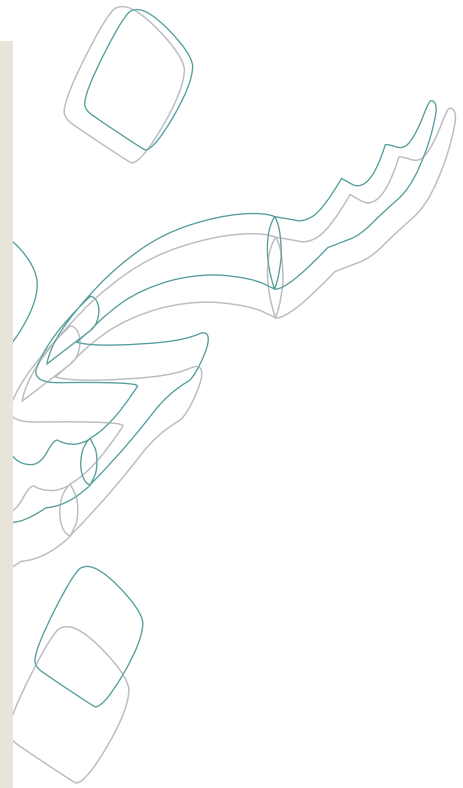
است آموزش و یادگیری نیز به همان سطح کاهش یابد.

سنجش تکوینی باید پل یا گذرگاهی میان درس امروز و فردا باشد. این گذرگاه هم با اهداف مربوط به محتوای فعلی هم‌خوانی دارد و هم بدون واسطه، بینشی را درباره درک دانش‌آموز فراهم می‌کند که برای کمک به معلم و دانش‌آموز امری ضروری است تا متوجه شوند در زمان کوتاهی، اصلاحات ایجاد شده به طور شایسته‌ای موجب پیشرفت یادگیری می‌شوند. من نگران می‌شوم از اینکه مریبان اظهار می‌دارند، سنجش تکوینی می‌تواند پیشرفت‌های دانش‌آموزان را به‌طور هفتگی یا ماهانه محاسبه کند. این نوع سنجش به احتمال زیاد، چندان با درس فردا هم‌خوانی ندارد و یا قادر نیست با سرعت و بازخورد کافی، آموزش روزانه را تحت‌تأثیر قرار دهد.

بهترین معلمان آنانی هستند که همواره به نفع یادگیرندگان کار می‌کنند. از آنجا که آموزش برای رسیدن به کمال، امری بسیار پیچیده است، حتی بهترین معلمان هم گاهی این هدف را به فراموشی می‌سپارند. اما به‌طور کلی، معلمانی که از سنجش تکوینی دقیقی استفاده می‌کنند، این ۱۰ اصل را مشتاقانه دنبال می‌کنند:

اشاره

سنجش‌های کلاسی از مهم‌ترین اقدامات آموزشی به‌منظور بهبود جریان یادگیری هستند که توسط معلم طراحی و اجرا می‌شوند و از آنجا که معلم و دانش‌آموز هر دو در جریان بازخورد نتایج قرار می‌گیرند، بهبود آموزش و یادگیری امری دو سویه محسوب می‌شود. «سنجش‌های تکوینی» می‌توانند هم روش تدریس و هم یادگیری را بهبود ببخشند، به شرط آنکه ۱۰ اصل زیر را دنبال کنید. این روزها در مدارس بحث و گفت‌وگوهای بسیاری درباره سنجش تکوینی صورت می‌گیرد که موجب دلگرمی است. زیرا سنجش تکوینی دارای ظرفیت بسیار زیادی برای بهبود روش تدریس و یادگیری است. اگرچه گاهی گوش دادن به این بحث‌ها و گفت‌وگوها، این نکته را به من یادآوری می‌کند که تأیید یک گفته یا سخن، آسان‌تر از به‌کار بردن آن در زندگی است. من سنجش تکوینی را یک مبادله مستمر بین معلم و دانش‌آموز می‌بینم که برای کمک به رشد دانش‌آموزان با شدت ممکن و کمک به رشد معلمان تا حد کمال ممکن، طراحی می‌شود. هنگامی که می‌شنوم سنجش تکوینی راهکارهای لازم برای افزایش نمرات امتحانی پایان سال را کاهش می‌دهد، این نگرانی در من ایجاد می‌شود که ممکن



**مفیدترین
سنجش‌های
تکوینی این
امکان را برای
دانش‌آموزان
فراهم
می‌کند
که آنچه را
می‌دانند،
می‌فهمند
و می‌توانند
انجام دهند،
به منصفه ظهور
برسانند**

۱. به دانش‌آموزان کمک کنید تا نقش سنجش تکوینی را درک کنند

دانش‌آموزان غالباً احساس می‌کنند که سنجش با آزمون، رتبه‌بندی و قضاوت کردن برابر است. این احساس به دلسرد شدن بسیاری از آنان می‌انجامد و به جای آنکه خطر یک شکست دیگر را تجربه کنند، تسلیم می‌شوند. این کار باعث می‌شود، بسیاری از دانش‌آموزانی که سطح پیشرفت بالایی دارند، به جای یادگیری، بر نمره و به‌جای فکر کردن، بر پاسخ صحیح تمرکز کنند. بنابراین برای معلمان مهم است که دانش‌آموزان به این درک برسند که سنجش‌های تحصیلی به یادگیری آنان کمک می‌کنند و نباید هدف آنان، رسیدن فوری به کمال مطلوب باشد. معلمان می‌توانند این موضوع مهم را مستقیماً با دانش‌آموزان در میان بگذارند.

هنگامی که بر کارهای جدید تسلط پیدا می‌کنیم، این مهم است که در انجام اشتباه احساس امنیت داشته باشیم. اشتباهات، چگونگی کشف کردن و بهتر به دست آوردن آنچه را که انجام می‌دهیم، نشان می‌دهند. آن‌ها به ما کمک می‌کنند تا تفکراتمان را درک کنیم. بنابراین، بسیاری از سنجش‌های تحصیلی در این نوع کلاس‌ها به رتبه‌بندی منجر نمی‌شوند. ما سنجش‌های کلاسی را تجزیه و تحلیل می‌کنیم تا بتوانیم اقداماتمان را بهبود ببخشیم، نه اینکه رتبه‌بندی کنیم. از این رو، هنگامی که زمانی را برای تمرین کردن در نظر می‌گیرید، دربارهٔ آزمون‌ها و نمره‌ها (رتبه‌ها) گفت‌وگو کنید.

برای معلمان ضروری است که بدانند برای کسب تجربه و درک این واقعیت به یادگیرندگان کمک کنند که تلاش توأم با تحمل و توجه توأم با تفکر، موجب پیشرفت و موفقیت می‌شود. این باور باید به‌عنوان سنگ‌بنای اخلاقی در کلاس درس مدنظر قرار گیرد.

۲. با «دانستن، فهمیدن و انجام دادن» آغاز کنید

اولین گام در اجرای یک سنجش تکوینی شایسته، قبل از آن روی می‌دهد؛ که معلم شروع به طراحی نقشه برنامهٔ درسی می‌کند. در این نقطهٔ آغاز، معلم یک سؤال محوری می‌پرسد: «مهم‌ترین موضوعی که به‌عنوان نتیجهٔ این بخش یادگیری باید دانش‌آموزان بدانند، بفهمند و قادر به انجام آن باشند، چیست؟ «بدون شفاف کردن اهداف مربوط به دانش، درک و

فهم، و مهارت‌های اساسی یک واحد آموزشی یا یک درس، برنامهٔ درسی مبهم خواهد بود. اما با مشخص کردن این اهداف، معلم می‌تواند روی تصمیم‌گیری‌های برنامهٔ درسی و آنچه که مهم‌ترین موضوعات مربوط به موفقیت دانش‌آموزان محسوب می‌شود، کاملاً تمرکز کند.

همچنین اهداف مربوط به دانش، درک و فهم، و انجام دادن (عملکرد)، زمینه را برای سنجش آغازین و نیز سنجش مستمر فراهم می‌کنند. سنجش آغازین، یک «فهرست‌وارسی (چک‌لیست) درجه‌بندی شده» از وضعیت پایهٔ دانش‌آموز برای شروع درس فراهم می‌کند. لازم نیست این آزمون کامل و جامع باشد، بلکه باید در ارتباط با موضوع درس، از وضعیت پایهٔ دانش‌آموزان نمونه‌گیری صورت گیرد، به‌طوری که معلم بتواند همراه با استدلال، تخمین بزند که برای چه کسی ممکن است این تجربه دشوار باشد، چه کسی ممکن است به تسلط اولیه رسیده باشد و چه کسی ممکن است در درس مورد نظر دچار بدفهمی شده باشد. سایر سنجش‌های تکوینی غالباً به‌طور منظم دنبال خواهند شد و در مجموع یک تصویر کلی از برآیند پیشرفت دانش‌آموز را نشان خواهند داد. اگر سنجش تکوینی برای تحقق انتظارات برنامه انجام می‌شود، هم‌خوانی آن با دانستن، فهمیدن و انجام دادن، و نیز هم‌خوانی بین نتایج سنجش تکوینی و برنامه‌های آموزشی، امری ضروری به‌شمار می‌آید.

۳. برای تفاوت‌های فردی دانش‌آموزان موقعیت‌های متفاوت در نظر بگیرید

مفیدترین سنجش‌های تکوینی این امکان را برای دانش‌آموزان فراهم می‌کنند که آنچه را می‌دانند، می‌فهمند و می‌توانند انجام دهند، به منصفه ظهور برسانند. به همین دلیل انعطاف‌پذیری در سنجش‌های تکوینی امری مفید است. برای مثال، دانش‌آموزی که در حال یادگیری زبان انگلیسی است، امکان دارد بتواند نموداری از رابطهٔ بین چگالی و خاصیت شناوری رسم کند و اصطلاحات خاص مربوط را برچسب بزند، اما نتواند دربارهٔ آن یک پاراگراف توضیح دهد یا بنویسد. این فعالیت: «با استفاده از یک مثال و تجربهٔ خودتان، این ایده را نشان دهید که فرهنگ یک شخص دیدگاه او را شکل می‌دهد»، به احتمال زیاد یک پاسخ معنادار را با طیف وسیع‌تری از دانش‌آموزان دریافت می‌کند

**اگر چه در
سنجش‌های
تکوینی به ندرت
باید درجه‌بندی
انجام شود، اما
دانش‌آموزان
نیازمند باز خورد
مناسب و مفید
هستند. نظر آتی
مانند «عالی»،
«قابل قبول» یا
«کامل نیست»،
به دانش‌آموزان
برای درک آنچه
را که به خوبی
انجام داده‌اند و
یا چه اشتباهاتی
داشته‌اند، کمک
نمی‌کنند**

روشن، شفاف و مناسب باشد. ما به‌عنوان معلم، گاهی احساس می‌کنیم باید به هر اشتباهی روی کاغذ (در امتحان) توجه کنیم. این کار نه تنها وقت‌گیر است و به جای آن می‌توانیم زمان بیشتری صرف برنامه‌ریزی آموزشی کنیم، بلکه دریایی از «ویرایش‌ها یا تغییرات» مبهم را دربارهٔ اینکه «کدام توضیحات مهم‌ترند»، «ارتباط آن‌ها چگونه است» یا اینکه «در مرحلهٔ بعد چه باید کرد»، خواهیم داشت که به احتمال زیاد با واکنش منفی دانش‌آموز مواجه خواهد شد.

برای درک این موضوع باید گفت که باز خورد باید در نتیجهٔ تفکر دانش‌آموز در خصوص چگونگی اصلاح و بهبود باشد. مطلوب این است که پاسخ یادگیرنده مبتنی بر درک و شناخت باشد نه عاطفی (ویلیام، ۲۰۱۱). اینکه به دانش‌آموزان پیامی بدهیم مبنی بر اینکه کارشان برجسته یا خیلی بد است، به ندرت مفید است. تحسین کردن و شرمسار کردن، بیش از آنکه یادگیری را سرعت ببخشند، مانع یادگیری می‌شوند. بهتر است گام‌های خاص بعدی در فرایند یادگیری به‌طور صریح با دانش‌آموزان در میان گذاشته شود. این گام‌ها بر اساس اهدافی برداشته می‌شوند که برای معلم و دانش‌آموز به‌طور یکسان مشخص هستند. معلم جایگاه دانش‌آموز را در مسیر پیشرفت می‌بیند و تشخیص می‌دهد. به عبارت دیگر، باز خورد با توجه به وضعیت هر دانش‌آموز متفاوت است. بنابراین، اقدامات عملی پیش روی هر یادگیرنده در عین حالی که چالش برانگیزند، دست‌یافتنی نیز هستند.

برای مثال، معلمی را در نظر بگیرید که در خصوص استفاده از منابع علمی برای حمایت از یک نقطه‌نظر در حال کار با دانش‌آموزان است تا بتواند معیارهای کاربردی و اثربخشی فراهم کند. ممکن است در نوشتن یک مقاله، برخی از دانش‌آموزان به دشواری بتوانند از منابع متعددی برای ترکیب ایده‌هایشان استفاده کنند، در حالی که گروه دیگری از دانش‌آموزان ممکن است به‌طرز ماهرانه‌ای و فقط با تکیه بر تفسیرهای واضح و روشن متن این ترکیب را انجام دهند. برای حرکت رو به جلو، اولین گروه دانش‌آموزان نیازمند راهنمایی خاص دربارهٔ چگونگی ترکیب ایده‌ها با استفاده از منابع علمی هستند و گروه دوم نیاز دارند به‌طور عمیق‌تری در جهت ایده‌هایشان حرکت کنند. هر دو گروه در زمینهٔ استفاده از منابع علمی برای حمایت از یک نقطه‌نظر

تا این فعالیت: «رابطهٔ بین فرهنگ و دیدگاه را توضیح دهید». به علاوه، در مبحث کسرهای به جای آنکه از دانش‌آموزان بخواهید توضیح ساده‌ای در استفاده از کسر ارائه دهند، از آن‌ها بخواهید «چگونگی استفاده از کسر را در ورزش، موسیقی، پخت‌وپز، خرید، ساختن چیزی و یا در موارد دیگری که مورد علاقهٔ آن‌ها هستند»، توضیح دهند.

در سنجش‌های تکوینی (مانند سنجش‌های پایانی) این کار قابل قبول - و غالباً عاقلانه - است و گاهی به دانش‌آموزان اجازه داده می‌شود تا در چگونگی بیان و آنچه که می‌دانند، درک می‌کنند و می‌توانند انجام دهند، آزادی عمل داشته باشند. به همان اندازه که اشکال اندازه‌گیری در دانستن، فهمیدن و انجام دادن، می‌توانند متنوع باشند، اشکال و شرایط سنجش نیز متفاوت است.

۴. باز خورد آموزشی فراهم کنید

اگر چه در سنجش‌های تکوینی به ندرت باید درجه‌بندی انجام شود، اما دانش‌آموزان نیازمند باز خورد مناسب و مفید هستند. نظر آتی مانند «عالی»، «قابل قبول» یا «کامل نیست»، به دانش‌آموزان برای درک آنچه را که به خوبی انجام داده‌اند و یا چه اشتباهاتی داشته‌اند، کمک نمی‌کنند. باز خورد آموزشی باید به دانش‌آموز کمک کند تا بداند در فرصت بعدی برای بهبود وضعیت خود چه کاری باید انجام دهد. برای مثال بهتر است معلم بگوید: «روند منطقی تو در این بخش مشخص است، اما برای تأیید و حمایت از تفکر تو، به ارائهٔ جزئیات بیشتری نیاز است.» اگر معلم با عبارت ساده‌ای بگوید: «هنوز کامل نیست» یا: «تلاش تو ضعیف است»، راهنمایی ناچیزی به دانش‌آموز ارائه کرده است. تا زمانی که باز خورد در خدمت هدف‌های آموزشی است، دانش‌آموزان دربارهٔ اهداف یادگیری و نائل شدن به آن‌ها و اینکه انواع سنجش چگونه در رسیدن به اهداف به آن‌ها کمک خواهند کرد، درک روشنی خواهند داشت. دانش‌آموزان اطمینان دارند که معلمان از سنجش‌های تکوینی به‌منظور کسب موفقیت آن‌ها استفاده خواهند کرد. دانش‌آموزان می‌دانند که به‌زودی فرصت‌هایی از باز خورد برای آن‌ها ایجاد خواهد شد تا در بهبود عملکردشان مورد استفاده قرار دهند.

۵. باز خورد ساده و کاربر پسند ارائه کنید.

باز خورد باید برای به چالش کشیدن یادگیرنده

معلمان، سنجش تکوینی، یک کار فرعی برای آموزش اثربخش نیست، بلکه هسته اصلی کار حرفه‌ای آنان محسوب می‌شود.

۷. دانش‌آموزان را در سنجش تکوینی درگیر کنید

زمانی پزشکان بیماران را معاینه می‌کردند، نوع بیماری را تشخیص می‌دادند و براساس گفت‌وگوهای محدود درباره مشاهده‌اشان یا روش‌های درمانی جایگزین، به معالجه می‌پرداختند. اخیراً پزشکان یادگرفته‌اند که بهبود زمانی حاصل می‌شود که بیماران و پزشکان به مبادله اطلاعات می‌پردازند و گزینه‌های درمانی را با یکدیگر بررسی می‌کنند. معلمان به راحتی می‌توانند این روش را با استفاده از الگوی سنتی کلاس درس مدنظر قرار دهند، به طوری که این گزینه‌ها را در نقش «دهنده» و «گیرنده» امتحانات، تشخیص‌دهنده نیازهای دانش‌آموزان، و تجویزکننده روش‌های متنوع، طراحی کنند. به هر روی، زمانی که دانش‌آموزان به‌طور کامل در فرایند سنجش درگیر می‌شوند، همه چیز خیلی بهتر پیش خواهد رفت.

دانش‌آموزان کار خود را یا براساس سرفصل‌هایی که ارتباط بسیار نزدیکی با محتوا دارند، بررسی می‌کنند و کیفیت محتوا، فرایند و نتیجه را مورد توجه قرار می‌دهند- یا با الگوهای کار کیفی سطح بالا که تنها کمی از سطح فعلی عملکرد آنان بالاتر است مقایسه می‌کنند. تا زمانی که بازخورد به‌عنوان یک راهنما با معیارهای روشن، فرایندی است که دانش‌آموزان را قادر می‌کند تا پیشنهادها مفید و سودمندی فراهم شود، از ارائه بازخورد در مورد کار همکلاسان خود، احساس مفید بودن می‌کنند.

دانش‌آموزان همچنین باید نسبت به بازخورد معلم درباره آزمون فکر کنند و هنگامی که این بازخورد، روشن و شفاف نیست، سؤال‌هایی بپرسند و تدابیری ببندیشند تا مشخص شود، چگونه از آن بازخورد به نفع رشد علمی-تحصیلی خود استفاده کنند. دانش‌آموزانی که به‌طور ثابت و همیشه در فرایند سنجش تکوینی شرکت دارند، باید بتوانند جمله‌هایی شبیه به این را بیان کنند: «در اینجا چهار هدف وجود دارد که من در حال کار روی آن‌ها هستم. در این بخش، شواهدی وجود دارد که نشان می‌دهند، کار من با اولین و سومین هدف

بازخورد دریافت خواهند کرد، اما این بازخورد بر جنبه‌هایی از مهارت‌ها متمرکز است که آن‌ها را به مرحله بعدی پیشرفت هدایت می‌کند.

۶. به‌طور مداوم ارزیابی کنید

سنجش تکوینی باید در وقت کلاس انجام شود. معلم متعهد از نظر دانش‌آموزانش همیشه در حال یادگیری است. معلم همچون مشاهده‌گر تیزبین به‌طور مداوم در حال تماشای کارهای دانش‌آموزان است، در جست‌وجوی سرخ‌هایی درباره پیشرفت یادگیری آنان است و از دانش‌آموزان می‌خواهد که به وضعیت خودشان توجه کنند. این گروه از معلمان همان‌طور که دانش‌آموزان در حال کار هستند، بین آن‌ها قدم می‌زنند، به برداشت‌ها و درک دانش‌آموزان گوش می‌دهند، برای بررسی و عمیق شدن در طرز تفکرشان از آن‌ها سؤال‌هایی می‌پرسند، و درباره آنچه که دانش‌آموزان می‌بینند و می‌شنوند، یادداشت برمی‌دارند. آن‌ها از دانش‌آموزان می‌خواهند که سطح اطمینان خود را نسبت به تکالیفی که در حال انجام هستند، به طریقی نشان دهند.

معلمان با استفاده از برنامه رایانه‌ای به سرعت آنچه را که دانش‌آموزان از تکلیف شب آموخته‌اند، مشاهده می‌کنند. آن‌ها از «کارت‌های خروج»^۲ نیز برای سنجش درک دانش‌آموزان به‌عنوان هدف پایان کلاس استفاده می‌کنند. معلمان نمونه‌ای از کار دانش‌آموزان را با یک نگاه سریع بررسی می‌کنند تا متوجه شوند چگونه در حال پیشرفت در یک مهارت خاص هستند. آن‌ها در حین ورود دانش‌آموزان به کلاس و خارج شدن از آن، وقت ناهار یا زمان انتظار برای اتوبوس مدرسه و نیز ترک آنجا، با آن‌ها گفت‌وگو می‌کنند. معلمان درباره قوت‌ها، نگرش‌ها و عادات کاری دانش‌آموزان و نیز اهداف آموزشی، توجه والدین را جلب می‌کنند و به آن‌ها هشدار می‌دهند.

واقعاً این‌گونه نیست که این گروه معلمان اغلب اوقات از سنجش تکوینی استفاده کنند، بلکه آن‌ها این کار را به‌طور مستمر-رسمی و غیررسمی- با تک‌تک افراد و یا به‌صورت گروهی انجام می‌دهند تا به درک پیشرفت تحصیلی و اخلاق انسانی که به دانش‌آموزان آموزش می‌دهند، نائل شوند. برای این گروه از

دانش‌آموزان کار خود را یا براساس سرفصل‌هایی که ارتباط بسیار نزدیکی با محتوا دارند، بررسی می‌کنند و کیفیت محتوا، فرایند و نتیجه را مورد توجه قرار می‌دهند- یا با الگوهای کار کیفی سطح بالا که تنها کمی از سطح فعلی عملکرد آنان بالاتر است مقایسه می‌کنند



هم‌خوانی دارد. اگر در این نمونه اخیر، به کار من از یک ماه گذشته و پس از آن توجه کنیم، می‌توانم شواهدی را از پیشرفت خودم با توجه به هدف دوم نشان دهم. من همچنین می‌توانم دو چیز را مطرح کنم: اینکه قصد دارم در این هفته کار کنم و دیگر اینکه اطمینان بدهم، در خصوص هدف چهارم با اعتمادبه‌نفس و مهارت بیشتری کار خواهم کرد».

۸. الگوهای گوناگون را جست‌وجو کنید

هدف از بررسی سنجش تکوینی این نیست که بتوان گفت: «۶ دانش‌آموز رتبه ۱، ۷ دانش‌آموز رتبه ۲، ۱۰ دانش‌آموز رتبه ۳ و ... دارند»، یا اینکه «۳۲ طرح درس برای ۳۲ دانش‌آموز ایجاد شده است». بلکه هدف یافتن الگوهایی در کار دانش‌آموزان است که روش برنامه‌ریزی آموزشی کلاس را مورد توجه قرار می‌دهد. این کار هم موجب حرکت دانش‌آموزان برای تداوم یادگیری می‌شود و هم به لحاظ مدیریت کلاس انجام‌پذیر است. در نمونه‌های دیگر، معلمی ممکن است با گروهی از دانش‌آموزان مواجه شود که می‌توانند دلایل یک رویداد را تشخیص دهند، اما نمی‌توانند شواهدی برای آن دلایل بیاورند. درحالی که گروهی دیگر از دانش‌آموزان می‌توانند هم دلایل و هم شواهد را تشخیص دهند. در نمونه دیگری، معلم ممکن است دانش‌آموزانی را ببیند که ایده کلی سنجش انجام شده را می‌فهمند، بدون آنکه بتوانند لغات علمی دقیقی برای آن بنویسند. در حالی که گروهی دیگر از دانش‌آموزان، کلمات مناسب علمی را برای آن به کار می‌برند. موارد گوناگون دیگری نیز وجود دارند، اما باید به نیازهای گروهی دانش‌آموزان و برنامه‌ریزی روش‌هایی برای کمک به پیشرفت آن‌ها توجه کرد.

۹. آموزش را براساس محتوا و نیازهای دانش‌آموزان طراحی کنید

سنجش تکوینی زمان کمی را به خود اختصاص می‌دهد، مگر آنکه به اصلاح برنامه‌های آموزش و یادگیری منجر شود. به عبارت دیگر، سنجش تکوینی وسیله‌ای برای طراحی آموزشی است که برای نیازهای دانش‌آموز مناسب‌تر است، اما به خودی خود هدف محسوب نمی‌شود. در موارد بسیار کمی سنجش تکوینی نشان می‌دهد که هر دانش‌آموزی در یک مهارت خاص به تمرین

بیشتر یا به درک و درگیر شدن بیشتر با یک موضوع خاص نیاز دارد. با این حال سنجش تکوینی به‌طور مکرر و خیلی بیشتر به یک نیاز آموزشی متفاوت در طول حداقل یک زنگ کلاسی، تکلیف منزل یا هر دو اشاره می‌کند. جان هتی^۳ (۲۰۱۲) معتقد است، معلم باید بدانند دانش‌آموزان کجا قرار دارند و هدف آن‌ها حرکت تا یک گام بالاتر از آن نقطه است. بنابراین، اگر ایده تدریس به‌عنوان یک کل برای همه دانش‌آموزان در نظر گرفته شود، بعید است که به درستی موجب پیشرفت آنان شود. در اینجا مهارت معلم در شناخت شباهت‌های میان دانش‌آموزان به کار گرفته می‌شود و اجازه می‌دهد تفاوت‌ها بسیار با اهمیت جلوه کنند (ص ۹۷).

سنجش تکوینی به درستی زمانی انجام می‌شود که معلمان شواهدی درباره عملکرد دانش‌آموزان جمع‌آوری و تفسیر کنند، و با استفاده از آن‌ها تدریس خود را ارائه کنند که به احتمال زیاد این کار به نفع یادگیری دانش‌آموز است تا آموزش آن دسته از معلمانی که بدون استفاده از آنچه که از طریق سنجش یاد گرفته‌اند، به جلو حرکت می‌کنند (ویلیام، ۲۰۱۹).

۱۰. این فرایند را تکرار کنید

سنجش تکوینی در کلاس بیشتر امری مداوم است تا گاه‌گاهی، و در این صورت، رشد حداکثری هر دانش‌آموز هدف اصلی به شمار می‌آید. بدیهی است در چنین کلاس‌هایی، آموزش بدون درک روشن از رشد دانش‌آموز در طول مسیر یادگیری بی‌معناست. این کار تلف کردن زمان، منابع و امکانات، و استعداد بالقوه یادگیرنده است، نه ایجاد برنامه آموزشی مبتنی بر درک موردنظر. سنجیدن هر تجربه یادگیری، برنامه‌ریزی برای تجارب یادگیری بعدی را مشخص می‌کند. بدین‌گونه فرایند سنجش هرگز به پایان نمی‌رسد.

کلاس درس یک نظام با بخش‌های به هم وابسته است و تأثیر هر بخش روی بخش دیگر به بهتر یا بدتر شدن آن منجر می‌شود. محیط یادگیری، کیفیت برنامه درسی، استفاده از سنجش تکوینی، برنامه‌ریزی آموزشی و اجرای کار روزمره کلاس درس با یکدیگر، یادگیری دانش‌آموز را افزایش می‌دهند و اگر هر یک از عناصر به‌طور مؤثر عمل نکنند، آن نظام مختل می‌شود. بنابراین، استفاده مفید از سنجش تکوینی جزء ضروری در این ترکیب به هم وابسته است.

سنجش تکوینی در کلاس بیشتر امری مداوم است تا گاه‌گاهی، و در این صورت، رشد حداکثری هر دانش‌آموز هدف اصلی به شمار می‌آید. بدیهی است در چنین کلاس‌هایی، آموزش بدون درک روشن از رشد دانش‌آموز در طول مسیر یادگیری بی‌معناست

پی‌نوشت‌ها

1. Formative assessments

۲. exitteard (کارت‌های کوچکی که معلم از قبل تهیه و سؤال‌هایی روی آن‌ها طرح می‌کند و در پایان، هنگام خارج شدن دانش‌آموزان از کلاس به آن‌ها می‌دهد تا پاسخ دهند. این کار یک سنجش سریع درباره میزان یادگیری دانش‌آموزان و بازخورد درباره تدریس است- مترجم)

3. John Hattie

منبع

1. Tomlinson, Carol Ann (2014). The Bridge Between Today's Lesson and Tomorrow's. educational leadership, March/ Volume 71/ number6



معرفی کتاب‌های برگزیده قرآنی در جشنواره چهاردهم کتاب رشد

کتاب‌ها برتر در حوزه قرآن

رضانعلی ابراهیم‌زاده گرجی

اشاره

که تعداد آن‌ها نسبت به سال گذشته جشنواره، رشد ۵۰ درصدی داشت. از این تعداد کتاب ۳۱۳ عنوان مناسب تشخیص داده شدند تا ارزیابی شوند.»

به گفته ناصری، این ۳۱۳ عنوان کتاب به ۷۷ ناشر مربوط می‌شود. بیشتر ناشران شهرستانی‌اند و ۳۳ درصد کل کتاب‌ها نیز در شهر قم چاپ و منتشر شده‌اند. وی یادآوری کرد: سهم کودکان و نوجوانان (دانش‌آموزان) ۳۱۳ درصد یا فقط ۱۰۵ عنوان کتاب است.

ناصری گفت: «تکرار مکررات در بهره‌گیری از موضوع‌های مشابه، استفاده از قالب‌های تکراری در نوشتن، دغدغه نداشتن نویسنده برای ایجاد ارتباط با مخاطب و الکن بودن زبان، از جمله مشکلات موجود نویسندگان کتاب‌های قرآنی است.»

در چهاردهمین جشنواره کتاب‌های آموزشی و تربیتی رشد؛ ویژه کتاب‌های قرآنی، مؤلفان برتر در دو بخش کودک و نوجوان (دانش‌آموزی) و بزرگسالان معرفی شدند.

مراسم معرفی در آستانه عید مبعث رسول اکرم(ص)، در سالن مسجد امام صادق(ع)، در میدان فلسطین تهران و با حضور علاقه‌مندان و مؤلفان و دست‌اندرکاران برگزار شد.

پس از تلاوت آیاتی از قرآن کریم و پخش سرود جمهوری اسلامی ایران، محمد ناصری، مدیرکل، دفتر انتشارات و تکنولوژی آموزشی و مدیر مسئول مجلات رشد در سخنانی کوتاه، گزارشی ارائه کرد و گفت: «برای این جشنواره، کتاب‌های چاپ اول سال‌های ۹۳ و ۹۴ به ستاد رسید



محمد ناصری



فیض چه گفت؟

مهدی فیض معاون پرورشی وزارت آموزش و پرورش در سخنانی از وضعیت آموزش قرآن در نظام آموزش و پرورش انتقاد کرد.

فیض گفت: «امام علی(ع) به فرزندش امام حسن(ع) فرمود: «آموزش تو را با آموزش قرآن شروع کرده‌ام. بنابراین، قرآن باید اصل آموزش قرار گیرد، ولی الان چنین نیست. وی یادآوری کرد، منظور امام علی(ع) این است که محتوای قرآن را به فرزندش آموزش داده است، نه اینکه خواندن قرآن را به ایشان آموخته باشد.

وی شکوه کرد که در آموزش و پرورش، وقتی از برنامه‌ریزی برای تعیین ساعت‌های آموزش قرآن بحث می‌شود، می‌گویند وقت نیست. چرا؟ به این دلیل که ساعات ریاضی، فیزیک، جغرافی و... باید سرچایشان باشند و اگر ته کاسه چیزی ماند، به قرآن اختصاص می‌یابد. اگر هم وقت نشد، می‌گویند فعالیت فوق برنامه که داریم.

لوح تقدیر برای قرائتی

حجت الاسلام دکتر محمدیان، معاون وزیر و رئیس سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی، لوح تقدیری را که برای معلم و مفسر قرآن کریم، **حجت الاسلام محسن قرائتی**، تهیه شده بود، به نماینده وی، **حجت الاسلام متوسل**، اهدا کرد. در ادامه برنامه، متوسل با اشاره به تفسیر ۱۰ جلدی قرائتی گفت: «از مجموعه ۱۰ جلدی خلاصه‌ای در یک جلد تهیه شده که حاوی ۲۵۰۰۰ نکته و پیام قرآنی است. ناشر کتاب نیز مؤسسه درس‌هایی از قرآن است.

معرفی آثار برتر

ادامه جشنواره را ناصر نادری، مجری برنامه پی گرفت. وی قبل از نام بردن از مؤلفان برتر و داوران هر بخش، آثار راه یافته به مرحله نهایی را معرفی کرد.

جشنواره در ۶ گروه و در دو بخش (سه گروه دانش‌آموزی، کودک و نوجوان و سه گروه بزرگسال) برگزار شد و شش گروه به ارزیابی و داوری کتاب‌ها پرداختند. هر گروه داوری نیز پس از ارزیابی آثار مربوط، طی بیانیه‌ای، دیدگاه خود را درباره آثار منتشر شده بیان کرده‌اند.

بخش دانش‌آموزی

۱۰۵ عنوان کتاب مربوط به این بخش، از مجموع

۳۱۳ عنوان کتاب، در سه گروه تقسیم شد:

الف. آموزش قرآن: در این گروه، هیئت داوران (**سید مهدی سیف، علی اصغر امینی پویا و علی فرخی**) فقط ۱۶ عنوان کتاب آموزش قرآن را ارزیابی کردند و ۵ عنوان کتاب را نامزد دریافت جایزه دانستند.

۱. مجموعه شش جلدی فرهنگ تصویری قرآن، تألیف **ناصر نادری** (انتشارات پیدایش).

۲. مجموعه سه جلدی [آموزش ترجمه و مفاهیم قرآن کریم، مربوط به سطح متوسطه]. فهم زبان قرآن.

درس‌نامه ترجمه مفاهیم قرآن کریم بر محور سوره‌ها، تألیف **محمد نظری، حسین صبوحي و رضا نوریان**. (انتشارات دارالعلم).

۳. گروه آموزشی پدیده. کتاب کار آموزش قرآن پایه نهم. تألیف **علی رضا لک‌زایی** (انتشارات بخشایش).

۴. گنجینه نور(۱): حفظ ۳۱۳ پیام قرآنی در هفت سطح (به تفکیک پایه‌های درسی دوره ابتدایی و آموزگاران محترم و اولیای گرامی). تألیف **رضا بناتی** (انتشارات ندای آسمانی).

۵. هر روز با قرآن و عترت، تألیف **سید مهدی هاشمی** (انتشارات آیه نور).

و سرانجام مؤلفان دوم و چهارم، لوح تقدیر و جایزه نقدی را به خود اختصاص دادند.

ب. ادبیات داستانی و قرآن

گروه داوران (**مجید ملامحمدی، حسین سیدی ساروی، سید محمد مهاجری**) از میان ۶۶ عنوان کتاب این گروه به **محمد رضا سرشار** با چهار عنوان، از «مجموعه قصه‌هایی از حضرت محمد (ص)» با عناوین: با پدر بزرگ، پیامبری، دعوت خویشان و دعوت همگان به اسلام (انتشارات قدیانی) و **نقی سلیمانی** با دو عنوان از «مجموعه قصه‌های پیامبر و فرزندان» (مجموعه‌های اول و پنجم) (انتشارات امیر کبیر)، لوح تقدیر و جایزه نقدی اهدا کردند.

نامزد سوم این گروه **سعید روح‌افزا** با دو عنوان تألیف بود؛ «آن‌ها خانه‌هایشان را خراب کردند» و «پیوند ماه و خورشید» (انتشارات دفتر نشر و فرهنگ اسلامی).

ج. معارف و مفاهیم قرآنی:

در این گروه، از میان ۲۳ عنوان کتاب، شش عنوان را داوران (**محمود پوروهاب، علی باباجانی، عبدالله حسین‌زاده**) برای دریافت جایزه نامزد

ج. گروه معارف و مفاهیم قرآنی: کتابها از جهت محتوایی و فرم و صفحه‌آرایی تقریباً قابل قبول بودند، ولی از نظر کمی راضی‌کننده نیستند. ضعف عمده کتابها در پرداخت و عدم تناسب زبان با مخاطبان مشهود است. زبان نوشتار سنگین و از حد درک مخاطب کودک و نوجوان فراتر است. ناشران باید در انتخاب نویسنده و پژوهشگر و حتی امور فنی کتاب از نظر گرافیک، کاغذ، صفحه‌آرایی جلد و... دقت بیشتری مبذول دارند.

نتایج بخش بزرگسال

۱. آموزش قرآن: از میان ۱۶ عنوان کتاب این گروه، داوران (احمد شاه‌علی فردوسی، محمد امینی‌پویا و سیدمهدی سیف) شش عنوان را برای انتخاب برترین‌ها برگزیدند. سرانجام و در مراسم پایانی، کتاب «دانش‌نامه حفظ قرآن کریم» پیشرفته‌ترین روش‌های حفظ قرآن مجید، تألیف عزیز فتحی (انتشارات آراس) لوح تقدیر و جایزه نقدی را کسب کرد. کتاب «فهم زبان قرآن به محور سوره‌ها» (جلد اول)، تألیف سیف‌الدین رحیم‌پور، حسین صدیقی، علیرضا محمدی‌فرد و حمید محمدی (انتشارات دارالعلم) علاوه بر لوح تقدیر و جایزه نقدی تندیس جشنواره را هم نصیب گروه مؤلفان کرد.

دیگر آثار مرحله نهایی عبارت بودند از:

«درس‌نامه حفظ ترتیبی قرآن کریم، تألیف سید ابوالفضل حکیمی و زهرا سادات مؤذن» (انتشارات جامعه القرآن الکریم)؛ «ذکر مبارک»؛ مصحف آموزشی تفسیر و مفاهیم قرآن کریم (جلد ۱: سوره‌های حمد تا سوره بقره و ج ۲: سوره‌های مائده تا توبه)، تحقیق و پژوهش سید مهدی هاشمی و حسین صدیقی (انتشارات آیه نور)؛ واژه‌شناسی قرآن مجید تألیف «غلامعلی همایی» (انتشارات مرکز بین‌المللی ترجمه و نشر المصطفی (ص))؛ مجموعه سه جلدی درس‌نامه ترجمه و تفسیر قرآن کریم.

۲. معارف و مفاهیم قرآنی: ۱۴۰ عنوان کتاب را در این گروه داوران (سیدجواد بهشتی، رضا سلامت‌پناه و سید محمدحسین میرباقری) قضاوت کردند و به دلیل کثرت کتاب در این بخش، نسبت به گروه‌های دیگر، ۱۲ نامزد معرفی و برگزیده‌ها نیز دو برابر شدند. بنابراین، سرانجام به مؤلفان کتاب‌های پرورش تفکر مشاهده‌ای: «نقش مشاهده در تفکر»

کردند و سرانجام سمیه افشار، برای تألیف کتاب خاطرات من و سوره حمد «انتشارات قرآن و اهل بیت نبوت»^{۱۴} مفتخر به دریافت تندیس جشنواره، لوح تقدیر و جایزه نقدی شد. پس از وی، سعید روح‌افزا، مؤلف



مجموعه چهار جلدی «بوی گل محمد» (انتشارات کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان) لوح تقدیر و جایزه نقدی دریافت کرد.

چهار نامزد دیگر عبارت بودند از: «دروازه‌های ابدیت؛ مرگ، برزخ، قیامت، بهشت و جهنم، تألیف ناصر نادری (انتشارات کانون پرورش فکری)». «زنگ طاه‌ها» و «زنگ یاسین». هر دو نوشته ابوالفضل هدایتی فخرداوود (مؤسسه بوستان کتاب قم). «فرصتی برای انتخاب» (نگاهی به موضوع جبر و اختیار) تألیف محمود حکیمی (انتشارات کانون پرورش فکری). «مواظب جریمه خدایاش»، نوشته غلامرضا حیدری ابهری (انتشارات قدیانی).

خلاصه بیانیه گروه‌های داوری بخش دانش‌آموزی

الف. گروه آموزش قرآن: برخی از مؤلفان از برنامه آموزشی عمومی قرآن در آموزش و پرورش و کتاب‌های درسی، کتاب راهنمای معلم، لوحه‌های آموزشی بی‌خبرند در حالی که تألیفات در زمینه کمک‌آموزشی برای عموم مخاطبان است، ولی برای دانش‌آموزان تیزهوش و فعال‌تر از متوسط، یا برعکس (دیرآموز و کندتر از متوسط کلاس)، نیازمند تألیفات ویژه‌ایم.

ب. گروه ادبیات داستانی: نبود توجه کافی به جایگاه والای انبیا و معصومان (ع) در بیشتر آثار، جذاب نبودن نثرها که مخاطب‌گریز است، ادغام چند ماجرای نامربوط تاریخی در یک حکایت و ذکر نکردن منابع استفاده شده در بسیاری از آثار و بهره‌نگرفتن از منابع دست اول یا حتی دست دوم در آثار مشهود است.

برخی از مؤلفان از برنامه آموزشی عمومی قرآن در آموزش و پرورش و کتاب‌های درسی، کتاب راهنمای معلم، لوحه‌های آموزشی بی‌خبرند در حالی که تألیفات در زمینه کمک آموزشی برای عموم مخاطبان است، ولی برای دانش‌آموزان تیزهوش و فعال‌تر از متوسط، یا برعکس (دیرآموز و کندتر از متوسط کلاس)، نیازمند تألیفات ویژه‌ایم



راه‌حل متناسب با آن ارائه شده است. در مقابل، به مباحث آموزش عمومی مخاطبان عامه کمتر پرداخته‌اند و جهت‌گیری بحث‌ها تخصصی شده است. بیشتر مطالب تکرار متون سال‌های گذشته‌اند و نوآوری در آن‌ها کمتر دیده می‌شود.

تألیف احمد رضا اخوت و شهر بانوی کندی (انتشارات قرآن و اهل بیت نبوت (ع)) و «کرائم قرآن در فضائل اهل بیت (ع)» تألیف **محمد محمدی ری‌شهری** (انتشارات مؤسسه فرهنگی دارالحدیث) تندیس جشنواره، لوح تقدیر و جایزه نقدی اهدا شد. اما لوح تقدیر و جایزه نقدی را مؤلفان آثار زیر دریافت کردند:

- سیره پیامبر(ص) در برابر مخالفان از زبان قرآن (برنامه‌ها، کنش‌ها و واکنش‌ها) تألیف علی محمدی یزدی (انتشارات پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی)

- معاد سرنوشت جاودانه انسان، تألیف **حسین مظاهری** (انتشارات مؤسسه فرهنگی مطالعاتی الزهرا (س)).

۲. گروه تفسیر و ترجمه قرآن: نقاط قوت کتاب‌های بررسی شده عبارتند از: استفاده از تفسیرهای معتبری چون تفسیرالمیزان و تفسیر نمونه، موضوع محور بودن برخی از کتاب‌ها، تلاش مؤلفان برای روان و به روز نوشتن متن و گسترش دایره مخاطبان.

برخی از ضعف‌ها عبارت‌اند از: فقدان نثر روان و گویا در برخی از کتاب‌ها، پرداختن به موضوع‌های غیر کاربردی، توجه نکردن به مخاطبان خاص در آموزش و پرورش، ضعف نوآوری در انتخاب موضوع و پردازش محتوا در برخی از آثار. چند پیشنهاد نیز در این بیانیه آمده است.

۳. گروه معارف و مفاهیم قرآنی: نقاط قوت: تنوع موضوعات و محوریت قرآن در نگارش آثار، پرداختن به موضوعات نوپدید و گفتمان حاکمان بر مجموعه کتاب‌ها. برآیند افزایش سطح مطالبات قرآنی در عموم و نخبان جامعه در این آثار منعکس شده است که بیانگر تلاش صادقانه اصحاب قلم و فرهنگ در بازیابی جایگاه و شأنیت قرآن در سپهر اندیشه و واقعیات ملموس زندگی است.

نقاط ضعف: ضعف در فارسی‌نویسی درست و استوار، افراط در جامع‌نگاری و رویکرد دایره‌المعارف‌نگاری موضوعی که موجب ملال خاطر خواننده می‌شود، فقدان روش‌شناسی در آثار میان رشته‌ای قرآنی و عدم ارائه کاربست اجرایی و مدل زیستی، ضعف در ابلاغ هنرمندانه مطالب و موضوعات، عدم بهره‌گیری از جدول، تصاویر و نمودارها، کتاب‌آرایی و کتاب‌پردازی ضعیف.

۳. تفسیر و ترجمه: گروه داوران (محمود کریمی، **علی باقری‌فر، علی‌اکبر شایسته‌زاد**) از میان ۵۲ عنوان کتاب، شش اثر را برای مرحله نهایی گزینش آثار معرفی کردند. و سرانجام کتاب «روش‌های تربیت اخلاقی در المیزان» تألیف **سید احمد فقیهی** (انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی(ره))، تندیس جشنواره، لوح تقدیر و جایزه نقدی را به خود اختصاص داد و **حامد شیواپور** برای تألیف کتاب «نظریه روح معنا در تفسیر قرآن» (انتشارات دانشگاه مفید) لوح تقدیر و جایزه نقدی دریافت کرد.

در کنار این دو اثر، کتاب‌هایی نیز نامزد دریافت جایزه نهایی بودند: «تفسیر قرآن برای همه» (جلد اول) تألیف **سید علی کمالی دزفولی** (دفتر نشر معارف)؛ «تفسیر موضوعی قرآن کریم»؛ آموزه‌هایی از فضائل و حقوق اهل بیت (ع) در قرآن، تألیف **فتح‌الله نجارزادگان** (انتشارات پژوهشگاه حوزه و دانشگاه نشر هاجر)؛ «زندگی با قرآن»، تألیف **ابوالفضل بهرام‌پور** (انتشارات آوای قرآن)؛ «فرهنگ سراج؛ عبارات و ترکیبات قرآنی براساس ترتیب آیات. تألیف محمدبن عبدالعزیز الخضیری.

ترجمه **فایق احمدی** (انتشارات آراس). جالب است که ناشران یادشده فقط از سنج و قم بودند.

بیانیه‌های ارزیابی داوران آثار بزرگسال:

۱. گروه آموزش قرآن: در بعضی از کتاب‌ها بررسی تطبیقی مناسبی در حوزه آموزش قرآن صورت گرفته و بعضاً به آسیب موجود توجه و

نقاط قوت کتاب‌های بررسی شده عبارتند از: استفاده از تفسیرهای معتبری چون تفسیرالمیزان و تفسیر نمونه، موضوع محور بودن برخی از کتاب‌ها، تلاش مؤلفان برای روان و به روز نوشتن متن و گسترش دایره مخاطبان

فارسی، با تکیه بر آیات و روایات اسلامی و با روش توصیفی-تحلیلی بررسی کند.

کلیدواژه‌ها: سعدی، مولوی، اخلاص، آیات و روایات

مقدمه

سعدی، شاعر شیرین‌سخن که لقب افصح المتکلمین به او داده شده، و مولانا، شاعر اخلاق و عرفان اسلامی در آثار ارزشمند خود، «کلیات سعدی» و «مثنوی معنوی»، اندیشه‌های ناب و انسان‌سازی را مطرح کرده‌اند که عمل کردن به آن‌ها سعادت را برای فرد و جامعه به ارمغان می‌آورد. این اندیشمندان توانا که فکر و اندیشه‌ای خلاق و در عین حال آشنا به دردها و روحیات انسان‌ها و جامعه نیز داشته‌اند، مانند روان‌شناسی حاذق که در جامعه‌شناسی و مردم‌شناسی متبحر است، آسیب‌های جامعه و درد و آلام بشری را شناخته و برای آن‌ها راهکار نیز پیشنهاد کرده‌اند. مسلم این است که سعدی و مولانا برای اصلاح جامعه، در اشعارشان به موضوعات اخلاقی فراوان پرداخته‌اند؛ از جمله آن موضوعات می‌توان به «اخلاص» و موارد دیگری چون دانش‌آموختن و توجه به علم، راستی و درست‌ی، وفای به عهد، انصاف و داد، نام نیک، دوری از رنگ و روی ظاهر اشاره کرد. سعدی شیرازی از جمله استادان بزرگ اخلاق است که پرورش اخلاق را اساس سعادت و نیک‌بختی انسان در اجتماع می‌داند و به همین منظور در دو اثر ارزشمند خود یعنی «گلستان» و «بوستان» یک دوره آموزش مضامین اخلاقی و حکمت عملی را گنجانده است. «سعدی را به واسطه نفوذ کلامش در اذهان و تأثیری که در زمینه‌های فکری و اخلاقی

فضیلت اخلاص در اشعار سعدی و مولانا

رضا موسی‌آبادی - دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی
دبیر منطقه زبرخان نیشابور

چکیده

ادبیات فارسی اقیانوس بی‌کرانی از موضوعات و مفاهیم بلند آرمانی و انسانی است و به همین دلیل در میان ادبیات ملل از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. شعر سعدی و مولانا نیز چشم‌انداز پند و پیام‌های گوناگونی است که هر یک به تنهایی جلوه‌ای از بینش منحصر به فرد این شاعران سترگ ادب فارسی نسبت به دنیای پیرامونشان است؛ آن‌گونه که می‌توان قلمرو مفاهیم و مؤلفه‌های اخلاقی را در پیام‌های زیبا و ژرف این شاعران به‌خوبی بررسی کرد و به کار گرفت. از آنجا که در دل هر پندی پیامی نهفته است، این شاعران بر آن بوده‌اند که مخاطب خود را به‌گونه‌ای به‌سوی افق‌های رشد و پویایی رهنمون سازند و به همین جهت بسیاری از مضامین اخلاقی در شعر این شاعران بزرگ را می‌توان آیین‌نامه‌ای برای بهتر زیستن در نظر گرفت. یکی از مهم‌ترین ارکان ادب فارسی، پرداختن به مسائل انسانی و آرمانی است که اخلاص از مهم‌ترین آن‌ها به‌شمار می‌رود. این پژوهش بر آن است که مضامین و درونمایه‌های تعلیمی (اخلاقی) اخلاص را در شعر سعدی و مولوی براساس اشعار این شاعران سترگ ادب

و اجتماعی داشته است، می‌توان متن‌فدترین مری و معلم اخلاق عملی در ایران و در میان همه فارسی‌زبانان به حساب آورد» (معبودی، ۱۳۸۵: ۱۲۱). سعدی شیرازی و مولانا، به‌عنوان شاعرانی متعهد و پای‌بند به اصول اسلامی، هیچ‌گاه از پند و پیام دادن به مخاطب خویش غافل نبوده‌اند؛ ایشان در آثار ارزشمند خود به تمام زوایای زندگی بشر توجه ویژه داشته و در بخش‌های مختلف ارزش‌های اخلاقی را در قالب پند و پیام‌های زیبا و دل‌نشینی بیان کرده‌اند. در زمینه اخلاق که چشم‌انداز گسترده‌ای از قلمرو پرشکوه سخندان شیرین‌زبان شیراز و شاعر عشق و عرفان، مولانا، را به خود اختصاص داده است، می‌توان این‌گونه گفت که قصد اصلی شیخ اجل و مولانا تعلیم و تفهیم آموزه‌های اخلاقی و پندگونه است. زیرا در نگاه این شعرا، آثار منظوم و منثور تعلیمی یکی از جلوه‌های مهم برای بیان مواظ، نصایح و بن‌مایه‌های اندرزگونه و اخلاقی در شعر فارسی است که از جذابیت و تأثیر فراوانی در مخاطب برخوردار است. با توجه به اینکه هدف علم اخلاق حفاظت انسان از به خطا رفتن در رفتار است، می‌توان آموزه‌های اخلاقی سعدی و مولانا را سرلوحه رفتار و کردار خود قرار داد تا آدمی در اراده و عمل به دور از هوی و هوس و تقلید کورکورانه، در راه مستقیم و درست گام گذارد. در یک کلام می‌توان گفت تمامی اهداف علم اخلاق در آموزه‌های استاد سخن به تمام و کمال ادا شده است، به‌طوری که می‌توان براساس آموزه‌های اخلاقی شیخ اجل و مولانا سعادت، عدل، و امنیت اجتماعی ایجاد کرد که انسان بتواند به سوی کمال سیر کند. این مقاله از رهگذر این نظریه می‌کوشد با بررسی و تحلیل مضامین تعلیمی «اخلاص» در شعر سعدی و مولانا، پاسخ مناسب این پرسش‌ها را بیابد که: مضامین تعلیمی چه جایگاهی در کلیات سعدی و مثنوی معنوی مولانا دارد و در مقایسه با دیگر متون تعلیمی تا چه حد مورد توجه قرار گرفته است؟ میزان کاربرد مفاهیم و مضامین تعلیمی «اخلاص» در آثار سعدی و مولانا با دنیای امروز بشری تا چه حد هماهنگی یا تضاد دارد؟ محور اصلی نگارش آثار این دو شاعر بیشتر بر اساس درون‌مایه فکری و ذهنی نویسنده بوده است یا جامعه روزگار شاعر؟ آیا سعدی و مولوی در آثارشان جنبه اعتدال در بیان مضامین تعلیمی مربوط

به اخلاص را رعایت کرده‌اند یا خیر؟ سعدی و مولانا در آثار خود تا چه حد از آیات قرآن کریم و احادیث امامان معصوم (ع) و نهج‌البلاغه، چه به‌صورت مستقیم و چه در قالب تلمیح و تمثیل، بهره برده‌اند؟

اخلاص

اخلاص در لغت یعنی خالص کردن، ویژه کردن، خلوص نیت داشتن، عقیده پاک داشتن». در اصطلاح آن است که سالک در عمل خود شاهی جز خدا نطلبد (معین، ۱۳۷۱، ج ۱: ۱۷۳). فضیلت اخلاص در اصطلاح اخلاق و عرفان نیز عبارت است از: پاک کردن قلب از آمیختگی با نقایصی که صفات قلب را تیره کند و اگر از چیزی که با او آمیخته شده، پاک گردد، «خالص» نامیده می‌شود و این عمل مخلص را «اخلاص» گویند. اخلاص نیز آن است که: برای عمل خود شاهی جز خدا نخواهی (جرجانی، ۱۳۷۷: ۷) «خالص آن است که از آفات اعمال خلوصی یابی؛ یعنی عملت بی‌ریا و سُمعه شود» (هجویری، ۱۳۸۷: ۱۷۹). «اخلاص از جمله اعمال باطن است و طاعات از اعمال ظاهر. اعمال باطن با اعمال باطن تمام شود و اعمال باطن به اعمال ظاهر قیمت گیرد؛ چنان‌که اگر کسی هزار سال به دل مخلص بود، تا عمل به اخلاص نکند، اخلاص نباشد و اگر کسی به ظاهر هزار سال عملی می‌آرد، تا اخلاص به عمل وی نپیوندد، آن عمل وی عمل نگرده» (همان، ص ۱۳۸). روایات و احادیث معصومین (ع) نیز تأکید ویژه‌ای بر اخلاص دارند. پیامبر اکرم (ص) فرموده‌اند: «خداوند سبحانه و تعالی گفت: اخلاص سرتی است از اسرار من. آن را اندر دل بنده‌ای می‌نهم که او را دوست دارم» (قشیری، ۱۳۸۷: ۳۸۷). نیز فرموده‌اند: «هیچ بنده‌ای نیست که چهل روز عملی را به اخلاص برای خدا به‌جا آورد؛ مگر اینکه چشمه‌های حکمت از دل او بر زبانش جاری شود» (نراقی، ۱۳۸۶: ۵۰۹).

فضیلت اخلاص در شعر مولوی

موضوع اخلاص در ادب فارسی مطلبی است که مورد توجه اغلب شعرا و نویسندگان قرار گرفته است. مثنوی معنوی نیز از جمله آثاری است که پیام‌های ارزشمندی در این‌باره دارد که در اینجا به بررسی برخی از آن‌ها پرداخته شده است.



اخلاص در لغت
یعنی خالص
کردن، ویژه
کردن، خلوص
نیت داشتن،
عقیده پاک
داشتن. در
اصطلاح آن
است که سالک
در عمل خود
شاهی جز خدا
نطلبد

- اخلاص شاخصه عبودیت است

اخلاص در حقیقت شاخصه عبودیت است، زیرا توحید بنده در اخلاص تجلی می‌یابد. به عبارت دیگر، «اخلاص» عصاره و ذات ایمان است؛ همان‌که مولوی آن را «نعمتی هول» معرفی می‌کند:

ذات ایمان نعمت و لوتی است هول
ای قناعت کرده از ایمان به قول
(مولوی، ۱۳۸۷، دفتر پنجم: بیت ۲۸۵۷)

کرده است که از آن جمله می‌توان به آیه‌ای از سوره نساء اشاره کرد. خداوند متعال در این سوره مبارکه می‌فرماید: «الَّذِينَ تَأْتُوا وَاَصْلِحُوا وَاعْتَصَمُوا بِاللَّهِ وَأَخْلَصُوا دِينَهُمْ لِلَّهِ فَأُولَئِكَ مَعَ الْمُؤْمِنِينَ وَ سَوْفَ يُوتَى اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ أَجْرًا عَظِيمًا» (نساء/۱۴۶): مگر کسانی که توبه کردند و راه صلاح در پیش گرفتند و به خدا تمسک جستند و دین و بندگی خود را برای خدا خالص کردند، پس آن‌ها با مؤمنانند و خدا مؤمنان را اجر بزرگ خواهد داد.

اخلاص در عمل از بالاترین کمالات عملی است. لذا انسان باید بسیار مراقب اعمال و رفتار خود باشد تا مبادا دچار شرک عملی در دین نشود. در حدیثی آمده است: «نفوذ شرک در مردم از اثر راه رفتن مورچه سیاه بر روی جسم سیاه در شب تاریک پنهان‌تر است» (جوادی آملی، ج ۲، ۱۳۹۰: ۳۷۱).

- همه اعمال و امیال انسان مخلص الهی است

انسان دارای غرایز و امیال نفسانی است. این امیال اگر در جهت رضای خداوند به کار گرفته شوند، نه تنها بد و ناپسند نیستند، بلکه بسیار شایسته‌اند و انسانی که چنین عمل کند، کار او عین عبادت است.

کوهم و هستی من بنیاد اوست
ور شوم چون گاه، بادم باد اوست
جز به باد او نجبد میل من
نیست جز عشق احد سرخیل من
بُخل من لله، عطا لله و بس
جمله لله ام، نی‌ام من آن کس
(مولوی، ۱۳۸۷، دفتر اول: ۲۶۵)

ابوالقاسم قشیری در باب اخلاص الهی می‌فرماید: «اخلاص آن بود که طاعت از بهر خدای کند [چندان که] هیچ چیز دیگر با آن آمیخته نباشد و بدان طاعت تقرب خواهد به خدای عزوجل و با کسی دون خدای عزوجل، تصنیعی نجوید و محمدتی چشم ندارد از خلاق و جاهی امید ندارد» (قشیری، ۱۳۸۷: ۳۷۷). امام علی (ع) نیز در نهج البلاغه درباره اخلاص در دعا کردن می‌فرماید: «وَأَخْلَصَ فِي الْمَسْأَلَةِ لِرَبِّكَ فَإِنَّ بَيْدَةَ الْعَطَاءِ وَالْحَرَمَانَ وَ أَكْثَرَ الْإِسْتِخَارَةِ» (نامه/۳۱). در دعا با اخلاص پروردگارت را بخوان که بخشیدن و محروم کردن به دست اوست و فراوان از خدا درخواست خیر و نیکی داشته باش.

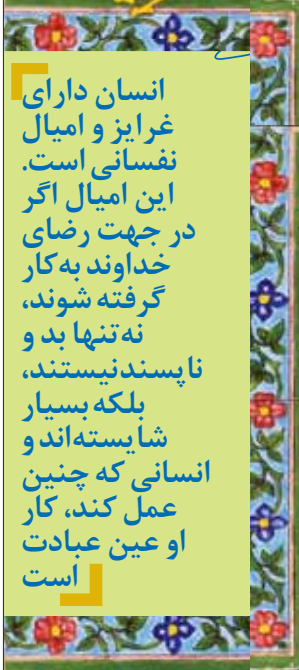
توحید یعنی جز خدا نپرستیدن و به او شرک نوزیدن. این مفهوم به معنی واقعی کلمه فقط در اخلاص معنا می‌یابد و بس. به حسب ظاهر همه خداپرستند، اما در عمل مشخص می‌شود که موجد واقعی کیست؟ مسلماً کسی که در عمل مخلص نباشد، توحید او دچار اشکال است، زیرا نیت چنین کسی در انجام کارهایش خودنمایی است، نه جلب رضایت خداوند متعال، و این مخالف معنای حقیقی اخلاص است؛ چون اخلاص به معنی خویشتن [را] نگاه داشتن از دیدار خلقان [است]... و مخلص را ریا نبود» (قشیری، ۱۳۸۷: ۳۷۸). امام علی (ع) نیز در نهج البلاغه کمال توحید و خداشناسی را اخلاص می‌داند و می‌فرماید: «أَوَّلُ الدِّينِ مَعْرِفَتُهُ... وَ كَمَالُ تَوْحِيدِهِ الْإِخْلَاصُ لَهُ وَ كَمَالُ الْإِخْلَاصِ لَهُ نَفْيُ الصِّفَاتِ عَنْهُ» (خطبه/۱): سرآغاز دین خداشناسی است و کمال شناخت خدا باور داشتن او و کمال باور داشتن خدا شهادت به یگانگی اوست و کمال توحید، اخلاص، و کمال اخلاص، خدا را از صفات مخلوقات جدا کردن است.

- بنده مخلص از آن خداست

مولوی حضرت علی (ع) را نمونه اعلای اخلاص می‌داند. او ویژگی‌های انسان مخلص را در وجود آن بزرگوار جست‌وجو کرده، آن‌ها را در داستان «خدا و انداختن خصم بر روی امیرالمؤمنین علی کرم الله وجهه» چنین بیان کرده است:

گفت من تیغ از پی حق می‌زنم
بنده حقم، نه مأمور تنم
شیر حقم، نیستم شیر هوا
فعل من بر دین من باشد گوا
(مولوی، ۱۳۸۷، دفتر اول: ۲۶۴)

قرآن کریم درباره اخلاص بسیار سفارش



- مخلص خودش را نمی‌بیند.

«مَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ» ام در حجاب من چو تیغم و آن زنده آفتاب رخت «خود» را من ز ره برداشتم غیر حق را من عدم انگاشتم سایه بی ام، کدخدایم آفتاب حاجب من، نیستم او را حجاب (مولوی، ۱۳۸۷، دفتر اول: ۲۶۳)

بیت اول به آیه هفدهم از سوره مبارکه انفال اشاره دارد: «لَمْ تَقْتُلُوهُمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ قَتَلَهُمْ وَمَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ رَمَىٰ وَلِيُبْلِيَ الْمُؤْمِنِينَ مِنْهُ بَلَاءً حَسَنًا إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ». این شما نبودید که آن‌ها را کشتید، بلکه خداوند آن‌ها را کشت و وقتی [ریگ‌ها یا تیرها را] انداختی، این تو نبود که انداختی، بلکه خدا بود که انداخت تا مؤمنان را بدین وسیله به امتحان خوبی از جانب خود بیازماید. همانا خداوند شنوای داناست.

- خداوند از آن انسان مخلص است.

چون شدی «مَنْ كَانَ لِلَّهِ» از ولّه من تو را باشم که «كَانَ لِلَّهِ لَه» (مولوی، ۱۳۸۷، دفتر اول: ۱۸۲)

این بیت از مولانا در مثنوی معنوی، اشاره به این حدیث دارد: «مَنْ كَانَ لِلَّهِ، كَانَ اللَّهُ لَهُ» هر کس برای خدا گردد، خدا برای او خواهد بود» (فروزانفر، ۱۳۷۰: ۱۹).

- حتی کشتن دشمن هم باید مخلصانه باشد، نه از روی خشم و انتقام.

گفت امیرالمؤمنین با آن جوان که «به هنگام نبرد ای پهلوان! چون خدو انداختی در روی من نفس جنبید و تبه شد خوی من نیم بهر حق شد و نیمی هوا شرکت اندر کار حق نبود روا تو نگاریده کف مولی استی آن حقی، کرده من نیستی نقش حق را هم به امر حق شکن بر زجاجه دوست سنگ دوست زن (مولوی، ۱۳۸۷، دفتر اول: ۲۷۲)

با توجه به ابیات بالا مولانا معتقد است که چون همه خلایق بنده حق هستند، لذا کشتن آن‌ها نیز باید مخلصانه باشد، نه از روی انتقام‌گیری و هواهای نفسانی. اما امام علی (ع)

عفو و بخشش نسبت به دشمنان و شکست خوردگان را بسیار برتر و باارزش‌تر از کیفر آنان می‌داند و می‌فرماید: «أولى الناس بالعفو أقدَرُهُمْ عَلَى الْعُقُوبَةِ» (حکمت/۵۲): سزاوارترین مردم به عفو کردن، تواناترینشان به هنگام کیفر دادن است.

فضیلت اخلاص در شعر سعدی

اخلاص یکی از فضایل اخلاقی ارزشمند به‌شمار می‌آید که در کلیات سعدی به موضوعات فرعی زیر تقسیم می‌شود:

- ارزش عبادت به اخلاص در نیت است.

سعدی قبولی عبادت را به اخلاص و عبادت بدون اخلاص را فاقد ارزش می‌داند. در نظر سعدی، عبادتی ارزشمند و قابل قبول حضرت حق است که خلوص نیت در آن وجود داشته باشد. وی عبادت بدون خلوص نیت را همچون پوست بی مغز می‌داند. عبادت به اخلاص نیت نکوست و گرنه چه آید ز بی مغز پوست؟ (سعدی، ۱۳۶۹: ۳۲۹)

خداوند متعال در سوره مبارکه نساء می‌فرماید: «إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا وَأَصْلَحُوا وَاعْتَصَمُوا بِاللَّهِ وَأَخْلَصُوا دِينَهُمْ لِلَّهِ فَأُولَٰئِكَ مَعَ الْمُؤْمِنِينَ وَسَوْفَ يُؤْتِي اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ أَجْرًا عَظِيمًا» (نساء/۱۴۶): مگر کسانی که توبه کردند و راه صلاح در پیش گرفتند و به خدا تمسک جستند و دین و بندگی خود را برای خدا خالص کردند، پس آن‌ها با مؤمنانند و خدا مؤمنان را اجر بزرگ خواهد داد.

- اخلاص در صدق و راستی است.

سعدی بر این عقیده است که اخلاص و طاعت خدا کردن تنها به انجام ظاهر عبادت نیست، بلکه خلوص نیت در اعمال عبادی و داشتن صداقت و راستی و به دور بودن از ریا اهمیت بیشتری از ظواهر عبادت دارد. طاعت آن نیست که بر خاک نهی پیشانی صدق پیش آر که اخلاص به پیشانی نیست (سعدی، ۱۳۶۹: ۷۰۸)

حضرت علی (ع) نیز درباره صدق و راستی در اخلاص می‌فرماید: «چندان در قید بسیاری عمل مباشید و در قید آن باشید که به درجه قبول برسید» (نراقی، ۱۳۸۶: ۵۰۹).

سعدی قبولی عبادت را به اخلاص و عبادت بدون اخلاص را فاقد ارزش می‌داند. در نظر سعدی، عبادتی ارزشمند و قابل قبول حضرت حق است که خلوص نیت در آن وجود داشته باشد. وی عبادت بدون خلوص نیت را همچون پوست بی مغز می‌داند

نماز بدون اخلاص کلید در دوزخ است.

شیخ اجل بر این عقیده است که اگر کسی نماز و دیگر عباداتش را با خلوص نیت و تنها برای رضای پروردگار ادا نکند و فقط برای جلب توجه مردم به عبادت مشغول شود، آن نماز برایش حکم کلید در دوزخ را دارد و عباداتش باطل می‌شود. او معتقد است، که سجاده نمازگزار را که بدون اخلاص نماز می‌گذارد، در آتش دوزخ می‌افکنند.

کلید در دوزخ است آن نماز که در چشم مردم گزاری دراز اگر جز به حق می‌رود جاده‌ات در آتش فشانند سجاده‌ات (سعدی، ۱۳۶۹: ۳۳۰)

امام علی (ع) درباره اخلاص و پاداش آن نزد خداوند متعال فرموده‌اند: «هیچ بنده‌ای نیست که چهل روز عملی را به اخلاص برای خدا به جا آورد، مگر اینکه چشمه‌های حکمت از دل او بر زبانش جاری شود» (نراقی، ۱۳۸۶: ۵۰۹)

نتیجه‌گیری

ادبیات فارسی گنجینه‌ای از آموزه‌های اخلاقی، انسانی و نظریه‌های تربیتی و راه‌های نیل به سعادت دنیوی و اخروی است که در ادبیات تعلیمی با معرفی و شناساندن فضایل اخلاقی آغاز می‌شود و در ضمن آن اندیشه‌های عمیق و ابتکارهای هنرمندانه نیز ظهور می‌کنند. درباره فضیلت اخلاقی «اخلاص» نیز در ادب تعلیمی موشکافی‌هایی صورت گرفته و لطایفی استخراج گردیده است که در فرهنگ بشری کمتر سابقه داشته است و می‌تواند برای انسان‌ها راهگشا و الهام‌بخش باشد. با توجه به وجود قرآینی همچون آشنایی سعدی و مولانا با اندیشه‌های اسلامی، به‌خصوص معارف ناب قرآن کریم و نهج‌البلاغه، به‌نظر می‌رسد آبخشور اصلی مباحث و اندیشه‌های اخلاقی و عرفانی سعدی و مولانا، منابع اسلامی همچون قرآن کریم و نهج‌البلاغه باشد؛ به‌گونه‌ای که در جای‌جای اشعار ایشان ردپای اندیشه‌های ناب قرآن کریم و نهج‌البلاغه دیده می‌شود. همچنین، به‌نظر می‌رسد این شعرا بر آن بوده‌اند تا آموزه‌های اخلاقی قرآن کریم و نهج‌البلاغه را برای اصلاح امور اجتماعی جامعه در اشعار خود به‌کار برند تا دین و راهکارهای آن را با چالش‌ها و نیازهای جامعه ایرانی پیوند دهند.



قبول عبادت در درگاه الهی به خلوص نیت وابسته است.

سعدی ریشه اخلاص را موجب ثمربخش بودن و به بار نشستن درخت اعمال انسان می‌داند. همچنین، بر این عقیده است که انسان باید به عبادتی بپردازد که از ریا و تزویر به دور باشد، زیرا عبادت بدون اخلاص به هیچ عنوان مقبول درگاه حق نخواهد بود. بنابراین، انسان باید به عبادتی بپردازد که تنها برای رضای خدا باشد تا بتواند از پاداش الهی برخوردار شود.

درختی که بیخش بود برقرار
پیروز که روزی دهد میوه بار
گرت بیخ اخلاص در بوم نیست
از این بر کسی چون تو محروم نیست
(سعدی، ۱۳۶۹: ۳۳۱)

امام علی (ع) در نهج‌البلاغه در معرفی بهترین بنده خدا، خلوص در اعمال را شرط اصلی می‌داند و می‌فرماید: «قَدْ اَخْلَصَ لِلَّهِ فَاسْتَخْلَصَهُ فَهُوَ مِنْ مَعَادِنِ دِينِهِ وَ اَتَادَ اَرْضَهُ» (خطبه/۸۷): اعمال خویش را برای خدا خالص کردن، آن‌چنان که خدا پذیرفته است، از گنجینه‌های آیین خدا و ارکان زمین است.

عبادت بدون اخلاص مانند پشت بر قبله نماز خواندن است.

از دیدگاه سعدی، اگر کسی روی از قبله برتابد، همه به کفرش گواهی می‌دهند. همچنین است اگر کسی در عبادتش خلوص نیت نداشته باشد؛ گویی پشت بر قبله کرده و کافر شده است.

کسی گر بتابد ز محراب روی
به کفرش گواهی دهند اهل کوی
تو هم پشت بر قبله‌ای در نماز
گرت در خدا نیست روی نیاز
(سعدی، ۱۳۶۹: ۳۳۱)

روایات و احادیث معصومان (ع) نیز تأکید ویژه‌ای بر اخلاص دارند. پیامبر اکرم (ص) فرموده‌اند: «خداوند، سبحانه و تعالی، گفت: اخلاص سزای است از اسرار من. اندر دل بنده‌ای می‌نهم که او را دوست دارم» (قشیری، ۱۳۸۷: ۳۸۷)



منابع

۱. قرآن کریم
۲. نهج‌البلاغه؛ مترجم: محمد دشتی؛ قم، انتشارات الهادی، ۱۳۸۴.
۳. جرجانی، میرسید شریف؛ تعریفات (فرهنگ اصطلاحات معارف اسلامی)؛ ترجمه حسن سیدعرب، سیما نوربخش؛ تهران، انتشارات فروزان، ۱۳۷۷.
۴. جوادی آملی، عبدالله؛ ادب فنای مرقبان (هشت جلد)؛ تهران، نشر اسراء، ۱۳۹۰.
۵. سعدی، مصلح‌بن عبدالله؛ کلیات سعدی؛ به اهتمام محمدعلی فروغی؛ تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۹.
۶. فروزانفر، بدیع‌الزمان؛ احادیث مثنوی؛ تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۰.
۷. قشیری، عبدالکریم عن هوازن؛ رساله قشیری؛ به تصحیح بدیع‌الزمان فروزانفر؛ به کوشش احمد مهدوی دامغانی؛ تهران، انتشارات زوار، ۱۳۸۷.
۸. معین، محمد؛ فرهنگ فارسی (شش جلد)؛ تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۱.
۹. مولوی، جلال‌الدین محمد بلخی، (۱۳۸۷)، مثنوی معنوی (شش دفتر)، به تصحیح استعلامی، محمد، تهران، انتشارات سخن.
۱۰. نراقی، ملا محمد؛ معراج السعاده؛ قم، انتشارات قائم آل محمد، ۱۳۸۶.
۱۱. هجویری، ابوالحسن علی‌بن عثمان؛ کشف‌المحجوب؛ به تصحیح محمود عابدی؛ تهران، انتشارات سروش، ۱۳۸۷.
۱۲. معبودی، زهرا؛ جامعه‌شناسی در آثار سعدی؛ تهران، انتشارات تیرگان، ۱۳۸۵.



چگونه کلاس دار کنیم؟

نیلوفر هادوی
دبیر دینی و قرآن اصفهان

اشاره

بخش‌هایی از روش‌های کلاس‌داری را در شماره قبل بیان کردیم و اینک بخش پایانی آن پیش روی شماست.

نکات فنی در تدریس

۱. از آنجا که اهداف و دستاوردهای هر درس با درس دیگر متفاوت است، هر درسی را با روش‌های فعال تدریس متفاوت آموزش دهیم. مثلاً در موضوع خلقت سوره یاسین، اول ایجاب می‌کند دانش‌آموزان، اشیای شگفت‌آوری از طبیعت و آفرینش را سر کلاس بیاورند و با راهنمایی معلم یا با توضیحات خود، هر کدام اطلاعاتی در مورد عجایب خلقت به جمع ارائه دهند. دانش‌آموزی در فرم نظرسنجی به این موضوع اشاره کرده بود که هنوز جنین مرده

بسیار کوچک گوساله‌ای را که یکی از بچه‌ها آن روز در قوطی کبریتی کبریتی گذاشته و به کلاس آورده بود، در خاطر دارم که چگونه خداوند زندگی یک حیوان به آن بزرگی را از همین جسم کوچک آغاز می‌کند!

۲. مشوق همیشگی آنان برای سؤال کردن باشیم. در کلاس درس به این نکته اشاره کنیم که از سکوت آنان بیزاریم و علاقه‌مند به طرح سؤال‌های بجا- که نتیجه گوش دادن دقیق به بحث‌های کلاسی است- هستیم. حتی برای طرح پرسش‌های بسیار جالب و دقیق به سؤال‌کننده امتیاز دهیم (مثلاً علامت مثبت در مقابل نام او ثبت کنیم). به یاد دارم در کودکی روزی از پدرم سؤال کردم چرا همه به دور یک خانه، که از جنس سنگ است، می‌چرخند؟ مگر این هم نوعی بت‌پرستی نیست؟ بلافاصله یکی از افراد خانه مرا به خاطر سؤالم (که به نظرش

ابزارهای کمک آموزشی و وسایل دست ساز دانش آموزان و رسانه های مربوط به درس را در یکی از ویتترین های راهروی مدرسه در معرض نمایش و دید قرار دهیم و بدین گونه با ساخت و تهیه چنین وسایلی، تشویق و تحسین آنان را برانگیزیم که این شیوه خود نوعی انتقال دانش به سایرین خواهد بود

کفر آمیز می آمد)، سرزنش کرد. پدر تذکر داد: این سؤال هیچ عیبی ندارد. در عوض گفت: آفرین! سؤال جالبی است. معلوم است روی این موضوع، یعنی طووف مسلمانان به دور کعبه، فکری داشته ای ... من آن روز یادم نیست چه پاسخی از پدر گرفتم، اما تشویق او در من اثر عمیق و فراوانی به جا گذاشت و آموختم پرسش فی نفسه امری ارزشمند است و هیچ گاه برای سؤال کردن نهراسم.

۳. از معاونان یا سایر مسئولان مدرسه درخواست کنیم که درست در میان تدریس دروس دینی و قرآن، به انجام برخی از امور مدرسه، مثل توزیع کتاب، مجله، برگه های دعوت اولیا و ... یا آزمون درس های مهم (!) مثل ریاضی، علوم و ... یا اردو بردن یا تمرین مسابقات هنری یا ورزشی، نپردازند. (در حالی که مثلاً دبیر فیزیک به صراحت در دفتر مدرسه اعلام می کند که به هیچ عنوان اجازه نمی دهم وقت کلاس را برای این گونه امور بگیرد و همه مسئولان به خوبی و از روی حس وظیفه شناسی و اهمیت دادن به این گونه دروس، موضوع را رعایت می کنند!)

۴. این نکته حائز اهمیت است که پس از اتمام تدریس، به نوعی باز خورد دانش آموزان، برداشتشان و نظراتشان را درباره موضوع مطرح شده دریافت کنیم. (مثلاً: بچه ها! اکنون واقعا در مورد نماز، حجاب، کظم غیظ و ... چه احساسی دارید؟ چه باید کرد؟ ...) زمانی که خود دانش آموزان به تأیید و تعمیم مطالب مطرحه بپردازند، توفیق اجباری شامل حال آنان می شود که پس کاربرد این همه حرف و حدیث باید در زندگی روزمره جایگاهی اصلی داشته باشد!

۵. ظاهر فیزیکی کلاس ها تأثیر عجیبی بر فرایند کار کلاس دارد. هرچه این فضا جذاب تر باشد، انتظار نزدیک شدن به اهداف بیشتر است. طرح شاداب سازی فضای آموزشی در اکثر مدارس (خصوصاً کلاس ها و نه فقط در و دیوار حیاط و راهروی مدرسه) فراموش می شود، در حالی که باید تلاش کنیم دانش آموزان گریزان از درس را به خاطر جذابیت محیط پیرامون خود با کلاس آشتی دهیم و ماندگار کنیم. (چه مانعی دارد که از بچه ها بخواهیم در کلاس دینی و قرآن همواره روی میز یا بر طاقچه پنجره، کوزه ای از گل باشد یا کادر تابلوی کلاس تزیین شود؟)

۶. ابزارهای کمک آموزشی و وسایل دست ساز دانش آموزان و رسانه های مربوط به درس را در یکی از ویتترین های راهروی مدرسه در معرض نمایش و دید قرار دهیم و بدین گونه با ساخت و تهیه

چنین وسایلی، تشویق و تحسین آنان را برانگیزانیم که این شیوه خود نوعی انتقال دانش به سایرین خواهد بود؛ برای مثال، تصویرگری از آیات قرآن یا تصویرگری انواع کارت های مسابقه و بازی قرآنی ۷. تعالیم عملی درس (مثلاً آموزش مفاهیم قرآن) را در کلاس به طور عملی پیاده کنیم؛ مانند وضو، تیمم و ... می توانیم تعالیم اخلاقی مانند کظم غیظ، کراهت عیب جویی، غیبت، تمسخر و ... را به شکل نمایش نامه های کوچک در آوریم تا بچه ها اجرا کنند. باید توجه داشت دانش آموزان گرایش زیادی به اجرای نمایش دارند و خوب است این توانایی در جهت اشاعه پرورش خصائص نیکو صرف شود.

۸. تحقیق ها و فعالیت های فوق برنامه سنگین را به دانش آموزان تکلیف نکنیم. این امور ممکن است فوق طاقت و توان و فرصت های اندک آنان و وقت گیر باشند و مایه دل نگرانی اولیا شوند. از آنان همان چیز را بخواهیم که دقیقاً در حد توان، نیاز و علاقه هایشان است. حتی بد نیست بدانیم چه موقع تحقیقی را تکلیف کنیم که با سایر کارها و مشغله های درسی دیگرشان تداخل نکند و موجبات نفرت و انزجارشان از اصل مسئله نشود.

۹. لازم نیست همه کارها و فعالیت ها به صورت گروهی انجام شوند. نوجوان گاه نیازمند و متمایل به کار در تنهایی، سکوت و به گونه ای انفرادی است. از این رو گاهی به آنان اختیار دهیم و بپرسیم، برای انجام فلان فعالیت، چه کسی می خواهد کار خود را در گروه انجام دهد و چه کسی نمی خواهد.

۱۰. معلم خود را مقید کند که یافته ها، تحقیقات، و پژوهش های دانش آموزان و سایر دستاوردهای آنان را در طول سال بنا به بهانه های گوناگون به سایر کلاس ها نشان دهد، توضیحاتی از خود شخص بخواهد که برای جمع ایراد کند و دانش اندوخته در کار انجام شده را به دیگران انتقال دهد.

۱۱. معلم دینی و قرآن باید علاوه بر اطلاعات تخصصی رشته خود، اهل مطالعه باشد. از زمان ها، نویسندگان بزرگ ادبیات جهانی، اندیشمندان شرق و غرب، و بزرگان مذهبی و غیر مذهبی باخبر باشد و گاه در ضمن سخنان خود از این اطلاعات بهره برد. (مثلاً در تقویت انگیزه برای حرمت گذاری به حجاب، به این جمله از افلاطون اشاره کند که: «زیبایی حقیقی ابدی است، نه آنکه امروز زیبا و فردا نازیا باشد.» یا به پوشش زنان ایرانی از قدیم لایام و حتی قبل از اسلام به ایران اشاره کند و ...)

۱۲. گاه پیش می آید که ساعت قبل از درس معلم دینی و قرآن، دانش آموزانش در درس دیگری امتحانی دشوار و خسته کننده داده باشند

و در ساعت درسی او واقعاً حوصله درس را نداشته باشند (خصوصاً پرسش درس). معلم باید هوشیار باشد که فشار آوردن در این گونه موارد، بسیاری از آنان را از وی و درسش دور می‌کند و میانشان فاصله می‌اندازد. لذا با عاقبت‌اندیشی آن‌ها را به دیدن فیلمی در سالن مدرسه یا شنیدن داستانی شیرین ... دعوت می‌کند و قول جبران را در جلسه بعد از آنان می‌گیرد. (البته پس از رفع خستگی و راضی شدن آنان، حتی می‌تواند به بخشی از وظایف تدریس خود عمل کند). در این مورد تجربه کرده و به‌عینه دیده‌ام که گروهی از دانش‌آموزان بی‌رغبت به مسائل مذهبی، حسن نظر خاصی نسبت به این کلاس پیدا کردند. در این باره **مولا علی** (علیه‌السلام) می‌فرماید: «دل‌ها را هوایی و روی آوردنی است و پشت کردنی. پس دل‌ها را آنگاه به کار گیرید که خواهان است و روی در کار. زیرا دل اگر به ناخواه به کاری وادار شود، کور گردد.» (نهج‌البلاغه، حکمت ۱۹۳)

۱۳. معلم باید از تحسین‌ها و تشویق‌های متنوع در طول کلاس و سال تحصیلی استفاده کند و علاوه بر نمره، امتیاز، جوایز کوچک و ... عبارات و جملات دلگرم‌کننده‌ای را به کار برد که ایجاد حس موفقیت را در دانش‌آموز دوچندان کند و او را برای ارائه کار بهتر یا نظریهٔ بهتری تحریک و تشویق کند؛ عباراتی همچون:

- واقعا عالی است!
- روش کار تو جالب است.
- فکر خوبی است!
- به کار خوبت ادامه بده.
- خیلی پشتکار داری.
- داری خوب جلو می‌روی.
- این کار شایستهٔ بردن جایزه است.
- کلاس پرباری شد.
- این همه استعداد کجا پنهان شده بود؟!
- درست به هدف زدی!
- می‌دانستم می‌توانی این کار را انجام دهی.
- عیماً درک کرده‌ای.
- برخوردت باعث به خود بالیدن و افتخار ماست.
- معلوم است در انجام این کار، صبر زیادی کرده‌ای.
- این کار کاملاً یک پیشرفت است.
- از صمیم دل روی این موضوع کار کرده‌ای.
- از هیچ تلاشی مضایقه نکرده‌ای!
- تو کار را آسان کردی.
- به هدف رسیدی!
- تو می‌دانی که چه‌طور مقاومت کنی.
- در این کار درخشیدی!

- توجه همه را جلب کرده‌ای.
- از همکاری تو متشکرم.
- استدلال قوی است.
- چه منطق روشنی!
- بی‌عیب است!
- نظرت ارزنده و قابل تحسین است!
- این یک آدم خودساخته است.
- کمی خونسردتر!
- چه چشمان تیزبینی داری!
- فعالیتت با کیفیت بالاست.
- باور نکردنی است!
- واقعا بلندهمتی می‌خواهد.
- و ...

«هنگام ارائهٔ بازخورد باید تمرکز شما بر خود کار باشد نه بر شخص. سعی کنید از هر نوع کلمات تحقیرآمیز پرهیز کنید که راه را برای هر پیشرفتی خواهد بست!» (هورن، پانصد نکته: ۷۴)

۱۴. در مورد بازخوردهای دانش‌آموزان چه در مورد متون درسی و چه فعالیت‌های فوق برنامه، باید انعطاف‌پذیر بود و از سخت‌گیری پرهیز کرد. درست است که هر درسی چارچوبی خاص خود را دارد اما اینکه معلم آمادگی داشته باشد، در صورت عدم پیشرفت در کارها، چیزهایی را که دانش‌آموز بیشتر به آن‌ها تمایل و رغبت نشان می‌دهند مورد توجه قرار دهد، ارزشمند است؛ ولو چنین جنبه‌هایی قبلاً در طرح درس او گنجانده نشده باشند. (همان: ۵۶)

۱۵. معلم گاه می‌تواند وضعیتی را فراهم آورد که دانش‌آموزان در گروه‌ها قادر به جابه‌جایی باشند (البته با وجود علتی منطقی و معقول و یا به شرط پیشرفت یا انتقال پیشرفت و موفقیت به گروه‌های ضعیف‌تر و ...).

۱۶. هر معلم در کلاس خود می‌تواند شیوه‌نامهٔ مخصوصی داشته باشد و در همان ابتدای سال در آن ذکر کند که من این انتظارات را از شما دارم و انجام این گونه برنامه‌ها و رعایت این گونه مقررات برای من اهمیت دارد. می‌توان این انتظارات را به صورت برگهٔ کپی شده توزیع کرد یا اهم آن‌ها را قرائت کرد تا دانش‌آموزان بنویسند، و یا در کلاس نصب کرد. در هر صورت، معلم باید تصویر روشنی از آنچه می‌خواهد، در اختیار آنان بگذارد. زیرا دانش‌آموزان وقتی بدانند چه چیزهایی از آن‌ها انتظار می‌رود، احساس امنیت بیشتری می‌کنند و از سرگردانی نجات می‌یابند.

۱۷. زمانی که معلم می‌خواهد در میان کلاس

هر معلم در کلاس خود می‌تواند شیوه‌نامهٔ مخصوصی داشته باشد و در همان ابتدای سال در آن ذکر کند که من این انتظارات را از شما دارم و انجام این گونه برنامه‌ها و رعایت این گونه مقررات برای من اهمیت دارد

**در میان
دانش آموزان
فرم نظرسنجی
و خودارزیابی
توزیع کنیم
و نظر آنان را
در مورد خود
جويا شويم. اين
به ویژه برای
دانش آموزان
کمرو بهتر است**

راه برود و جمعی را زیر پوشش سؤالات پی در پی خود قرار دهد و فضایی خاص از پرسش و جواب ایجاد کند، می تواند یکی از دانش آموزان داوطلب را کاتب موقتی خود قرار دهد و از او بخواهد، همان طور که در جریان بحث قرار دارد، نام کسانی را که در بحث شرکت می کنند بنویسد و علائمی مبنی بر پاسخ صحیح، غلط یا تکرار در گفت و گوی کلاسی در مقابل نامشان ثبت کند تا بعد معلم سر فرصت این علائم را در دفتر نمرات خود وارد کند.

۱۸. سعی شود در درس از میان مثلاً چهار سؤالی که از دانش آموز می شود، حداقل یک سؤال از نوع سؤالات باز پاسخ باشد تا او بتواند در پاسخ به توانایی ها و دانسته های عمومی و قبلی خود تکیه کند و پاسخی عمیق و طولانی تر بدهد. در هر صورت، باید قوه تخیل و اظهار نظر وی را تا می توان تحریک کرد و با طرح سؤالات پردازشی، او را به کندوکاو ذهنی واداشت. باید کاری کرد که دانش آموزان محتوای درس را از چارچوب کتاب بیرون بکشند و به داخل خانه یا درون جامعه انتقال دهند.

۱۹. این مهم است که دانش آموزان پاسخ های نیمه کاره یا ناقص خود را با جواب های کامل و صحیح در کتاب مقایسه کنند و آن گاه به نقایص پاسخ های خود پی ببرند. معلم باید همواره چنین شرایطی را به دلیل نمره ای که می دهد، فراهم کند؛ چه در ضمن پرسش شفاهی و چه پس از آزمون کتبی.

۲۰. برای معلمینی که در یک رشته در کلاس های مختلفی به کار تدریس مشغول اند، بهتر است قانون نمره دهی یکسان (مثل آیین نامه ای مشترک) و فعالیت های فوق برنامه ای مشترک ولی متنوعی بین کلاس ها تنظیم شود تا اعتراض برخی کلاسها را برای نمراتشان یا روش های معلمینشان و... ایجاد نکند و دانش آموزان نیز دائم در حال مقایسه دبیران خود با دبیران دیگر کلاس ها نباشند.

۲۱. دانش آموزان را به شرکت در فرایند یاددهی و یادگیری، ارزیابی و نمره دهی تشویق کنیم و گاه گاهی از آنان بخواهیم که خودشان با توافق یکدیگر تصمیم بگیرند که معلم کدام درس ها یا بخش ها را امتحان بگیرد. این کار به آنان در مقابل درس خواندن مسئولیت واقعی اعطا می کند.

۲۲. نمرات پایان نیم سال حقیقتاً باید مبتنی بر انواع شواهد و ارزیابی باشند (اهمیت به قوانین نمره مستمر) و از اینکه صرفاً یک منبع (یعنی

نمرات کتبی پایان ترم)، منشأ نمره دهی باشد، باید اجتناب کرد. وقتی تمام معلمین در مورد دادن نمرات واقعی مستمر به طور دقیق توجیه شوند، لزومی ندارد که از روی تعصب فقط و فقط به نمرات کتبی پایان نیم سال بها داد!

۲۳. در میان دانش آموزان فرم نظرسنجی و خودارزیابی توزیع کنیم (مثلاً در پایان هر نیم سال) و نظر آنان را در مورد خود جويا شويم. این به ویژه برای دانش آموزان کمرو بهتر است؛ زیرا این گونه می توانند با معلم خود ارتباطی خصوصی برقرار کنند. می توان از دانش آموزان پرسید: در یک و نیم ساعتی که من با شما تدریس قرآن دارم، دوست دارید در کلاس چه اتفاقاتی بیفتد؟ من چه کارهایی انجام دهم؟ شما چه؟

۲۴. به دانش آموزان در بررسی تکالیف مسئولیت دهیم. به آن ها اجازه دهیم گزارش تنظیم کنند و یا فرمی از پیش تنظیم شده را پس از بررسی، تکمیل کنند و به معلم پس دهند تا خود معلم نتایج را به دفتر نمرات انتقال دهد.

۲۵. براساس سخن گران قدر «زکات دانش، انتشار آن است»، از مدیر بخواهیم که کار دبیران فعال را در دفتر مدرسه مطرح کند و پس از تشویق آنان، بخواهد شمه ای از روش و راه موفقیت خویش را در تدریس برای سایرین بازگو کند (مثلاً در شورای دبیران). به همین صورت، سرگروه های آموزشی نیز در انتقال بهترین تجارب درسی معلمین زیر گروه خود به یکدیگر نقش بسزایی خواهند داشت. آنان می توانند جذاب ترین و پربارترین مطالب را (با ذکر دقیق منابع) از تمامی زیر گروه های خود در مجامع گروه های آموزشی جمع آوری کنند. سپس مجموعه ای با عنوان «تجارب مفید معلمی» را برای سایرین تهیه و میان آن ها توزیع کنند. به این ترتیب، یک دوره غیرحضورى که نه وقت گیر است و نه تشکیلاتی و اداری، برگزار خواهد شد.

۲۶. معلم می تواند از مرکز گروه های آموزشی مخصوص رشته خود درخواست کند، به جای تخصیص بودجه هایی برای مسابقات و... به برپایی کلاس ها و دوره های ضمن خدمت برای تربیت معلم متخصص قرآن همت گمارد.

۲۷. بهتر است طراحی آزمون ها متنوع و با استفاده از انواع و اقسام پرسش ها باشد؛ مانند پرسش انشایی (محدود پاسخ و گسترده پاسخ)، پرسش عینی- انشایی (کوتاه پاسخ و تکمیلی) و پرسش عینی (جوړ کردنی، چندگزینه ای درست و نادرست که خود به چند شاخه خوشه ای، بله و

خیر، صحیح و غلط، و اصلاحی تقسیم شود).
۲۸. بر فعالیت‌های گروهی نظارتی مستقیم و بر تکالیف فردی نظارت گاه به گاه داشته باشیم (در صورت نداشتن فرصت‌های بیشتر).

۲۹. از دادن تکالیف شاق، همچون کشیدن تصویر به‌طور اجباری در دفتر تمرین، حفظ اجباری آیات درس و مو به مو و کلمه به کلمه از حفظ گفتن و نوشتن پاراگراف‌های هر درس، خودداری و به‌شدت پرهیز کنیم.

۳۰. به‌منظور تعمیق و درک جزئیات و کلیات هر درس جدید توسط دانش‌آموزان از شیوه مباحثه‌ای استفاده کنیم.

۳۱. هنگام خستگی و فشار به تصحیح اوراق امتحانی نپردازیم (اشکالات در نمره دادن، نادیدن بخشی از پاسخ‌های برگه امتحان یا ... معمولاً در همین اوقات رخ می‌دهند).

۳۲. داشتن بیانی شیرین و گرم و استفاده از توضیحات متنوع و بیان روشن در تدریس، بهترین جاذبه‌ها را برای دانش‌آموزان دارد. (دانش‌آموزی می‌گفت: معلم عربی ما وقتی درس می‌دهد، احساس می‌کنیم درس را بیشتر برای خودش مرور می‌کند تا واقعا به ما یاد دهد! ما اصلاً نمی‌فهمیم بیشتر حرف‌هایش از کجا شروع می‌شوند و می‌خواهد چه نتیجه‌ای بگیرد!)

تکیه کلام‌ها نیز مخل کارند. چه خوب است معلم در کمال شجاعت از دانش‌آموزان خود بخواهد که طریقه تدریس و نحوه بیان او را نقد کنند و تکیه کلام‌های خود یا حرکات تکراری را در رفتارشان از طریق نظرسنجی از آنان کشف کند و در حذف آنان بکوشد. یکنواختی در صدای معلم و کسالت و اخم‌آلود بودن او و روند کسل‌کننده کار وی باعث دلزدگی دانش‌آموزان در بدو امر از معلم و سپس از درس و کتاب وی می‌شود.

زیبانویسی روی تابلو اعجاز می‌کند؛ خصوصاً اینکه دانش‌آموزان تلفیق هنر و زیبایی را در موضوعات معنوی و دینی به‌عینه مشاهده کنند. (معلمی داشتیم که وقتی درس می‌داد، با هر تأکیدی روی یک موضوع درسی با گچ بر تابلوی کلاس ضربدری بی‌معنا یا نقطه‌ای یا خطی روی آن نقش می‌کرد و وقتی درس او تمام می‌شد، یک سوم تابلو از خطوط بی‌ربط و ضربدرهای بی‌مورد پر شده بود!)

۳۳. وقتی شخصی مشکلی دارد، باید از دادن راه‌حل به او خودداری کرد. آیا وقتی برای مشکل او راه‌حل پیدا می‌کنید، می‌پذیرید که به جای او

باشید؟ اگر راه‌حل شما کارساز نبود، چه کسی مقصر است؟ حال اگر راه‌حل شما مؤثر واقع شود، شخص چه احساسی پیدا خواهد کرد؟ در آغاز احساس آسودگی، اما بعد شاید حس کند کمی خوار شده است. اگر به او فرصت صحبت کردن درباره مشکلش داده شود، ممکن است راه‌حل را خود مطرح کند و شاید راه‌حل بهتری نسبت به راه‌حل شما ارائه دهد. وقتی کسی از عقیده و راه‌حل شما می‌پرسد، خیلی آماده پاسخ دادن به آن نباشید. (تابر: ۱۹۰)

۳۴. وقت‌شناسی معلم از مهم‌ترین الگوهای رفتاری برای دانش‌آموزان محسوب می‌شود و مقید بودن به رعایت قانون شروع و خاتمه کلاس، از ویژگی‌های ممتاز اوست.

۳۵. معلمین باید سیاست انضباطی معتدل خود را اعمال کنند و در این مورد همواره ثابت قدم باشند.

۳۶. دانش‌آموزانی که از مسئولیت‌پذیری بالایی برخوردارند، کمتر به برقراری نظم خارجی از سوی معلم نیاز دارند.

۳۷. لازم است صوت معلم تنظیم شده و لحن او دارای ثبات و استواری باشد (با وجود چنین صداهایی است که مردم گزارش اخبار را باور می‌کنند) و برای بیان مطالب و عقاید خود، باید مهارت و سرعت تغییر لحن نیز داشته باشد.

۳۸. نتایج امتحانات و بررسی تکالیف را زود اعلام کند و کلاس را مدتی چشم‌انتظار نتایج کار خود نگذارد.

۳۹. شکی نیست دانش‌آموزانی که در تهیه و تنظیم قوانین سهیم هستند، بیشتر در اجرای آن مشارکت می‌کنند و آن را متعلق به خود می‌دانند. واگذاری این اختیار به خود دانش‌آموزان در بسیاری موارد همان نتیجه‌ای را دارد که خود معلمان به‌دست می‌دهند. وقتی که دانش‌آموزان به تشکیل قوانین کلاس کمک می‌کنند، تجارب شخصی و متعلق به خود را اعمال می‌کنند. اکنون دیگر قوانین قسمتی از وجود آن‌هاست. در چنین شرایطی چه کسی می‌خواهد قانون را بشکند یا لغو کند؟ (تابر: ۲۱۴)

۴۰. «به رفتارهای طبیعی جنبه قانونی بدهید. در حکایتی چنین آمده است که مسئولان یک دانشکده کوچک تازه تأسیس، پس از اینکه دانشجویان با رفت‌وآمدهای خود بین قسمت‌های مختلف راه‌هایی به‌وجود آوردند، پیاده‌رو را با بتون فرش کردند. در واقع، رفتار طبیعی دانشجویان جنبه قانونی به وضع پیاده‌روهای جدید داد.» (تابر، (تلخیص): ۸۰)

به رفتارهای طبیعی
جنبه قانونی
بدهید. در حکایتی
چنین آمده است
که مسئولان یک
دانشکده کوچک
تازه تأسیس، پس از
اینکه دانشجویان با
رفت‌وآمدهای خود
بین قسمت‌های
مختلف راه‌هایی
به‌وجود آوردند،
پیاده‌رو را با بتون
فرش کردند. در
واقع، رفتار طبیعی
دانشجویان جنبه
قانونی به وضع
پیاده‌روهای جدید داد



حجاب در نگاه دختران

نگرش به حجاب در
میان دانش آموزان دختر
دبیرستان های همدان

موسی طیبی نیا

دانش آموزان نسبت به عفاف همبستگی مثبت وجود دارد.

و بالأخره اینکه رابطه دو سویه حجاب و عفاف رابطه ای مثبت و معنادار است، یعنی این دو بر هم تأثیر می گذارند و از هم تأثیر می پذیرند. اما کل اثر علی مدل عفاف بر حجاب بیشتر از کل اثر علی مدل حجاب بر عفاف است و شاخص های برآزش آن قوی تر و مناسب ترند.

کلیدواژه ها: حجاب، عفاف، آگاهی، باور، التزام عملی

مقدمه

عفاف و حجاب یکی از مهم ترین ارزش های جوامع بشری و به ویژه جامعه اسلامی است. این دو واژه، با آنکه غالباً در کنار هم به کار می روند، با هم تفاوت دارند. از نظر لغوی، حجاب یعنی آنچه مانع رسیدن می شود. برخی گفته اند: حجب و حجاب هر دو مصدر و به معنای پنهان کردن است و برخی نیز حجاب را به معنای «پرده» می دانند. با توجه به معانی ذکر شده درمی یابیم که از یک جنبه، حجاب امری ظاهری و در ارتباط با جسم است، یعنی پوشش ظاهری افراد و به ویژه زنان را حجاب می گویند، که مانع از نگاه نامحرم به آنان می شود. البته حجاب امری نیست که صرفاً به

چکیده

هدف از نگارش این مقاله، که برگرفته از یک کار پژوهشی است، بررسی میزان آگاهی، باور و التزام عملی به حجاب و عفاف در بین دانش آموزان دختر دوره متوسطه در استان همدان و رابطه بین ابعاد حجاب و عفاف با استفاده از روش پیمایشی است.

مهم ترین نتایج این بررسی عبارتند از: بین میزان آگاهی و میزان باور و التزام عملی دانش آموزان نسبت به حجاب همبستگی مثبت وجود دارد. همچنین بین میزان آگاهی و میزان باور و التزام عملی



موضوع پوشش ظاهری مرتبط باشد، بلکه امری رفتاری نیز هست. عفاف نیز معانی گوناگونی دارد. در قرآن کریم از واژه عفت در دو معنا استفاده شده است. گاه به معنای خودنگهداری و پاکدامنی است که در مورد برخی افراد آمده است و گاه به معنای قناعت آمده و مسائل مالی مورد نظر است.

در این تحقیق مفهوم اولی یعنی خودنگهداری از شهوت و مسائل جنسی مورد نظر است. از مجموع معانی ذکر شده برای حجاب و عفاف می توان نتیجه گرفت که عفاف نوعی حجاب درونی است که انسان را از گناه بازمی دارد. حفظ چشم، گوش، قلب و تمامی اعضا و جوارح از هرگونه خطا و گناه عفاف است که حاصل این عفت و حجاب درونی، پوشش ظاهری است. بنابراین، عفت فلسفه و علت وجودی حجاب است (میرعارفین، ۱۳۸۵: ۱۹۲).

از شاخص های مهم و اصلی، تغییرات فرهنگی و ارزشی دو مقوله حجاب و عفاف اند که به نظر می رسد برای جامعه و برنامه ریزان فرهنگی مسئله های اساسی باشند. به همین جهت، برای جلوگیری از عوارض بی عفاف و به دنبال آن بی حجابی و بدحجابی و در نتیجه افزایش جرم و جنایت در این حوزه، قبل از هر چیز باید مسئله را، به ویژه در بین اقشار نوجوان و جوان، به خوبی شناخت. از این رو توجه به سوالات زیر اساس کار این مقاله خواهد بود:

۱. وضعیت آگاهی، باورها و التزام عملی نسبت به حجاب و عفاف در بین دانش آموزان دختر چگونه است؟

۲. بین حجاب و عفاف و ابعاد آن ها چه رابطه ای وجود دارد؟

روش مطالعه

روش این مطالعه، به صورت پیمایش توصیفی و تحلیلی از نوع مقطعی است. جامعه آماری در این تحقیق عبارت است از کلیه دانش آموزان دختر دوره متوسطه دولتی (سال های اول، دوم و سوم تمامی رشته ها) در مناطق ۱۹ گانه استان همدان. حجم نمونه با خطای نمونه گیری ۰/۰۵ و با فرض بودن یا نبودن صفت آگاهی، باور و التزام عملی به حجاب و عفاف، به نسبت ۵۰ به ۵۰ بر اساس جدول لین (لین، ۱۹۷۸: ۳۸۷). با خطای ۰/۰۵ شامل ۱۰۶۹ نفر بود که برای مناطق برخوردار ۳۷۷ نفر، نیمه برخوردار ۳۷۰

نفر و محروم ۳۲۲ نفر انتخاب گردید.

مناسب ترین روش نمونه گیری در این مطالعه روش نمونه گیری خوشه ای چند مرحله ای است. با استفاده از این روش، ابتدا خوشه های اصلی انتخاب شدند که شامل مناطق برخوردار، نیمه برخوردار و محروم از لحاظ امکانات آموزشی اند (۱۹ منطقه آموزشی در قالب سه خوشه اصلی فوق قرار گرفتند).

در مرحله دوم، به طور تصادفی از خوشه های اصلی برخوردار، سه خوشه فرعی، نیمه برخوردار، پنج خوشه فرعی و محروم، سه خوشه فرعی انتخاب شد. در مرحله سوم از میان یازده خوشه انتخاب شده، با استفاده از روش نمونه گیری طبقه ای متناسب، جهت انتخاب تصادفی نمونه ها اقدام شد.

یافته های تحقیق

میزان آگاهی، باور و التزام عملی به حجاب و عفاف

جدول ۱ بیانگر توزیع دانش آموزان بر حسب میزان آگاهی، باور و التزام عملی به حجاب و عفاف است. همان طور که ملاحظه می شود، میزان آگاهی، باور و التزام عملی به حجاب و عفاف در نمونه مورد بررسی بالاتر از میانگین مقیاس (فرضی) متناظر با هر یک از ابعاد سه گانه بوده و تفاوت بین میانگین مقیاس و نمونه نیز در هر مورد در سطح ۹۹ درصد اطمینان از لحاظ آماری معنی دار است.

بنابراین می توان گفت، در نمونه مورد بررسی میزان آگاهی، باور و التزام عملی به حجاب و عفاف نسبتاً بالا بوده اما به جز بُعد باور، در دو بُعد دیگر (آگاهی و التزام عملی) عفاف در بین دانش آموزان بیشتر از حجاب بوده است.

رابطه بین ابعاد حجاب (آگاهی، باور و التزام عملی)

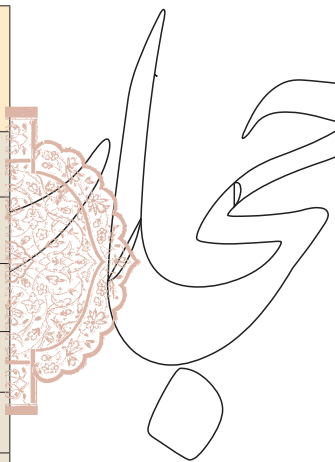
نتایج جدول ۲، بیانگر رابطه بین ابعاد حجاب است. همان طور که در جدول ملاحظه می شود، بین میزان آگاهی دانش آموزان نسبت به حجاب و میزان باور آن ها به حجاب، با توجه به سطح معناداری به دست آمده (۰/۰۰۰) و ضریب همبستگی (۰/۲۴۶ = r) در سطح ۹۹ درصد، اطمینان همبستگی مثبت وجود دارد.

بین میزان آگاهی دانش آموزان نسبت به

از شاخص های مهم و اصلی، تغییرات فرهنگی و ارزشی دو مقوله حجاب و عفاف اند که به نظر می رسد برای جامعه و برنامه ریزان فرهنگی مسئله های اساسی باشند

جدول ۱. میزان آگاهی، باور و التزام عملی به حجاب و عفاف در بین دانش‌آموزان مورد مطالعه

شاخص‌های آماری حجاب و عفاف	تعداد	میانگین فرضی	میانگین نمونه	انحراف معیار	تفاوت دو میانگین	سطح معناداری
میزان آگاهی نسبت به حجاب	۱۰۶۹	۱۸	۱۸/۲۴	۴/۶۹	۰/۲۴	$P < ۰/۰۱$
میزان آگاهی نسبت به عفاف	۱۰۶۹	۱۶	۱۹/۲۶	۵/۵۸	۳/۲۶	$P < ۰/۰۱$
میزان باور به حجاب	۱۰۶۹	۳۹	۵۱/۴۸	۸/۸۲	۱۲/۴۸	$P < ۰/۰۱$
میزان باور به عفاف	۱۰۶۷	۳۶	۴۷/۳۷	۶/۴۴	۱۱/۳۷	$P < ۰/۰۱$
میزان التزام عملی به حجاب	۱۰۶۹	۳۳	۳۴/۴۴	۵/۰۴	۱/۴۴	$P < ۰/۰۱$
میزان التزام عملی به عفاف	۱۰۶۹	۳۳	۴۲/۳۴	۶/۹۶	۹/۳۴	$P < ۰/۰۱$



رفتارهای فردی و اجتماعی کنشگران تابعی از گرایش‌های آن‌ها نسبت به رفتارهای مورد نظر است

حجاب و میزان التزام عملی آن‌ها به حجاب، با توجه به سطح معناداری به‌دست آمده (۰/۰۰۰) و ضریب همبستگی ($r = ۰/۱۷۳$) در سطح ۹۹ درصد، اطمینان همبستگی مثبت وجود دارد.

بین میزان باور دانش‌آموزان به حجاب و میزان التزام عملی آن‌ها به حجاب، با توجه به سطح معناداری به‌دست آمده (۰/۰۰۰) و ضریب همبستگی ($r = ۰/۳۹۵$) در سطح ۹۹ درصد، اطمینان همبستگی مثبت وجود دارد.

رابطه بین ابعاد عفاف (آگاهی، باور و التزام عملی)

نتایج جدول ۳، بیانگر رابطه بین ابعاد عفاف است. همان‌طور که در جدول ملاحظه می‌شود، بین میزان آگاهی دانش‌آموزان نسبت به عفاف و میزان باور آن‌ها به عفاف، با توجه به سطح معناداری به‌دست آمده (۰/۰۰۰) و ضریب همبستگی ($r = ۰/۳۱۳$) در سطح ۹۹ درصد اطمینان همبستگی مثبت وجود دارد. بین میزان آگاهی دانش‌آموزان نسبت به عفاف و میزان التزام عملی آن‌ها به عفاف، با توجه به سطح معناداری به‌دست آمده (۰/۰۰۰) و ضریب همبستگی ($r = ۰/۱۸۲$) در سطح ۹۹ درصد، اطمینان همبستگی مثبت وجود دارد. بین میزان باور دانش‌آموزان به عفاف و میزان التزام عملی آن‌ها به عفاف با توجه به سطح معناداری به‌دست آمده (۰/۰۰۰)

و ضریب همبستگی ($r = ۰/۴۸۹$) در سطح ۹۹ درصد، اطمینان همبستگی مثبت وجود دارد. همچنین رابطه دو سویه حجاب و عفاف رابطه‌ای مثبت و معنادار است، یعنی این دو بر هم تأثیر می‌گذارند و از هم تأثیر می‌پذیرند. اما کل اثر علی مدل عفاف بر حجاب بیشتر از کل اثر علی مدل حجاب بر عفاف است و شاخص‌های برازش آن قوی‌تر و مناسب‌ترند.

نتیجه‌گیری

رفتارهای فردی و اجتماعی کنشگران تابعی از گرایش‌های آن‌ها نسبت به رفتارهای مورد نظر است. گرایش دو بعد اساسی یعنی آگاهی و احساس (باور) دارد. این ابعاد زمینه به‌وجود آوردن یا نیاوردن کنش مطلوب را فراهم می‌سازند. یکی از کنش‌های اجتماعی که در این مقاله به آن پرداخته شده، حجاب و عفاف است. دو بعد گرایشی حجاب و عفاف همان آگاهی و باور نسبت به حجاب و عفاف است و بعد کنشی (رفتاری) این دو پدیده التزام عملی به رعایت آن‌هاست.

بر اساس نتایج این مطالعه، ابعاد عفاف، به‌ویژه بُعد آگاهی و التزام عملی، در بین دانش‌آموزان به نسبت بالاتر از ابعاد حجاب است. یکی از دلایل این مسئله تأکید بسیاری از افراد و خانواده‌ها بر حجاب باطن است تا حجاب ظاهر. لذا نیت درونی را مهم‌تر از رفتار ظاهری می‌دانند. همچنین، گاهی تأثیر

جدول ۲. همبستگی بین ابعاد حجاب

نام متغیر	ضریب همبستگی پیرسون	سطح معناداری
میزان آگاهی نسبت به حجاب / میزان باور به حجاب	۰/۲۴۶	۰/۰۰۰
میزان آگاهی نسبت به حجاب / میزان التزام عملی به حجاب	۰/۱۷۳	۰/۰۰۰
میزان باور به حجاب / میزان التزام عملی به حجاب	۰/۳۹۵	۰/۰۰۰

جدول ۳. همبستگی بین ابعاد عفاف

نام متغیر	ضریب همبستگی پیرسون	سطح معناداری
میزان آگاهی نسبت به عفاف / میزان باور به عفاف	۰/۳۱۳	۰/۰۰۰
میزان آگاهی نسبت به عفاف / میزان التزام عملی به عفاف	۰/۱۸۲	۰/۰۰۰
میزان باور به عفاف / میزان التزام عملی به عفاف	۰/۴۸۹	۰/۰۰۰

هر چه حجاب و پوشش ظاهری بیشتر و بهتر باشد، این نوع حجاب در تقویت و پرورش روحیه باطنی و درونی عفت، تأثیر بیشتری دارد

بنابراین می‌توان گفت، رابطه دو سویه حجاب و عفاف رابطه‌ای مثبت و معنادار است، یعنی این دو بر هم تأثیر می‌گذارند و از هم تأثیر می‌پذیرند. اما عفاف تأثیر شدیدتری بر حجاب دارد، در حالی که تأثیر حجاب بر عفاف، به نسبت کمتر اما معنادار است.

از این رو هر چه حجاب و پوشش ظاهری بیشتر و بهتر باشد، این نوع حجاب در تقویت و پرورش روحیه باطنی و درونی عفت، تأثیر بیشتری دارد و بالعکس، هر چه عفت درونی و باطنی بیشتر باشد در مواجهه با نامحرم باعث حجاب و پوشش ظاهری بیشتر و بهتر می‌گردد.

علاوه بر این، بین پوشش ظاهری و عفت باطنی، رابطه علامت و صاحب علامت نیز هست. به این معنا که مقدار حجاب ظاهری، نشانه‌ای از مرحله خاصی از عفت باطنی صاحب حجاب است. البته این مطلب به این معنا نیست که هر زنی که حجاب و پوشش ظاهری داشت، لزوماً از همه مراتب عفت و پاکدامنی نیز برخوردار است. همان گونه که حجاب و پوشش ظاهری، لزوماً به معنای برخورداری از همه مراتب عفاف نیست، عفاف بدون رعایت پوشش ظاهری نیز قابل تصور نیست.

رسانه‌ها در زمینه ترویج مدرگرایی و فرهنگ مصرف‌زدگی، خواسته یا ناخواسته سبب گرایش و جذب قشر نوجوان و جوان به آراستن تن و ظواهر بر اساس الگوهای موردانتظار شده است، بدون آنکه کنشگران این عرصه خواهان بی‌عفتی باشند.

دو واژه «حجاب» و «عفت» در اصل معنای منع و امتناع مشترک‌اند. تفاوتی که بین منع و بازداری حجاب و عفت است، تفاوت بین ظاهر و باطن است، یعنی منع و بازداری در حجاب مربوط به ظاهر است، ولی منع و بازداری در عفت، مربوط به باطن و درون است. چون عفت حالتی درونی است، ولی با توجه به اینکه تأثیر ظاهر بر باطن و تأثیر باطن بر ظاهر، یکی از ویژگی‌های عمومی انسان است، بنابراین، بین حجاب و پوشش ظاهری و عفت و بازداری باطنی انسان، تأثیر و تأثر متقابل وجود دارد.

نتایج این مطالعه نیز بیانگر همین موضوع است، به طوری که در تحلیل نهایی مشخص شد که کل اثر علی مدل عفاف بر حجاب (۰/۷۴) بیشتر از کل اثر علی مدل حجاب بر عفاف (۰/۶۴) است.

منبع
میرعارفین، زهره
سادات (۱۳۸۵).
عفاف زن در
متون مقدس بینات.
شماره ۵۱.

قراردادی (مثلاً حروف الفبا، اجد یا چیزهای دیگر) است که به قصد انتقال مفهومی مشخص کنار یکدیگر قرار می‌گیرند و مستقل از وجه فیزیکی، صرفاً محتوای پیامی که می‌خواهند انتقال دهند اهمیت دارد.

متن پژوهی چیست؟

در هر پژوهشی ممکن است یک «مسئله»، یا «موضوع» یا «متن» محور قرار گیرد و گردآوری و پردازش اطلاعات بر محور آن‌ها صورت گیرد. به این ترتیب، سه نوع پژوهش پدید می‌آید:

۱. پژوهش مسئله‌محور یا مسئله پژوهی

۲. پژوهش موضوع‌محور یا موضوع پژوهی

۳. پژوهش متن‌محور یا متن پژوهی

پژوهش ما در همین دسته‌بندی سوم قرار دارد. در متن پژوهی، یکی از عملیات‌های پژوهشی زیر انجام می‌گیرد:

تصحیح، ترجمه، تفسیر، شرح، نقد و توصیف. پژوهش ما در مورد آخر، یعنی متن پژوهی توصیفی، جای می‌گیرد. در متن پژوهی توصیفی یک متن مکتوب محور قرار می‌گیرد و از دو زاویه «صورت (فصاحت)» و «محتوا (بلاغت)» مطالعه و واکاوی می‌شود.

منظور از فصاحت و بلاغت چیست؟

علمای معانی در تفسیر فصاحت و بلاغت می‌گویند: «فصاحت که گاهی توصیفی برای کلمه و گاه توصیفی برای کلام دانسته می‌شود، عبارت است از خالی بودن کلام از حروف و کلمات ثقیل و سنگین و نامأنوس و بدآهنگ و ناموزون. همچنین، تعبیرات سبک و ناهماهنگ و پیچیده و گنگ و مبهم.» بلاغت عبارت است از: «تناسب کلام با مقتضای

روش تدریس متن پژوهی در عربی پایه دهم

آمنه آقای نعمتی

دبیر عربی، منطقه ۲ آموزش و پرورش شهر تهران

چکیده

توجه به رویکرد متن محوری کتاب‌های عربی جدیدالتألیف، با نگرشی بر قواعد در خدمت متن، دیدگاه جدیدی را به وجود آورد به نام «متن پژوهی». در این روش از تدریس، متن براساس فنون بلاغت (محسنات لفظی) و فصاحت (شامل موارد صرف و نحوی - پیام‌های ارزشی اخلاقی) بررسی می‌شود. از ویژگی این روش تفکر در متن و ایجاد روحیه پرسشگری در دانش‌آموزان است، علاوه بر اینکه در حین این پژوهش‌ها خود دانش‌آموزان درس را فرا می‌گیرند و معلم همان نقش راهبری را ایفا می‌کند و از روش‌های سنتی دور می‌شود.

کلیدواژه‌ها: متن پژوهی، فنون بلاغت، فصاحت در کلام

متن چیست؟

یکی از تعاریفی که از متن ارائه می‌شود، این است که متن مجموعه‌ای متشکل از نشانه‌های



فصاحت
بازگشت به
کیفیت الفاظ
می‌کند و
بلاغت ناظر به
کیفیت معنا و
محتواست. به
تعبیر دیگر،
فصاحت به
جنبه‌های
صورتی و
ظاهری کلام
می‌نگرد و
بلاغت به
جنبه‌های
معنایی و
محتوایی آن



میان آنان هزار سال منهای پنجاه سال به سر برد...»
همچنین، دکتر مجتبیوی در ترجمه خود
می‌نویسد: «... پس هزار سال، مگر پنجاه سال، در
میان آنان (به پیامبری) درنگ کرد...»
اگر به وجود مترادف در قرآن کریم اعتقاد داشته
باشیم، ترجمه این بزرگان هیچ اشکالی نخواهد
داشت؛ همان‌گونه که در المنجد نیز ذیل «عَوْم»
این کلمات با همدیگر معنا شده‌اند؛ «عام: اربعة
فصول السنة كاملة متوالية»

مراعات نظیر (تناسب)

مراعات نظیر، آوردن واژه‌هایی از یک دسته است
که با هم هماهنگی دارند. این هماهنگی می‌تواند
از نظر جنس، نوع، مکان، زمان یا همراهی باشد.
مراعات نظیر، سبب تداعی معانی است. مراعات
نظیر پرکاربردترین آرایه در ادبیات فارسی است و
در اشعار سعدی، مولوی، حافظ و فردوسی بسیار
یافت می‌شود.

مثال: ابر و باد و مه و خورشید و فلک در کارند/
تا تو نانی به کف آری و به غفلت نخوری (سعدی)

فصاحت در کلام

عبارت است از بیان کردن مقصود با الفاظی روشن
و روان که معنای آن‌ها زود فهمیده می‌شود و به
خاطر زیبایی، معمولاً این مورد که یک کلام فصیح
باشد، وابسته به این است که از بسیاری از عیوب
لفظی و معنوی (تنافر در حروف، غرابت استعمال،
مخالف قواعد صرفی بودن و دلنشین نبودن کلام به
گوش) به دور باشد.

در متن پژوهی ارائه شده، از آنجا که بخش فصاحت
در معنای خاص خود خارج از حیطه دانش‌آموزی
است، لذا به بررسی بلاغی و صرفی نحوی که در
کتاب آمده است پرداخته می‌شود تا ذهن دانش‌آموز
بر اساس اهداف آماده یادگیری شود.

با مرور این درس پیام‌ها اخلاقی- تربیتی-
اجتماعی نیز آموزش داده می‌شوند که در جای
خود قابل بحث و پژوهش هستند.

حال و هماهنگی کامل با هدفی که سخن به‌خاطر
آن گفته می‌شود.»

به تعبیر دیگر، فصاحت بازگشت به کیفیت الفاظ
می‌کند و بلاغت ناظر به کیفیت معنا و محتواست.
به تعبیر دیگر، فصاحت به جنبه‌های صورتی
و ظاهری کلام می‌نگرد و بلاغت به جنبه‌های
معنایی و محتوایی آن.

فنون بلاغت

طباق (تضاد)، مساوات (ترادف)، مراعات نظیر

طباق: هر گاه در کلام واژه‌هایی به‌کار رود که
از حیث مفهوم و معنی با یکدیگر در تقابل باشند،
کلام دارای صنعت طباق هست. (علوم بلاغت و
اعجاز از دکتر یدالله نصیریان).

ترادف: یعنی واژه‌های هم معنا. هیچ زبانی
به اندازه زبان عربی در زمینه تعداد واژه‌های
هم‌معنا (مترادف) از یک سو و واژه‌های چندمعنا
(و مشترک لفظی) از سوی دیگر، پر بار و غنی
نیست. مترادفات کلمات هم‌معنایی را گویند که
در هر سیاق و عبارتی قابل تبادل و جایگزینی با
هم باشند. تفاوت‌های معنایی دقیقی میان کلمات
مترادف وجود دارد، به‌گونه‌ای که هر یک از این
کلمات مترادف متناسب با یک جنبه از جنبه‌های
گوناگون مدلول، و نشانگر همان جنبه‌اند و می‌توان
گفت ترادف واقعی بین کلمات وجود ندارد.

ترادف در قرآن با ذکر مثالی از درس دوم

«لقد ارسلنا نوحا الی قومه فلیث فیهم الف سنة
الا خمسين عاما فأخذهم الطوفان و هم ظالمون»
(عنکبوت، ۱۴)

ترجمه دکتر محمد مهدی فولادوند از این
آیه شریفه: «او به راستی، نوح را به‌سوی قومش
فرستادیم، پس در میان آنان نهدوینجاه سال
درنگ کرد تا طوفان آن‌ها را در حالی که ستمکار
بودند فرا گرفت.

استاد خرمشاهی در ترجمه خود می‌نویسد: «... و در

بررسی چالش مفهومی حدیث الظلم ثلاثة درس دوم

کتاب عربی دهم متوسطه دوم

دکتر حسین منصوری حبیب آبادی

سرگروه ادبیات عرب استان اصفهان

چکیده

مقاله حاضر در رابطه با بررسی حدیث الظلم ثلاثة از کتاب عربی دهم و چالشی است که با شکل موجود حدیث در کتاب درسی، در ترجمه آن پیش می‌آید، در خصوص «ظلم لایترکه» تنها به این جمله بسنده شده است که: «فَظَلَمَ الْعِبَادَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا» که با هر توجیهی، نه برای همکاران گرامی قانع کننده است و نه برای دانش آموزان.

حال این موضوع مطرح می‌شود که: امکان دارد حدیث به صورت ناقص در کتاب درسی آورده شده باشد.

و این فرضیه وجود دارد که: حتماً باید پاسخی برای رفع این ابهام در ادامه حدیث یا جای دیگری وجود داشته باشد. حاصل این تفحص، دستیابی به صورت کامل حدیث و تحلیل‌ها و تفاسیر کارشناسان است که با عنایت به آن هرگونه ابهامی در تبیین حدیث از بین می‌رود. امید است قابل عرضه محضر مقدس همکاران ارجمند باشد.

کلیدواژه‌ها: الظلم ثلاثة، المواعظ العديده، ظلم لایترکه،

کتاب عربی دهم

مقدمه

در کتاب عربی دهم، درس دوم، با عنوان: «المواعظ العديده» حدیثی در خصوص انواع ظلم آورده شده است:
الظلم ثلاثة: ظلم لا یغفره الله و ظلم یغفره و ظلم لایترکه، فاما الظلم الذی لا یغفره الله فالشک قال الله: ان الشک لظلم عظیم» و اما الظلم الذی یغفره الله فظلم العباد انفسهم فیما بینهم و بین ربهم و اما الظلم الذی لایترکه الله فظلم العباد بعضهم بعضاً.

در قسمتی که به توضیح انواع ظلم پرداخته، ظلم لا یغفره و ظلم لایترکه مطرح شده است و در مورد ظلمی که خداوند آن را ترک نمی‌کند، تنها به این توضیح بسنده شده است: «فَظَلَمَ الْعِبَادَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا».

آنچه مورد سؤال و بررسی است، اینکه: با این توضیح، نتیجه هر دو ظلم بخشوده نشدن از طرف خداوند را می‌رساند. ما در این مقوله در خواهیم یافت که بین این دو تفاوتی است که در نتیجه یکسان نخواهند بود.

این حدیث شریف در بسیاری از منابع، از جمله نهج البلاغه، به همین صورت که در کتاب درسی آورده شده، آمده است: (نهج البلاغه، ۱۳۹۰: ۲۴۰).

البته در چاپی دیگر از نهج البلاغه این حدیث را در خطبه ۱۷۷ معرفی کرده که توضیحات و ترجمه آن نکات جالبی دارد....

آگاه باشید که ظلم بر سه قسم است:

۱. ظلمی که نابخشودنی است.

۲. ظلمی که بدون مجازات نمی‌ماند.

۳. ظلمی که بخشودنی و جبران شدنی است.

اما ظلمی که نابخشودنی است، شرک به خدای سبحان است، که فرمود: «خداوند هیچ‌گاه از شرک به خود در نمی‌گذرد.» و اما ظلمی که بخشودنی است، ستمی است که بنده با گناهان بر خویش روا داشته است.

و ظلمی که بدون مجازات نیست، ستمگری بعضی از بندگان بر بعض دیگر است.

.....

۱. شرح نهج البلاغه (ابن ابی الحدید)، خطبه

۱۷۷، ج ۱، ص ۳۳.

۲. ترجمه نهج البلاغه (دستی)، ص ۳۳۸ و ۳۳۹.

در صفحه ۵۶۱ نهج الفصاحه نیز به همین گونه آمده است. اما در جست‌وجوهای دیگر این گونه‌ها از این حدیث یافت شد:

۱. قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: «الظلم ثلاثة، فظلم لا یغفره الله، و ظلم یغفره، و ظلم لایترکه، فاما الظلم الذی لا یغفره الله فالشک، قال الله: ان الشک لظلم عظیم» و اما الظلم الذی یغفره الله فظلم العباد انفسهم فیما بینهم و بین ربهم و اما الظلم الذی لایترکه الله فظلم العباد بعضهم بعضاً حتی یدبر لبعضهم من بعض».

اخرجه الطيالسی (ص ۲۸۲، رقم ۲۱۰۹). و اخرجه ايضاً: ابو نعيم في الحلية (۳۰۹/۶)، و حسنه الالباني في «السلسلة الصحيحة» (۵۶۰/۴).

۲. سايت: موسوعة الحديث؛ رقم الحديث: ۳۲۱۲

(حديث مرفوع) حدثنا احمد بن مالك القشيري ثنا زائدة بن ابي الرقاد، عن زياد النميري، عن انس، فذكر احاديث بهذا، ثم قال: و باسناده عن النبي صلى الله عليه وسلم قال: «الظلم ثلاثة فظلم لا يغفره الله، و ظلم لا يتزكاه، فاما الظلم الذي لا يغفره الله فالشرك، قال الله: انش الشرك لظلم عظيم سورة لقمان آية ۱۳، و اما الظلم الذي يغفره الله فظلم العباد لانفسهم، فيما بينهم و بين ربهم، و اما الظلم الذي لا يتزكاه الله فظلم العباد بعضهم بعضاً، حتى يدين لبعضهم من بعض».

۳. نسيم معرفت

«عن ابي جعفر الباقر (ع) قال الظلم ثلاثة: ظلم لا يغفره الله و ظلم لا يدعه الله فاما الظلم الذي لا يغفره الله عز و جل فالشرك بالله و اما الظلم الذي يغفره الله عز و جل فظلم الرجل نفسه فيما بينه و بين الله عز و جل و اما الظلم الذي لا يدعه الله عز و جل فالمداينة بين العباد».

امام باقر (عليه السلام) فرمودند: ظلم و ستم سه گونه است: ستمی که خدا می آمرزد و ستمی که خدا نمی آمرزد و ستمی که خدا رها نمی کند. آنکه خدا نیامرزد، شرک به خداست و آنکه می آمرزد، ستم بر نفس است و آنکه وانگذازد و از آن نمی گذرد حق بندگان است بر یکدیگر (بحار الانوار، ج ۷۲، ص ۳۱۱).

۴. ویکی پرسش

«الظلم ثلاثة: ظلم يغفره الله تعالى و ظلم لا يغفره الله تعالى و ظلم لا يدعه فاما الظلم الذي يغفره الله عز و جل فالشرك و اما الظلم الذي يغفره الله عز و جل فظلم الرجل نفسه فيما بينه و بين الله عز و جل و اما الظلم لا يدعه فالمداينة بين العباد»

ظلم سه قسم است: ظلمی که خدا آن را می آمرزد و ظلمی که خدا نمی آمرزد و ظلمی که خدا از آن صرف نظر نمی کند، اما ظلمی که خداوند نمی آمرزد شرک به خداست و اما ظلمی که می آمرزد، ظلمی است که انسان به خودش می کند در آنچه میان او و خدای عز و جل است؛ و اما ظلمی که از آن صرف نظر نمی کند، حقوق و دیونی است که بندگان بر گردن یکدیگر دارند (که تا طرف حق راضی نشود و گذشت نکند، خدا صرف نظر نمی کند.»

۵. شبکه نور الاسلام، الظلم حقیقتش و التحذیر منه

یتفاوت الظلم من حیث شدته و عظمه و شناعته و من حیث الجهة التي وقع عليها، مع أن من صدر منه الظلم هو في حقیقته ما ظلم الا نفسه؛ لانه اوبق نفسه بظلمه لها بالمعاصي و مظالم العباد.

و قد ورد عن النبي - صلى الله عليه و سلم - حديث اختلف العلماء في صحته؛ فمنهم من ضعفه و منهم من صححه، لكنه يستأنس به في هذا المجال و خاصة انه صحيح المعنى، و قد اعتمده كثير من السلف في ذكر انواع الظلم و صوره. و نص الحديث: عن انس قال: قال رسول الله - صلى الله عليه و سلم - ((الظلم ثلاثة: فظلم لا يغفره الله، و ظلم لا يتزكاه؛ فاما الظلم الذي لا يغفره الله فالشرك، قال الله: ((ان الشرك لظلم عظيم))، و اما الظلم الذي يغفره فظلم العباد انفسهم فيما بينهم و بين ربهم، و اما الظلم الذي لا يتزكاه الله فظلم العباد بعضهم بعضاً حتى يدير لبعضهم من بعض)).

يقول الامام ابن القيم رحمة الله تعالى: ((والظلم عند الله عز و جل يوم القيامة له دواوين ثلاثة: ديوان لا يغفر الله منه شيئاً، و هو الشرك به، فإن الله لا يغفر أن يشرك به، و ديوان لا يتزكاه الله تعالى منه شيئاً، و هو ظلم العباد بعضهم بعضاً؛ فان الله تعالى يستوفيه كله، و ديوان لا يعبا الله به، و هو ظلم العبد نفسه بينه و بين ربه عز و جل فان هذا الديوان اخف الدواوين و اسرعها محو؛ فانه يمحي باتوبة و الاستغفار و الحسنات المحيية و المصائب المكفرة و نحو ذلك، بخلاف ديوان الشرك؛ فانه لا يمحي الا بالتوحيد، و ديوان المظالم لا يمحي الا بالخروج منها الى اربابها و استحلالهم منها...))

۶. سايت تبليغ ناب؛ جامعة المصطفى العالمية

ظلم و ظالمين در قرآن
اقسام ظلم

۱. ظلم انسان به خداوند: که بزرگ ترين آن ها كفر و شرک و نفاق است. خداوند در آیه ۲۱ سوره انعام می فرماید: «من اظلم ممن افترى على الله كذباً او كذب باياته انه لا يفلح الظالمون»؛ ۲. ظلم به انسان های دیگر: دومین مورد از موارد ظلم، ظلم کردن انسان به بندگان خداست. در آیات ۱۶۰ و ۱۶۱ سوره نساء می فرماید: «فبظلم من الذين هادوا حرمنا عليهم طيبات احلت لهم و بصددهم عن سبيل الله كثيراً»

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید: «الدواوين عند الله ثلاثة: ديوان لا يعبا به شيئاً و ديوان لا يتزكاه الله منه شيئاً و ديوان لا يغفر الله فاما ديوان الذين لا يغفر الله فالشرك بالله قال الله عز و جل: «من يشرك بالله فقد حرم الله عليه الجنة» (مائده/۷۲) و اما ديوان الذي لا يعبا الله به شيئاً فظلم العبد نفسه فيما بينه و بين الله من صوم يوم ترکه او صلاة ترکهها، فان الله عز و جل يغفر ذلك و يتجاوز ان شاء و اما ديوان الذي لا يتزكاه الله منه شيئاً فظلم العباد بعضهم بعضاً القصاص لا مجاله» (ترجمه میزان الحکمه، ص ۵۴۲).

... و اما دفتری که صاحب آن از طرف خدا بخشوده نخواهد شد، مگر آن بنده ای که به او ظلم شده یا در مقابل ظلمی که انجام داده باید ظالم قصاص شود و آن ظلمی است که شخص به دیگری وارد می کند.



منابع

۱. تبلیغ نابیه پایگاه اینترنتی جامعه المصطفی العالمية.
۲. شبکه نورالاسلام، الظلم حقیقته والتحدیر منه.
۳. شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، خطبة ۱۷۷، ج ۱۰، ص ۳۳.
۴. شفقتنا: پایگاه بین المللی همکاری های خبری شیعه.
۵. پایگاه اینترنتی موسوعة الحدیث، رقم الحدیث: ۳۲۱۲.
۶. پایگاه اینترنتی نسیم معرفت.
۷. نهج البلاغه، محمد دشتی، ص ۲۴۰ خطبة ۱۷۶، شماره ۷، انواع الظلم، مورد ۳۱، چاپ دوم، بهار ۹۰.
۸. نهج البلاغه، محمد دشتی، ص ۳۳۸ و ۳۳۹.
۹. نهج الفصاحة، ترجمه ابوالقاسم پاینده، ص ۵۶۱.
۱۰. پایگاه اینترنتی ویکی پرسش.

۳. ظلم انسان به خودش: سومین قسم از اقسام ظلم، ظلمی است که انسان به خودش می کند، خداوند متعال در آیه ۲۳ سورة اعراف در داستان حضرت آدم و حوا می فرماید: «قالا ربنا ظلمنا انفسنا و ان لم تغفر لنا و ترحمننا لنكونن من الخاسرین. بنابراین، با توجه به آیات قرآن کریم، انسان ها در ظلم سه دسته اند:

ج. ظلم به بندگان در جهت آبروی آن ها، از مصادیق بارز آن غیبت، تهمت، استهزا و سرزنش است و روایات آن را از رباخواری بدتر دانسته. در حالی که رباخواری در اسلام جنگ با خداست.

د. ظلم به دیگران در جهت عرض و ناموس آن ها؛ در اسلام و نزد متشرعه، بلکه نزد همه مردم، این قسم قبیح تر از اقسام گذشته است.

* گرچه گناه قسم های اول و سوم و چهارم از گناه قسم دوم بالاتر است، ولی توبه آن ها فقط پشیمانی از گذشته و اصلاح خود در آینده است، مگر اینکه مظلوم توجه به ظلم پیدا کرده باشد. در این صورت، علاوه بر پشیمانی و اصلاح خود، رضایت مظلوم را نیز باید کرد. اما در قسم دوم که به آن «حق الناس» می گویند، باید مظلوم را راضی کند، مگر اینکه مظلوم به هیچ وجه راضی نشود یا ظالم قدرت کسب رضایت او را نداشته باشد.

* اگر دسترسی به مظلوم نداشته باشد، باید با اذن حاکم شرع آنچه را بدهکار است به عنوان رد مظالم بدهد. و اگر مظلوم مرده باشد، باید به وارث او بدهد. و اگر قدرت بر این کار ندارد، باید با اذن حاکم شرع از طرف او به عنوان رد مظالم بدهد.

* اگر ظالم بتواند آنچه را به مظلوم مدیون است به او برساند، کفایت می کند؛ گرچه او متوجه نشود. لازم هم نیست که از او حلالیت بخواهد یا او را متوجه کند. و اگر نتواند بدون توجه به او برساند، باید او را متوجه کند، مگر اینکه مفسده ای در کار باشد. در این صورت می تواند با حاکم شرع در میان بگذارد و از طرف او رد مظالم بدهد.

۱. ظلم کنندگان به خداوند.

۲. کسی که به خودش ظلم می کند.

۳. کسانی که به بندگان خدا ظلم می کنند، مردم و اجتماع را در تاریکی و ظلمت جهل قرار می دهند یا به کسی ظلم می کنند که منجر به تضییع جان یا اولاد یا مال او می شود. این جور افراد هم مورد نكوهش قرآن کریم و ائمه معصومین علیهم السلام قرار گرفته اند. این افراد از ظالمان، تا قصاص نشوند یا مظلوم آن ها را نبخشد، مورد عفو و بخشش خداوند قرار نمی گیرند.

۷. شفقتنا (پایگاه بین المللی همکاری های خبری شیعه)

- ظلم به روایت آیت الله مظاهری:
از نظر قرآن و روایات اهل بیت علیهم السلام، ظلم اقسامی دارد:

الف. ظلم به خداوند متعال...

ب. ظلم به بندگان خدای متعال، بلکه به مخلوقات او. از مصادیق بارز آن تجاوز به جان و مال دیگران است که به آن «حق الناس» گفته می شود و پروردگار عالم از ذره ای از آن نخواهد گذشت.



با مجله های رشد آشنا شوید

به صورت ماهانه و به شماره در سال تحصیلی منتشر می شود.

مجله های دانش آموزی

رشد **گروه یک** برای دانش آموزان پیش دبستانی و پانزده تا هجده ساله آموزش ابتدایی

رشد **گروه دوم** برای دانش آموزان پانزده تا هجده ساله دوم و سوم دوره آموزش ابتدایی

رشد **گروه سوم** برای دانش آموزان پانزده تا هجده ساله چهارم، پنجم، ششم و هفتم آموزش ابتدایی

به صورت ماهانه و به شماره در سال تحصیلی منتشر می شود.

مجله های دانش آموزی

رشد **نوجوان** برای دانش آموزان دوره آموزش متوسطه اول

رشد **پوران** برای دانش آموزان دوره آموزش متوسطه اول

رشد **پرواز** برای دانش آموزان دوره آموزش متوسطه دوم

به صورت ماهانه و به شماره در سال تحصیلی منتشر می شود.

رشد آموزش ابتدایی • رشد تکنولوژی آموزشی

رشد مدرسه فردا • رشد معلم

مجله های بزرگسال تخصصی:

به صورت فصل نامه و سه شماره در سال تحصیلی منتشر می شود.

رشد آموزش قرآن و معارف اسلامی • رشد آموزش زبان و ادب فارسی

رشد آموزش هنر • رشد آموزش مشاوره تربیتی • رشد آموزش تربیت بدنی

رشد آموزش علوم اجتماعی • رشد آموزش تاریخ • رشد آموزش جغرافیا

رشد آموزش زبان های خارجی • رشد آموزش ریاضی • رشد آموزش فیزیک

رشد آموزش سنجش • رشد آموزش ریستناسی • رشد مدیریت تربیتی

رشد آموزش هنر و حرفه های و کار دانش • رشد آموزش پیش دبستانی

مجله های رشد عمومی و تخصصی برای طیف گسترده ای از مخاطبان ایرانی، ایرانیان و کارکنان ایرانی مدارس، دانش جوان دانشگاه فرهنگیان و کارشناسان گروه های آموزشی و... تهیه و منتشر می شود.

نشانی: تهران، خیابان ایرانشهر، پلاک ۱۶۶.

آموزش دوزخ، رشد، پلاک ۱۶۶.

تلفن و ایمیل: ۰۲۱-۸۸۲۰۱۳۷۸ - ۰۲۱-۸۸۲۰۱۳۷۹

وبگاه: www.roshdmag.ir

اقتصاد مقاومتی؛ تولید و اشتغال

رشد ایران

نحوه اشتراک:

پس از واریز مبلغ اشتراک به شماره حساب ۳۴۲۲۰۰۰ بانک تجارت، شعبه ساره آزمایش کد ۳۹۵ در وجه شرکت اقتصاد، به جو روش زیر، مشترک مجله شوید.

۱. مراکز به وبگاه مجلات رشد به نشانی: www.roshdmag.ir و تکمیل برگه اشتراک به همراه ثبت مشخصات فیش واریزی.

۲. ارسال اصل فیش بانکی به همراه برگ تکمیل شده اشتراک یا پست سفارشی یا از طریق دورنگار به شماره ۰۲۱-۸۸۴۹۰۴۳۳ فقط کپی فیش را نزد خود نگه دارید.

عنوان مجلات در خواستی:

نام و نام خانوادگی:

تاریخ تولد:

تلفن:

نشانی کامل پستی:

استان:

شهرستان:

خیابان:

پلاک:

شماره فیش بانکی:

مبلغ پرداختی:

کد رهگیری مشترک مجله رشد بدهد. شماره اشتراک خود را بنویسید.

نشانی: تهران، صندوق پستی امور مشترکین: ۱۵۸۷۵

تلفن: یار کالی: ۰۲۱-۸۸۲۳۳۰۸

Email: Eshterak@roshdmag.ir

هرینه اشتراک سالانه مجلات عمومی (رشد هفت شماره): ۳۵۰,۰۰۰ ریال

هرینه اشتراک یک ساله مجلات تخصصی (رشد سه شماره): ۲۰۰,۰۰۰ ریال

همراه با مترجمان قرآن کبیر



آیت الله محمد یزدی

تاریخ تولد: ۱۳۱۰ ش

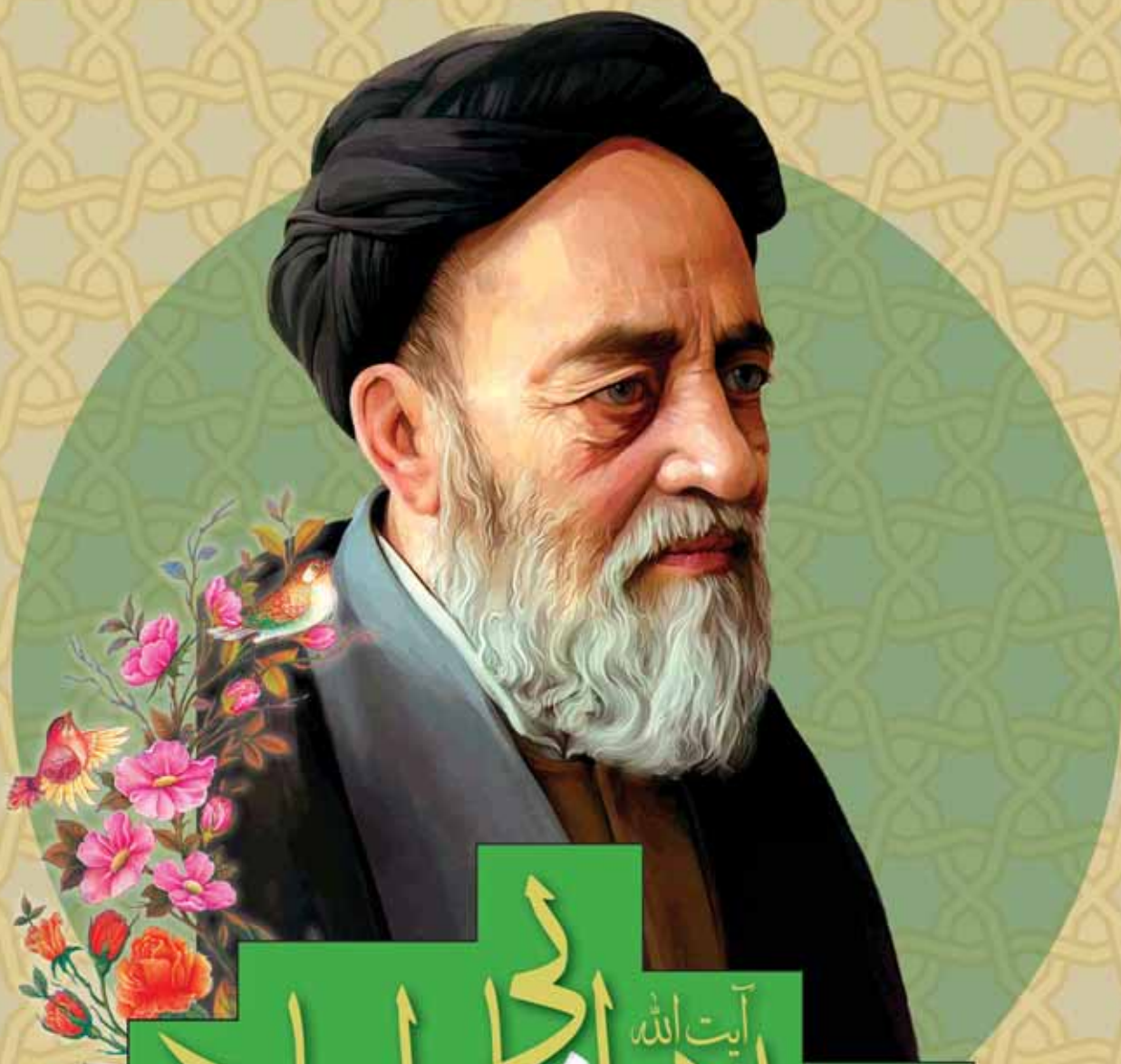
روش ترجمه: ترجمه‌ای است ساده و روان با توجه به نکات علمی و تفسیری برای عامه مردم

زندگی نامه:

آیت الله محمد یزدی، در سال ۱۳۱۰ هجری شمسی در خانواده‌ای مذهبی چشم به جهان گشود. پدرش (شیخ علی یزدی) از شاگردان (شیخ عبدالکریم حائری) و از روحانیون معروف اصفهان بود. آیت الله محمد یزدی، تحصیلات ابتدایی خود را نزد پدر و با فراگیری زبان فارسی آغاز کرد و پس از آن به مکتب‌خانه رفت. پس از دوره مکتب به نخستین مدرسه‌ای که در اصفهان به سبک جدید تأسیس شده بود رفت و شش کلاس آن نظام را در آن مدرسه گذراند. تحصیلات حوزه را که در آغاز نزد پدر شروع کرده بود در اصفهان ادامه داد. با حضور حضرت آیت الله بروجردی در قم، به این شهر عزیمت نمود و در مدرسه فیضیه مستقر گردید و در دروس مرحوم آیت الله لاکانی، مرحوم حاج آقا حسین بُردلا و مرحوم زاهدی حاضر شد و رسائل، مکاسب و کفایات‌الأصول را نزد آیت الله حاج شیخ مرتضی حائری، آیت الله سلطانی و علم تفسیر را در محضر علامه طباطبایی فرا گرفت. پس از تکمیل دروس سطح در درس خارج علمای بزرگی همچون آیت الله بروجردی، آیت الله اراکی، آیت الله شیخ محمد تقی آملی، آیت الله شاهرودی و نیز یک دوره کامل در درس خارج حضرت امام خمینی (ره) شرکت کرد.

برخی آثار:

۱. مجموعه مقالات انسان‌شناسی (در مجله حکمت)
۲. بشر و خداشناسی
۳. گمشده شما
۴. پاسخ تهمت‌های مردوخ
۵. حسین بن علی را بهتر بشناسیم
۶. أسس الایمان فی القرآن
۷. نبذ من المعارف الاسلامیه



آیت الله
علامه طباطبائی

۲۴ آبان ماه، سال روز درگذشت